
التغابن
قرآن مجید
به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر
به زبان های زنده دنیا
آشنایی. اعراب آیات. آوانگاری قرآن

بسم الله الرحمن الرحیم

قرآن مجید - ۲۸ ترجمه - ٦ تفسیر

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۶۴. سوره التغابن

مشخصات کتاب

سرشناسه:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان،۱۳۸۸ عنوان و نام پدیدآور:قرآن مجید به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر/ مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان مشخصات نشر دیجیتالی:اصفهان:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۸۸. مشخصات ظاهری:نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع:معارف قرآنی

سوره التغابن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

يُسَبِّحُ لِلَّهِ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱)

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كافِرٌ وَ مِنْكُمْ مُؤْمِنٌ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۲)

خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ صَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ (۳)

يَعْلَمُ ما فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ يَعْلَمُ ما تُسِرُّونَ وَ ما تُعْلِنُونَ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ (۴)

أَ لَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ فَذاقُوا وَبالَ أَمْرِهِمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ (۵)

ذلِكَ بِأَنَّهُ كانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّناتِ فَقالُوا أَ بَشَرٌ يَهْدُونَنا فَكَفَرُوا وَ تَوَلَّوْا وَ اسْتَغْنَى اللَّهُ وَ اللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ (۶)

زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلى وَ رَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِما عَمِلْتُمْ وَ ذلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (۷)

فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنا وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۸)

يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذلِكَ يَوْمُ التَّغابُنِ وَ مَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَ يَعْمَلْ صالِحاً يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئاتِهِ وَ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها أَبَداً ذلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۹)

وَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآياتِنا أُولئِكَ أَصْحابُ النَّارِ خالِدِينَ فِيها وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ (۱۰)

ما أَصابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ مَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱۱)

وَ أَطِيعُوا اللَّهَ

وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّما عَلى رَسُولِنَا الْبَلاغُ الْمُبِينُ (۱۲)

اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۳)

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْواجِكُمْ وَ أَوْلادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَ إِنْ تَعْفُوا وَ تَصْفَحُوا وَ تَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۴)

إِنَّما أَمْوالُكُمْ وَ أَوْلادُكُمْ فِتْنَةٌ وَ اللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ (۱۵)

فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَ اسْمَعُوا وَ أَطِيعُوا وَ أَنْفِقُوا خَيْراً لِأَنْفُسِكُمْ وَ مَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۱۶)

إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً يُضاعِفْهُ لَكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَ اللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ (۱۷)

عالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَةِ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱۸)

آشنایی با سوره

۶۴- تغابن [گول خوردگی و حسرت و خسران]

«روز تغابن یکی از نامهای روز قیامت است که در آیه ۹ آمده است. چرا که در قیامت، انسانها از اینکه برای حیات ابدی آن جهان، چندان کاری نکرده و عمل صالحی ذخیره نکرده اند و یا گناه و معصیت و فساد به همراه آورده اند، احساس ضرر و خسران می کنند و حسرت و افسوس می خورند. در آیه ۹ از رستاخیز، با این نام یاد می کند و کلا در این سوره، تشویق فراوانی به انفاق می کند تا انسان مفتون «اموال و اولاد» نگردد و در قیامت، مغبون و زیانکار به حساب نیاید. با ۱۸ آیه از سوره های مدنی قرآن محسوب می گردد.

شان نزول

زن و فرزند، اسباب امتحان

شأن نزول آیه های ۱۴ تا ۱۵ سوره تغابن

هجرت به مدینه در میان خشم و عصبانیت مشرکان آسان نبود. مخالفت و کنترل شدید برای جلوگیری از خروج مسلمانان از سویی و ابراز احساسات و عواطف همسر و فرزندان و تحریک آنان به ماندن در مکه از سوی دیگر، مسلمانان را متأثر می کرد و به تردید می افکند تا این که عاقبت، به زندگی در کنار عزیزان خود رضایت می دادند و در مکه می ماندند، ولی عده ای که جدی و مقاوم تر به نظر می آمدند، بی اعتنا به این امور زودگذر، در راهشان استوار بودند و برای راضی کردن خانواده، آنان را تهدید می کردند و می گفتند: اگر شما همراه ما نیایید و در مکه بمانید و در این اندیشه باشید که بعد به ما بپیوندید، آن وقت دیر شده و ما اعتنایی به شما نخواهیم کرد. پس بهتر است حالا همراه ما بیایید. آیه های ۱۴ و ۱۵ سوره تغابن

نازل شـد و گروه نخست را از ترس و اثرپـذیری و اطاعت از زن و فرزند بر حذر داشت و از گروه دوم نیز خواست، خانواده را در فشار قرار ندهند؛ هر زمانی که هجرت کردند و به مدینه آمدند، آنان را بپذیرند و گذشته را فراموش کنند:

ای کسانی که ایمان آورده اید، در حقیقت، برخی از همسران شما و فرزندان شما دشمنان شمایند. از آنان برحذر باشید و اگر ببخشاییـد و در گذریـد و بیامرزیـد (خـدا شـما را می بخشـد). بـه راسـتی، خداونـد بخشـنده و مهربـان اسـت «». امـوال شـما و فرزندانتان وسیله آزمایش شما هستند و خداست که نزد او پاداشی بزرگ برجاست «». (۱)

پاورقی:

(۱) تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۴۲.

زن و فرزند، اسباب امتحان

شأن نزول آیه های ۱۴ تا ۱۵ سوره تغابن

هجرت به مدینه در میان خشم و عصـبانیت مشـرکان آسان نبود. مخالفت و کنترل شدید برای جلوگیری از خروج مسـلمانان از سویی و ابراز احساسات و عواطف همسر و فرزندان و تحریک آنان به ماندن در مکه از سوی دیگر، مسلمانان را متأثر می کرد و به تردیـد می افکنـد تا این که عاقبت، به زنـدگی در کنار عزیزان خود رضایت می دادند و در مکه می ماندند، ولی عده ای که جـدی و مقاوم تر به نظر می آمدنـد، بی اعتنا به این امور زودگذر، در راهشان اسـتوار بودند و برای راضـی کردن خانواده، آنان را تهدید می کردند و می گفتند: اگر شـما همراه ما نیایید و در مکه بمانید و در این اندیشه باشـید که بعد به ما بپیوندید، آن وقت دیر شده و ما اعتنایی به شما نخواهیم کرد. پس بهتر است حالا همراه ما بیایید. آیه های ۱۴ و

۱۵ سوره تغابن نازل شد و گروه نخست را از ترس و اثرپذیری و اطاعت از زن و فرزند بر حذر داشت و از گروه دوم نیز خواست، خانواده را در فشار قرار ندهند؛ هر زمانی که هجرت کردند و به مدینه آمدند، آنان را بپذیرند و گذشته را فراموش کنند:

ای کسانی که ایمان آورده اید، در حقیقت، برخی از همسران شما و فرزندان شما دشمنان شمایند. از آنان برحذر باشید و اگر ببخشایید و در گذرید و بیامرزید (خدا شما را می بخشد). به راستی، خداوند بخشنده و مهربان است ». اموال شما و فرزندانتان وسیله آزمایش شما هستند و خداست که نزد او پاداشی بزرگ برجاست ». (۱)

پاورقی:

(۱) تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۴۲.

اعراب آیات

{بِسْمِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / فعل مقدّر یا محذوف / فاعل محذوف {الرَّحْمنِ} نعت تابع {الرَّحِيمِ} نعت تابع

{يُسَبِّحُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری {لِلَّهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {ما} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {فِي} حرف جر {السَّماواتِ} اسم مجرور یا در محل جر {وَما} (و) حرف عطف / معطوف تابع {فِي} حرف جر {الْأَرْضِ} اسم مجرور یا در محل جر {لَهُ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر مقدّم محذوف {الْمُلْكُ} مبتدا مؤخّر {وَلَهُ} (و) حرف عطف / حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر مقدّم محذوف {الْحَمْدُ} مبتدا مؤخّر {وَهُوَ} (و) حرف استیناف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {عَلى} حرف جر {كُلِّ} اسم مجرور یا در محل جر {شَيْءٍ} مضاف

الیه، مجرور یا در محل جر {قَدِيرٌ} خبر، مرفوع یا در محل رفع

{هُوَ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {الَّذِی} خبر، مرفوع یا در محل رفع {خَلَقَكُمْ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ک) ضـمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضـمیر مستتر (هو) در تقدیر {فَمِنْكُمْ} (ف) حرف عطف / حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور / خـبر مقـدّم محـذوف {كـافِرٌ} مبتـدا مـؤخّر {وَمِنْكُمْ} (و) حرف عطف / حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور / خبر مقدّم محذوف {مُؤْمِنٌ} مبتدا مؤخّر {وَاللَّهُ} (و) حرف استیناف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {بِما} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {تَعْمَلُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {بَصِيرٌ} خبر، مرفوع یا در محل رفع

{خَلَقَ} فعل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {السَّماواتِ} مفعولٌ به، منصوب یا در محـل نصب {وَالْأَرْضَ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {بِالْحَقِّ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {وَصَوَّرَكُمْ} (و) حرف عطف / فعل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ک) ضـمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضـمیر مستتر (هو) در تقـدیر {فَأَحْسَنَ} (ف) حرف عطف / فعـل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقـدیری / فاعل، ضـمیر مسـتتر (هو) در تقـدیر {صُوَرَكُمْ} مفعولٌ به، منصوب یـا در محـل نصب / (ک) ضـمیر متصـل در محـل جر، مضـاف الیه {وَإِلَيْهِ} (و) حرف عطف / حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر مقدّم

محذوف {الْمَصِيرُ} مبتدا مؤخّر

{يَعْلَمُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {ما} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {فِی} حرف جر {السَّماواتِ} اسم مجرور یا در محل جر {وَالْأَرْضِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {وَيَعْلَمُ} (و) حرف عطف / فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {ما} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {تُسِرُّونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {وَما} (و) حرف عطف / معطوف تابع {تُعْلِنُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {وَاللَّهُ} (و) حرف استیناف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {عَلِيمٌ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {بِذاتِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {الصُّدُورِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر

{أَلَمْ} همزه (أ) حرف استفهام / حرف جزم {يَأْتِكُمْ} فعل مضارع مجزوم به حذف حرف عله (ی) / (ك) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {نَبَأُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {الَّذِينَ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {كَفَرُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {مِنْ} حرف جر {قَبْلُ} اسم مجرور یا در محل جر {فَذاقُوا} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {وَبالَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {أَمْرِهِمْ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه

{وَلَهُمْ} (و) حاليه / حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر مقدّم محذوف {عَذابٌ} مبتدا مؤخّر {أَلِيمٌ} نعت تابع

{ذلِكَ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {بِأَنَّهُ} (ب) حرف جر / حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، اسم أنّ {كانَتْ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تأنیث / اسم کان، ضمیر مستتر (هی) در تقدیر {تَأْتِيهِمْ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {رُسُلُهُمْ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه / خبر کان، محذوف یا در تقدیر / خبر أنَّ محذوف / خبر (ذلک) {بِالْبَيِّناتِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {فَقالُوا} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {أَبَشَرٌ} همزه (أ) حرف استفهام / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {يَهْدُونَنا} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (نا) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {فَكَفَرُوا} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {وَتَوَلَّوْا} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {وَاسْتَغْنَى} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {اللَّهُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {وَاللَّهُ} (و) حرف استیناف / مبتدا،

مرفوع یا در محل رفع {غَنِیٌّ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {حَمِیدٌ} خبر ثان (دوم)، مرفوع یا در محل رفع

{زَعَمَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {الَّذِینَ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {کَفَرُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {أَنْ} حرف مشبه بالفعل (أن) مخففّه از مثقّله / (ه) محذوف و اسم إنْ مخفّفه {لَنْ} حرف نصب {یُبْعَثُوا} فعل مضارع، منصوب به حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر أنَّ محذوف {قُلْ} فعل امر مبنی بر سکون / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {بَلی} حرف جواب {وَرَبِّی} (و) حرف قسم / اسم مجرور یا در محل جر / (ی) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {لَتُبْعَثُنَّ} (ل) حرف قسم / فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) محذوف در محل رفع، نائب فاعل / نون تأکید ثقلیه {ثُمَّ} حرف عطف {لَتُنَبَّؤُنَّ} (ل) حرف قسم / فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) محذوف در محل رفع، نائب فاعل / نون تأکید ثقلیه {بِما} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {عَمِلْتُمْ} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل، در محل رفع و فاعل {وَذلِکَ} (و) حرف استیناف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {عَلَی} حرف جر {اللَّهِ} اسم مجرور یا در محل جر {یَسِیرٌ} خبر، مرفوع یا در محل رفع

{فَآمِنُوا} (ف) رابط جواب برای شرط / فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {بِاللَّهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور

{وَرَسُولِهِ} (و) حرف عطف / معطوف تـابع / (ه) ضـمیر متصـل در محل جر، مضاف الیه {وَالنُّورِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {الَّذِی} نعت تابع {أَنْزَلْنا} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {وَاللَّهُ} (و) حرف استیناف / مبتـدا، مرفوع یـا در محـل رفع {بِمـا} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {تَعْمَلُونَ} فعـل مضـارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {خَبِیرٌ} خبر، مرفوع یا در محل رفع

{یَوْمَ} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {یَجْمَعُکُمْ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / (ک) ضمیر متصـل در محـل نصب، مفعـولٌ به / فاعـل، ضـمیر مسـتتر (هو) در تقـدیر {لِیَوْمِ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {الْجَمْعِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {ذلِکَ} مبتـدا، مرفوع یا در محل رفع {یَوْمُ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {التَّغابُنِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {وَمَنْ} (و) حرف استیناف / اسم شـرط جازم در محل رفع و مبتـدا {یُؤْمِنْ} فعل مضارع، مجزوم به سکون / فاعل، ضـمیر مسـتتر (هو) در تقـدیر / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {بِاللَّهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَیَعْمَلْ} (و) حرف عطف / فعل مضارع، مجزوم به سـکون / فاعل، ضـمیر مستتر (هو) در تقدیر {صالِحاً} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {یُکَفِّرْ} فعل مضارع، مجزوم به سـکون / فاعل، ضـمیر مسـتتر (هو) در تقـدیر {عَنْهُ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {سَیِّئاتِهِ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل

نصب / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَيُدْخِلْهُ} (و) حرف عطف / فعل مضارع، مجزوم به سکون / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {جَنَّاتٍ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {تَجْرِی} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری {مِنْ} حرف جر {تَحْتِهَا} اسم مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {الْأَنْهارُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {خالِدِينَ} حال، منصوب {فِيها} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {أَبَداً} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {ذلِكَ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {الْفَوْزُ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {الْعَظِيمُ} نعت تابع

{وَالَّذِينَ} (و) حرف استیناف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {كَفَرُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {وَكَذَّبُوا} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {بِآياتِنا} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / (نا) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {أُولئِكَ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {أَصْحابُ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {النَّارِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / خبر برای (الذین) {خالِدِينَ} حال، منصوب {فِيها} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَبِئْسَ} (و) حرف استیناف / فعل ماضی جامد برای انشاء ذم {الْمَصِيرُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع

{ما} حرف نفی غیر عامل {أَصابَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {مِنْ} حرف جر زائد {مُصِيبَةٍ} فاعل،

مرفوع یا در محل رفع {إِلاَّ} حرف استثنا {بِإِذْنِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {وَمَنْ} (و) حرف استیناف / اسم شـرط جازم در محل رفع و مبتدا {يُؤْمِنْ} فعل مضارع، مجزوم به سکون / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {بِاللَّهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {يَهْدِ} فعل مضارع مجزوم به حـذف حرف عله (ی) / فاعل، ضـمیر مسـتتر (هو) در تقدیر {قَلْبَهُ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضـمیر متصل در محـل جر، مضـاف الیه {وَاللَّهُ} (و) حرف استینـاف / مبتـدا، مرفوع یا در محل رفع {بِكُلِّ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {شَيْءٍ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {عَلِيمٌ} خبر، مرفوع یا در محل رفع

{وَأَطِيعُوا} (و) حرف استیناف / فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {اللَّهَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {وَأَطِيعُوا} (و) حرف عطف / فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {الرَّسُولَ} مفعولٌ به، منصوب یـا در محل نصب {فَإِنْ} (ف) حرف استیناف / حرف شـرط جازم {تَوَلَّيْتُمْ} فعل ماضـی، مبنی بر سـکون / (ت) ضمیر متصل، در محل رفع و فاعل {فَإِنَّما} (ف) رابط جواب برای شرط / حرف مکفوف (کافّه و مکفوفه) {عَلى} حرف جر {رَسُولِنَا} اسم مجرور یـا در محـل جر / (نـا) ضـمیر متصل در محل جر، مضاف الیه / خبر مقـدّم محـذوف {الْبَلاغُ} مبتـدا مؤخّر {الْمُبِينُ} نعت

تابع

{اللَّهُ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {لا} (لا)ی نفی جنس {إِلٰهَ} اسم لای نفی جنس، منصوب / خبر لای نفی جنس، محذوف {إِلَّا} حرف استثنا {هُوَ} بدل تابع / خبر، مرفوع یا در محل رفع {وَعَلَى} (و) حرف استیناف / حرف جر {اللَّهِ} اسم مجرور یا در محل جر {فَلْيَتَوَكَّلِ} (ف) رابط جواب برای شرط / (ل) امر / فعل مضارع، مجزوم به سکون {الْمُؤْمِنُونَ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع

{يا} (یا) حرف ندا {أَيُّهَا} منادا، منصوب یا در محل نصب / (ها) حرف تنبیه {الَّذِينَ} عطف بیان تابع {آمَنُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {إِنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {مِنْ} حرف جر {أَزْوَاجِكُمْ} اسم مجرور یا در محل جر / (ک) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه / خبر إنَّ محذوف {وَأَوْلَادِكُمْ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {عَدُوًّا} اسم إنّ، منصوب یا در محل نصب {لَكُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {فَاحْذَرُوهُمْ} (ف) رابط جواب برای شرط / فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {وَإِنْ} (و) حرف استیناف / حرف شرط جازم {تَعْفُوا} فعل مضارع مجزوم به حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {وَتَصْفَحُوا} (و) حرف عطف / فعل مضارع مجزوم به حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {وَتَغْفِرُوا} (و) حرف عطف / فعل مضارع مجزوم به حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل

{فَإِنَّ} (ف) رابط جواب برای شرط / حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {اللَّهَ} اسم إنّ، منصوب یا در محل نصب {غَفُورٌ} خبر إنَّ، مرفوع یا در محل رفع {رَحِيمٌ} خبر إنَّ ثان (دوم)، مرفوع یا در محل رفع

{إِنَّما} حرف مکفوف (کافّه و مکفوفه) {أَمْوالُكُمْ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع / (ك) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَأَوْلادُكُمْ} (و) حرف عطف / معطوف تابع / (ك) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {فِتْنَةٌ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {وَاللَّهُ} (و) حرف استیناف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {عِنْدَهُ} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه / خبر مقدّم محذوف {أَجْرٌ} مبتدا مؤخّر / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {عَظِيمٌ} نعت تابع

{فَاتَّقُوا} (ف) رابط جواب برای شرط / فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {اللَّهَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {مَا} حرف مصدری {اسْتَطَعْتُمْ} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل، در محل رفع و فاعل {وَاسْمَعُوا} (و) حرف عطف / فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {وَأَطِيعُوا} (و) حرف عطف / فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {وَأَنْفِقُوا} (و) حرف عطف / فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / فعل مقدّر یا محذوف / فاعل محذوف {خَيْراً} مفعولٌ به، منصوب یا در محل

نصب {لِأَنْفُسِكَمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / (ک) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَمَنْ} (و) حرف استیناف / اسم شـرط جازم در محل رفع و مبتدا {يُوقَ} فعل مضارع مجزوم به حذف حرف عله (ی) / نائب فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقـدیر / خبر در تقـدیر یا محـذوف یا در محل {شُحَّ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {نَفْسِهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محـل جر / (ه) ضـمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {فَأُولئِكَ} (ف) رابط جواب برای شـرط / مبتـدا، مرفوع یا در محل رفع {هُمُ} ضمیر فصل بدون محل {الْمُفْلِحُونَ} خبر، مرفوع یا در محل رفع

{إِنْ} حرف شرط جازم {تُقْرِضُوا} فعل مضارع مجزوم به حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {اللَّهَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {قَرْضاً} مفعول مطلق یا نائب مفعول، منصوب {حَسَـناً} نعت تابع {يُضاعِفْهُ} فعل مضارع، مجزوم به سکون / (ه) ضـمیر متصـل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضـمیر مسـتتر (هو) در تقـدیر {لَكُمْ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {وَيَغْفِرْ} (و) حرف عطف / فعل مضارع، مجزوم به سکون / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {لَكُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَاللَّهُ} (و) حرف استیناف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {شَكُورٌ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {حَلِيمٌ} خبر ثان (دوم)، مرفوع یا در محل رفع

{عـالِمُ} مبتـدا مقـدّر یـا محـذوف یـا در محـل / خبر، مرفـوع یـا در محـل رفع {الْغَيْبِ} مضـاف الیه، مجرور یـا در محـل جر {وَالشَّهادَةِ} (و) حرف عطف

/ معطوف تابع {الْعَزِيزُ} خبر ثان (دوم)، مرفوع يا در محل رفع {الْحَكِيمُ} خبر ثالث (سوم)، مرفوع يا در محل رفع

آوانگاری قرآن

Bismi Allahi alrrahmani alrraheemi.

۱. Yusabbihu lillahi ma fee alssamawati wama fee al-ardi lahu almulku walahu
alhamdu wahuwa AAala kulli shay-in qadeerun

۲. Huwa allathee khalaqakum faminkum kafirun waminkum mu/minun waAllahu bima
taAAmaloona baseerun

۳. Khalaqa alssamawati waal-arda bialhaqqi wasawwarakum faahsana suwarakum
wa-ilayhi almaseeru

۴. YaAAlamu ma fee alssamawati waal-ardi wayaAAlamu ma tusirroona wama
tuAAlinoona waAllahu AAaleemun bithati alssudoori

۵. Alam ya/tikum nabao allatheena kafaroo min qablu fathaqoo wabala amrihim
walahum AAathabun aleemun

۶. Thalika bi-annahu kanat ta/teehim rusuluhum bialbayyinati faqaloo abasharun
yahdoonana fakafaroo watawallaw waistaghna Allahu waAllahu ghaniyyun
hameedun

۷. ZaAAama allatheena kafaroo an lan yubAAathoo qul bala warabbee latubAAathunna
thumma latunabbaonna bima AAamiltum wathalika AAala Allahi yaseerun

۸. Faaminoo biAllahi warasoolihi waalnnoori allathee anzalna waAllahu bima
taAAmaloona khabeerun

۹. Yawma yajmaAAukum liyawmi aljamAAi thalika yawmu alttaghabuni waman yu/min
biAllahi wayaAAmal salihan yukaffir AAanhu sayyi-atihi wayudkhilhu jannatin tajree
min tahtiha al-anharu khalideena feeha abadan thalika alfawzu alAAatheemu

۱۰. Waallatheena kafaroo wakaththaboo bi-ayatina ola-ika as-habu alnnari
khalideena feeha wabi/sa almaseeru

Ma asaba min museebatin illa bi-ithni Allahi waman yu/min biAllahi yahdi qalbahu.١١
waAllahu bikulli shay-in AAaleemun

WaateeAAoo Allaha waateeAAoo alrrasoola fa-in tawallaytum fa-innama AAala.١٢
rasoolina albalaghu almubeenu

Allahu la ilaha illa huwa waAAala Allahi falyatawakkali almu/minoona.١٣

Ya ayyuha allatheena amanoo inna min azwajikum waawladikum AAaduwwan.١۴
lakum faihtharoohum wa-in taAAfoo watasfahoo wataghfiroo fa-inna Allaha
ghafoorun raheemun

Innama amwalukum waawladukum fitnatun waAllahu AAindahu ajrun.١۵
AAatheemun

Faittaqoo Allaha ma istataAAtum waismaAAoo waateeAAoo waanfiqoo khayran li-.١۶
anfusikum waman yooqa shuhha nafsihi faola-ika humu almuflihoona

In tuqridoo Allaha qardan hasanan.١٧

yudaAAifhu lakum wayaghfir lakum waAllahu shakoorun haleemun

AAalimu alghaybi waalshshahadati alAAazeezu alhakeemu.۱۸

ترجمه سوره

ترجمه فارسی استاد فولادوند

به نام خداوند رحمتگر مهربان

هر چه در آسمانها و هر چه در زمین است خدا را تسبیح می گویند. او راست فرمانروایی و او راست سپاس و او بر هر چیزی تواناست. (۱)

اوست آن کس که شما را آفرید؛ برخی از شما کافرند و برخی مؤمن و خدا به آنچه می کنید بیناست. (۲)

آسمانها و زمین را به حق آفرید و شما را صورتگری کرد و صورتهایتان را نیکوآراست، و فرجام به سوی اوست. (۳)

آنچه را که در آسمانها و زمین است می داند، و آنچه را که پنهان می کنید و آنچه را که آشکار می دارید [نیز] می داند، و خدا به راز دلها داناست. (۴)

آیا خبر کسانی که پیش از این کفر ورزیدند، و فرجام بد کارشان را چشیدند و عذاب پر دردی خواهند داشت، به شما نرسیده است؟ (۵)

این [بدفرجامی از آن روی بود که پیامبرانشان دلایل آشکار برایشان می آوردند و[لی آنان [می گفتند: «آیا بشری ما را هدایت می کند؟» پس کافر شدند و روی گردانیدند و خدا بی نیازی نمود، و خدا بی نیاز ستوده است. (۶)

کسانی که کفر ورزیدند، پنداشتند که هرگز برانگیخته نخواهند شد. بگو: «آری، سوگند به پروردگارم، حتماً برانگیخته خواهید شد، سپس شما را به [حقیقت آنچه کرده اید قطعاً واقف خواهند ساخت، و این بر خدا آسان است.» (۷)

پس به خدا و پیامبر او و آن نوری که ما فرو فرستادیم ایمان آورید، و خدا به آنچه می کنید آگاه است. (۸)

روزی که شما را برای روز گردآوری، گرد می آورد، آن [روز]،

روز حسرت [خوردن است، و هر کس به خدا ایمان آورده، و کار شایسته ای کرده باشد، بدیهایش را از او بسترد، و او را در بهشتهایی که از زیر [درختان آن جویبارها روان است درآورد. در آنجا بمانند. این است همان کامیابی بزرگ. (۹)

و کسانی که کفر ورزیده، و آیات ما را تکذیب کرده اند، آنان اهل آتشند [و] در آن ماندگار خواهند بود، و چه بد سرانجامی است. (۱۰)

هیچ مصیبتی جز به اذن خدا نرسد، و کسی که به خدا بگرود، دلش را به راه آورد، و خدا[ست که به هر چیزی داناست. (۱۱)

و خدا را فرمان برید و پیامبر [او] را اطاعت نمایید، و اگر روی بگردانید، بر پیامبر ما فقط پیام رسانی آشکار است. (۱۲)

خدا[ست که جز او معبودی نیست، و مؤمنان باید تنها بر خدا اعتماد کنند. (۱۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید، در حقیقت برخی از همسران شما و فرزندان شما دشمن شمایند، از آنان بر حذر باشید، و اگر ببخشایید و درگذرید و بیامرزید، به راستی خدا آمرزنده مهربان است. (۱۴)

اموال شما و فرزندانتان صرفاً [وسیله آزمایشی [برای شما]یند، و خداست که نزد او پاداشی بزرگ است. (۱۵)

پس تا می توانید از خدا پروا بدارید و بشنوید و فرمان ببرید، و مالی برای خودتان [در راه خدا] انفاق کنید، و کسانی که از خسّت نفس خویش مصون مانند، آنان رستگارانند. (۱۶)

اگر خدا را وامی نیکو دهید، آن را برای شما دو چندان می گرداند و بر شما می بخشاید، و خدا[ست که سپاس پذیر بردبار است. (۱۷)

دانای نهان و آشکار

[و] ارجمند سنجیده کار است. (۱۸)

ترجمه فارسی آیت الله مکارم شیرازی

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

«۱» آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است برای خدا تسبیح می گویند؛ مالکیت و حکومت از آن اوست و ستایش از آن او؛ و او بر همه چیز تواناست!

«۲» او کسی است که شما را آفرید [و به شما آزادی و اختیار داد]؛ گروهی از شما کافرید و گروهی مؤمن؛ و خداوند به آنچه انجام می دهید بیناست!

«۳» آسمانها و زمین را بحق آفرید؛ و شما را [در عالم جنین] تصویر کرد، تصویری زیبا و دلپذیر؛ و سرانجام [همه] بسوی اوست.

«۴» آنچه را در آسمانها و زمین است می داند، و از آنچه پنهان یا آشکار می کنید با خبر است؛ و خداوند از آنچه در درون سینه هاست آگاه است.

«۵» آیا خبر کسانی که پیش از این کافر شدند به شما نرسیده است؟! [آری] آنها طعم کیفر گناهان بزرگ خود را چشیدند؛ و عذاب دردناک برای آنهاست!

«۶» این بخاطر آن است که رسولان آنها [پیوسته] با دلایل روشن به سراغشان می آمدند، ولی آنها [از روی کبر و غرور] گفتند: (آیا بشرهایی [مثل ما] می خواهند ما را هدایت کنند؟!) از این رو کافر شدند و روی برگرداندند؛ و خداوند [از ایمان و طاعتشان] بی نیاز بود، و خدا غنی و شایسته ستایش است!

«۷» کافران پنداشتند که هرگز برانگیخته نخواهند شد، بگو: (آری به پروردگارم سوگند که همه شما [در قیامت] برانگیخته خواهید شد، سپس آنچه را عمل می کردید به شما خبر داده می شود، و این برای خداوند آسان است!)

«۸» حال که چنین است، به خدا و رسول او و نوری که

نازل کرده ایم ایمان بیاورید؛ و بدانید خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است!

«۹» این در زمانی خواهد بود که همه شما را در روز اجتماع [= روز رستاخیز] گردآوری می کند؛ آن روز روز تغابن است [روز احساس خسارت و پشیمانی]! و هر کس به خدا ایمان بیاورد و عمل صالح انجام دهد، گناهان او را می بخشد و او را در باغهایی از بهشت که نهرها از زیر درختانش جاری است وارد می کند، جاودانه در آن می مانند؛ و این پیروزی بزرگ است!

«۱۰» اما کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند اصحاب دوزخند، جاودانه در آن می مانند، و [سرانجام آنها] سرانجام بدی است!

«۱۱» هیچ مصیبتی رخ نمی دهد مگر به اذن خدا! و هر کس به خدا ایمان آورد، خداوند قلبش را هدایت می کند؛ و خدا به هر چیز داناست!

«۱۲» اطاعت کنید خدا را، و اطاعت کنید پیامبر را؛ و اگر روی گردان شوید، رسول ما جز ابلاغ آشکار وظیفه ای ندارد!

«۱۳» خداوند کسی است که هیچ معبودی جز او نیست، و مؤمنان باید فقط بر او توکل کنند!

«۱۴» ای کسانی که ایمان آورده اید! بعضی از همسران و فرزندانتان دشمنان شما هستند، از آنها برحذر باشید؛ و اگر عفو کنید و چشم بپوشید و ببخشید، [خدا شما را می بخشد]؛ چرا که خداوند بخشنده و مهربان است!

«۱۵» اموال و فرزندانتان فقط وسیله آزمایش شما هستند؛ و خداست که پاداش عظیم نزد اوست!

«۱۶» پس تا می توانید تقوای الهی پیشه کنید و گوش دهید و اطاعت نمایید و انفاق کنید که برای شما بهتر است؛ و کسانی که از بخل و

حرص خویشتن مصون بمانند رستگارانند!

«۱۷» اگر به خدا قرض الحسنه دهید، آن را برای شما مضاعف می سازد و شما را می بخشد؛ و خداوند شکرکننده و بردبار است!

«۱۸» او دانای پنهان و آشکار است؛ و او عزیز و حکیم است!

ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین انصاریان

به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی.

آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است، خدا را [به پاک بودن از هر عیب و نقصی] می ستایند. فرمانروایی ویژه اوست، همه ستایش ها مخصوص اوست، و او بر هر کاری تواناست. (۱)

اوست که شما را آفرید؛ گروهی از شما کافرند، و برخی مؤمن، و خدا به آنچه انجام می دهید، بیناست. (۲)

آسمان ها و زمین را به حق آفرید، و شما را صورت گری کرد و صورت هایتان را نیکو آراست، و بازگشت به سوی اوست. (۳)

آنچه را که در آسمان ها و زمین است می داند، و [نیز] آنچه را پنهان می کنید و آنچه را آشکار می نمایید، می داند و خدا به نیّات و اسرار سینه ها داناست. (۴)

آیا خبر کسانی که پیش از این کافر شدند، پس عقوبت کفرشان را چشیدند و برای آنان عذابی دردناک است، به شما نرسیده است؟ (۵)

آن [عقوبت و عذاب دردناک] به سبب آن است که پیامبرانشان همواره دلایل روشن برای آنان آوردند، ولی گفتند: آیا بشر[ی مانند خودمان] ما را راهنمایی می کنند؟! پس کافر شدند و [از حق] روی گرداندند و خدا [از ایمان و طاعتشان] اظهار بی نیازی کرد، و خدا بی نیاز و ستوده است. (۶)

کافران پنداشتند [که پس از مرگ] هرگز برانگیخته نخواهند شد. بگو: آری سوگند به پروردگارم مسلماً برانگیخته خواهید شد، سپس شما را

به آنچه انجام داده اید، خبر خواهند داد، و این بر خدا آسان است. (۷)

پس به خدا و پیامبرش و نوری که نازل کردیم، ایمان آورید و خدا به آنچه انجام می دهید، آگاه است. (۸)

[بی تردید برانگیخته می شوید در] روزی که شما را در روز اجتماع [که روز قیامت است] جمع می کند، آن روز، روز غبن و خسارت است؛ و هرکس به خدا ایمان بیاورد و کار شایسته انجام دهد، خدا گناهانش را از او محو می کند، و او را به بهشت هایی که از زیرِ [درختانِ] آن نهرها جاری است، درمی آورد، در آنها جاودانه و همیشگی اند. این است کامیابی بزرگ. (۹)

و آنان که کافر شدند و آیات ما را انکار کردند، اهل آتش اند و در آن جاودانه اند، و بد بازگشت گاهی است! (۱۰)

هیچ مصیبتی جز به فرمان خدا نرسد. و هر کس به خدا ایمان بیاورد، خدا قلبش را [به حقایق] راهنمایی می کند؛ و خدا به همه چیز داناست. (۱۱)

و از خدا اطاعت کنید و از پیامبر فرمان برید، و اگر روی برگردانید [بدانید که] بر عهده پیامبر فقط رساندن آشکار [پیام وحی] است. (۱۲)

خداست که هیچ معبودی جز او نیست، پس مؤمنان فقط باید بر او توکّل کنند. (۱۳)

ای اهل ایمان! به راستی برخی از همسران و فرزندانتان [به علت بازداشتن شما از اجرای فرمان های خدا و پیامبر] دشمن شمایند؛ بنابراین از [عمل به خواسته های بی جای] آنان [که مخالف احکام خداست] بپرهیزید، و اگر [از آزار و رنجی که به شما می دهند] چشم پوشی کنید و سرزنش کردن آنان را ترک نمایید و از آنان بگذرید [خدا هم شما

را مورد الطاف بی کرانش قرار می دهد]؛ زیرا خدا بسیار آمرزنده و مهربان است. (۱۴)

اموال و فرزندانتان فقط وسیله آزمایش اند، و خداست که پاداشی بزرگ نزد اوست. (۱۵)

بنابراین به اندازه استطاعتی که دارید از خدا پروا کنید و [دعوت حق را] بشنوید و اطاعت نمایید و انفاق کنید که برای شما بهتر است؛ و کسانی که خود را از بخل و حرص بازدارند آنان رستگارند. (۱۶)

اگر به خدا وام نیکو دهید، آن را برای شما دو چندان می کند و شما را می آمرزد و خدا عطا کننده پاداش فراوان در برابر عمل اندک می باشد و بردبار است. (۱۷)

دانای نهان و آشکار و توانای شکست ناپذیر و حکیم است. (۱۸)

ترجمه فارسی استاد الهی قمشه ای

بنام خداوند بخشنده مهربان

هر چه در زمین و آسمانهاست همه به زبان تکوین و منطق فطرت به تسبیح و ستایشخدا مشغولند که ملک هستی و ستایش اهل عالم برای اوست که او بر ایجاد هر چیز تواناست (۱)

اوست خدائی که شما آدمیان را بدین خلقت نیکو آفرید تا آفریننده را شناخته و کافر نشوید باز شما بندگان فرقه ای کافر ناسپاس و بعضی مومن خدا شناس هستید و خدا به هر چه کنید کاملا آگاهست (۲)

خدا زمین و آسمانها را به حق و به نظم احسن اتقن آفرید و شما آدمیان را به زیباترین صورت برنگاشت و باز گشت همه خلایق به سوی اوست (۳)

او آنچه را که در آسمانها و زمین است و آنچه را که شما پنهان و آشکار کنیدهمه را میداند و خدا به اسرار دلهای خلق هم آگاهست (۴)

آیا حکایت حال پیشینیان که به خدا

کافر شدند به شما نرسید؟ که هم در دنیابه کیفر کردارشان رسیدند و هم در آخرت عذاب دردناك بر آنان مهیا است (۵)

این عذاب برای آن بود که رسولان آنها با ادله و معجزات به سویشان آمدند و آنها به تکذیب و طعن گفتند آیا بشری مانند ما رهبری بر ما تواند کرد؟ و به انبیاء کافر شدند و از جهل روی از آنها گردانیدند و خدا از کفر و ایمان خلق البته بی نیاز است که او غنی بالذات و ستوده به جمیع صفاتست (۶)

کافران گمان کردند که هرگز پس از مرگ برانگیخته نمیشوند. ای رسول ما، به آنها بگو به خدای من سوگند که البته برانگیخته میشوید و سپس به نتیجه اعمالخود آگاه می گردید و این کار بعث خلق بر خدا بسیار آسانست (۷)

پس به خدا ایمان آرید و به رسول او و نور علم و حکمتی که بندگان را در آیات قرآن فرستاده ایم بگروید و بترسید که خدا به هر چه از نیک و بد کنید آگاهست (۸)

یاد آرید روزی را که خدا همه شما را به عرصه محشر برای حساب جمع میگرداند و آن روز روز غبن و پشیمانی بدکاران است و هر که در دنیا به خدا ایمان آرد و نیکو کار شود خدا گناهانش بپوشد و در باغهای بهشتی که زیر درختانش نهرها جاریست داخل گرداند که در آن بهشت جاودان متنعم باشند و این به حقیقت سعادت و رستگاری بزرگ خواهد بود (۹)

و آنان که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند آنها اهل آتش دوزخ و در آن جاودان

مخلدند و آنجا بسیار بد منزلگاهی است (۱۰)

بدانید که هیچ رنج و مصیبتی و فقر و درد و غمی به شما نرسد مگر به فرمان خدا و به خیر بندگان و هر که به خدا ایمان آرد خدا دلش را به مقام عالی رضا و تسلیم هدایت کند و خدا بر همه امور عالم آگاهست (۱۱)

و همیشه فرمان خدا و هم اوامر رسول حق را اطاعت کنید که اگر روی از او بگردانید و مخالفت وی کنید بر رسول ما جز تبلیغ رسالت و اتمام حجت با بیان روشن تکلیفی نخواهد بود و عفو و مجازات خلق با خداست (۱۲)

خدای یکتاست که جز او خدائی نیست و تنها بر خدا در جمیع امور اهل ایمان توکل باید کنند (۱۳)

الا ای اهل ایمان بدانید که آنان و فرزندان شما هم برخی که شما را از طاعت و جهاد و هجرت در دین بازدارند و مخالفت کنند آنها دشمن شما هستند از آنان حذر کنید و دل از محبتشان برکنید و اگر از عقاب آنها پس از توبه آنان عفو و آمرزش و چشم پوشی کنید خدا هم در حق همه شما بسیار آمرزنده و مهربانست (۱۴)

به حقیقت اموال و فرزندان شما اسباب فتنه و امتحان شما هستند چندان به آنها دل نبندید و بدانید که نزد خدا اجر عظیم بهشت ابد خواهد بود (۱۵)

پس تا بتوانید خداترس و پرهیزکار باشید و سخن حق بشنوید و اطاعت کنید و از مال خود برای ذخیره آخرت خویش به فقیران انفاق کنید و کسانی که از خوی لئامت و بخل نفس خود محفوظ

مانند آنها رستگاران عالمند (۱۶)

و اگر به خدا یعنی بندگان محتاج خدا قرض نیکو یعنی قرض الحسنه یا صدقه دهیدخدا برای شما چندین برابر گرداند و هم از گناه شما درگذرد و خدا بر شکر و احسان خلق نیکو پاداش دهنده است و بر گناهشان بسیار بردبار است (۱۷)

او دانای عوالم غیب و شهود و سلطان مقتدر ملک وجود و آگاه از صلاح نظام آفرینش است (۱۸)

ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین قرائتی

به نام خداوند بخشنده ی مهربان.

آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است، برای خدا تسبیح می گویند. فرمانروایی، مخصوص او و ستایش نیز مخصوص اوست و او بر همه چیز تواناست. (۱)

اوست آن که شما را آفرید، پس بعضی از شما) به اختیار خود) کافر و بعضی مؤمن شدند و خداوند به آنچه انجام می دهید بیناست. (۲)

آسمان ها و زمین را به حق آفرید و شما را (در رحم مادر) صورت گری کرد و صورت شما را نیکو قرار داد و بازگشت (همه) به سوی اوست. (۳)

آنچه در آسمان ها و زمین است می داند و آنچه را پنهان می کنید و آنچه را آشکار می سازید، می داند و خداوند به آنچه در سینه هاست به خوبی آگاهی دارد. (۴)

آیا خبر کسانی که پیش از این کفر ورزیدند به شما نرسیده است؟ پس عقوبت کار خود را (در دنیا) چشیدند و برایشان (در آخرت) عذابی دردناک است. (۵)

این (کیفر) به خاطر آن است که پیامبرانشان همراه با دلایل روشن (و معجزات) به سراغ آنها آمده بودند، و آنان (به جای پذیرش و ایمان آوردن به آنها) گفتند: آیا انسانی (مثل خودمان) ما را هدایت کند؟ از این رو

کفر ورزیدند و (به پیامبران و دستورات الهی) پشت کردند و خداوند (از ایمان آنان) بی نیاز است و خداوند بی نیاز و ستوده است. (۶)

کسانی که کفر ورزیدند، گمان کردند که هرگز مبعوث نخواهند شد. بگو: آری، به پروردگارم سوگند که همه شما مبعوث خواهید شد، سپس به آنچه عمل کرده اید، قطعاً خبر داده خواهید شد و این بر خداوند آسان است. (۷)

پس، به خدا و رسولش و نوری (کتاب آسمانی قرآن) که نازل کردیم، ایمان آورید و (بدانید که) خداوند به آنچه عمل می کنید آگاه است. (۸)

(یاد کن) روزی که خداوند شما را برای (حضور در) روز اجتماع گرد می آورد آن، روزِ حسرت و پشیمانی است و هر کس به خداوند ایمان آورد و کار شایسته انجام دهد، بدی هایش را می پوشاند و او را به بهشت هایی که از زیر (درختان) آنها نهرها جاری است وارد می کند. در آنجا برای همیشه جاودانه هستند؛ این است رستگاری بزرگ. (۹)

و کسانی که کفر ورزیدند و آیات ما را تکذیب کردند، همان ها اهل دوزخند در حالی همیشه در آن جا هستند و این سرانجام بدی است. (۱۰)

هیچ مصیبتی، جز با اذن خداوند به کسی نرسد و هر کس به خداوند ایمان آورد، خداوند قلب او را (به صبر و شکیبایی) هدایت کند و خداوند به همه چیز آگاه است. (۱۱)

خداوند را (در اوامر و نواهی شریعت) اطاعت کنید و پیامبر را (در دستورات حکومت و سنّت هایش) پیروی نمایید، پس اگر روی گردانید، (بدانید که) همانا بر رسول ما جز پیام رسانی آشکار (وظیفه دیگری) نیست. (۱۲)

خداوند، معبودی جز او نیست؛ و مؤمنان

تنها بر او توکّل کنند. (۱۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید! برخی از همسران و فرزندانتان برای شما دشمنند (که شما را از راه خدا بازمی دارند)، پس از آنان بر حذر باشید و اگر (آزار و خطایشان را) عفو کنید و چشم بپوشید و درگذرید، پس (بدانید که) خداوند آمرزنده مهربان است. (۱۴)

همانا اموال و اولاد شما وسیله آزمایشند و خداوند است که پاداش بزرگ نزد او است (و به کسانی پاداش می دهد که در این امتحان پیروز شوند). (۱۵)

پس هر قدر می توانید، از خداوند پروا کنید و سخن او را بشنوید و اطاعت کنید و انفاق کنید که برای شما بهتر است و هر کس از شرّ بخل نفس خویش درامان بماند، پس آنان همان رستگارانند. (۱۶)

اگر به خداوند وام دهید وامی نیکو، آن را برای شما زیاد می کند و شما را می آمرزد و خداوند سپاسگزار بردبار است. (۱۷)

او به پنهان و آشکار آگاه است، نفوذ ناپذیر و حکیم است. (۱۸)

ترجمه فارسی استاد مجتبوی

به نام خدای بخشاینده مهربان

آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است خدای را به پاکی می ستایند، او راست پادشاهی - پادشاهی حقیقی و مطلق - و او راست سپاس و ستایش، و او بر هر چیزی تواناست. (۱)

اوست که شما را آفرید پس برخی از شما کافر و برخی از شما مومنايد، و خدا بدانچه می کنید بیناست. (۲)

آسمانها و زمین را بحق آفرید و شما را صورت نگاشت پس صورتهای شما را نیکو نگاشت، و بازگشت [همه] به سوی اوست. (۳)

آنچه را در آسمانها و زمین است می داند، و آنچه را پنهان می کنید و

آنچه را آشکار می کنید می داند، و خدا به آنچه در سینه هاست - نیتها و رازها - داناست. (۴)

آیا خبر کسانی که پیش از این کافر شدند به شما نیامده است؟ که سرانجام بد کار خویش چشیدند و آنان را عذابی است دردناک. (۵)

آن [عذاب] از این روست که پیامبرانشان با حجتهای روشن بدیشان می آمدند، ولی آنها می گفتند: آیا آدمیان ما را راه می نمایند؟! پس کافر شدند و [از حق] برگشتند، و خدای [از ایمانشان] بی نیازی نمود، و خدا بی نیاز است و ستوده. (۶)

کسانی که کافر شدند پنداشتند که هرگز زنده و برانگیخته نمی شوند. بگو: چرا، به پروردگارم سوگند که هرآینه زنده و برانگیخته می شوید، سپس بدانچه کرده اید خبر داده شوید، و این بر خدا آسان است. (۷)

پس به خدا و پیامبرش و نوری که فرو فرستاده ایم - قرآن - ایمان بیاورید. و خدا بدانچه می کنید آگاه است. (۸)

[زنده و برانگیخته می شوید در] روزی که شما را در روز فراهم آوردن - روز رستاخیز - فراهم آورد. آن روز، روز زیان [و حسرت و افسوس] - زیان کافران و سود مومنان - است و هر که به خدا ایمان آرد و کار نیک و شایسته کند بدی هایش را از او بزداید و او را به بهشتهایی درآرد که جوی ها از زیر آنها روان است، همیشه و جاودانه در آنجا خواهند بود، این است رستگاری و کامیابی بزرگ. (۹)

و کسانی که کافر شدند و آیات ما را دروغ انگاشتند، اینانند دوزخیان که در آن جاودانه اند، و بد بازگشت گاهی است. (۱۰)

هیچ مصیبتی جز به خواست و فرمان خدا نرسد. و هر

که به خدا ایمان آرد [خدا] دلش را راه نماید - به خشنودی و شکیبایی -، و خدا به هر چیزی داناست. (۱۱)

و خدای را فرمان برید و پیامبر را فرمان برید، پس اگر روی بگردانید [بدانید که] بر پیامبر ما رساندن آشکار پیام است و بس. (۱۲)

خدای یکتا جز او خدایی نیست، پس مومنان باید بر او توکل کنند و بس. (۱۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید، همانا برخی از همسران و فرزندانتان دشمن شمایند، پس از آنها حذر کنید، و اگر درگذرید و چشم بپوشید و ببخشایید، همانا خدا آمرزگار و مهربان است. (۱۴)

جز این نیست که مالها و فرزندانتان [برای شما] آزموناند، و مزد بزرگ نزد خداوند است. (۱۵)

پس هر چه توانید از خدا پروا کنید و بشنوید و فرمان برید و انفاق کنید که برای خودتان بهتر است، و هر که از بخل و آز خویش نگاه داشته شود پس ایشانند رستگاران. (۱۶)

اگر خدای را وام دهید وامی نیکو - در راه خدا هزینه کنید - آن را برای شما افزون - یا دو چندان - کند و شما را بیامرزد، و خدا سپاسدار و بردبار است (۱۷)

داننده نهان و آشکارا، توانای بی همتا و دانای با حکمت است. (۱۸)

ترجمه فارسی استاد آیتی

به نام خدای بخشاینده مهربان

خدا را تسبیح می گویند هر چه در آسمانها و هر چه در زمین است. فرمانروایی از آن اوست و حمد سزاوار اوست و او بر هر چیزی تواناست. (۱)

اوست که شما را بیافرید. بعضی از شما کافر، و بعضی مومنند. و کارهایی را که می کنید می بیند. (۲)

آسمانها و زمین را به حق بیافرید و شما را تصویر کرد و نیکو تصویر کرد. و سرانجام همه به سوی اوست. (۳)

هر چه را در آسمانها و زمین است می داند و به آنچه پنهان می دارید یا آشکار می سازید آگاه است، و خدا به هر چه در دلها می گذرد عالم است. (۴)

آیا شما را خبر کسانی که از این پیش کافر شده بودند نرسیده است؟ عقوبت عملشان را چشیدند و ایشان راست عذابی دردآور. (۵)

این به کیفر آن بود که پیامبرانشان با دلیلهای روشن بر آنان مبعوث شدند. و آنها گفتند: آیا آدمیان ما را هدایت می کنند؟ پس انکار کردند و رویگردان گشتند و خدا بی نیاز است، که توانگر و در خور ستایش است. (۶)

کافران پنداشتند که آنها را زنده نمی کنند. بگو: آری ، به پروردگارم سوگند که شما را زنده می کنند تا به کارهایی که کرده اید آگاه سازند. و این بر خدا آسان است. (۷)

پس به خدا و پیامبرش و این نور که نازل کرده ایم ایمان بیاورید. و خدا به کارهایی که می کنید آگاه است. (۸)

روزی که همه شما را در محشر گرد آورد، آن روز روز مغبونی است. و هر که به خدا ایمان بیاورد و کار شایسته کند، گناهانش را می ریزد و به بهشتهایی که در آن نهرها جاری است داخل کند. آنجا جاودانه خواهند بود. این کامیابی بزرگی است. (۹)

و آنان که کفر ورزیدند و آیات ما را تکذیب کردند اهل آتشند. در آن جاودانه اند و جهنم بد سرانجامی است. (۱۰)

هیـچ مصـیبتی جز به فرمان خـدا به کسـی نمی رسـد. و هر که به خدا ایمان بیاورد، خدا قلبش را هدایت می کند. و خدا به هر چیزی داناست. (۱۱)

خـدا را اطاعت کنیـد، و پیامبر را اطاعت کنیـد. پس اگر شـما اعراض کنیـد، بر فرسـتاده ما وظیفه ای جز رسانیدن پیام آشـکار نیست. (۱۲)

خدای یکتاست که هیچ خدایی جز او نیست. مومنان البته بر خدای یکتا توکل کنند. (۱۳)

ای کسانی که ایمان آورده ایـد، بعضـی از زنان و فرزنـدانتان دشـمن شـما هسـتند. از آنها حذر کنید. و اگر عفو کنید و چشـم بپوشید و گناهشان پوشیده دارید، خدا آمرزنده و مهربان است. (۱۴)

جز این نیست که اموال و اولاد شما آزمایشی هستند. و حال آنکه مزد فراوان نزد خداست. (۱۵)

تا توانید از خدا بترسید و گوش فرا دارید و اطاعت کنید و به سود خود از مالتان انفاق کنید. و آنان که از حرص نفس خویش در امان مانده اند رستگارند. (۱۶)

اگر به خدا قرضالحسنه دهید برایتان دو برابرش خواهد کرد. و شما را می آمرزد که او شکر پذیرنده و بردبار است. (۱۷)

دانای نهان و آشکار است، پیروزمند و حکیم است. (۱۸)

ترجمه فارسی استاد خرمشاهی

به نام خداوند بخشنده مهربان

آنچه در آسـمانها و آنچه در زمین است، خداونـد را نیـایش کنـد، فرمـانروایی او راست، و سـپاس او راست، و او بر هر کـاری تواناست (۱)

و اوست که شما را آفریده است، و بعضی از شما کافرند، و بعضی از شما مومناند، و خداوند به آنچه می کنید بیناست (۲)

آسمانها و زمین را به حق آفرید و شما را

نقش و نگار کرد و پیکرهای شما را بر آراست، و سیر و سرانجام به سوی اوست (۳)

آنچه در آسمانها و زمین است می داند و آنچه پنهان می دارید و آنچه آشکار می دارید، می داند، و خداوند به راز دلها داناست (۴)

آیا خبر کسانی که پیش از این کفر ورزیدند به شما نرسیده است که عقوبت کارشان را چشیدند و برای آنان عذابی دردناک [در پیش] است (۵)

این از آن است که پیامبرانشان برای آنان پدیده های شگرف آوردند، و گفتند آیا بشری می خواهد هدایتمان کند، پس کفر [و انکار] ورزیدند و روی بر تافتند و خداوند بی نیازی نمود و خداوند بی نیاز ستوده است (۶)

کافران پنداشته اند که هرگز برانگیخته نمی شوند، بگو آری سوگند به پروردگارم که برانگیخته خواهید شد، سپس از [حقیقت] آنچه کرده اید، آگاهتان کنند، و این بر خداوند آسان است (۷)

پس به خداوند و پیامبر او و نوری که فرو فرستاده ایم ایمان آورید، و خداوند به آنچه می کنید آگاه است (۸)

روزی که برای روز محشر گردتان آورد، آن روز تغابن است و هر کس به خداوند ایمان آورد و نیکوکاری کند، گناهانش را از او می زداید، و او را به بوستانهایی که جویباران از فرودست آن جاری است، درآورد، که جاودانه در آن باشند، این رستگاری بزرگ است (۹)

و کسانی که به آیات ما کفر و انکار ورزیده اند، اینان دوزخیانند، جاودانه در آنند و بد سرانجامی است (۱۰)

هیچ مصیبتی [به کسی] نرسد مگر به اذن الهی، و هر کس به خداوند ایمان آورد [او] دلش را هدایت کند، و خداوند به هر چیزی داناست (۱۱)

و از خداوند

اطاعت کنید، و از پیامبر [هم] اطاعت کنید، و اگر روی برتابید [بدانید که] بر پیامبر ما فقط پیام رسانی آشکار است (۱۲)

خداوند است که خدایی جز او نیست، و مومنان فقط بر خداوند باید توکل کنند (۱۳)

ای مومنان بی گمان از میان همسران و فرزندانتان بعضی دشمن شما هستند، از آنان بر حذر باشید، و اگر گذشت و بخشایش پیشه کنید و درگذرید، خداوند هم آمرزگار مهربان است (۱۴)

همانا اموال و اولاد شما مایه آزمون [و دردسر]اند، و پاداش بیکران فقط نزد خداوند است (۱۵)

تا آنجا که بتوانید از خداوند پروا کنید و [حق را] بشنوید و اطاعت پیشه کنید و به انفاق بپردازید که به خیر خودتان است، و کسانی که از آزمندی نفس خویش در امان مانند رستگارند (۱۶)

اگر در راه خداوند قرض الحسنه دهید، برای شما [اجرش را] دو چندان کند و شما را بیامرزد، و خداوند قدردان بردبار است (۱۷)

دانای پنهان و پیدا [و] پیروزمند فرزانه است (۱۸)

ترجمه فارسی استاد معزی

بنام خداوند بخشاینده مهربان

تسبیح گوید برای خدا آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است او را است پادشاهی و از آن وی است سپاس و او است بر همه چیز توانا (۱)

او است آنکه آفرید شما را پس از شما است کافری و از شما است مؤمنی و خدا بدانچه کنید بینا است (۲)

آفرید آسمانها و زمین را به حقّ و پیکر ساخت شما را پس نکو ساخت پیکرهای شما را و بسوی او است بازگشت (۳)

داند آنچه در آسمانها و زمین است و می داند آنچه را نهان دارید و آنچه آشکار

کنید و خدا دانا است بدانچه در سینه ها است (۴)

آیا نیامد شما را داستان آنان که کفر ورزیدند از پیش پس چشیدند بد فرجامی کار خود را و ایشان را است عذابی دردناک (۵)

این بدان است که بودند می آمدندشان پیامبرانشان به نشانی ها پس گفتند آیا بشری ما را رهبری کند پس کفر ورزیدند و پشت کردند و بی نیازی گرفت خدا و خدا است بی نیاز ستوده (۶)

پنداشتند آنان که کفر ورزیدند که هرگز برانگیخته نشوند بگو بلی سوگند به پروردگارم هر آینه برانگیخته شوید سپس آگاه شوید بدانچه کردید و آن است بر خدا آسان (۷)

پس ایمان آرید به خدا و پیمبرش و روشنائی که فرستادیم و خدا است بدانچه کنید آگاه (۸)

روزی که گردآورد شما را برای روز گردآوردن آن است روز تغابن (بی بهره گی) و آنکه ایمان آرد به خدا و بکند کرداری شایسته بزداید از او بدی هایش را و درآردش باغهائی که روان است زیر آنها جوی ها جاودانان در آنها همیشه این است آن رستگاری بزرگ (۹)

و آنان که کفر ورزیدند و تکذیب کردند آیتهای ما را آنانند یاران آتش جاودانان در آن و چه زشت است آن جایگاه (۱۰)

نرسد پیش آمدی جز به دستور خدا و آنکه ایمان آرد به خدا رهبری کند دلش را و خدا است به همه چیز دانا (۱۱)

و فرمان برید خدا و فرمان برید پیمبر را پس اگر روی برتابید نباشد بر فرستاده ما جز رسانیدن آشکار (۱۲)

خداوند نیست خدائی جز او و بر خدا باید توکّل کنند مؤمنان (۱۳)

ای آنان که ایمان آوردید هر آینه از زنان شما

و فرزندان شما دشمنی است شما را پس بترسیدشان و اگر درگذرید و چشم پوشی کنید و بیامرزید همانا خدا است آمرزنده مهربان (۱۴)

جز این نیست که خواسته های شما و فرزندان شما آزمایشی است و خدا نزد او است پاداشی بزرگ (۱۵)

پس بترسید خدا را هر آنچه بتوانید و بشنوید و فرمانبرداری کنید و بخشایش کنید بهتر است برای شما و آنکو نگهداشته شود بخل ورزی خویش را همانا آنانند رستگاران (۱۶)

اگر وام دهید خدا را وامی نکو بیفزایدش برای شما و بیامرزد شما را و خدا است سپاسگزار بردبار (۱۷)

دانای نهان و هویدا عزّتمند حکیم (۱۸)

ترجمه انگلیسی قرائی

.In the Name of Allah, the All-beneficent, the All-merciful

Whatever there is in the heavens glorifies Allah and whatever there is in the earth. ۱ To Him belongs all sover-eignty and to Him belongs all praise, and He has power over .all things

It is He who created you. Then some of you are faithless and some of you are faith- ۲ .ful, and Allah sees best what you do

He created the heavens and the earth with reason, and He formed you and ۳ .perfected your forms, and toward Him is the destination

He knows whatever there is in the heavens and the earth, and He knows whatever ۴ .you hide and whatever you disclose, and Allah knows best what is in the breasts

Has there not come to you the account of those who were faithless before? They ۵ tasted the evil consequences of their conduct, and there is a painful punishment for .them

That was because their apostles used to bring them manifest proofs, but they said,
‘Shall humans be our guides?!’ So they disbelieved and turned away, and Allah was in
.no need [of their faith] and Allah is all-sufficient, all-laudable

The faithless claim that they will not be resurrected. Say, ‘Yes, by my Lord, you will ۷
surely be resurrected; then you will surely be informed of what you did, and that is
’.easy for Allah

So have faith in Allah and His Apostle and the light which We have sent down, and ۸
.Allah is well aware of what you do

The day when He will gather you for the Day of Gathering, that will be a day of ۹
dispossession. And whoever has faith in Allah and acts righteously, He shall absolve
him of his misdeeds and admit him into gardens with streams running in them, to
.remain in them forever. That is the great success

But as for those who are faithless and deny Our signs,—they shall be the inmates of ۱۰
.the Fire, to remain in it [forever], and it is an evil destination

No affliction visits [anyone] except by Allah’s leave. Whoever has faith in Allah, He ۱۱
.guides his heart, and Allah has knowledge of all things

Obey Allah and obey the Apostle; but if you turn away, then Our Apostle’s duty is ۱۲
.only to communicate in clear terms

.Allah—there is no god except Him—in Allah let all the faithful put their trust ۱۳

O you who have ۱۴

faith! Indeed among your spouses and children you have enemies; so beware of
them. And if you excuse, forbear and forgive, then Allah is indeed all-forgiving, all-
.merciful

Rather your possessions and children are a trial, and Allah—with Him is a great ۱۵
!reward

So be wary of Allah, as far as you can, and listen and obey, and spend [in the way of ۱۶
Allah]; that is better for yourselves. Those who are saved from their own greed—it is
.they who are the felicitous

If you lend Allah a good loan, He shall multiply it for you and forgive you, and Allah is ۱۷
,all-appreciative, all-forbearing

.Knower of the sensible and the Unseen, the All-mighty, the All-wise ۱۸

ترجمه انگلیسی شاکر

Whatever is in the heavens and whatever is in the earth declares the glory of Allah; to
Him belongs the kingdom, and to Him is due (all) praise, and He has power over all
(things. (۱

He it is Who created you, but one of you is an unbeliever and another of you is a
(believer; and Allah sees what you do. (۲

He created the heavens and the earth with truth, and He formed you, then made
(goodly your forms, and to Him is the ultimate resort. (۳

He knows what is in the heavens and the earth, and He knows what you hide and
(what you manifest;and Allah is Cognizant of what is in the hearts. (۴

Has there not come to you the story of those who disbelieved before, then tasted the
evil result

(of their conduct, and they had a painful punishment? (۵

That is because there came to them their messengers with clear arguments, but they said: Shall mortals guide us? So they disbelieved and turned back, and Allah does not (stand in need (of anything), and Allah is Self-sufficient, Praised. (۶

Those who disbelieve think that they shall never be raised. Say: Aye! by my Lord! you shall most certainly be raised, then you shall most certainly be informed of what you (did; and that is easy to Allah. (۷

Therefore believe in Allah and His Messenger and the Light which We have revealed; (and Allah is Aware of what you do. (۸

On the day that He will gather you for the day of gathering, that is the day of loss and gain; and whoever believes in Allah and does good, He will remove from him his evil (and cause him to enter gardens beneath which rivers flow, to abide therein forever (۹

And (as for) those who disbelieve and reject Our communications, they are the (inmates of the fire, to abide therein and evil is the resort. (۱۰

No affliction comes about but by Allah's permission; and whoever believes in Allah, He (guides aright his heart; and Allah is Cognizant of all things. (۱۱

And obey Allah and obey the Messenger, but if you turn back, then upon Our (Messenger devolves only the clear delivery (of the message). (۱۲

.Allah, there is no god but He; and upon Allah, then, let the believers rely

(۱۳)

O you who believe! surely from among your wives and your children there is an enemy to you; therefore beware of them; and if you pardon and forbear and forgive, (then surely Allah is Forgiving, Merciful. (۱۴

Your possessions and your children are only a trial, and Allah it is with Whom is a great (reward. (۱۵

Therefore be careful of (your duty to) Allah as much as you can, and hear and obey and spend, it is better for your souls; and whoever is saved from the greediness of his (soul, these it is that are the successful. (۱۶

If you set apart for Allah a goodly portion, He will double it for you and forgive you; (and Allah is the Multiplier (of rewards), Forbearing, (۱۷

(The Knower of the unseen and the seen, the Mighty, the Wise. (۱۸

ترجمه انگلیسی ایروینگ

!In the name of God, the Mercy-giving, the Merciful

Whatever is in Heaven and whatever is on Earth celebrates God. Control is His and (۱) !praise is (also) His. He is Capable of everything

He is the One Who created you so that while one of you may be a disbeliever (۲) .another of you is still a believer. God is Observant of anything you do

He created Heaven and Earth in [all] Truth, and shaped you and even improved on (۳) !your shapes. Towards Him lies the Goal

He knows whatever is in Heaven and Earth, and knows anything you conceal as (۴) well as anything you disclose; God is Aware of what

.is on one's mind

Has not news come to you (all) about those who have disbelieved previously? They (۵)
.tasted the effect of their action and [experienced] painful torment

That was because their messengers had brought them explanations and yet they (۶)
said: "Will human beings ever guide us?" So they disbelieved and turned away. God
.has no need of such [people]; God is Transcendent, Praiseworthy

The ones who disbelieve claim they will never be raised up again. SAY: "Indeed, by (۷)
my Lord, you will be raised again! Then you will be notified about whatever you have
"!been doing. That will be easy for God to do

Believe in God and His messenger, and the Light which We have sent down. God is (۸)
.Informed about anything you do

Some day He will gather you (all) in on the Day of Gathering; that will be the day for (۹)
haggling! He will remit the misdeeds of anyone who believes in God and has acted
honorably, and show him into gardens through which rivers flow, to live there for
!ever.That will be the supreme Achievement

Those who disbelieve and reject Our signs will become inhabitants of the Fire, to (۱۰)
!remain there. What an awful goal it is

No disaster has ever struck anyone unless it was with God's consent. Anyone who (۱۱)
.believes in God, has Him to guide his own heart. God is Aware of everything

Obey God and obey the Messenger; for if you should turn away, Our messenger (۱۲)
needs only

.to proclaim things clearly

!God, there is no deity except Him; so on God [Alone] let believers rely (۱۳)

You who believe, some of your spouses and children may be your own enemies, (۱۴) so beware of them! Yet if you pardon, condone and forgive [them], God will (likewise) .be Forgiving, Merciful

Your wealth and your children are simply a [means of] testing [you]. Yet God holds (۱۵) .a splendid fee

Heed God however you can manage to; hear, obey and spend money on one (۱۶) .another. Those who feel secure from their own soul's grasping, will be successful

If you will advance God a handsome loan He will compound it for you and forgive (۱۷) ;you. God is Appreciative, Lenient

!Knowing the Unseen and the Visible, [He is] the Powerful, the Wise (۱۸)

ترجمه انگلیسی آربری

In the Name of God, the Merciful, the Compassionate

All that is in the heavens and the earth magnifies God. His is the Kingdom,and His is (the praise, and He is powerful over everything. (۱

It is He who created you. One of you is an unbeliever, and one of you abeliever; and (God sees the things you do. (۲

He created the heavens and the earth with the truth, and He shaped you, andshaped (you well; and unto Him is the homecoming. (۳

He knows whatever is in the heavens and the earth, and He knows what youconceal (and what you publish. God knows the thoughts within the breasts. (۴

Has there not come to you the tidings of those

that disbelieved before, thentasted the mischief of their action, and there yet awaits
(them a painfulchastisement? (۵

That is because their Messengers came to them with the clear signs, and thenthey said, `What, shall mortals be our guides?' Therefore they disbelieved,and turned
(away; and God was in no need of them. And God is All-sufficient,All-laudable. (۶

The unbelievers assert that they will never be raised up. Say: `Yes indeed,by my Lord! You shall be raised up, then you shall be told the things youdid. That is easy for God.'
((۷

Therefore believe in God and His Messenger, and in the Light which We havesent
(down. And God is aware of the things you do. (۸

Upon the day when He shall gather you for the Day of Gathering; that shallbe the Day of Mutual Fraud. And whosoever believes in God, and doesrighteousness, God will acquit him of his evil deeds, and admit him intogardens underneath which rivers flow,
(therein to dwell for ever and ever;that is the mighty triumph. (۹

And those who disbelieved and cried lies to Our signs, those shall be theinhabitants of
(the Fire. therein to dwell forever--and evilhomecoming! (۱۰

No affliction befalls, except it be by the leave of God. Whosoever believesin God, He
(will guide his heart. And God has knowledge of everything. (۱۱

And obey God, and obey the Messenger; but if you turn your backs, it is onlyfor the
(Messenger to deliver the Manifest Message . (۱۲

God--there is no god but He. And in God let the

(believers put their trust. (۱۳

O believers, among your wives and children there is an enemy to you; sobeware of them. But if you pardon, and overlook, and if you forgive, surelyGod is All-forgiving, (All-compassionate. (۱۴

(Your wealth and your children are only a trial; and with God is a mightywage. (۱۵

So fear God as far as you are able, and give ear, and obey, and expendwell for yourselves. And whosoever is guarded against the avariceof his own soul, those-- (they are the prosperers. (۱۶

If you lend to God a good loan, He will multiply it for you, and will forgiveyou. God is (All-thankful, All-clement, (۱۷

(Knower He of the Unseen and the Visible, the All-mighty, the All-wise. (۱۸

ترجمه انگلیسی پیکتال

.In the name of Allah, the Beneficent, the Merciful

All that is in the heavens and all that is in the earth glorifieth Allah; unto Him belongeth (sovereignty and unto Him longeth praise, and He is Able to do all things. (۱

He it is Who created you, but one of you is a disbeliever and one of you is a believer, (and Allah is Seer of what ye do. (۲

He created the heavens and the earth with truth, and He shaped you and made good (your shapes, and unto Him is the journeying. (۳

He knoweth all that is in the heavens and all that is in the earth, and He knoweth what ye conceal and what ye publish. and Allah is Aware of what is in the breasts (of men). ((۴

Hath

not the story reached you of those who disbelieved of old and so did taste the ill (effects of their conduct, and theirs will be a painful doom. (۵

That was because their messengers (from Allah) kept coming unto them with clear proofs (of Allah's sovereignty), but they said: Shall mere mortals guide us? So they disbelieved and turned away, and Allah was independent (of them). Allah is Absolute, (Owner of Praise. (۶

Those who disbelieve assert that they will not be raised again. Say (unto them, O Muhammad): Yea, verily, by my Lord! ye will be raised again and then ye will be (informed of what ye did; and that is easy for Allah. (۷

So believe in Allah and His messenger and the light which We have revealed. And Allah (is Aware of what ye do. (۸

The day when He shall gather you unto the Day of Assembling, that will be a day of mutual disillusion. And whoso believeth in Allah and doeth right, He will remit from him his evil deeds and will bring him into Gardens underneath which rivers flow, therein to (abide for ever. That is the supreme triumph. (۹

But those who disbelieve and deny Our revelations, such are owners of the Fire; they (will abide therein a hapless journey's end! (۱۰

No calamity befalleth save by Allah's leave. And whosoever believeth in Allah, He (guideth his heart. And Allah is Knower of all things. (۱۱

Obey Allah and obey His messenger; but if ye turn away, then

(the duty of Our messenger is only to convey (the message) plainly. (۱۲

(Allah! There is no God save Him. In Allah, therefore, let believers put their trust. (۱۳

O ye who believe! Lo! among your wives and your children there are enemies for you, therefor beware of them. And if ye efface and overlook and forgive, then lo! Allah is (Forgiving, Merciful. (۱۴

Your wealth and your children are only a temptation, whereas Allah! with Him is an (immense reward. (۱۵

So keep your duty to Allah as best ye can, and listen, and obey, and spend; that is better for your souls. And whoso is saved from his own greed, such are the successful. ((۱۶

If ye lend unto Allah a goodly loan, He will double it for you and will forgive you, for (Allah is Responsive, Clement, (۱۷

(Knower of the invisible and the visible, the Mighty, the Wise. (۱۸

ترجمه انگلیسی یوسفعلی

.In the name of Allah Most Gracious Most Merciful

Whatever is in the heavens and on earth doth declare the Praises and Glory of Allah: to Him belongs Dominion and to Him belongs Praise: and He has power over all things. ((۱

It is He Who has created you; and of you are some that are Unbelievers and some (that are Believers: and Allah sees well all that ye do. (۲

He has created the heavens and the earth in just proportions and has given you (shape and made your shapes beautiful: and to Him is the final Goal. (۳

He knows

what is in the heavens and on earth: and He knows what ye conceal and what ye (reveal: yes Allah knows well the (secrets) of (all) hearts. (۴

Has not the story reached you of those who rejected Faith aforetime? So they tasted (the evil result of their conduct; and they had a grievous Penalty. (۵

That was because there came to them apostles with Clear Signs but they said: "Shall (mere) human beings direct us?" So they rejected (the Message) and turned away. (But Allah can do without (them): and Allah is free of all needs worthy of all praise. (۶

The Unbelievers think that they will not be raised up (for Judgment). Say: "Yea by my Lord ye shall surely be raised up: then shall ye be told (the truth) of all that ye did. And (that is easy for Allah." (۷

Believe therefore in Allah and His Apostle and in the Light which We have sent down. (And Allah is well-acquainted with all that ye do. (۸

The Day that He assembles you (all) for a day of Assembly that will be a day of mutual loss and gain (among you). And those who believe in Allah and work righteousness He will remove from them their ills and He will admit them to gardens beneath which (rivers flow to dwell therein forever: that will be the Supreme Achievement. (۹

But those who reject Faith and treat Our Signs as falsehoods they will be Companions :of the Fire to dwell therein for aye

(and evil is that Goal. (١٠

No kind of calamity can occur except by the leave of Allah: and if anyone believes in (Allah (Allah) guides his heart (aright): for Allah knows all things. (١١

So obey Allah and obey His Apostle; but if ye turn back the duty of Our Apostle is but (to proclaim (the Message) clearly and openly. (١٢

Allah! there is no god but He: and on Allah therefore let the Believers put their trust. ((١٣

O ye who believe! truly among your wives and your children are (some that are) enemies to yourselves: so beware of them! But if ye forgive and overlook and cover (up (their faults) verily Allah is Oft- Forgiving Most Merciful. (١۴

Your riches and your children may be but a trial: but in the Presence of Allah is the (highest Reward. (١۵

So fear Allah as much as ye can; listen and obey; and spend in charity for the benefit of your own souls: and those saved from the covetousness of their own souls they are (the ones that achieve prosperity. (١۶

If ye loan to Allah a beautiful loan He will double it to your (credit) and He will grant (you Forgiveness: for Allah is most Ready to appreciate (service) Most Forbearing (١٧

(Knower of what is hidden and what is open exalted in Might Full of Wisdom. (١٨

ترجمه فرانسوی

.Au nom d'Allah, le Tout Miséricordieux, le Très Miséricordieux

.Ce qui est dans les cieux et ce qui est sur la terre glorifient Allah .١

.A Lui la royauté et à Lui les louanges. Et Il est Omnipotent

C'est Lui qui vous a créés. Parmi vous [il y a] mécréant et croyant. Allah observe .٢
.parfaitement ce que vous faites

Il a créé les cieux et la terre en toute vérité et vous a donné votre forme et quelle .٣
.belle forme Il vous a donnée. Et vers Lui est le devenir

Il sait ce qui est dans les cieux et la terre, et il sait ce que vous cachez ainsi que ce .۴
.que vous divulguez. Et Allah connaît bien le contenu des poitrines

Ne vous est-elle pas parvenue, la nouvelle de ceux qui auparavant ont mécru et qui .۵
ont goûté la conséquence néfaste de leur acte; ils auront en outre un châtiment
.douloureux

il en est ainsi parce que leurs messagers leur venaient avec des preuves évidentes, .۶
et qu'ils ont dit: ‹Sont-ce des hommes qui nous guideront?› Ils mécrurent alors et se
détournèrent et Allah Se passa [d'eux] et Allah Se suffit à Lui-même et Il est Digne de
.louange

Ceux qui ont mécru prétendent qu'ils ne seront point ressuscités. Dis: ‹Mais si! Par .٧
mon Seigneur! Vous serez très certainement ressuscités; puis vous serez certes
.‹informés de ce que vous faisiez. Et cela est facile pour Allah

Croyez en Allah donc et en Son messager, ainsi qu'en la Lumière [le Coran] que Nous .٨
.avons fait descendre. Et Allah est Parfaitement Connaisseur de ce que vous faites

Le jour où Il vous réunira pour .٩

le jour du Rassemblement, ce sera le jour de la grande perte. Et celui qui croit en Allah et accomplit les bonnes oeuvres, Il lui effacera ses mauvaises actions et fera entrer dans des Jardins sous lesquels coulent les ruisseaux où ils demeureront !éternellement. Voilà l'énorme succès

Et ceux qui ont mécru et traité de mensonges Nos versets, ceux-là sont les gens du .۱۰
!Feu où ils demeureront éternellement. Et quelle mauvaise destination

Nul malheur n'atteint [l'homme] que par la permission d'Allah. Et quiconque croit en .۱۱
.Allah, [Allah] guide son coeur. Allah est Omniscient

Obéissez à Allah et obéissez au Messager et si vous vous détournez... il n'incombe .۱۲
.(à Notre messager que de transmettre en claire (son message

Allah, nulle autre divinité que Lui! Et c'est à Allah que les croyants [doivent] s'en .۱۳
.remettre

vous qui avez cru, vous avez de vos épouses et de vos enfants un ennemi [une ش .۱۴
tentation]. Prenez-y garde donc. Mais si vous [les] excusez passez sur [leurs] fautes et
.[leur] pardonnez, sachez qu'Allah est Pardonneur, Très Miséricordieux

Vos biens et vos enfants ne sont qu'une tentation, alors qu'auprès d'Allah est une .۱۵
.énorme récompense

Craignez Allah, donc autant que vous pouvez, écoutez, obéissez et faites largesses. .۱۶
Ce sera un bien pour vous. Et quiconque a été protégé contre sa propre avidité...
.ceux-là sont ceux qui réussissent

Si vous faites à Allah un prêt sincère, Il multipliera pour vous et vous pardonnera. .۱۷
.Allah cependant est très Reconnaissant et Indulgent

Il est le Connaisseur .۱۸

.du monde Invisible et visible, et Il est le Puissant, le Sage

ترجمه اسپانیایی

Lo que está en los cielos y en la tierra glorifica a Alá. Suyo es el dominio, Suya la .۱
.alabanza. Es omnipotente

Él es Quien os ha creado. Entre vosotros, unos son infieles, otros son creyentes. Alá .۲
.ve bien lo que hacéis

Ha creado con un fin los cielos y la tierra y a vosotros os ha formado .۳
!armoniosamente. ¡Es Él el fin de todo

Conoce lo que está en los cielos y en la tierra, conoce lo que ocultáis y lo que .۴
.manifestáis. Y Alá conoce bien lo que encierran los pechos

No os habéis enterado de lo que pasó a los que fueron antes infieles y gustaron la¿ .۵
.gravedad de su conducta? Tendrán un castigo doloroso

Porque vinieron a ellos sus enviados con las pruebas claras y dijeron: «¿Es que van a .۶
dirigirnos unos mortales?» No creyeron y volvieron la espalda. Pero Alá no necesitaba
.de ellos. Alá Se basta a Sí mismo, es digno de alabanza

Los infieles pretenden que no van a ser resucitados. Di: «¡Claro que sí, por mi Señor!, .۷
que habéis de ser resucitados y, luego, habéis de ser informados de lo que hicisteis.
.«Es cosa fácil para Alá

Creed, pues, en Alá, en Su Enviado y en la Luz que Nosotros hemos revelado! Alá¡ .۸
.está bien informado de lo que hacéis

El día que Él os reúna para el día de la Reunión, ése será el día .۹

del Engaño Mutuo. Entonces, a quienes crean en Alá y obren bien, Él les borrará sus malas obras y les introducirá en jardines por cuyos bajos fluyen arroyos, en los que estarán eternamen

Pero quienes no crean y desmientan Nuestros signos, ésos morarán en el Fuego .۱۰
!...eternamente. ¡Qué mal fin

No sucede ninguna desgracia si Alá no lo permite. Él dirige el corazón de quien cree .۱۱
.en Alá. Alá es omnisciente

Y obedeced a Alá, obedeced al Enviado! Si volvéis la espalda,... A Nuestro Enviado¡ .۱۲
.le incumbe sólo la transmisión clara

!Alá! ¡No hay más dios que Él! ¡Que e los creyentes confíen en Alá¡ .۱۳

Creyentes! En algunas de vuestras esposas y en algunos de vuestros hijos tenéis¡ .۱۴
un enemigo. ¡Cuidado con ellos! Pero, si sois indulgentes, si sois tolerantes, si .perdonáis,... Alá es indulgente, misericordioso

Vuestra hacienda y vuestros hijos no son más que tentación, mientras que Alá .۱۵
.tiene junto a Sí una magnífica recompensa

Temed cuanto podáis a Alá! ¡Escuchad! ¡Obedeced! ¡Gastad! Es en vuestro propio¡ .۱۶
.beneficio. Los que se guardan de su propia codicia, ésos son los que prosperarán

Si hacéis un préstamo generoso a Alá, Él os devolverá el doble y os perdonará. Alá .۱۷
.es muy agradecido, benigno

.El Conocedor de lo oculto y de lo patente, el Poderoso, el Sabio .۱۸

ترجمه آلمانی

.digen, des Barmherzigenن Im Namen Allahs, des Gn

Was in den Himmeln ist und was auf Erden, preist Allah; Sein ist das Knigreich und .۱
Sein das Lob, und Er vermag alle

.Dinge zu tun

ubige undنEr ist es, Der euch erschaffen hat, aber einige unter euch sind Ungl .٢
.ubige; und Allah sieht, was ihr tutنeinige unter euch sind Gl

Er schuf die Himmel und die Erde in Weisheit, und Er gestaltete euch und machte .٣
.eure Gestalt schn, und zu Ihm ist die Heimkehr

was ihr verhehlt und ,كwas in den Himmeln und auf Erden ist, und Er wei ,كEr wei .۴
.was ihr offenbart; und Allah kennt alles, was in den Herzen ist

ubig waren?نIst nicht die Geschichte zu euch gedrungen von denen, die zuvor ungl .۵
.So kosteten sie die bsen Folgen ihres Betragens, und ihnen wird qualvolle Strafe

Dies, weil ihre Gesandten zu ihnen kamen mit klaren Beweisen. Sie aber sprachen: .۶
«Sollen Sterbliche uns den Weg weisen?» Also glaubten sie nicht und wandten sich ab,
.doch Allah bedurfte (ihrer) nicht; und Allah ist Sich Selbst genügend. preiswürdig

hnen, sie würden nicht auferweckt werden. Sprich: «Doch,نubig sind, wنDie da ungl .٧
lich auferweckt werden; dann wird euchكbei meinem Herrn, ihr werdet gewi
«.lich verkündet werden, was ihr getan. Und das ist Allah ein leichtesكgewi

Drum glaubet an Allah und Seinen Gesandten und an das Licht, das Wir . ٨
.herniedergesandt haben. Und Allah kennt wohl, was ihr tut

Der Zeitpunkt, da Er euch Versammeln wird am Tage der Versammlung, das wird .٩
der Tag gegenseitigen Verlustes (und Gewinns) sein. Und wer an Allah glaubt und das
rten führen, durchنRechte tut – Er wird seine bel von ihm nehmen und wird ihn in G

.en, darin zu weilen auf immer. Das ist die hchste Glückseligkeitکdie Strme flie

ubig sind und Unsere Zeichen verwerfen, die sollen die BewohnerنDie aber ungl .۱۰
!des Feuers sein, darin müssen sie bleiben; und eine schlimme Bestimmung ist das

er mit Allahs Erlaubnis. Und wer an Allah glaubt - ErکKein Unglück trifft ein, au .۱۱
.alle Dinge کleitet sein Herz. Und Allah wei

So gehorchet Allah und gehorchet dem Gesandten. Doch wenn ihr euch abkehrt, .۱۲
.dann ist die Pflicht Unseres Gesandten nur die deutliche Verkündigung

ubigen Vertrauenنer Ihm; und in Allah sollen die GlکAllah! es gibt keinen Gott au .۱۳
.haben

O die ihr glaubt, wahrlich, unter euren Frauen und Kindern sind welche, die euch .۱۴
t und Nachsicht übt undکfeind sind, so hütet euch vor ihnen. Und wenn ihr verge
.verzeiht, dann ist Allah allverzeihend, barmherzig

Eure Reichtümer und eure Kinder sind nur eine Versuchung; doch bei Allah ist .۱۵
.er Lohnکgro

So fürchtet Allah, soviel ihr nur knnt, und hret und gehorchet und spendet: es wird .۱۶
für euch selbst besser sein. Und wer vor seiner eignen Habsucht bewahrt ist - das
.sind die Erfolgreichen

hrt, so wird Er es euch um einنWenn ihr Allah ein stattliches Darlehen gew .۱۷
,Vielfaches vermehren und wird euch vergeben; denn Allah ist erkenntlich, langmütig

.chtige, der AllweiseنWisser des Verborgenen und des Sichtbaren, der Allm .۱۸

ترجمه ایتالیایی

In nome di Allah, il Compassionevole, il Misericordioso

Glorifica Allah ciò che è nei cieli e sulla terra, Sua la Sovranità, Sua la Lode. Egli è .۱
.onnipotente

Egli .۲

è Colui che vi ha creati. Fra di voi vi è chi non crede e chi crede e Allah osserva quello
.che fate

Egli ha creato i cieli e la terra in tutta verità, e vi ha plasmati in una forma armoniosa. .۳
.Verso di Lui è il divenire

Egli conosce quel che è nei cieli e sulla terra e conosce quello che celate e quello che .۴
.palesate. Allah ben conosce quello che c'è nei petti

Non vi è giunta notizia di coloro che furono miscredenti in passato? Gustarono le .۵
.conseguenze della loro condotta e avranno doloroso castigo

E ciò in quanto vennero ad essi con le prove i loro messaggeri, ma dissero: «Sarà un .۶
uomo a guidarci?». Non credettero e voltarono le spalle, ma Allah non ha bisogno [di
.loro]. Allah basta a Se Stesso ed è il Degno di lode

Coloro che non credono affermano che non saranno affatto resuscitati. Di': «Invece .۷
sì, per il mio Signore: sarete resuscitati, quindi sarete informati di quel che avrete
.«fatto. Ciò è facile per Allah

Credete dunque in Allah e nel Suo Messaggero e nella Luce che abbiamo fatta .۸
.scendere. Allah è ben informato a proposito di quello che fate

Il Giorno in cui sarete riuniti per il Giorno del Raduno, sarà il Giorno del reciproco .۹
inganno . A chi avrà creduto in Allah e avrà compiuto il bene, Egli cancellerà i peccati e
lo introdurrà nei Giardini dove scorrono i ruscelli, in cui rimarrà in perpetuo e per
.sempre

.Ecco l' immenso successo

Coloro invece che non credono e tacciano di menzogna i Nostri segni, saranno i .۱۰
!compagni del Fuoco in cui rimarranno in perpetuo. Qual tristo avvenire

Nessuna sventura colpisce [l'uomo] senza il permesso di Allah . Allah guida il cuore .۱۱
.di chi crede in Lui. Allah è l'Onnisciente

Obbedite dunque ad Allah e obbedite al Messaggero. Se poi volgerete le spalle, .۱۲
.[sappiate che] al Nostro Messaggero [incombe] solo la trasmissione esplicita

.Allah, non v 'è dio all'infuori di Lui! Confidino dunque in Allah i credenti .۱۳

O voi che credete, nelle vostre spose e nei vostri figli c'è [talvolta] un nemico per .۱۴
voi. State in guardia. Se dimenticherete, lascerete cadere e perdonerete; in verità
Allah è perdonatore, misericordioso

I vostri beni e i vostri figli non sono altro che tentazione , mentre presso Allah c'è .۱۵
.ricompensa immensa

Temete Allah per quello che potete, ascoltate, obbedite e siate generosi: ciò è un .۱۶
bene per voi stessi. Coloro che si saranno preservati dalla loro stessa avidità saranno
.quelli che prospereranno

Se fate ad Allah un prestito bello, Egli ve lo raddoppierà e vi perdonerà. Allah è .۱۷
,riconoscente, magnanimo

.Conoscitore dell'invisibile e del palese, l'Eccelso, il Saggio .۱۸

ترجمه روسی

!Во имя Аллаха Милостивого, Милосердного

Восхваляет Аллах то, что в небесах, и то, что на земле. Ему принадлежит .۱
!власть, и ему – слава, и Он над всякой вещью мощен

Он – тот, кто создал вас; среди вас есть и не верящий, среди вас есть и .۲

верующий. Аллах видит

!то, что вы делаете

Он сотворил небеса и землю истиной, дал вам образ и прекрасно устроил .٣
!ваши образы. И к Нему возвращение

Он знает то, что в небесах, и то, что на земле, и знает, что вы скрываете и что .٤
!обнаруживаете. Аллах знает про то, что в груди

Разве не дошла до вас весть о тех, которые не уверовали раньше и вкусили .٥
?вред своих дел, и для них - наказание мучительное

Это - за то, что к ним приходили Наши посланники с ясными знамениями, а .٦
они говорили: "Неужели люди поведут нас прямым путем?" - и не уверовали и
!отвернулись, и Аллах обошелся без них: ведь Аллах Богат, Славен

Утверждают те, которые не уверовали, что они никогда не будут воскрешены. .٧
Скажи: "Да, клянусь Господом моим, вы будете воскрешены, потом вам будет
."сообщено то, что вы совершили, и это для Аллаха легко

Уверуйте же в Аллаха, и Его посланника, и в свет, который мы ниспослали, а .٨
- !Аллах сведущ в том, что вы делаете

в тот день, когда Он вас соберет для дня собрания, это - день взаимного .٩
обманывания. И если кто уверовал в Аллаха и творил благое, Он сгладит у того
его дурные дела и введет в сады, где внизу текут реки, - для вечного
!пребывания там навсегда. Это - великая прибыль

А те, которые не уверовали, и считали ложью Наши знамения, - это .١٠
!обитетели огня, вечно пребывающие в нем. И скверно это возвращение

Не постигает какое-нибудь постижение, иначе как с дозволения Аллаха. А .١١
кто уверовал в

!Аллаха, сердце того Он направит на верный путь. Аллах о всякой вещи знающ

И повинуйтесь Аллаху и повинуйтесь посланнику! А если отвернетесь, то на .۱۲
.Нашем посланнике только ясная передача

!Аллах - нет божества, кроме Него; на Аллаха пусть полагаются верующие .۱۳

О вы, которые уверовали! Поистине, среди ваших жен и ваших детей есть .۱۴
враги вам, берегитесь же их! А если пропустите, и извините, и простите..., то
!Аллах - Прощающ, Милосерд

.Ваше имущество и дети - только искушение, и у Аллаха великая награда .۱۵

Бойтесь же Аллаха, как можете, слушайте, повинуйтесь и расходуйте на .۱۶
благо для ваших душ! А кто будет обезопашен от скупости своей души, - те
!счастливы

Если дадите Аллаху хороший заем, Он удвоит вам и простит вас. Аллах - .۱۷
,Благодарен, Кроток

!Знающий сокровенное и явное, Велик, Мудр .۱۸

ترجمه ترکی استانبولی

.Rahman ve rahîm Allah adiyle

Tenzîh eder Allah', ne varsa gklerde ve ne varsa yeryüzünde, onundur saltanat ve -۱
.tedbîr ve onadr hamd ve onun, her eye gücü yeter

O, yle bir mâbuttur ki sizi yaratm tr da sizden kâfir olan da vardr, inanan da ve Allah, -۲
.ne yapyorsanz grür

Yaratm tr gkleri ve yeryüzünü gerçek olarak ve size sûret vermi tir ve sûretinizi de -۳
en güzel bir tarzda meydana getirmi tir ve sonunda da dnülüp gidilecek yer, onun
.tapsdr

Bilir ne varsa gklerde ve ne varsa yeryüzünde ve bilir neyi gizlerseniz ve neyi aça -۴

.vurursanız ve Allah, gönüllerde olanı da bilir

Daha önce kâfir olanların haberi gelmedi mi size? Yaptıkları için vebâlini tattılar ve ‒ ۵
.onlara elemli bir azap var

‒۶

Bu da, peygamberlerinin, apaçk delillerle onlara geldikleri halde onlarn, bir insan m bize doru yolu gsterecek deyip de kâfir olmalarndan ve yüz çevirmelerindendir ve Allah da onlardan müstanî olduunu gstermi tir ve Allah, müstanîdir ve hamde lâyk, .odur

Kâfir olanlar, sanrlar ki ldükten sonra dirilmeyecekler kesin olarak; de ki: Evet ve -٧ Rabbime andolsun ki elbette dirileceksiniz, sonra da ne yaptysanz size haber verilecek .ve bu, Allah'a pek kolaydr

Artk inann Allah'a ve Peygamberine ve indirdiimiz nûra ve Allah, ne yapyorsanz -٨ .hepsinden de haberdardr

O gün, sizi toplant günü için bir araya getirecektir ve bugün, aldanann, aldatann, kâr -٩ ve ziyan edenin meydana çkaca gündür ve kim inanrsa Allah'a ve iyi i lerde bulunursa onun ktülüklerini rter ve kylarndan rmaklar akan cennetlere, ebedî kalmak üzere .sokar onu; bu, pek büyük bir kurtulu kutluluk ve murâda eri tir

Ve kâfir olan ve delillerimizi yalanlayanlarsa cehennemliklerdir, ebedî kalrlar orada -١٠ .ve oras, dnüp varlacak ne ktü yerdir

Hiçbir felâket, Allah'n izni olmadkça gelip çatmaz ve kim inanrsa Allah'a, o da, onun -١١ .gnlüne doru yolu ilhâm eder ve Allah, her eyi bilir

Ve itâat edin Allah'a ve Peygambere; yüz çevirecek olursanz artk Peygamberimize -١٢ .dü en vazife, ancak apaçk tebliden ibârettir

.Bir Allah'tr ki yoktur ondan ba ka tapacak ve artk Allah'a dayansn inananlar -١٣

Ey inananlar, üphe yok ki e lerinizin ve evlâtlarnzn bâzs, dü mandr size, artk saknn -١۴ onlardan ve ba lar ve yüzlerine vurmaz ve suçlarn rterseniz artk bilin ki Allah, suçlar .rter, rahîmdir

Mallarnz ve evlâtlarnz, bir snamadr size ancak ve Allah katndaysa pek büyük bir -١۵ mükâfat

.var

Artk çekinin Allah'tan gücünüz yettiǵ kadar ve dinleyin ve itâat edin ve mallarnz -١۶ harcayn hayr yolunda, sizin için hayrldr ve kimler, nefsinin hrsndan, nekesliǵnden .korunursa artk onlardr kurtulanlarn, muratlarna erenlerin ta kendileri

Eǵer Allah'a güzel bir tarzda borç verirseniz o, verdiǵnizi kat-kat arttrr size ve -١٧ suçlarnz rter ve Allah, iyilik edenlere fazlasyla mükâfat verir, azaplandrmada da .aceleci deǵldir

.Gizliyi de bilir, grüneni de, üstündür, hüküm ve hikmet sâhibidir -١٨

ترجمه آذربايجانى

!Mərhəmətli, rəhmli Allahın adı ilə

Göylərdə və yerdə nə varsa, (hamısı) Allahı təqdis edib şə'ninə tə'riflər deyər. Hökm .١ !Onundur, həmd-səna da Ona məxsusdur. O, hər şeyə qadirdir

!Sizin yaradan Odur. Kiminiz kafirsiniz, kiminiz mö'min. Allah nə etdiklərinizi görəndir .٢

O, göyləri və yeri haqq-ədalətlə (yerli-yerində) xəlq etdi, sizə surət verdi, .٣ surətlərinizi də gözəl yaratdı. (İnsan bütün canlıların ən gözəli və ən kamilidir). Axır !dönüş də Onun hüzurunadır

O, göylərdə və yerdə olanları da, sizin gizlində və aşkar da nə etdiyinizi də bilir. Allah .۴ !ürəklərdə olanları biləndir

Ey Məkkə müşrikləri!) Məgər sizdən əvvəl kafir olanların (əzaba düçar edilməsi)) .۵ xəbəri sizə gəlib çatmadımı? Onlar öz gördükləri işlərin cəzasını dünyada daddılar. !Onları (axirətdə) şiddətli bir əzab gözləyir

Cünki peyğəmbərləri onlara açıq-aşkar mö'cüzələr gətirir, onlar isə: "Məgər bizi .۶ doğu yola (özümüz kimi adi) bir insanmı salacaqdır?!" - deyərək (o peyğəmbərləri) inkar edir və (haqdan) üz döndərirlər. Allahın (onların ibadətinə) ehtiyacı yoxdur. Allah !heç bir şeyə möhtac deyildir. O, (hər cür) şükrə (tə'rifə) layiqdir

Kafir olanlar (öldükdən sonra) əsla dirildilməyəcəklərini iddia edirlər. (Ya . ٧
Peyğəmbər!) De: "Bəli, Rəbbimə and olsun ki, siz mütləq

dirildiləcəksiniz. Sonra da (dünyada) etdiyiniz əməllər sizə (bir-bir) xəbər veriləcəkdir.
!Bu, Allah üçün çox asandır

Elə isə Allaha, Onun Peyğəmbərinə və nazil etdiyimiz nura (Qur'ana) iman gətirin! .٨
!Allah etdiyimiz əməllərdən agahdır

Allahın sizi (haqq-hesab üçün) toplanmış gününə cəm edəcəyi gün - məhz o gün .٩
qarşılıqlı aldanma günüdür! (Həmin gün kafirlərin dünyaya uyaraq axirəti əldən
verdiklərinə görə, bə'zi mö'minlərin də dünyada bacardıqlarından az yaxşı əməllər
etdiklərinə görə aldanmaları bəlli olacaqdır). Kim Allaha iman gətirib yaxşı əməllər
etsə, (Allah) onun günahlarının üstünü örtər və onu (ağacları) altından çaylar axan
cənnətlərə daxil edər. Belələri orada (Cənnətdə) əbədi qalacaqlar. Bu, böyük
!(qurtuluşdur (uğurdur

Kafir olub ayələrimizi yalan sayanlara gəldikdə isə, onlar cəhənnəmlikdirlər. Onlar .١٠
!orada həmişəlik qalacaqlar. Ora necə də pis məskəndir

Allahın izni olmadıqca (heç kəsə) heç bir müsibət üz verməz. Kim Allaha iman .١١
gətirsə, (Allah) onun qəlbini haqqa doğru yönəldər. (O, dünyada baş verən hər şeyin
Allahın əzəli hökmü və izni ilə olduğunu bilər). Allah hər şeyi (keçmişi, indini və gələcəyi)
!biləndir

Allaha itaət edin, Onun Peyğəmbərinə itaət edin; hər kəs (itaətdən) üz döndərsə, .١٢
(bilsin ki) Peyğəmbərimizin öhdəsinə düşən yalnız açıq-aşkar təbliğdir! (O heç kəsi
.(zorla iman gətirməyə məcbur edən deyildir

Allahdan başqa heç bir tanrı (mə'bud) yoxdur. Buna görə də mö'minlər ancaq Allaha .١٣
!təvəkkül etsinlər

Ey iman gətirənlər! Şübhəsiz ki, zövcələrinizdən və övladınızdan sizə düşmən .١۴
olanlar vardır. (Onlar din və ya dünya işlərində sizin əleyhinizə çıxar, sizi ibadətdən,
yaxşı əməllərdən yayındırarlar. Hətta siz bir dəfə Məkkədən Mədinəyə hicrət etmək
istədiyiniz zaman onlar müxtəlif bəhanələrlə sizi bu fikrinizdən daşındırmışdılar).
Onlardan özünüzü

gözləyin! Amma (tövbə edəcəkləri təqdirdə) onları əfv etsəniz, (təqsirlərindən) keçsəniz və bağışlasanız (daha yaxşı olar). Cünki Allah (günahları çox) bağışlayandır, rəhm edəndir!

Həqiqətən, mal-dövlətiniz və oğul-uşağınız (sizin üçün) ancaq bir imtahandır. Ən .۱۵
böyük mükafat (Cənnət) isə Allah dərgahındadır!

Allahdan (Allahın əzabından) bacardığınız qədər qorxun. (Sizə verilə öyüd-nəsihətə) .۱۶
qulaq asın; (Allaha və Peyğəmbərinə) itaət edin və (mal-dövlətinizdən Allah yolunda) xərcləyin. Bu sizin özünüz üçün xeyirli olar. (Allah tərəfindən) nəfsinin xəsisliyindən (tamahından) qorunub saxlanılan kimsələr - məhz onlar nicat tapıb səadətə qovuşanlardır!

Əgər Allaha (Allah yolunda) gözəl (könül xoşluğu ilə) bir borc versəniz, (Allah) sizin .۱۷
üçün onun əvəzini qat-qat artırar və sizi bağışlayar. Allah qədirbiləndir, həlimdir!

(Allah) gizlini də, aşkarı da biləndir, yenilməz qüdrət sahibi, hikmət sahibidir! .۱۸

ترجمہ اردو

شروع خدا کا نام ل□ کر جو ب□ا م□ربان ن□ایت رحم والا □□

۱. جو چیز آسمانو□ می□ □□ اور جو چیز زمین می□ □□ (سب) خدا کی تسبیح کرتی □□□ اسی کی سچی بادشا□ی □□ اور اسی کی تعریف (لامتنا□ی) □□ اور و□ □ر چیز پر قادر □□

۲. و□ی تو □□ جس ن□ تم کو پیدا کیا پ□ر کوئی تم می□ کافر □□ اور کوئی مومن□ اور جو کچ□ تم کرت□ □و خدا اس کو دیک□تا □□

۳. اسی ن□ آسمانو□ اور زمین کو مبنی برحکمت پیدا کیا اور اسی ن□ تم□اری صورتی□ بنائی□ اور صورتی□ ب□ی پاکیز□ بنائی□ اور اسی کی طرف (تم□ی□) لو□ کر جانا □□

۴. جو کچ□ آسمانو□ اور زمین می□ □□ و□ سب جانتا □□ اور جو کچ□ تم چ□پا کر کرت□ □و اور جو ک□لم ک□لا کرت□ □و

اس سے بھی آگاہ ہے اور خدا دل کے بھیدوں سے واقف ہے

۵. کیا تم کو ان لوگوں کے حال کی خبر نہیں پہنچی جو پہلے کافر ہوئے تھے تو انہوں نے اپنے کاموں کی سزا کا مزہ چکھ لیا اور (ابھی) دکھ دینے والا عذاب (اور) ہونا ہے

۶. یہ اس لئے کہ ان کے پاس پیغمبر کھلی نشانیاں لے کر آئے تو یہ کہتے کہ کیا آدمی ہمارے ہادی بنتے ہیں؟ تو انہوں نے (ان کو) نہ مانا اور منہ پھیر لیا اور خدا نے بھی بیپروائی کی۔ اور خدا بیپروا (اور) سزاوار حمد (وثنا) ہے

۷. جو لوگ کافر ہیں ان کا اعتقاد ہے کہ وہ (دوبارہ) ہرگز نہیں اٹھائے جائیں گے۔ کہہ دو کہ ہاں ہاں میرے پروردگار کی قسم تم ضرور اٹھائے جاؤ گے پھر جو کام تم کرتے رہے ہو وہ تمہیں بتائے جائیں گے اور یہ (بات) خدا کو آسان ہے

۸. تو خدا پر اور اس کے رسول پر اور نور (قرآن) پر جو ہم نے نازل فرمایا ہے ایمان لاؤ۔ اور خدا تمہارے سب اعمال سے خبردار ہے

۹. جس دن وہ تم کو اکٹھا ہونے (یعنی قیامت) کے دن اکٹھا کرے گا وہ نقصان اٹھانے کا دن ہے۔ اور جو شخص خدا پر ایمان لائے اور نیک عمل کرے وہ اس سے اس کی برائیاں دور کردے گا اور باغہائے بہشت میں جن کے نیچے نہریں بہہ رہی ہیں داخل کرے گا ہمیشہ ان میں رہیں گے۔ یہ بڑی کامیابی ہے

۱۰. اور جنہوں نے کفر کیا اور ہماری آیتوں کو جھٹلایا وہی اہل

ذوزخ □ی□□ □میش□ اس می□ ر□ی□ گ□□ اور و□ بری جگ□ □□

۱۱. کوئی مصیبت نازل ن□ی□ □وتی مگر خدا ک□ حکم س□□ اور جو شخص خدا پر ایمان لاتا □□ و□ اس ک□ دل کو □دایت دیتا □□□ اور خدا □ر چیز س□ باخبر □□

۱۲. اور خدا کی اطاعت کرو اور اس ک□ رسول کی اطاعت کرو□ اگر تم من□ پ□یر لو گ□ تو □مار□ پیغمبر ک□ ذم□ تو صرف پیغام کا ک□ول ک□ول کر پ□نچا دینا □□

۱۳. خدا (جو معبود برحق □□ اس) ک□ سوا کوئی عبادت ک□ لائق ن□ی□ تو مومنو□ کو چا□یئ□ ک□ خدا □ی پر ب□روسا رک□ی□

۱۴. مومنو! تم□اری عورتی□ اور اولاد می□ س□ بعض تم□ار□ دشمن (ب□ی) □ی□ سو ان س□ بچت□ ر□و□ اور اگر معاف کردو اور درگزر کرو اور بخش دو تو خدا ب□ی بخشن□ والا م□ربان □□

۱۵. تم□ارا مال اور تم□اری اولاد تو آزمائش □□□ اور خدا ک□ □ا□ ب□ا اجر □□

۱۶. سو ج□ا□ تک □وسک□ خدا س□ □رو اور (اس ک□ احکام کو) سنو اور (اس ک□) فرمانبردار ر□و اور (اس کی را□ می□) خرچ کرو (ی□) تم□ار□ حق می□ ب□تر □□□ اور جو شخص طبیعت ک□ بخل س□ بچایا گیا تو ایس□ □ی لوگ را□ پان□ وال□ □ی□

۱۷. اگر تم خدا کو (اخلاص اور نیت) نیک (س□) قرض دو گ□ تو و□ تم کو اس کا دوچند د□ گا اور تم□ار□ گنا□ ب□ی معاف کرد□ گا□ اور خدا قدر شناس اور بردبار □□

۱۸. پوشید□ اور ظا□ر کا جانن□ والا غالب اور حکمت والا □□

ترجمه پشتو

$ (۱)

$

(۲)

$ (۳)

$ (۴)

$ (۵)

$ (۶)

$ (۷)

$ (۸)

$ (۹)

$ (۱۰)

$ (۱۱)

$ (۱۲)

$ (۱۳)

$ (۱۴)

$ (۱۵)

$ (۱۶)

$ (۱۷)

$ (۱۸)

ترجمه کردی

$ (۱)

$ (۲)

$ (٣)

$ (٤)

$ (٥)

$ (٦)

$ (٧)

$ (٨)

$ (٩)

$ (١٠)

$ (١١)

$ (١٢)

$ (١٣)

$ (١٤)

$ (١٥)

$ (١٦)

$ (١٧)

$ (١٨)

ترجمه اندونزی

Ingatlah) hari (yang di waktu itu) Allah mengumpulkan kamu pada hari pengumpulan) (untuk dihisab), itulah hari (waktu itu) ditampakkan kesalahan- kesalahan. Dan barang siapa yang beriman kepada Allah dan mengerjakan amal saleh niscaya Allah akan menghapus kesalahan- kesalahannya dan memasukkannya ke dalam surga yang mengalir di bawahnya sungai- sungai, mereka kekal di dalamnya selama-

(lamanya. Itulah keberuntungan yang besar.(٩

Dan orang- orang yang kafir dan mendustakan ayat- ayat Kami, mereka itulah penghuni- penghuni neraka, mereka kekal di dalamnya. Dan itulah seburuk- buruk (tempat kembali.(١٠

Tidak ada sesuatu musibah pun yang menimpa seseorang kecuali dengan izin Allah; Dan barang siapa yang beriman kepada Allah, niscaya Dia akan memberi petunjuk (kepada hatinya. Dan Allah Maha Mengetahui segala sesuatu.(١١) (٢

Dan taatlah kepada Allah dan taatlah kepada Rasul, jika kamu berpaling maka sesungguhnya kewajiban Rasul Kami hanyalah menyampaikan (amanat Allah) (dengan terang.(١٢) (٣

Dia- lah) Allah, tidak ada Tuhan (yang berhak disembah) selain Dia. Dan hendaklah) (orang- orang mukmin bertawakal kepada Allah saja.(١٣) (٤

Hai orang- orang yang beriman, sesungguhnya di antara istri- istrimu dan anak- anakmu ada yang menjadi musuh bagimu, maka berhati- hatilah kamu terhadap mereka; dan jika kamu memaafkan dan tidak memarahi serta mengampuni (mereka) (maka sesungguhnya Allah Maha Pengampun lagi Maha Penyayang.(١٤) (٥

Sesungguhnya hartamu dan anak- anakmu hanyalah cobaan (bagimu): di sisi Allah- (lah pahala yang besar.(١٥

(۶)

Maka bertakwalah kamu kepada Allah menurut kesanggupanmu dan dengarlah serta taatlah; dan nafkahkanlah nafkah yang baik untuk dirimu. Dan barang siapa yang dipelihara dari kekikiran dirinya maka mereka itulah orang- orang yang beruntung. ((۱۶) (۷

Jika kamu meminjamkan kepada Allah pinjaman yang baik, niscaya Allah melipat gandakan) pembalasannya (kepadamu dan mengampuni kamu. Dan Allah Maha (Pembalas Jasa lagi Maha Penyantun.(۱۷) (۸

Yang Mengetahui yang gaib dan yang nyata, Yang Maha Perkasa lagi Maha (Bijaksana.(۱۸) (۹

(Dengan menyebut nama Allah Yang Maha Pemurah lagi Maha Penyayang. (۱۰

Hai Nabi, apabila kamu menceraikan istri- istrimu maka hendaklah kamu ceraikan mereka pada waktu mereka dapat (menghadapi) idahnya (yang wajar) dan hitunglah waktu idah itu serta bertakwalah kepada Allah Tuhanmu. Janganlah kamu keluarkan mereka dari rumah mereka dan janganlah mereka (diizinkan) ke luar kecuali kalau mereka mengerjakan perbuatan keji yang terang. Itulah hukum- hukum Allah dan barang siapa yang melanggar hukum- hukum Allah, maka sesungguhnya dia telah berbuat lalim terhadap dirinya sendiri. Kamu tidak mengetahui barangkali Allah (mengadakan sesudah itu suatu hal yang baru.(۱) (۱۱

Apabila mereka telah mendekati akhir idahnya, maka rujukilah mereka dengan baik atau lepaskanlah mereka dengan baik dan persaksikanlah dengan dua orang saksi yang adil di antara kamu dan hendaklah kamu tegakkan kesaksian itu karena Allah. Demikianlah diberi pengajaran dengan itu orang yang beriman kepada Allah dan hari akhirat. Barang siapa yang bertakwa kepada Allah niscaya Dia akan mengadakan (baginya jalan ke luar.(۲) (۱۲

Dan memberinya rezeki dari arah yang tiada disangka- sangkanya. Dan barang siapa (yang bertawakal kepada Allah niscaya Allah akan mencukupkan (keperluan

nya. Sesungguhnya Allah melaksanakan urusan (yang dikehendaki) Nya. (Sesungguhnya Allah telah mengadakan ketentuan bagi tiap- tiap sesuatu.(٣) (١٣

Dan perempuan- perempuan yang tidak haid lagi (monopause) di antara perempuan- perempuanmu jika kamu ragu- ragu (tentang masa idahnya) maka idah mereka adalah tiga bulan; dan begitu (pula) perempuan- perempuan yang tidak haid. Dan perempuan- perempuan yang hamil, waktu idah mereka itu ialah sampai mereka melahirkan kandungannya. Dan barang siapa yang bertakwa kepada Allah niscaya (Allah menjadikan baginya kemudahan dalam urusannya.(٤) (١٤

Itulah perintah Allah yang diturunkan-Nya kepada kamu; dan barang siapa yang bertakwa kepada Allah niscaya Dia akan menghapus kesalahan- kesalahannya dan (akan melipat gandakan pahala baginya.(٥) (١٥

Tempatkanlah mereka (para istri) di mana kamu bertempat tinggal menurut kemampuanmu dan janganlah kamu menyusahkan mereka untuk menyempitkan (hati) mereka. Dan jika mereka (istri- istri yang sudah ditalak) itu sedang hamil, maka berikanlah kepada mereka nafkahnya hingga mereka bersalin, kemudian jika mereka menyusukan (anak- anak) mu untukmu, maka berikanlah kepada mereka upahnya; dan musyawarahkanlah di antara kamu (segala sesuatu), dengan baik; dan jika kamu menemui kesulitan maka perempuan lain boleh menyusukan (anak itu) untuknya.(٦) ((١٦

Hendaklah orang yang mampu memberi nafkah menurut kemampuannya. Dan orang yang disempitkan rezekinya hendaklah memberi nafkah dari harta yang diberikan Allah kepadanya. Allah tidak memikulkan beban kepada seseorang melainkan (sekedar) apa yang Allah berikan kepadanya. Allah kelak akan memberikan (kelapangan sesudah kesempitan.(٧) (١٧

Dan berapalah banyaknya (penduduk) negeri yang mendurhakai perintah Tuhan mereka dan rasul- rasul-Nya, maka Kami hisab penduduk negeri itu dengan hisab yang keras, dan Kami azab mereka dengan azab yang

(mengerikan.(٨) (١٨

ترجمه مالیزیایی

Dengan nama Allah, Yang Maha Pemurah, lagi Maha Mengasihani

Segala yang ada di langit dan yang ada di bumi sentiasa mengucap tasbih kepada Allah; bagiNyalah kuasa pemerintahan, dan bagiNyalah segala pujian; dan Ia Maha (Kuasa atas tiap-tiap sesuatu. (١

Dia lah yang mengaturkan kejadian kamu; maka ada sebahagian dari kamu yang kafir dan ada sebahagian dari kamu yang beriman; dan Allah Maha Melihat akan (segala yang kamu kerjakan (serta membalas masing-masing). (٢

Ia menciptakan langit dan bumi dengan cara yang sungguh layak dan berhikmat, dan Ia menentukan bentuk rupa kamu serta memperelokkan rupa kamu; dan (kepadaNyalah tempat kembali. (٣

Ia mengetahui segala yang ada di langit dan di bumi; dan Ia mengetahui segala yang kamu rahsiakan serta yang kamu zahirkan; dan Allah sentiasa Mengetahui segala (isi (hati) yang terkandung di dalam dada; (۴

Bukankah telah sampai kepada kamu berita orang-orang kafir yang telah lalu? Lalu mereka merasai kesan yang buruk dari perbuatan kufur mereka; dan mereka (pada (hari akhirat kelak) beroleh azab seksa yang tidak terperi sakitnya. (۵

Balasan) yang demikian itu, kerana sesungguhnya mereka pernah didatangi Rasul-) rasul (yang diutus kepada) mereka dengan membawa keterangan-keterangan yang jelas nyata, maka mereka berkata:" Patutkah manusia (yang seperti kami - menjadi Rasul untuk) memberi petunjuk kepada kami?" Lalu mereka kufur ingkar serta berpaling (dari kebenaran); dan Allah pun menyatakan tidak berhajatNya (kepada iman dan ketaatan mereka lalu membinasakan mereka); dan Allah sememangnya (Maha Kaya, lagi tetap Terpuji. (۶

Di antara sebab-sebab kufur) orang-orang yang kafir (ialah kerana mereka))

mengatakan bahawa mereka tidak sekali-kali akan di bangkitkan

sesudah mati). Katakanlah: "Bahkan, demi Tuhanku, kamu akan dibangkitkan,) kemudian kamu akan diberitahu tentang segala yang kamu telah kerjakan. Dan yang (demikian itu adalah mudah bagi Allah melaksanakannya. (٧

Oleh itu, berimanlah kamu kepada Allah dan kepada rasulNya serta kepada penerangan cahaya Al-Quran - yang Kami turunkan. Dan (ingatlah), Allah Amat (Mendalam PengetahuanNya akan segala yang kamu kerjakan. (٨

Ingatkanlah) masa Allah menghimpunkan kamu pada hari perhimpunan (untuk) menerima balasan), - itulah hari masing-masing nampak kerugiannya. Dan (ingatlah), sesiapa yang beriman kepada Allah serta mengerjakan amal soleh, nescaya Allah mengampunkan dosa-dosanya dan memasukkannya ke dalam Syurga yang mengalir di bawahnya beberapa sungai, mereka kekal di dalamnya selama-lamanya; yang (demikian itulah kemenangan yang besar. (٩

Dan orang-orang yang kafir serta mendustakan ayat-ayat keterangan Kami, merekalah ahli neraka, kekalah mereka di dalamnya; dan itulah seburuk-buruk (tempat kembali. (١٠

Tidak ada kesusahan (atau bala bencana) yang menimpa (seseorang) melainkan dengan izin Allah; dan sesiapa yang beriman kepada Allah, Allah akan memimpin hatinya (untuk menerima apa yang telah berlaku itu dengan tenang dan sabar); dan ((ingatlah), Allah Maha Mengetahui akan tiap-tiap sesuatu. (١١

Dan taatlah kamu kepada Allah serta taatlah kepada Rasulullah; maka kalau kamu berpaling (enggan taat, kamulah yang akan menderita balasannya yang buruk), kerana sesungguhnya kewajipan Rasul Kami hanyalah menyampaikan (perintah-(perintah) dengan jelas nyata. (١٢

Allah, tiada Tuhan melainkan Dia; dan dengan yang demikian, kepada Allah jualah (orang-orang yang beriman wajib berserah diri. (١٣

Wahai orang-orang yang beriman! Sesungguhnya ada di antara isteri-isteri kamu dan anak-anak kamu yang menjadi musuh bagi kamu; oleh itu awaslah serta berjaga-

jagalah

kamu terhadap mereka. Dan kalau kamu memaafkan dan tidak marahkan (mereka) serta mengampunkan kesalahan mereka (maka Allah akan berbuat demikian kepada (kamu), kerana sesungguhnya Allah Maha Pengampun, lagi Maha Mengasihani. (۱۴

Sesungguhnya harta benda kamu dan anak-anak kamu itu hanyalah menjadi ujian, (dan di sisi Allah jualah pahala yang besar. (۱۵

Oleh itu bertaqwalah kamu kepada Allah sedaya supaya kamu; dan dengarlah (akan pengajaran-pengajaranNya) serta taatlah (akan perintah-perintahNya); dan belanjakanlah harta kamu (serta buatlah) kebajikan untuk diri kamu. Dan (ingatlah), sesiapa yang menjaga serta memelihara dirinya daripada dipengaruhi oleh tabiat (bakhilnya, maka merekalah orang-orang yang berjaya. (۱۶

Dan kalau kamu memberi pinjaman kepada Allah, sebagai pinjaman yang baik (ikhlas), nescaya Allah akan melipat gandakan balasanNya kepada kamu serta mengampunkan dosa-dosa kamu; dan Allah amat memberi penghargaan dan balasan kepada golongan yang berbuat baik, lagi Maha Penyabar (untuk memberi (peluang kepada golongan yang bersalah supaya bertaubat). (۱۷

Dia lah yang mengetahui segala yang ghaib dan yang nyata, (dan Dia lah jua) yang (Maha Kuasa, lagi Maha Bijaksana. (۱۸

ترجمه سواحیلی

Kwajina la Mwenyeezi Mungu, Mwingi wa rehema, Mwenye kurehemu

Vinamtukuza Mwenyeezi Mungu vilivyomo mbinguni na vilivyomo ardhini, ufalme ni .۱ .wake, na sifa njema ni zake, na yeye ni Mwenye uwezo juu ya kila kitu

Yeye ndiye aliyekuumbeni. na wengine wenu ni makafiri na wengine wenu ni .۲ .Waumini, na Mwenyeezi Mungu anaona mnayoyafanya

Ameumba mbingu na ardhi kwa haki, na akafanya sura zenu, kisha sura zenu .۳ .akazifanya vizuri, na marejeo ni kwake

Mwenyeezi Mungu) anajua vilivyomo mbinguni na ardhini, na anajua mnayoyaficha) .۴

na mnayoyatangaza, na

Mwenyeezi Mungu ni Mjuzi wa yaliyomo vifuani.

۵. Je. haikukufikieni khabari ya wale waliokufuru zamani na wakaonja ubaya wa mambo yao na wao wana adhabu yenye kuumiza.

۶. Hayo ni kwa sababu Mitume wao walikuwa wakiwafikia kwa hoja wazi wazi lakini wakasema: Je, watu (wenzetu) watatuongoza? kwa hiyo wakakataa na wakageuka upande, na Mwenyeezi Mungu si mhitaji, bali Mwenyeezi Mungu ni Mwenye kujitosha, Mwenye kusifiwa.

۷. Waliokufuru wanadai kuwa hawatafufuliwa sema: Naam, kwa hakika ya Mola wangu nyinyi lazima mtafufuliwa, kisha lazima mtajulishwa mliyoyatenda na hayo ni rahisi kwa Mwenyeezi Mungu.

۸. Basi mwaminini Mwenyeezi Mungu na Mtume wake, na nuru ambayo tumeiteremsha, na Mwenyeezi Mungu anazo khabari za mnayoyatenda.

۹. (Kumbukeni) siku atakayowakusanya nyinyi kwa ajili ya siku ya Mkusanyiko, hiyo ni siku ya khasara. Na anayemwamini Mwenyeezi Mungu na akafanya mema atamfutia maovu yake na atamwingiza bustanini zipitazo mito chini yake, watakaa humo milele, huko ndiko kufaulu kukubwa.

۱۰. Na wale waliokufuru na wakakadhibisha Aya zetu, hao ndio watu wa Motoni watakaa humo milele, nayo ni marejeo mabaya.

۱۱. Haufiki msiba wowote ila kwa idhini ya Mwenveezi Mungu, na anayemwamini Mwenyeezi Mungu huuongoza moyo wake, na Mwenyeezi Mungu ni Mjuzi wa kila kitu.

۱۲. Na mtiini Mwenyeezi Mungu na mtiini Mtume, lakini mkikataa, basi ni juu ya Mtume wetu kufikisha wazi wazi tu.

۱۳. Mwenyeezi Mungu, hakuna aabudiwaye ila Yeye tu, na Waumini wamtegemee Mwenyeezi Mungu tu.

۱۴. Enyi mlioamini kwa hakika baadhi ya wake zenu na watoto wenu ni maadui zenu, basi jihadharini nao, na kama mkisamehe na kuvumilia na kuyafuta, basi

.hakika Mwenyeezi Mungu ni Mwingi wa kusamehe, Mwenye kurehemu

Bila shaka mali zenu na watoto wenu ni jaribio, na kwa Mwenveezi. Mungu kuna .۱۵ .malipo makubwa

Kwa hiyo mcheni Mwenyeezi Mungu muwezavyo, na sikilizeni na tiini na toeni, .۱۶ itakuwa kheri kwa nafsi zenu, na aepushwaye na ubakhili wa nafsi yake, basi hao ndio .wenye kufaulu

Mkimkatia Mwenyeezi Mungu sehemu nzuri atakuzidishieni na atakusameheni, na .۱۷ .Mwenyeezi Mungu ndiye atoaye thawabu nyingi, Mpole

.Ajuaye siri na dhahiri, Mwenve nguvu, mwenye hekima .۱۸

تفسیر سوره

تفسیر المیزان

صفحه ی ۴۹۳

(۶۴) سوره تغابن مدنی است و هجده آیه دارد (۱۸)

[سوره التغابن (۶۴): آیات ۱ تا ۱۰] ترجمه آیات به نام خدای رحمان و رحیم.

تسبیـــــــــح می گویـــــــــد هر آنچـــــــــه در آســـــــــمانها و زمیـــــــــن اســـــــــت خـــــــــدای را و ملک

صفحه ی ۴۹۴

همه اش از او و حمد نیز همه اش برای او است و او بر هر چیز توانا است (۱).

او کسی است که شما را بیافرید، بعضی از شما کافر و بعضی مؤمنند و خدا بدانچه می کنید بینا است (۲).

آسمانها و زمین را به حق آفرید و شما را صورتگری کرد و صورتهایتان را زیبا کرد و بازگشت به سوی او است (۳).

او آنچه را که در آسمانها و زمین است می داند و نیز آنچه را که شما پنهان کنید و آنچه را آشکار سازید می داند و خدا دانای به درون دلها است (۴).

مگر خبر آن کسانی که قبل از این کافر شدند به شما نرسیده که چگونه در دنیا وبال کفر خود را چشیدند و در آخرت هم عذابی الیم دارند (۵).

و این بدان جهت بود که همواره پیامبرانشان با آیات و معجزات روشن می آمدند

ولی آنها می گفتند آیا یک فرد انسان، ما را هدایت کند؟ در نتیجه این تکبر کافر شدند و از پذیرفتن حق اعراض نمودند خدا هم از آنان و از ایمان آوردنشان اظهار بی نیازی کرد و خدا بی نیازی ستوده است (۶).

کسانی که کافر شدند پنداشتند که مبعوث نمی شوند، بگو چرا، به پروردگارم سوگند که به طور قطع مبعوث می شوید و بدانچه که کرده اید خبرتان خواهند داد و این برای خدا آسان است (۷).

پس به خدا و رسول او و نوری که ما نازل کرده ایم ایمان بیاورید و خدا بدانچه می کنید با خبر است (۸).

روزی که شما را جمع می کند برای" یوم الجمع"، آن روز روز تغابن است و کسی که به خدا ایمان آورده عمل صالح کرده باشد خدا گناهانش را می آمرزد و در جناتی داخلش می کند که از زیر درختانش نهرها روان است و در آن جنات تا ابد جاودانه خواهد بود و این خود رستگاری عظیمی است (۹).

و کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند آنان اهل آتش و در آتش خالدند و چه سرانجامی است (۱۰).

بیان آیات [ذکر پاره ای از اسماء حسنی و صفات علیای خدای تعالی که وجود قیامت و بعث و جزا را اقتضاء دارند]

این سوره از نظر سیاق و نظم شبیه به سوره حدید است، و گویی خلاصه ای از آن است، و غرض سوره این است که مؤمنین را تشویق و تحریک کند به اینکه در راه خدا انفاق کنند، و غرض دیگرش این است که ناراحتی ها و تاسف هایی که در اثر هجوم مصائب در دلهاشان نشسته برطرف سازد، و نوید دهد که اگر در راه ایمان

در آن راه مشقاتى را متحمل مى شوند، همه به اذن خدا است.

و آيـاتى كه در صـدر سوره واقع شـده جنبه مقـدمه و زمينه چينى براى بيـان اين غرض را دارد، در آن آيات بيان مى كنـد كه اسـماى حسـنى و صـفات علياى خدا اقتضا مى كند كه براى بشر بعث و بازگشتى فراهم سازد، تا همه به سويش برگردند و در آن بازگشت اهل ايمان و عمل صالـح به سوى بهشت جاودان هـدايت شونـد، و اهل كفر و تكـذيب به سوى آتش ابدى رانده شونـد، پس اين مطالب مقـدمه چينى است براى آيات بعـد كه مى فرمايد: بايد خدا و رسول را اطاعت كنيد و بر مصائب و نيز در برابر انفاق در راه خدا خويشـتن دار باشـيد، بدون اينكه از منع موانع متاثر و از ملامت شـماتتگران بيمى به خود راه دهيد. و اين سوره به شهادت سياق آياتش در مدينه نازل شده.

"يُسَبِّحُ لِلَّهِ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَيْ ءٍ قَدِيرٌ".

گفتار در معناى تسبيح و معناى ملك و حمد و قدرت، و نيز اينكه مراد از آنچه در آسمانها و زمين است شامل خود آسمان ها و زمين نيز مى شود، در سوره جمعه گذشت.

اطلاق در جمله" لَهُ الْمُلْكُ" بر اطلاق ملك خـدا، و عـدم محـدوديت آن به هيـچ حد و قيدى و هيچ شـرطى دلالت دارد پس هيچ حكم نافذى غير حكم او نيست، و او هيچ حكمى ندارد مگر آنكه طبق اراده اش نافذ است.

و همچنين اطلاق در جمله" وَ لَهُ الْحَمْدُ" مى فهماند كه تمامى حمدهايى كه

از هر حامدی سر می زند به او برمی گردد، برای اینکه حمد عبارت است از ثنای در برابر عمل نیکی که به اختیار از کسی سر زده باشد، و وقتی خلائق همه از خداست، و امر و تدبیر خلائق هم از او است، پس هیچ ذاتی جمیل و صفتی جمیل و عملی جمیل از هیچ محمودی سرنمی زند، مگر آنکه از خدا سرزده است، همه آفرین و مرحبا و متشکرم ها نیز ثنای خدا است.

و همچنین جمله" وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ" که آن نیز کلیت دارد، بر عمومیت متعلق قدرت او دلالت می کند، و می فهماند قدرت او محدود به هیچ حد، و مقید به هیچ قید و شرطی نیست.

و وقتی آیات همانطور که اشاره کردیم در مقام اثبات معاد است قهرا آیه مورد بحث به منزله مقدمه اول برای اثبات معاد می شود، و می فهماند خدای عز و جل منزه از هر نقصی و هر نقطه ضعفی در ذات و صفات و افعالش است، او مالك حکم بر هر چیز و تصرف در آن است، هر طور که بخواهد و اراده کند، و معلوم است که به جز جمیل اراده نمی کند، و قدرت

او هر چیزی را فرا گرفته، پس او می تواند در خلقش تصرف نموده و دوباره زنده اش سازد، همانطور که در آغاز تصرف کرد و ایجادش نمود، پس او می تواند مردگان را مبعوث کند، هر طوری که اراده اش تعلق گرفته باشد، که البته جز به حکمت تعلق نمی گیرد." هُوَ الَّذِی خَلَقَکُمْ فَمِنْکُمْ کافِرٌ وَ مِنْکُمْ مُؤْمِنٌ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ" حرف" فاء" در کلمه" فمنکم" صرف ترتب کفر و ایمان بر خلقت

را می رساند، یعنی تنها می فهماند اگر خلقتی نبود کفر و ایمانی هم نبود، پس حرف مذکور نمی خواهد بفهماند کفر و ایمان هم دو مخلوق خدای تعالی هستند و یا نیستند از این جهت ساکت است، تنها می خواهد بفهماند مردم بعد از آنکه خلق شدند دو دسته شدند، بعضی کافر و بعضی مؤمن، و اگر کافر را اول ذکر کرد برای اینکه همیشه اکثریت با کافران است.

و حرف" من" در دو کلمه" فمنکم" و" و منکم" برای تبعیض است و چنین معنا می دهد که بعضی از شما کافر و بعضی مؤمنند و با جمله" وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ" توجه داد که تقسیم شدن مردم به دو قسم همانطور که گفتیم حق است، و آن دو نزد خدا از یکدیگر متمایزند، چون ملاک کفر و ایمان ظاهر و باطن اعمال است، که خدا به آن بینا است، نه چیزی از آن بر او پوشیده است، و نه به یکدیگر مشتبه می شوند.

این آیه مقدمه دوم برای اثبات معاد و حتمیت آن است، می فرماید: مردم مخلوق خدایند، و از نظر کفر و ایمان و اعمال خوب و بد برای او متمایزند.

" خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ صَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ" مراد از" حق" معنایی خلاف معنای باطل است، و باطل این است که آسمانها و زمین را بدون هدف و غرضی ثابت خلق کرده باشد، هم چنان که در جای دیگر در نفی چنین خلقتی باطل فرمود:" لَوْ أَرَدْنا أَنْ نَتَّخِذَ لَهْواً لَاتَّخَذْناهُ مِنْ لَدُنَّا" «۱» و نیز فرمود:" وَ ما خَلَقْنَا السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما لاعِبِينَ ما خَلَقْناهُما إِلَّا بِالْحَقِّ وَ لكِنَّ

أَكْثَرَهُمْ لا يَعْلَمُونَ" «۲».

و در جمله" وَ صَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ" منظور از" تصوير" قلم به دست گرفتن و نقشه كشيدن نيست، بلكه منظور، اعطاى صورت است، و صورت هر چيز قوام و نحوه وجود آن ______________________

(۱) اگر مى خواستيم اسباب بازى درست كنيم و براى خود سرگرمى فراهم سازيم، از پيش خود درستش مى كرديم. سوره انبياء، آيه ۱۷.

(۲) ما آسمانها و زمين را به بازى خلق نكرديم، و آن دو را جز به حق نيافريديم، ولى بيشتر مردم نمى دانند. سوره دخان، آيه ۳۸ و ۳۹. ______________________

است، هم چنان كه در جاى ديگر فرمود:" لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ" «۱».

و" حسن صورت" عبارت است از تناسب تجهيزات آن نسبت به يكديگر، و تناسب مجموع آنها با آن غرضى كه به خاطر آن غرض ايجاد شده، اين است معناى حسن، نه خوشگلى و زيبايى منظر و يا نمكين بودن، چون حسن يك معناى عامى است كه در تمامى موجودات جارى است هم چنان كه فرمود:" الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ" «۲».

و اگر در آيه مورد بحث تنها حسن صورت انسانها را نام برد، شايد براى اين بوده كه مردم را توجه دهد به اينكه خلقت انسانها طورى شده كه با بازگشت آنان به سوى خدا سازگار است، براى اينكه وقتى خداى تعالى ملكى قادر على الاطلاق است، مى تواند به آنچه مى خواهد حكم كند، و به هر طور كه مى خواهد در آن تصرف نمايد. و او در افعالش منزه از هر نقص و عيب، و بلكه محمود و ستايش شده است، از سوى ديگر مردم از نظر كفر و ايمان مختلفند، و او به اعمال آنان

بینا است، و خلقت هم لغو نیست، بلکه برای آن غایت و هدفی است، پس بر او واجب است که مردم را بعد از نشاه دنیا برای نشاه دیگر مبعوث کند، برای نشاه جاودانه و فناناپذیر، تا در آن نشاه به مقتضای اختلافی که از نظر کفر و ایمان داشتند زندگی کنند، و این همان جزا است که مؤمن با آن سعادتمند، و کافر شقی می شود.

و جمله" وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ" اشاره به همین نتیجه است.

" يَعْلَمُ ما فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ يَعْلَمُ ما تُسِرُّونَ وَ ما تُعْلِنُونَ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ" در این آیه شریفه شبهه منکرین معاد را که به جز استبعاد اساسی ندارد دفع می کند، شبهه آنان این است که چطور ممکن است موجودات فانی و متلاشی شده در عالم، دوباره برگردند؟ با اینکه حوادث عالم و اعمال و صفات قابل شمار نیست؟ بعضی ظاهر و علنی، و بعضی باطن و سری است، بعضی به چشم دیده می شود و بعضی جزو غیب به شمار می رود؟

آیه شریفه جواب می دهد که خدا آنچه در آسمانها و زمین است- که آن نیز قابل شمار نیست- می داند، و آنچه شما در باطن خود پنهان می کنید و آنچه علنی می سازید همه را می داند.

و جمله" وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ" به گفته بعضی اعتراضی است که به عنوان دنباله سخن آورده شد، تا شمول علم خدا به" ما تُسِرُّونَ" و به" ما تُعْلِنُونَ" را کاملا روشن ______________

(۱) انسان را در نیکوترین تقویم آفریدیم. سوره تین، آیه ۴.

(۲) خدایی که خلقت هر چیزی را نیکو کرد. سوره سجده، آیه ۷.

سازد، و معنایش این است که

وقتی خدای تعالی محیط به مضمرات و اسرار نهفته در سینه های مردم است، اسراری که خودشان هم توجهی به آنها ندارند، آن وقت چگونه ممکن است" ما تُسِرُّونَ" وَ" ما تُعْلِنُونَ" بر او پوشیده بماند.

و در جمله" وَ اللَّهُ عَلِیمٌ ..."، با اینکه می توانست بفرماید:" و هو علیم"، اگر به جای ضمیر، اسم ظاهر را آورد، برای این بود که به علت حکم اشاره کرده و فهماننده باشد اگر عالم به اسرار و آشکار شما است، برای این است که اللَّه است، و نیز برای این بود که قاعده ای کلی باشد تا نظیر مثلی معروف همه به آن تمسک کنند.

" أَ لَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ فَذاقُوا وَبالَ أَمْرِهِمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ" منظور از" وبال امر" آثار سوء کفر و فسق آنان است، و منظور از" امر" همان کفر و آثار کفر یعنی فسق است.

از آنجا که مقتضای اسمای حسنی و صفات علیای مذکور در آیات قبلی این بود که خدای عز و جل برای مردم معادی برقرار کند، و آنان را دوباره به سوی خود برگرداند، لذا لازم بود این مقتضا را اعلام نماید، و نیز آنچه که بر مردم لازم است انجام دهند، و آنچه را که واجب است اجتناب کنند، و خلاصه شرع و دینی را که لازم است برای تامین سعادت معادشان داشته باشند، اعلام بدارد، و چون طرق این شرع رسالت است لذا لازم بود رسولانی بر اساس انذار از عقاب آخرت و تبشیر به ثواب آن و یا بگو بر اساس انذار از خشم خدا و تبشیر به رضای او، گسیل بدارد.

در آیه مورد بحث به

منظور اشاره به این معنا سرگذشت اقوامی را به یاد می آورد که در زمانهای پیش زندگی می کردند، و نسبت به دین خدا کفر ورزیدند، و به همین جهت وبال امر خود را چشیدند، و در آخرت عذابی دردناک دارند، آن گاه از این یادآوری منتقل می شود به اینکه چرا کفر ورزیدند؟ و می فرماید: سبب کفرشان تکذیب رسالت بود، و سبب این تکذیبشان هم انکار بعث و معاد بود.

و در آخر نتیجه می گیرد که پس بر مردم حاضر واجب است به خدا و رسولش و دینی که بر آن رسول نازل فرموده ایمان بیاورند. و مقدمه چینی های مذکور را با تبشیر و انذار ختم فرمود، البته به طور اشاره به آنچه برای مؤمنین تهیه دیده که همان بهشت جاودانه است، و آنچه برای کفار تکذیب گر مهیا نموده که همان آتش ابدی است.

پس اینکه فرمود:" أَ لَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ" خطابش به مشرکین است، و منظورش از" خبر آنهایی که قبلا کافر شدند" داستانهای اقوام گذشته است، چون قوم نوح و

عاد و ثمود و دیگران است که خدا به کیفر گناهان هلاکشان کرده بود، و جمله" فَذاقُوا وَبالَ أَمْرِهِمْ" اشاره است به آن عذاب بنیانکن که خدا بر آنان نازل کرد و منصرفشان فرمود، و جمله" وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ" اشاره است به عذاب اخروی آنان.

" ذلِكَ بِأَنَّهُ كانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّناتِ فَقالُوا أَ بَشَرٌ يَهْدُونَنا ..."

این آیه علت آن عذاب انقراض و عذاب آخرت را بیان می کند، و به همین جهت آیه را بدون عطف آورد تا به منزله جوابی از سؤالی فرضی باشد، گویا سائلی پرسیده: چرا آن عذابها

بر سر آن اقوام نازل شد؟ در جواب فرموده باشد:" ذلک"، این نزول عذاب برای آن بود که آنها چنین و چنان کردند، پس کلمه" ذلک" اشاره به عذابهایی است که در آیه قبل ذکر شده بود.

و اگر از مساله آمدن رسولان و دعوت آنان تعبیر کرد به جمله" کانت تاتیهم- همیشه به سوی آنان می آمدند"، و نیز از کفر کفار و سخنان ایشان تعبیر کرد به" فقالوا" و" کفروا"، و" تولوا"، که به مقابله دلالت بر نداشتن استمرار دارد، بدین جهت بود که بفهماند کلمه و بهانه کفار در همه اعصار یک چیز بوده و بر سر همان یک کلمه پافشاری هم داشتند، و آن کلمه عبارت بود از عناد و لجبازی، و بنا بر این، آیه شریفه در معنای آیه زیر است که می فرماید:" تِلْكَ الْقُرى‏ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبائِها وَ لَقَدْ جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّناتِ فَما كانُوا لِيُؤْمِنُوا بِما كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ كَذلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلى‏ قُلُوبِ الْكافِرِينَ" «۱».

و نیز در معنای آیه شریفه زیر است که می فرماید:" ثُمَّ بَعَثْنا مِنْ بَعْدِهِ رُسُلًا إِلى‏ قَوْمِهِمْ فَجاؤُهُمْ بِالْبَيِّناتِ فَما كانُوا لِيُؤْمِنُوا بِما كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ كَذلِكَ نَطْبَعُ عَلى‏ قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ" «۲».

" فَقالُوا أَ بَشَرٌ يَهْدُونَنا"- کلمه" بشر" هم به یک نفر اطلاق می شود و هم بر جمع، و مراد از آن در اینجا معنای دوم است، به دلیل اینکه دنبالش می فرماید:" یهدوننا- ما را هدایت کنند" و اگر کلمه" بشر" را نکره (بدون الف و لام) آوردند، به منظور تحقیر هدایتگران بوده، و استفهام در آیه انکاری است، می فرماید از در انکار پرسیدند: آیا افرادی از

---

(۱) این قریه ها را- که نام بردیم- داستانهایش

را برایت شرح دادیم، رسولانشان با آیات روشن به سویشان آمدند، ولی آنچه را که قبلا تکذیب کرده بودند، به هیچ وجه نسبت به آن ایمان آور نبودند، آری خدا این چنین بر دلهای کفار مهر می زند. سوره اعراف، آیه ۱۰۱.

(۲) ما بعد از او یعنی بعد از نوح رسولانی به سوی قوم او فرستادیم، پس این رسولان به سوی قوم خود آمدند، و آیات بینات برایشان آوردند، ولی به هیچ وجه نسبت به چیزی که قبلا تکذیبش کرده بودند ایمان آور نبودند. و خدا این چنین بر دلهای تجاوزگران مهر می زند. سوره یونس، آیه ۷۴.

صفحه ی ۵۰۰

بشر که هیچ برتری بر ما ندارند ما را هدایت کنند؟

و این سخن از ایشان به جز کبرورزی منشا دیگری نداشته، علاوه بر این، اکثر این امت ها که هلاک شدند، وثنی مذهب بودند، و منکر نبوت (و معاد)، که اساس دعوت انبیا است، و به همین جهت خدای تعالی جمله" فَكَفَرُوا وَ تَوَلَّوْا" را متفرع کرد بر جمله" أَ بَشَرٌ يَهْدُونَنا"، و فهماند که کفر و اعراض خود را بر اساس تکبر خود بنا کردند.

[معنای جمله:" وَ اسْتَغْنَى اللَّهُ" و مراد از استغنای خدای سبحان

" وَ اسْتَغْنَى اللَّهُ"- کلمه" استغناء" به معنای طلب بی نیازی است، و استعمال آن در مورد خدای تعالی به این معنا نیست، چون خدای عز و جل غنی بالذات است، بلکه به معنای اظهار بی نیازی است، و بدین جهت اظهار بی نیازی کرده که بت پرستان علم و نیرو و استطاعت را خاص خود دانسته، می پنداشتند که همین کمالات جمع آنان را از فنا نگه می دارد، و بقا را برای آنان تضمین می کند گویا عالم

وجود بی نیاز از ایشان نیست، هم چنان که در جای دیگر قرآن از آنان حکایت کرده که گفتند:" ما أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هذِهِ أَبَداً" «۱» و نیز فرموده:" وَ لَئِنْ أَذَقْناهُ رَحْمَةً مِنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ هذا لِي وَ ما أَظُنُّ السَّاعَةَ قائِمَةً" «۲».

و مال این اعتقاد در حقیقت به این است که خدا به آنان احتیاج دارد، و احتیاجی که دارد در دست اینان است، و بنا بر این، مراد از جمله" وَ اسْتَغْنَى اللَّهُ" همان بلای انقراض کفار خواهد بود، که جمله" فَذاقُوا وَبالَ أَمْرِهِمْ" نیز بر آن دلالت می کرد.

علاوه بر این، انسان طبعا خودپسند است، و پیش خود چنین می پندارد که خدای تعالی رهین منت اوست، و او حق حرمتی نزد خدا دارد، و بر خدا واجب است وی را هر جا که باشد مورد احسان قرار دهد، مثل اینکه خدای تعالی احتیاج دارد به اینکه سعادت او را تامین نموده و به وی احسان کند، هم چنان که آیه زیر نیز به این پندار باطنی انسان اشاره نموده می فرماید:" وَ ما أَظُنُّ السَّاعَةَ قائِمَةً وَ لَئِنْ رُدِدْتُ إِلى رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْراً مِنْها مُنْقَلَباً" «۳»، و نیز فرموده:" وَ ما أَظُنُّ السَّاعَةَ قائِمَةً وَ لَئِنْ رُجِعْتُ إِلى رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسْنى «۴».

---

(۱) من گمان نمی کنم اینها که دارم تا ابد از بین برود. سوره کهف، آیه ۳۵.

(۲) و قطعا اگر رحمتی از خود را به او بچشانیم، با اینکه دچار بلا شده، باز می گوید: این از خود من بود، و من معتقد نیستم که قیامتی برپا شود. سوره سجده، آیه ۵۰.

(۳) من که هیچ احتمال نمی دهم قیامت بپا

شود، و بر فرض هم که دوباره به سوی پروردگارم برگردانند، آنجا هم منزلگاهی بهتر از اینجا خواهم یافت. سوره کهف، آیه ۳۶.

(۴) من که فکر نمی کنم قیامتی بپا شود، و اگر هم که بشود و مرا به سوی پروردگارم برگردانند، نزد او بهتر از این را خواهم داشت. سوره حم سجده، آیه ۵۰.

صفحه ی ۵۰۱

و مال این پندار در حقیقت به این است که سعادتمند کردن آنان به هر طریق که خودشان بخواهند وظیفه خداست، مثل اینکه العیاذ باللّه دست خدا زیر سنگ ایشان است، و در دنیا چشاندن وبال این پندار، و در آخرت عذاب کردنشان در حقیقت اظهار بی نیازی او از ایشان است، بنا بر این، مراد از استغنای خدای تعالی از ایشان همان مجموعی است که از جمله "فَذاقُوا وَبالَ أَمْرِهِمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ" استفاده می شود.

پس دو وجه در معنای استغنای خدای تعالی آوردیم، و معنای دوم عمومی تر است، به هر حال چه آن مراد باشد و چه این، از جمله مورد بحث عظمت و قدرتی استفاده می شود که بر هیچ کس پوشیده نیست، و این جمله در معنای آیه شریفه زیر است که می فرماید:" ثُمَّ أَرْسَلْنا رُسُلَنا تَتْرا كُلَّ ما جاءَ أُمَّةً رَسُولُها كَذَّبُوهُ فَأَتْبَعْنا بَعْضَهُمْ بَعْضاً وَ جَعَلْناهُمْ أَحادِيثَ فَبُعْداً لِقَوْمٍ لا يُؤْمِنُونَ "«۱».

و بعضی «۲» از مفسرین گفته اند: مراد از جمله مورد بحث این است که خدای تعالی بی نیاز از استدلال و اقامه برهان است و در نتیجه اتمام حجت بر آنان به بیشتر از این است که آنان را ارشاد نموده به سوی ایمان رهنمون شود.

بعضی دیگر گفته اند: مراد این است که خدای تعالی از اطاعت

و عبادت آنان از ازل تا ابد بی نیاز است، برای این که او غنی بالذات است. ولی این دو وجه به طوری که ملاحظه می کنید چندان دلچسب نیست.

" وَ اللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ "- این جمله جای تعلیل مضمون آیه را گرفته، و آیه را چنین معنا می دهد: خدای تعالی در ذاتش غنی و در افعالش محمود است پس آنچه بر سر کفار بیاورد، یعنی چشاندن وبال امر آنان، و تعذیبشان به عذاب الیم در مقابل کفر و اعراضشان، همه از مقتضای غنای او و عدل او است، چون به جز مقتضای عمل خود آنان را به آنان برنگردانیده.

[اشاره به آیاتی که در آنها برای وقوع و تحقق قیامت قسم یاد شده است

" زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلى وَ رَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِما عَمِلْتُمْ وَ ذلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ " در این آیه رکنی دیگر از ارکان کفر بت پرستان را بیان می کند، و آن این است که بت پرستان با انکار معاد، ادیان آسمانی را منکرند، چون وقتی معاد را که اثر دین است، و امر

---

(۱) سپس پیام آوران خود را یکی پس از دیگری فرستادیم، اما هر امتی که پیامبرش به سویش آمد، تکذیبش کرد، و ما آن امت ها را یکی پس از دیگری هلاک کرده، به صورت سرگذشت درآوردیم، پس دور باشند مردمی که ایمان نمی آورند. سوره مؤمنون، آیه ۴۴.

(۲) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۲۹۸.

و نهی و حساب و جزای دین بر پایه آن استوار است، منکر شدند خود دین را هم منکر گشته اند، تنها انکار معاد است که می تواند بهانه و علت انکار رسالت باشد، چون با انکار

معاد، دیگر تبلیغ و انذار و تبشیر معنا ندارد.

و در آیه مورد بحث منظور از" الَّذِینَ کَفَرُوا" عموم بت پرستان است که یک دسته آنان معاصر رسول خدا (ص) بودند، و از آن میان نیز جمعی در مکه و اطراف آن زندگی می کردند. ولی بعضی «۱» از مفسرین گفته اند: منظور تنها مشرکین اهل مکه است.

و در جمله" قُلْ بَلی وَ رَبِّی لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِما عَمِلْتُمْ" به رسول خدا (ص) دستور فرموده از پندار مشرکین پاسخ دهد، و در جواب اینکه پنداشتند" أَنْ لَنْ یُبْعَثُوا" بفرماید" بَلی وَ رَبِّی لَتُبْعَثُنَّ- به پروردگارم سوگند که به طور یقین مبعوث خواهید شد" و در این جمله مطلب به چند وسیله تاکید شده، یکی کلمه" بلی" یکی سوگند" ربی" یکی لام تاکید، و چهارم نون تاکید ثقیله.

و کلمه" ثم" در جمله" ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ" تراخی و بعدیت را می رساند، البته بعدیت بر حسب رتبه کلام، و در این جمله اشاره ای هم به غرض بعث شده، و آن غرض رسیدگی به حساب خلق است، و معنای جمله" وَ ذلِکَ عَلَی اللَّهِ یَسِیرٌ" این است که مبعوث کردن مردم و خبر اعمالشان را به ایشان دادن، برای خدای تعالی آسان است، و هیچ دشواری ندارد، و این رد اعتقاد مشرکین است که مساله بعث را محال دانسته می گفتند: ممکن نیست خدای تعالی چنین کاری بکند، و دلیلی به جز استبعاد نداشتند. و در جای دیگر قرآن از این آسانی بعث به مثل" وَ هُوَ الَّذِی یَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ یُعِیدُهُ وَ هُوَ أَهْوَنُ عَلَیْهِ" «۲» تعبیر آورده، فرموده: او کسی است که خلق را بدون سابقه و از هیچ بیافرید، و سپس دوباره

او را برمی گرداند، و برگرداندنش بر او آسان تر است.

و دلیل بر اینکه معاد برای خدای تعالی دشواری ندارد، همان اسماء و صفاتی است که در صدر آیات نام برد، یعنی خلق، ملک، علم، محمودیت، و منزه بودن، که جامع همه آن اسماء و صفات کلمه" اللَّه" است، که معنایش دارنده تمامی صفات کمال است.

از اینجا روشن می شود که چرا در جمله مورد بحث نفرمود" و ذلک علیه یسیر"، و چرا

---

(۱) تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۵۴۸.

(۲) سوره روم، آیه ۲۷.

نام جلاله را آورد؟ خواست تا به علت حکم اشاره کرده باشد، و فرموده باشد اگر گفتیم: معاد برای خدا آسان است، برای این بود که او اللَّه است، پس جمله مورد بحث یک حجت برهانی است، نه صرف ادعا.

مفسرین گفته اند: آیه مورد بحث سومین آیه ای است که پیغمبر گرامیش را برای وقوع معاد وادار به سوگند به پروردگار خود کرده، یکی دیگر از آن موارد آیه زیر است که می فرماید:

" وَ یَسْتَنْبِئُونَکَ أَ حَقٌّ هُوَ قُلْ إِی وَ رَبِّی" «۱» و یکی دیگرش این است که می فرماید:" وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لا تَأْتِینَا السَّاعَةُ قُلْ بَلی وَ رَبِّی لَتَأْتِیَنَّکُمْ" «۲»، و سومی آنها آیه مورد بحث ما است.

" فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِی أَنْزَلْنا وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ" این جمله نتیجه گیری از مضمون آیه قبلی است، به دلیل اینکه حرف" فاء" در اولش آمده، می فرماید: وقتی مسلم شد که شما به طور یقین مبعوث خواهید شد، و شما را به ریز و درشت آنچه کرده اید خبر خواهند داد، پس واجب است بر شما که به خدا و رسولش ایمان

بیاورید و نیز به آن نوری که بر رسولش نازل کرده که همان قرآن باشد که با نور ساطع خود شما را به سوی صراط مستقیم هدایت نموده و شرایع دین را بیان می کند، ایمان بیاورید.

در جمله" وَ النُّورِ الَّذِی أَنْزَلْنا"، التفاتی از غیبت" فَآمِنُوا بِاللَّهِ" به تکلم با غیر" أنزلنا" بکار رفته، و شاید نکته این التفات تکمیل حجت باشد، و بخواهد حجت قبلی را از راه شهادت که بهتر عذر را قطع می کند تکمیل نماید، چون خیلی فرق هست بین اینکه بگوییم" و النور الذی انزل" که یک جمله خبری است، و اینکه بفرماید:" وَ النُّورِ الَّذِی أَنْزَلْنا" که دیگر جمله خبری نیست بلکه شهادتی است از خدای تعالی بر اینکه قرآن کتابی است آسمانی و نازل از ناحیه او، و معلوم است که شهادت تاکیدش از صرف خبر بیشتر است.

ممکن است در اینجا بپرسی که: چه فایده ای در این شهادت است با اینکه مشرکین منکر این هستند که قرآن کلام خدای تعالی است و از ناحیه او نازل شده و اگر کفار این معنا را قبول داشتند همان حجت گذشته برای اثبات معاد کافی بود، و احتیاجی به این التفات نداشت؟

---

(۱) از تو خبر می پرسند که آیا قیامت حق است؟ بگو آری به پروردگارم سوگند. سوره یونس، آیه ۵۳.

(۲) آنها که کافر شدند گفتند قیامت هرگز به سراغ ما نمی آید بگو: چرا، به پروردگارم سوگند که به طور قطع و بدون شک خواهد آمد. سوره سبأ، آیه ۳.

در پاسخ می گوییم: قبل از این آیات خدای تعالی چند نوبت به وسیله تحدی انکار مشرکین را باطل کرده و فرموده بود:

اگر شک دارید که این قرآن از ناحیه خداست، و احتمال می دهید خود محمد که یک فرد بشر است آن را ساخته و پرداخته باشد، شما مشرکین هم بشرید، و عرب هم هستید، یک سوره و حد اقل یک آیه به مثل آن بیاورید، پس در مقام آیه چنین بهانه ای در کار نیست، و برای اقامه حجت شهادت مؤکدتر از صرف خبر است و حتی از خبری که مدلل است، نیز مؤکدتر است.

" وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ"- این جمله علم خدای تعالی را به یاد آنان می آورد، علمش به دقائق اعمال آنان، می خواهد دستور" فامنوا" را به این وسیله تاکید کند، و معنای آن این است که: ایمان بیاورید، و در ایمان آوردن خود کوشش هم بکنید، برای اینکه خدا به دقائق اعمالتان عالم است، هرگز از هیچ یک از آن اعمال غافل نمی ماند، و او به طور قطع جزای اعمالتان را می دهد.

[آیاتی که بر جمع شدن مردم در قیامت برای فصل قضاء دلالت می کنند]

" يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذلِكَ يَوْمُ التَّغابُنِ ..."

کلمه" یوم" ظرف است برای جمله قبلی که می فرمود:" به طور قطع مبعوث می شوید ..." و منظور از" یوم جمع" روز قیامت است که مردم همگی جمع می شوند، تا خدای تعالی بینشان فصل قضا کند، هم چنان که فرمود:" وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْناهُمْ جَمْعاً" «۱».

و مساله جمع شدن برای روز قیامت در قرآن کریم مکرر آمده، و امثال آیه زیر آن را تفسیر می کند و می فرماید:" إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ فِيما كانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ" «۲» و نیز می فرماید:" فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ فِيما كانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ" «۳» و

می فرمایـد:" إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ فِيما كانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ " «۴»، که همه این آیـات اشاره دارنـد به اینکه جمع شدن مردم در قیامت به منظور فصل القضاء و داوری است.

" ذلِكَ يَوْمُ التَّغابُنِ "- راغب می گوید: کلمه" غبن" (که تغابن مصدر باب تفاعل آن ________________

(۱) و در صور دمیده می شود و ما همه را جمع می کنیم. سوره کهف، آیه ۹۹.

(۲) پروردگارت در روز قیامت در بین آنان و آنچه مورد اختلافشان بود داوری می کند. سوره جاثیه، آیه ۱۷.

(۳) خدای تعالی در روز قیامت بین آنان در آنچه اختلاف داشتند حکم می کند. سوره بقره، آیه ۱۱۳.

(۴) محققا خود پروردگارت در روز قیامت بین آنان در آنچه همواره اختلاف می کردنـد داوری خواهـد نمود. سوره سـجده، آیه ۲۵. ________________ صفحه ی ۵۰۵

است) به معنـای این است که وقتی بـا کسـی معـامله می کنی از راهی که او متوجه نشود کلاه سر او بگـذاری، (اگر می خری پول کمتری بـدهی، و اگر می فروشـی پول بیشتری بگیری)، آن گاه می گویـد: منظور از" یوم التغابن" که در قرآن آمده روز قیامت است، چون در آن روز برای همه مردم کشف می شود که در معامله ای که آیات زیر بدان اشاره نموده مغبون شده اند، و اینکه آن آیـات:" وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللَّهِ- بعضـی از مردمنـد که جان خود را در برابر خوشـنودیهای خدا می فروشند"،" إِنَّ اللَّهَ اشْتَرى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ ...- خدا از مؤمنین جانهایشان را خریداری کرده ..." و" الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ أَيْمانِهِمْ ثَمَناً قَلِيلًا- آنهایی که با عهد خدا و سوگندهاشان بهای اندکی به دست می آورند".

در روز قیامت برای همه این معامله گران کشف می شود که

مغبون شده اند، آن کس که معامله نکرده می فهمد که از معامله نکردن مغبون شده، و آن کس که در معامله اش بهای اندک دنیا به دست آورده می فهمد که از معامله کردنش مغبون شده، پس همه مردم در آن روز مغبون خواهند بود.

[چند وجه درباره وجه تسمیه روز قیامت به" یوم التغابن"]

و از بعضی از مفسرین وقتی سؤال شده که" یوم التغابن" به چه معنا است؟ گفته اند: به این معنا است که در آن روز تمام اشیاء بر خلاف معیارها و مقادیر دنیایی ظهور می کنند «۱».

و اینکه در آغاز کلامش گفت تغابن به معنای کلاه گذاری است، وقتی درست است که تغابن در آیه را به این معنا بگیریم که کفار معامله سودبخش را رها نموده معامله زیان آور را اختیار کردند، و هر چند این معنا معنای خوبی است، ولی با کلمه" تغابن" نمی سازد، چون این کلمه از باب مفاعله است، و مغبون کردن هر دو طرف یکدیگر را می رساند.

و آن وجه دوم که از بعضی نقل کرد وجه دقیق تری است، و آیات زیر هم آن را تایید می کند:" فَلا تَعْلَمُ نَفْسٌ ما أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ" «۲»،" لَهُمْ ما يَشاؤُنَ فِيها وَ لَدَيْنا مَزِيدٌ" «۳»،" وَ بَدا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ ما لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ" «۴».

---

(۱) مفردات راغب، ماده" غبن".

(۲) هیچ کس نمی تواند بفهمد که چه قره العین ها برایشان تهیه دیده شده. سوره سجده، آیه ۱۷.

(۳) ایشان در بهشت هر چه بخواهند در اختیار دارند و نزد ما نعمتهای اضافی دیگری هست (که به فکر هیچ کس نمی رسد). سوره ق، آیه ۳۵.

(۴) از ناحیه خدا چیزهایی برایشان پیدا می شود که به هیچ وجه نمی توانستند احتمالش

را بدهند.

سوره زمر، آیه ۴۷. ______________________________

صفحه ی ۵۰۶

و مقتضای این وجه عمومیت تغابن است، یعنی بنا بر این وجه باید گفت که: هم کفار در قیامت تغابن دارند و هم مؤمنین، تغابن مؤمنین برای آن است که وقتی آن قره العین های در جوار رحمت حق را می بینند، ناراحت می شوند که چرا بیشتر عمل نکردند، و اما کفار تغابنشان برای این است که چرا اصلا عمل نکردند، و وجهی که بین دو طایفه مشترک است، این است که چرا در دنیا آن طور که باید روز قیامت را نشناختند.

ولی این وجه هم مثل وجه قبلی با معنای تغابن نمی سازد، برای اینکه معنای تغابن مغبون کردن یکدیگر است.

البته در این میان وجه سومی هم هست، و آن این است که تغابن را تنها مخصوص گمراهان بدانیم و بگوییم: این دسته دو طایفه هستند که هر یک به دست دیگری مغبون می شوند، یکی طایفه گمراه کننده، دیگری گمراه شونده، طایفه گمراه کننده غابن هستند، زیرا پیروان خود را وادار به دنیاپرستی و ترک آخرت و در نتیجه وادار به گمراهی نموده، آنان را مغبون می سازند، و مغبون هستند، برای اینکه همان پیروان ضعیف، ایشان را با پیروی کورکورانه خود کمک نموده، استکبارشان را بیشتر می کنند، پس هر دو طایفه هم غابن اند و هم مغبون.

وجه چهارمی هم هست که طبق آن روایت هم وارد شده، و آن این است که بگوییم تمامی بندگان خدا چه خوب و چه بد در بهشت سهم و منزلی و در دوزخ هم منزلی دارند، بنده اگر اطاعت خدا کند به منزلی که در بهشت برایش فراهم شده داخل می شود، و اگر نافرمانی خدا

را بکند، داخل منزلی که در آتش دارد می شود، و روز قیامت منزلهای بهشتی اهل دوزخ را به اهل بهشت می دهند، و منزل دوزخی اهل بهشت را به اهل دوزخ می دهند، پس در قیامت اهل بهشت دوزخیان را مغبون نموده، مؤمنین غابن و کفار مغبون می شوند.

بعضی «۱» از مفسرین بعد از ایراد این وجه گفته اند: تغابن در خود آیه با جمله" وَ مَنْ یُؤْمِنْ بِاللَّهِ ... وَ بِئْسَ الْمَصِیرُ" تفسیر شده، ولی ما آن طور که باید ظهوری در آیه ندیدیم، که چگونه آیه تغابن را تفسیر نموده است «۲».

---

(۱) روح المعانی، ج ۲۸، ص ۱۲۳ و ۱۲۴.

(۲) علاوه بر این که بنا بر وجه چهارم هم باب تفاعل معنا نشد چون تنها مؤمنین غابن کفار و کفار مغبون مؤمنین شدند در حالی که بنا بر معنای تغابن باید کفار هم غابن مؤمنین و مؤمنین مغبون کفار باشند مترجم.

و اما جمله" وَ مَنْ یُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَ یَعْمَلْ صالِحاً ... وَ بِئْسَ الْمَصِیرُ" از آنجا که در طول این تفسیر مکرر معنا شده، دیگر به معنایش نمی پردازیم.

بحث روایتی [(چند روایت در باره نام های روز قیامت و" یوم التغابن" بودن آن و ...]

در صحیح بخاری از ابو هریره از رسول خدا (ص) روایت آورده که فرمود: هیچ بنده ای داخل بهشت نمی شود مگر آنکه منزلی را که در دوزخ دارد می بیند منزلی را که اگر نافرمانی کرده بود بدانجا می رفت، و برای این می بیند تا شکرش بیشتر شود، و هیچ بنده ای داخل آتش نمی شود، مگر آنکه آن منزلی که در بهشت دارد، و اگر خوبی می کرد بدانجا منتقل می شد، می بیند تا حسرتش بیشتر شود «۱».

مؤلف:

در این معنا روایات بسیاری از طرق عامه و خاصه وارد شده که بعضی از آنها در تفسیر اوائل سوره مؤمنون گذشت.

و در تفسیر برهان از ابن بابویه به سند خود از حفص بن غیاث از امام صادق (ع) روایت آورده که فرمود: منظور از" یوم التلاق" روزی است که اهل آسمان و زمین به هم بر می خورند، و منظور از" یوم التناد" روزی است که اهل دوزخ اهل بهشت را نداء می کنند که:" أَفِیضُوا عَلَیْنا مِنَ الْماءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَکُمُ اللَّهُ- کمی از آن آب و یا از آنچه خدا روزیتان کرده به ما افاضه کنید"، و منظور از" یوم التغابن" روزی است که اهل بهشت اهل آتش را مغبون می کنند، و منظور از" یوم الحسره" روزی است که مرگ را می آورند و ذبح می کنند، دیگر کسی دچار مرگ نمی شود «۲».

مؤلف: و در ذیل آیات اول سوره مورد بحث عده ای از روایات وارد شده که آیات را مربوط به شؤون ولایت دانسته، مانند روایتی که می گوید: منظور از ایمان و کفر ایمان به ولایت و کفر به آن در روز اخذ میثاق است «۳»، و روایتی که می گوید: مراد از بینات ائمه هدی (ع) هستند «۴»، و روایاتی که می گوید: مراد از نور، امام است «۵»، و باید دانست که همه این روایات به باطن آیات نظر دارند، و به هیچ وجه جنبه تفسیر الفاظ آیه را ندارند.

---

(۱) صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۴۶.

(۲) تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۴۲، ح ۱.

(۳) نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۳۸.

(۴ و ۵) نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۴۱.

ترجمه آیات هیچ مصیبتی نمی رسد مگر به اذن خدا

و کسی که به خدا ایمان آورد خدا دلش را هدایت می کند و خدا به هر چیزی دانا است (۱۱).

و خـدای را اطاعت کنیـد و رسول را هم در هر فرمانی که می دهد اطاعت کنید که اگر اعراض کنید او مسـئول نیست، زیرا به عهده رسول ما بیش از این نیست که پیام مرا به روشنی به شما برساند (۱۲).

اللَّه معبودی است که جز او معبود به حقی نیست و باید مؤمنان تنها بر اللَّه توکل کنند (۱۳).

هان ای کسانی که ایمان آوردید! بعضی از همسران و فرزندان شما دشمن شمایند از آنان بر حذر

باشـید و اگر عفو کنیـد و از خطاهایشان بگذریـد و بـدیهایشان را ندیده بگیرید کاری خدایی کرده اید چون خدای تعالی هم غفور و رحیم است (۱۴).

جز این نیست که اموال و اولاد شما فتنه و مایه آزمایش شمایند و نزد خدا اجری عظیم هست (۱۵).

پس تا آنجا که می توانید از خدا بترسـید و بشنوید و اطاعت کنید و اگر انفاق کنید برای خودتان بهتر است و کسانی که موفق شده باشند از بخل نفسانی خویشتن را حفظ کنند چنین کسانی رستگاراند (۱۶).

اگر به خدا قرضی نیکو بدهید خدا آن را برایتان چند برابر می کند و شما را می آمرزد که خدا شکرگزار و حلیم است (۱۷).

عالم غیب و شهادت و عزیز و حکیم است (۱۸).

بیان آیات در این آیات به بیان غرض سوره شـروع نموده است، چون آیاتی که گـذشت گفتیم همه جنبه مقدمه و زمینه چینی را دارد، و غرض سوره واداری مردم به انفاق در راه خدا، و صبر در برابر مصائبی است که در خلال مجاهدات در راه

او می بینند.

و در میان همه این اغراض اول مساله مصیبت ها، و صبر در برابر آنها را ذکر فرموده تا ذهن شنونده برای تاثر از سفارشات بعدی به انفاق آماده تر و صاف تر گردد، و دیگر عذری باقی نماند.

[مقصود از اذن که فرمود هیچ مصیبتی نمی رسد مگر به اذن خدا، اذن تکوینی است نه اذن لفظی و نه اذن تشریعی

" ما أَصابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ مَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ" کلمه" مصیبت" به معنای صفت و حالتی است در انسان که در اثر برخورد به هر حادثه به او دست می دهد، چیزی که هست بیشتر در مورد حوادث ناگوار استعمال می شود، حوادثی که با خود ضرر می آورد و کلمه" اذن" به معنای اعلام رخصت و عدم مانع است، و همواره ملازم با آگهی اذن دهنده نسبت به عملی است که اجازه آن را صادر می کند، و اینکه بعضی «۱» این کلمه را به معنای علم گرفته اند صحیح نیست.

پس از آنچه گفته شد چند نکته روشن گردید:

---

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۰۰.

نکته اول اینکه: اذن در آیه اذن لفظی نیست، بلکه اذن تکوینی است، که عبارت است از بکار انداختن اسباب، و یا به عبارت دیگر برداشتن موانعی که سر راه سببی از اسباب است، چون اگر آن مانع را بر ندارد سبب نمی تواند اقتضای خود را در مسبب بکار گیرد، مثلا آتش، اقتضای حرارت و سوزاندن را دارد، و می تواند مثلا پنبه را بسوزاند، ولی به شرطی که رطوبت بین آن و بین پنبه فاصله نباشد، پس برطرف کردن رطوبت از بین پنبه و

آتش با علم به اینکه رطوبت مانع است و برطرف کردنش باعث سوختن پنبه است، اذنی است در عمل کردن آتش در پنبه و به کرسی نشاندن اقتضایی که در ذات خود دارد، یعنی سوزاندن.

و در عرف عام معمول بود که کلمه" اذن" را مختص به مواردی می دانستند که ماذون له (کسی که دیگری به او اذن داده) از عقلا باشد. چون عامه، معنای اعلام را در مفهوم اذن شرط می دانستند، مثلا می گفتند:" من به فلانی اذن دادم که چنین و چنان کند" و هرگز نمی گفتند:" من به آتش اذن دادم که پنبه را بسوزاند"، چون فکر می کردند آتش شعور ندارد، و نمی شود چیزی را به آن اعلام نمود، و نیز نمی گفتند:" من به اسب اجازه دادم بدود".

ولی قرآن کریم در این موارد نیز استعمال کرده، در مورد عقلا فرموده:" وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ" «۱»، و در مورد غیر عقلا فرموده:" وَ الْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَباتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ" «۲» و بعید نیست این تعمیم بر این اساس باشد که قرآن کریم علم و ادراک را مختص ذوی العقول نمی داند، بلکه چنین افاده می کند که علم و ادراک در تمامی موجودات جریان دارد، هم چنان که در تفسیر آیه شریفه" قالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ" گفته شد «۳».

و به هر حال عمل از هیچ عامل و اثر از هیچ مؤثری بدون اذن خدای سبحان تمام نمی شود، پس هر سببی را که فرض کنی موانعی دارد که نمی گذارد در مسبب خود اثر کند، و اذن خدای تعالی به عمل کردن آن همین است که آن موانع را بردارد، و هر سببی

را فرض کنی که در سببیت تمام باشد، یعنی هیچ مانعی جلوگیر عملش نباشد، باز عملکردش به اذن خدا است و اذن خدا در آن این است که مانعی بر سر راهش نگذاشته باشد، پس تاثیر چنین سببی هم ملازم با اذن خدا است، در نتیجه هیچ سببی بدون اذن او در مسبب خود اثر نمی گذارد.

---

(۱) هیچ رسولی را نفرستادیم مگر برای اینکه به اذن خدا اطاعت شود. سوره نساء، آیه ۶۴.

(۲) سرزمین پاک گیاهش به اذن پروردگارش می روید. سوره اعراف، آیه ۵۸.

(۳) گفتند: همان خدایی ما را به زبان آورد که تمامی اشیاء را به زبان آورده است. سوره حم سجده، آیه ۲۱.

نکته دوم اینکه: مصائب عبارت است از حوادثی که آدمی با آن مواجه بشود، و در آدمی آثار سوء و ناخوشایندی بجای گذارد، و اینکه این گونه حوادث مانند حوادث خوب به اذن خدا می رسد، برای اینکه اذن خدای تعالی تمامی مؤثرها را فرا گرفته، هر اثری به اذن او از مؤثرش صادر می شود.

نکته سوم اینکه: این اذن، اذن تشریعی و لفظی یعنی حکم به جواز نیست، بلکه اذنی است تکوینی، پس اصابه مصیبت همواره با اذن خدا واقع می شود، هر چند که این مصیبت ظلمی باشد که از ظالمی به مظلومی برسد، و هر چند که ظلم از نظر تشریع ممنوع است، و شرع به آن اذن نداده است.

و به همین جهت است که بعضی از مصائب را نباید تحمل کرد، و صبر در برابر آنها جائز نیست، بلکه واجب است آدمی در برابرش تا بتواند مقاومت کند، مثل ظلمهایی که به عرض و ناموس آدمی و یا

جان آدمی متوجه می شود.

و از اینجا روشن می شود که آن مصائب که قرآن مردم را به صبر در برابرش خوانده، مصائبی نیست که دستور مقاومت در برابرش را داده و از تحمل آن نهی فرموده، بلکه مصائبی است که خود انسان در آن اختیاری ندارد، نظیر مصائب عمومی عالمی، از قبیل مرگ و میرها و بیماریها، و اما مصائبی که اختیار انسانها در آن مدخلیت دارد، از قبیل ظلمهایی که به نحوی با اختیار سر و کار دارد، در صورتی که به عرض و ناموس و جان آدمی متوجه شود، باید به مقدار توانایی در دفع آن کوشید.

[مفاد جمله:" وَ مَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ" و رابطه بين اعتقاد به عموميت علم و مشيت خدا با سكون و آرامش قلبى

" وَ مَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ"- از ظاهر سياق بر مى آيد كه جمله" ما أَصابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ" مى خواهد بفرمايد: خداى تعالى به حوادثى كه براى انسان ناخوش آيند و مكروه است، هم علم دارد و هم مشيت، پس هيچ يك از اين حوادث به آدمى نمى رسد، مگر بعد از علم خدا و مشيت او، پس هيچ سببى از اسباب طبيعى عالمى مستقل در تاثير نيست، چون هر سببى كه فرض كنى جزو نظام خلقت است كه غير از خالقش ربى ندارد، و هيچ حادثه و واقعه اى رخ نمى دهد مگر به علم و مشيت ربش، آنچه او بخواهد برسد ممكن نيست نرسد، و آنچه او نخواهد برسد ممكن نيست برسد.

و اين حقيقتى است كه قرآن كريم آن را به لسانى ديگر بيان نموده و فرموده:" ما أَصابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لا

فِی أَنْفُسِکُمْ إِلَّا فِی کِتابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَها إِنَّ ذلِکَ عَلَی اللَّهِ یَسِیرٌ" «۱».

---

(۱) هیـچ مصـیبتی در زمین و در خـود شـما نمی رسـد، مگر آنکه قبـل از آنکه حتمی اش کنیم در کتـابی بوده، و این بر خـدا آســــــان اســــــت. ســــــوره حدیــــــد، آیــــــه ۲۲.

صفحه ی ۵۱۲

پس خـدای سـبحان که رب العـالمین است لازمه ربوبیت عـامه اش این است که او به تنهـایی مالـک هر چیز باشـد، و مـالک حقیقی دیگری غیر او نباشـد، و نظـام جـاری در عـالم هسـتی مجمـوعی از انحـای تصـرفات او در خلقش می باشـد، پس هیچ متحرکی و هیـچ چیز سـاکنی بـدون اذن او حرکت و سـکون نـدارد، و هیـچ صاحب فعلی و هیـچ قابل فعلی جز با سابقه علم و مشیت او فاعلیت و قابلیت ندارد، و علم و مشیت او خطاء نمی کند، و قضایش ردخور ندارد.

پس اعتقـاد به اینکه خـدای تعـالی اللَّه یگـانه است، اعتقادات مـذکور را به دنبال دارد، و انسان را به آن حقایق رهنمون شـده، قلب را آرامش می بخشد، به طوری که دیگر دچار اضـطراب نمی شود، چون می داند اسـباب ظاهری مستقل در پدید آوردن آن حوادث نیسـتند، زمام همه آنها به دست خـدای حکیم است، که بـدون مصـلحت هیـچ حادثه ناگواری پدیـد نمی آورد، و همین است معنای جمله" وَ مَنْ یُؤْمِنْ بِاللَّهِ یَهْدِ قَلْبَهُ".

ولی بعضی «۱» از مفسـرین گفته انـد: معنـای آن این است که هر کس به توحیـد خـدا ایمان آورد و در برابر دسـتوراتش صبر کنـد، خـدای تعالی قلبش را به گفتن" إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ" هدایت می کند. ولی این وجه درست نیست، برای اینکه صبر را در معنای ایمان اخذ کرده.

بعضی «۲» دیگر

گفته انـد: معنایش این است که هر کس به خـدا ایمان آورد، خـدا قلبش را به سوی آنچه که بایـد بکنـد هـدایت می کند، در نتیجه در موارد ابتلا به گرفتاریها صبر می کند، و در موارد عطایا شـکر می کند، و اگر سـتمی به او برود طرف را می بخشد. و این وجه قریب به همان معنایی است که ما برای جمله کردیم.

" وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْ ءٍ عَلِيمٌ "- این جمله تاکید استثنای گذشـته است، ممکن هم هست اشاره باشد به آنچه آیه سوره حدید افاده می کرد، و می فرمود:" ما أَصابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَها " «۳».

[اطاعت رسول (صلّی الله علیه وآله وسلّم) اطاعت خدا و نافرمانیش نافرمانی او است

" وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّما عَلى رَسُولِنَا الْبَلاغُ الْمُبِينُ " از ظـاهر اینکه کلمه" اطیعوا" را دو بـار آورد، و نفرمود:" اطیعوا اللَّه و الرسول"، بر می آیـد که منظور از اطاعت خـدا با اطاعت رسول دو چیز است، و با هم اختلاف دارنـد، و از

(۱ و ۲) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۰۰.

(۳) سوره حدید، آیه ۲۲.

این می فهمیم که مراد از" اطاعت خدا" منقاد شدن برای او است، در آنچه از شرایع دین که تشریع کرده، و پذیرفتن آن بدون چون و چرا است، و مراد از" اطـاعت رسول" انقیاد و امتثال دسـتوراتی است که او به حسب ولایتی که بر امت دارد می دهـد، ولایتی که خدا به او داده است.

و کلمه" تولی" در جمله" فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّما عَلى رَسُولِنَا الْبَلاغُ الْمُبِينُ "، به معنای اعراض، و کلمه" بلاغ" به معنای تبلیغ است.

و معنای

جمله این است: که اگر شما از اطاعت خدا در آنچه از دین تشریع کرده، و یا از اطاعت رسول بدان جهت که ولی امر شما است در آنچه به شما دستور می دهد اعراض کنید، رسول ما نمی تواند شما را مجبور بر اطاعت کند، برای اینکه او مامور به این رفتار نشده بلکه تنها مامور شده که رسالت خدا را به شما برساند، که رسانید.

از اینجا روشن می شود که آنچه رسول خدا (ص) زاید بر احکام و شرایع قرآن دستور داده، چه اوامرش و چه نواهیش، رسالت خدای تعالی است، و در حقیقت اوامر و نواهی خدا را رسانده، و اطاعت مردم در آن اوامر و نواهی نیز مانند اطاعت اوامر و نواهی قرآن اطاعت خدا است، هم چنان که اطلاق آیه زیر نیز بر این معنا دلالت می کند، چون می فرماید:" وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ" «۱»، و ظاهرش این است که اطاعت رسول در آنچه امر و یا نهی می کند، به طور مطلق لازم است، چون آن جناب در آن اوامر و نواهی ماذون به اذن خدا، و اذن خدا در اطاعت رسول مستلزم علم و مشیت خدا به اطاعت اوست، و وقتی اطاعت اوامر و نواهی او را اراده کرده باشد، قهرا خود آن أوامر و نواهی را هم اراده کرده است، پس معلوم می شود امر و نهی رسول خدا (ص) از مصادیق أمر و نهی خود خدا است، هر چند که در مورد غیر أحکام و شرایعی باشد که خود خدا جعل کرده است.

و به خاطر همین که گفتیم برگشت اطاعت رسول به اطاعت خدای تعالی است، در

آیه شریفه از غیبت به خطاب التفات شده با اینکه قبلا خدا را غایب فرض کرده، فرموده بود:

" خدا را اطاعت کنید" دنبالش خدا را متکلم به حساب آورده، می فرماید:" رسول ما"، تا بفهماند گفته ها و دستورات رسول هم دستورات ما است، و مع ذلک در ضمن سخن تهدیدی هم کرده باشد، و به طور اشاره فهمانده باشد که نافرمانی او نافرمانی ما است.

---

(۱) سوره نساء، آیه ۶۴.

[بیان اینکه اطاعت یک نحوه عبودیت است و فقط باید از خدا و فرستاده اش اطاعت شود، و ایمان به خدا و اطاعت او یک نوع توکل بر او است

" اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ" این آیه در مقام بیان علت وجوب اطاعت خداست، و علت اینکه چرا اطاعت رسول از مصادیق اطاعت خداست. توضیح اینکه اطاعت که عبارت است از گردن نهادن در برابر اوامر و نواهی مولی، خود یکی از شؤون عبودیت و بردگی برای مولی است، زیرا اگر مولی برده ای را مالک می شود، هیچ منظوری ندارد جز اینکه مالک اراده و عمل برده باشد، به طوری که برده اش اراده نکند مگر آنچه را که مولی اراده می کند و هیچ عملی را انجام ندهد مگر آنچه را که مولایش از او بخواهد انجام دهد، پس طاعت مولی نحوه ای از عبودیت عبد است، هم چنان که در آیه زیر هم بدان اشاره نموده می فرماید:" أَ لَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يا بَنِي آدَمَ أَنْ لا تَعْبُدُوا الشَّيْطانَ" «۱» با اینکه هیچ کس شیطان را به عنوان خدایی نپرستیده، پس منظور از پرستش شیطان همان اطاعت کردن اوست.

پس معلوم شد اطاعت کردن

یـک مطیع از مطاع خود عبادت آن مطاع است، و چون به جز خـدای عز و جل معبودی نیست، پس طاعتی جز برای خـدا، و یا هر کسـی که خدا اطاعتش را واجب کرده باشد صحیح نیست. در نتیجه معنای آیه مورد بحث چنین می شود: خدای سبحان را اطاعت کنید، زیرا به جز معبود کسـی نباید اطاعت شود، و معبود به حق هم به جز خدا کسـی نیست، پس بر شـما واجب اسـت که او را عبادت کنید، و با اطاعت غیر او آن غیر را که یا شیطان است یا هوای نفس شـریک خدا نسازید. و به این بیان روشن شد که چگونه جمله مورد بحث در مقام تعلیل است.

بـا آنچه که تـا اینجـا گفـتیم وجه و نکته اینکه چرا نفرمـود:" لاـ رب غیره"، و خصوص الوهیت را انتخـاب نمود نیز روشن می شود.

" وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ"- این جمله معنـای جمله قبلی را که می فرمـود:" اللَّهُ لاـ إِلهَ إِلَّا هُوَ" تاکیـد می کنـد. توضـیح اینکه" توکیل" که با" توکل" از یک ماده مشـتقند، به معنای آن است که انسان شـخص غیر خودش را قائم مقام خود کنـد تا او امور انسان را اداره نمایـد، و لازمه این وکیل گیری این است که اراده وکیل قائم مقام اراده موکل، و فعل او فعل این باشـد، و این به وجهی با معنای اطاعت منطبق است، چون مطیع هم اراده و عمل خود را تابع اراده و عمل مطاع می داند، و اراده مطاع قائم مقام اراده مطیع، و عمل مطیع متعلق اراده ________________

(۱) ای فرزندان آدم! آیا با شما عهد نکردم که زنهار، شیطان را عبادت مکنید؟. سوره

مطاع می شود، گویی عمل از خود مطاع صادر شده، و بنا بر این، اطاعت به وجهی به توکیل برگشت می کند، و توکیل به وجهی اطاعت است.

پس اطاعت بنده از پروردگار خود این است که اراده خود را تابع اراده پروردگارش کند، و عملی هم که می کند همین جنبه را داشته باشد. و به عبارتی دیگر بنده اراده خود را و آنچه را که متعلق اراده او است همه را فدای اراده و عمل پروردگارش نموده، و چنین ایثاری در راه او بکند.

پس اطاعت خدای تعالی در آنچه برای بندگانش تشریع کرده، و در متعلقات آن، خود نوعی از توکل بر خدا است، و چون اطاعت خدا برای هر خداشناس و مؤمن به خدا واجب است، پس توکل بر او نیز بر مؤمنین لازم است، و مؤمنین هم باید بر او توکل کنند و هم اطاعتش را گردن نهند، و اما کسی که او را نمی شناسد، و به او ایمان ندارد، اطاعت هم ندارد.

پس از آنچه گذشت روشن شد که ایمان و عمل صالح نوعی از توکل بر خدا است.

[مقصود از اینکه خطاب به مؤمنین فرمود: برخی از همسران و فرزندانتان دشمن شمایند، از آنان بر حذر باشید و ...]

" یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْواجِکُمْ وَ أَوْلادِکُمْ عَدُوًّا لَکُمْ فَاحْذَرُوهُمْ ..."

کلمه" من" در جمله" من ازواجکم" تبعیضی است، و معنای" بعضی از همسران شما" را می دهد، و سیاق خطاب به تعبیر" یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا" و نیز وابسته کردن دشمنی همسران را به مؤمنین مجموعا علت حکم را می رساند و می فهماند که بعضی از همسران مؤمنین که با آنان

دشـمنی می ورزنـد بـدان علت می ورزنـد که شوهرانشان ایمان دارند، و عداوت به خاطر ایمان جز این نمی تواند علت داشـته باشـد که این زنـان بی ایمـان می خواهنـد شوهران خود را از اصـل ایمان، و یا از اعمال صالحه ای که مقتضای ایمان است، از قبیـل انفـاق در راه خـدا و هجرت از دار الکفر، برگرداننـد و منصـرف کننـد، و شوهران زیر بـار نمی رونـد، قهرا زنـان بـا آنان دشـمنی می کنند، و یا می خواهند کفر و معصیت های بزرگ از قبیل بخل و خودداری از انفاق در راه خدا را بر آنان تحمیل کننـد، چون دوست می دارنـد شوهران بجای علاقه مندی به راه خدا و پیشـرفت دین خدا و مواسات با بندگان خدا، به اولاد و همسران خود علاقه مند باشند، و برای تامین آسایش آنان به دزدی و غصب مال مردم دست بزنند.

پس خدای سـبحان بعضـی از فرزندان و همسـران را دشـمن مؤمنین شمرده، البته دشمن ایمان ایشان، و از این جهت که دشمن ایمان ایشاننـد شوهران و پـدران را وادار می کننـد دست از ایمان به خدا بردارند، و پاره ای اعمال صالحه را انجام ندهند، و یا بعضـی از گناهـان کبیره و مهلکه را مرتکب شونـد، و چه بسـا مؤمنین در بعضـی از خواسـته هـای زن و فرزنـد به خاطر محبتی

که به آنان دارنـد اطاعتشان بکننـد، و لـذا در آیه شـریفه می فرمایـد: از این گونه زنان و فرزنـدان حذر کنید، و رضای آنها را مقدم بر رضای خدا نگیرید.

" وَ إِنْ تَعْفُوا وَ تَصْفَحُوا وَ تَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ "- راغب در مفردات می گویـد کلمه" عفو" به معنای قصـد برای گرفتن چیزی است، مثلا وقتی گفته می شود:" عفاه"، و یا"

اعتفاه"، معنایش این است که: قصد فلان چیز را کرد، در حالی که آنچه را نزد خود داشت، به دست گرفته بود- تا آنجا که می گوید- و چون گفته شود:" عفوت عنه" معنایش این است که من گناه او را زایل کردم و از او چشم پوشیدم «۱». آن گاه می گوید: و کلمه" صفح" به معنای ترک ملامت است، و فرقش با عفو این است که از عفو بلیغ تر است، و به همین جهت خدای تعالی در یک جمله هر دو را ذکر کرده و فرموده:" فَاعْفُوا وَ اصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ"، چون گاهی می شود که انسان عفو می کند، ولی صفح نمی کند «۲». و سپس گفته: و کلمه" مغفرت" که از ماده" غفر" است، به معنای آن است که جامه ای در تن کسی بپوشانی که تن او را از آلودگی نگه بدارد، و از همین باب است که می بینی یکی به دیگری می گوید" اغفر ثوبک فی الوعاء" یعنی جامه ات را در خم رنگ بینداز و آن را رنگ کن تا چرکتاب شود، و دیرتر چرک را نشان دهد و غفران و مغفرت از ناحیه خدای تعالی به این است که بنده را از اینکه عذاب به او برسد حفظ فرماید و در قرآن فرموده:" غُفْرانَكَ رَبَّنا"، و" مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ"، و" وَ مَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ" «۳».

پس سه جمله" تَعْفُوا"، وَ" تَصْفَحُوا" وَ" تَغْفِرُوا" می خواهند مؤمنین را تشویق کنند به اینکه اگر زن و فرزندانشان آثار دشمنی مذکور را از خود بروز دادند، صرفنظر کنند، و در عین حال بر حذر باشند که فریب آنان را نخورند.

" فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ"- اگر منظور

از مغفرت و رحمت مغفرت و رحمت خاصه الهی باشد آن مغفرت و رحمتی که تنها به مؤمنین می رسد به همانهایی که در آیه مورد بحث مخاطب به خطابهای" تعفوا" و" تصفحوا" و" تغفروا" هستند و معنا این باشد که اگر شما مؤمنین از خطا و دشمنی زنان و فرزندان خود چشم پوشی کنید، خدای تعالی هم با شما به مغفرت و رحمت خود معامله می کند، در این صورت جمله مورد بحث وعده جمیلی به مؤمنین است در برابر رفتار صالحی که کرده اند، هم چنان که در آیه زیر همین وعده را به مؤمنین صاحب عفو و صفح داده ________________

(۱) مفردات راغب، ماده" عفا".

(۲) مفردات راغب، ماده" صفح".

(۳) مفردات راغب ، ماده " غفر".

می فرماید:" وَ لْيَعْفُوا وَ لْيَصْفَحُوا أَ لا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ" «۱».

و اگر منظور مغفرت و رحمت عام الهی باشد، بدون اینکه مقید به مورد خطاب باشد، در این صورت دیگر جمله مورد بحث وعده نخواهد بود، بلکه می خواهد بفرماید: اگر مؤمنین چنین کنند خود را به صفات خدا متصف و به اخلاق خدایی متخلق کرده اند، چون خدا هم غفور و رحیم است.

" إِنَّما أَمْوالُكُمْ وَ أَوْلادُكُمْ فِتْنَةٌ وَ اللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ" کلمه" فتنه" به معنای گرفتاریهایی است که جنبه آزمایش دارد، و آزمایش بودن اموال و فرزندان به خاطر این است که این دو نعمت دنیوی از زینت های جذاب زندگی دنیا است، نفس آدمی به سوی آن دو آن چنان جذب می شود که از نظر اهمیت همپایه آخرت و اطاعت پروردگارش قرار داده، رسما در سر دو راهی قرار می گیرد، و بلکه جانب آن دو را می چرباند، و از

آخرت غافل می شود، هم چنان که در جای دیگر فرمود:" الْمالُ وَ الْبَنُونَ زِینَهُ الْحَیاهِ الدُّنْیا" «۲».

و تعبیر آیه مورد بحث کنایه از نهی است، می خواهد از غفلت از خدا به وسیله مال و اولاد نهی کند، و بفرماید: با شیفتگی در برابر مال و اولاد جانب خدا را رها نکنید، با اینکه نزد او اجری عظیم هست.

[معنای اینکه فرمود:" فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ" و جمع آن با آیه" اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقاتِهِ"]

" فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ ..."

یعنی به مقدار استطاعتی که دارید از خدا پروا کنید- چون سیاق جمله سیاق دعوت و تشویق به اطاعت خدا و انفاق و مجاهده در راه او است- و جمله مورد بحث به خاطر حرف" فاء" تفریع شده بر جمله" إِنَّما أَمْوالُکُمْ ..." در نتیجه معنای آن چنین می شود که: به مقدار استطاعتتان از خدا بترسید و از ذره ای از آن مقدار را از تقوا و ترس خدا کوتاه نیایید. در نتیجه آیه شریفه همان مطلبی را می رساند که آیه شریفه" اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقاتِهِ" «۳» در مقام افاده آن است نه اینکه بخواهد بفرماید هر چه توانستید رعایت تقوی را بکنید و هر مقدار که نتوانستید تقوی را رها کنید چون خدای تعالی به حکم آیه" وَ لا تُحَمِّلْنا ما لا طاقَهَ لَنا بِهِ" «۴» به بیش از مقدار طاقت از

---

(۱) آنها باید عفو کنند و صرفنظر نمایند، آیا دوست نمی دارید خداوند شما را ببخشد؟. سوره نور، آیه ۲۲.

(۲) مال و فرزندان زینتی برای زندگی دنیا هستند. سوره کهف، آیه ۴۶.

(۳) آن چنان که حق تقوی و پرهیزکاری است از خدا بترسید. سوره آل عمران، آیه ۱۰۲.

(۴)

(پروردگـــارا) مجازاتهـــایی کـــه طـــاقت تحمـــل آن را نـــداریم بر مـــا مقرر مـــدار. ســـوره بقره، آیـــه ۲۸۶.

از ما نخواسته آری هر چند این معنا در جای خود صحیح است، لیکن آیه مورد بحث ناظر به آن نیست. از آنچه گذشت دو نکته روشن گردید.

نکته اول اینکه: میان آیه" فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ" و آیه" اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقاتِهِ" هیچ منافاتی نیست، و اختلافی که بین آن دو هست چیزی نظیر اختلاف به مقدار و کیفیت است، در جمله اولی دستور می دهد تقوای شما همه مواردی را که در سعه و قدرت شما است فرا بگیرد، و در دومی دستور می دهد تقوای شما در همه موارد متصف به حقیقت باشد، تقوای صوری و ظاهری نباشد، اولی راجع به کمیت و مقدار تقوا است، دومی مربوط به کیفیت آن است.

نکته دوم اینکه: سخن بعضی «۱» از مفسرین که گفته اند: جمله" فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ" ناسخ جمله" اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقاتِهِ" است، سخن درستی نیست، و فسادش روشن گردید.

[معنای جمله:" وَ أَنْفِقُوا خَيْراً لِأَنْفُسِكُمْ" و وجه منصوب بودن کلمه" خیرا"]

" وَ اسْمَعُوا وَ أَطِيعُوا وَ أَنْفِقُوا خَيْراً لِأَنْفُسِكُمْ"- این قسمت از آیه جمله" فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ" را تاکید می کند، و کلمه" سمع" به معنای استجابت و قبول پیشنهاد و دعوت است، که مربوط به مقام التزام قلبی است، به خلاف طاعت که انقیاد در مقام عمل است، و کلمه" انفاق" به معنای بذل مال در راه خدا است (نه هر بذلی دیگر)، و کلمه" خیرا" اگر منصوب آمده به گفته صاحب کشاف «۲» به خاطر عاملی است که حذف شده، و تقدیر آن" و انفقوا

و امنوا خیرا لانفسکم- انفاق کنید و ایمان آورید به چیزی که برای خودتان خیر است" می باشد. احتمال هم دارد کلمه" انفقوا" در عین دلالت بر انفاق، متضمن معنای" قدموا" و یا نظیر آن هم باشد، و معنا چنین باشد" وَ أَنْفِقُوا خَیْراً لِأَنْفُسِکُمْ- انفاق کنید و با انفاق خیری را برای خود از پیش بفرستید" که در عبارت داخل گیومه کلمه" انفاق" متضمن معنای" از پیش بفرستید" شده، شما می توانید چیز دیگری را فرض کنید که مقام آیه بر آن دلالت کند.

و اگر فرمود:" لانفسکم" و نفرمود:" لکم"، برای این بود که مؤمنین را بیشتر خوشدل سازد، و بفهماند اگر انفاق کنید خیرش مال شما است، و به جز خود شما کسی از آن بهره مند نمی شود، چون انفاق دست و دل شما را باز می کند، و در هنگام رفع نیازهای جامعه خود

---

(۱) روح المعانی، ج ۲۸، ص ۱۲۷.

(۲) تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۵۵۱.

دست و دلتان نمی لرزد «۱».

" وَ مَنْ یُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ"- تفسیر این جمله در تفسیر سوره حشر گذشت.

" إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً یُضاعِفْهُ لَکُمْ وَ یَغْفِرْ لَکُمْ وَ اللَّهُ شَکُورٌ حَلِیمٌ" منظور از" اقراض خدای تعالی" انفاق در راه خدا است، و اگر این عمل را قرض دادن به خدا، و آن مال انفاق شده را قرض حسن خوانده، به این منظور بوده که مسلمین را به انفاق ترغیب کرده باشد.

جمله" یُضاعِفْهُ لَکُمْ وَ یَغْفِرْ لَکُمْ" اشاره است به حسن جزایی که خدای تعالی در دنیا و آخرت به انفاق گران می دهد، و اسمهای" شکور"،" حلیم"،" عالم غیب و شهادت"،" عزیز" و" حکیم" پنج نام

از اسـمای حسنای الهی هستند، که شرحش و وجه مناسبتش با سمع و طاعت و انفاق که در آیه بدان سفارش شده است روشن است.

بحث روایتی [روایتی در باره دشـمن بودن بعضی از همسران و فرزندان مؤمنین و نزول آیه:" إِنَّ مِنْ أَزْواجِكُمْ وَ أَوْلادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ ..."]

در تفسـیر قمی در روایت ابی الجـارود از امـام بـاقر (ع) روایت شـده که در ذیـل آیه" إِنَّ مِنْ أَزْواجِكُمْ وَ أَوْلادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ" فرموده: این آیه راجع به مسـلمانانی است که وقتی می خواسـتند از وطن کافرنشـین خود به دار هجرت مهـاجرت کنند، زن و فرزندشان دست به دامنشان انداخته، از رفتن بازشان می داشـتند، و می گفتند: تو را به خدا سوگند می دهیم که از ما دست بر مدار که بعد از رفتنت از بین خواهیم رفت، بعضـی از مسلمانان تسلیم خواسته زن و فرزند خود می شدند، و در دار الکفر می ماندند، و آیه شـریفه آنان را از چنین زن و فرزندانی بر حذر داشـته، از اطاعت آنان نهی می فرماید، بعضـی دیگر از مسـلمانان تسلیم نمی شدند، و راه خدا را پیش گرفته از زن و فرزند دست بر می داشتند، و می گفتند: به خدا سوگند اگر شما با من هجرت نکنید، و خدای تعالی روزی بین من و شـما در دار الهجره جمع کرد، دیگر کاری به کارتان نخواهم داشت، و تا ابد سودی به شما نخواهم رساند «۲».

---

(۱) خلاـصه: انفاق در راه خـدا که اسـلام بـدان سـفارش کرده تنها برای این نیست که اختلاف طبقاتی از بین برود بلکه رژیم تربیتی و تمرینی است که با ممارست در آن فضیلت سخا و کرامت نفس در شما ورزیده می شود.

مترجم.

(۲) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۷۲.

ولی خدای تعالی دستور داد بعد از آنکه در دار هجرت به زن و فرزند خود رسیدند از سوگند خود صرفنظر نموده، به بهترین وجهی با آنان برخورد نمایند، و صله رحم را رعایت کنند.

" وَ إِنْ تَعْفُوا وَ تَصْفَحُوا وَ تَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ".

مؤلف: این معنا در الدر المنثور هم از عده ای از صاحبان کتب حدیث از ابن عباس روایت شده «۱».

و در الدر المنثور است که ابن مردویه از عباده بن صامت و عبد اللَّه بن ابی أوفی، از رسول خدا (ص) نقل کرده اند که در تفسیر جمله " إِنَّما أَمْوالُكُمْ وَ أَوْلادُكُمْ " فرموده اند: برای هر امتی، فتنه ای است، و فتنه امت من که به وسیله آن آزمایش می شوند مال است «۲».

[اشکال وارد بر چند روایت حاکی از اینکه پیامبر (صلّی الله علیه وآله وسلّم) راجع به حب خود حسنین را آیه " إِنَّما أَمْوالُكُمْ وَ أَوْلادُكُمْ فِتْنَةٌ " را قرائت نموده است

مؤلف: نظیر این روایت را نیز از ابن مردویه از کعب بن عیاض از رسول خدا (ص) نقل کرده «۳».

و باز در همان کتاب است که ابن ابی شیبه، احمد، ابو داوود، ترمذی، نسایی، ابن ماجه، حاکم و ابن مردویه، همگی از برید روایت کرده اند که گفت: رسول خدا (ص) مشغول خطابه بود که حسن و حسین با پیراهنی قرمز وارد شدند، و (به طرف آن جناب) می رفتند و می افتادند رسول خدا (ص) از منبر پایین آمد و هر دو را بغل کرد یکی را به این طرف و یکی را به آن طرف و به منبر بالا رفت، و سپس فرمود:

خدای تعالی

درست فرموده: " إِنَّما أَمْوالُكَمْ وَ أَوْلادُكُمْ فِتْنَهٌ"، من وقتی چشمم به این دو پسر افتاد که می آیند و می افتند، نتوانستم طاقت بیاورم، و کلامم را قطع نکنم، بناچار برای گرفتن آن دو پایین آمدم «۴».

مؤلف: این روایت بی اشکال نیست، برای اینکه درست است که اموال و اولاد فتنه است، اما نه حتی برای رسول خدا (ص)، که سید انبیا و سرآمد مخلصین و معصوم و مؤید به روح القدس است.

روایت دیگری هست که لحنش از این هم شنیع تر است، و آن روایتی است که باز الدر المنثور از ابن مردویه، از عبد اللَّه عمر، نقل کرده که گفت: رسول خدا (ص) در حالی که داشت بالای منبر برای مردم ایراد خطبه می کرد چشمش به حسین بن علی افتاد که داشت می آمد، پا بر دامن خود نهاد و افتاد و گریه کرد، ناگزیر رسول خدا

(۱ و ۲ و ۳ و ۴) الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۲۸.

(ص) از منبر پایین آمد، مردم وقتی چنین دیدند، دویدند و حسین را برداشتند، و او را دست به دست گردانیده تا به رسول خدا رساندند، رسول خدا (ص) آن گاه فرمود: خدا شیطان را بکشد که فرزند چه فتنه ای است، به آن خدایی که جانم به دست اوست، من متوجه نشدم که از منبر پایین آمده ام «۱».

نظیر این روایت در شناعت لحن روایتی است که از ابن منذر، از یحیی بن ابی کثیر نقل شده که گفت: وقتی رسول خدا (ص) صدای گریه حسن و حسین را شنید، فرمود: اولاد فتنه است، برای اینکه گریه این دو کودک آن چنان مرا بی خود کرد که برخاستم در

حالی که عقل از من سلب شده بود «۲». بنا بر این یا باید این روایات را طرد نموده قبولش نکرد، و یا آنکه تاویل و توجیهش کرد.

[روایتی در ذیل آیه:" اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقاتِهِ" و" فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ" و روایتی در باره بخل ورزیدن

و در تفسیر برهان از ابن شهرآشوب از تفسیر وکیع روایت شده که گفت: سفیان بن مره همدانی از عبد خیر برایمان نقل کرد که گفته بود، من از علی بن ابی طالب از این کلام خدای تعالی پرسیدم که می فرماید:" اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقاتِهِ"، فرمود: به خدا سوگند غیر از اهل بیت کسی به این دستور عمل نکرده، این ماییم که همواره به یاد خداییم، و هرگز فراموشش نمی کنیم، و ماییم که شکرش را به جای آورده، هرگز کفرانش نمی کنیم، و ماییم که او را اطاعت نموده، هرگز نافرمانیش نکرده ایم.

و چون این آیه نازل شد اصحاب گفتند ما توانایی چنین تقوایی را نداریم، خدای تعالی آیه" فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ" را نازل فرمود، (تا آخر حدیث) «۳».

و در تفسیر قمی آمده که پدرم از فضل بن ابی مره برایم حدیث کرد که: من امام صادق (ع) را دیدم که از اول شب تا صبح طواف می کرد و می گفت: بار الها مرا از شر بخل نفسم نگه بدار. عرضه داشتم: فدایت شوم من امشب از شما به غیر از این دعا را نشنیدم. فرمود: چه بلایی بالاتر از بخل نفس سراغ داری؟ خدای تعالی می فرماید:" وَ مَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ" «۴».

(۱ و ۲) الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۲۸.

(۳) تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۴۳.

(۴) تفسیر

قمی، ج ۲، ص ۳۷۲.

تفسیر نمونه

سوره تغابن

مقدمه

این سوره در مدینه نازل شده و ۱۸ آیه است

محتوای سوره تغابن

در اینکه این سوره در مدینه نازل شده یا در مکه ؟ در میان مفسران ، سخت گفتگو است ، هر چند مشهور مدنی بودن آن است ، در حالی که بعضی آن را کلا، مکی ، و بعضی ، تنها سه آیه آخر را مدنی دانسته ، و باقی را، مکی می دانند.

البته لحن آیات اخیر این سوره ، با سوره های مدنی هماهنگ است ، ولی صدر آن ، با سوره های مکی موافقتر است ، اما به هر حال ما مجموع آن را طبق مشهور، مدنی ، تلقی می کنیم .

((ابو عبدالله)) زنجانی در کتاب نفیس ((تاریخ القرآن))، از فهرست ((ابن ندیم))، نقل می کند که سوره تغابن بیست و سومین سوره ای است که در مدینه نازل شده است ، و با توجه به اینکه سوره های مدنی کلا ۲۸ سوره است ، لذا باید گفت این سوره از آخرین سوره هائی است که بر پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) نازل شده). <۱>

اما از نظر محتوی ، این سوره را می توان به چند بخش تقسیم کرد:

۱ - آغاز سوره که از توحید و صفات و افعال خدا بحث می کند.

۲ - به دنبال آن ، با استفاده از علم خداوند، به مردم هشدار می دهد که مراقب اعمال پنهان و آشکار خود باشند، و سرنوشت ، اقوام پیشین را فراموش نکنند.

۳ - در بخش دیگری از سوره ، سخن از معاد است .

و اینکه

روز قیامت روز ((تغابن)) و مغبون شدن گروهی و برنده شدن گروه

دیگر است (نام سوره نیز از همین گرفته شده).

۴ - در بخشی دیگر دستور به اطاعت خدا و پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) داده و پایه های اصل نبوت را تحکیم می بخشد.

۵ - آخرین بخش سوره ، مردم را به انفاق در راه خدا تشویق می کند و از اینکه فریفته اموال و اولاد و همسران شوند برحذر می دارد، و سوره را با نام و صفات خدا پایان می دهد همانگونه که آغاز کرده بود.

فضیلت تلاوت سوره

در حدیثی از رسول خدا (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) می خوانیم : من قراء سوره التغابن دفع عنه موت الفجاه : ((هر کس سوره تغابن را بخواند مرگ ناگهانی از او دفع می شود)). <۲>

و در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم : من قرء سوره التغابن فی فریضته ، کانت شفیعه له یوم القیامه و شاهد عدل عند من یجیز شهادتها ثم لا تفارقه حتی یدخل الجنه : ((کسی که سوره تغابن را در نماز فریضه‌های بخواند شفیع او روز قیامت خواهد شد، و شاهد عادلی است در نزد کسی که شفاعت او را اجازه می دهد، سپس از او جدا نمی شود تا داخل بهشت گردد)). <۳>

بدیهی است این تلاوت باید توام با اندیشه ای باشد که محتوای آنرا در عمل منعکس کند، تا این همه آثار و برکات بر آن مترتب گردد.

تفسیر :

او از اسرار نهفته درون سینه ها آگاه است

این سوره نیز با تسبیح خداوند

آغاز می شود، خداوندی که مالك و حاکم بر کل جهان هستی ، و قادر بر همه چیز است ، می فرماید: ((آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است برای خدا تسبیح می گویند)) (یسبح لله ما فی السموات و ما فی الارض).

سپس می افزاید: ((مالکیت و حاکمیت از آن او است)) (له الملك).

((و (به همین دلیل) تمام حمد و ستایش نیز به ذات پاك او برمی گردد)) (و له الحمد).

((و او بر هر چیز توانا است)) (و هو علی کل شی ء قدیر).

چون کرارا درباره تسبیح عمومی موجودات جهان سخن گفته ایم و تفسیرهای متعددی که برای این موضوع بیان شده آورده ایم نیاز به تکرار نیست .

این تسبیح و حمد در حقیقت لازمه قدرت او بر همه چیز، و مالکیت او نسبت به هر چیز است ، زیرا تمام اوصاف جمال و جلالش در این دو امر نهفته است .

سپس به امر خلقت و آفرینش که لازمه قدرت است اشاره کرده ، می فرماید: ((او کسی است که شما را آفرید)) (هو الذی خلقکم).

و به شما نعمت آزادی و اختیار داد، لذا ((گروهی از شما کافر و گروهی مؤ من شدند)) (فمنکم کافر و منکم مؤ من). <۴>

و به این ترتیب بازار امتحان و آزمایش الهی داغ شد و در این میان ((خداوند نسبت به آنچه انجام می دهید بینا است)) (و الله بما تعملون بصیر).

سپس مساءله ((خلقت)) را با توضیح بیشتر، و با اشاره به هدف آفرینش در آیه بعد ادامه داده می فرماید: ((خداوند آسمانها و زمین را به حق

آفرید)) (خلق السماوات و الارض بالحق).

هـم در آفرینش آن ، نظـام حـق و دقیقی است ، و هم دارای هـدف حکیمـانه و مصالـح حقی است ، چنـانکه در آیه ۲۷ سوره ((ص)) نیز فرمود: و ما خلقنا السـماء و الارض و ما بینهما باطلا ذلک ظن الذین کفروا: ((ما آسمان و زمین و آنچه را در میان این دو است بیهوده نیافریدیم ، این گمان کافران است)).

بعد به آفرینش ((انسان)) پرداخته و ما را از سـیر آفاقی به سیر انفسی دعوت کرده ، می افزاید: ((شما را تصویر کرد، تصویری زیبا و دلپذیر)) (و صورکم فاحسن صورکم).

بـه انسـان ، ظـاهری آراسـته ، و بـاطنی پیراسـته ، عقلی فروزان و خردی نیرومنـد داد، و از آنچـه در کـل جهـان هسـتی اسـت ، نمونههائی در وجود او آفرید، آنچنانکه عالم کبیر در این ((جرم صغیر)) خلاصه شده است .

ولی همان گونه که در پایان آیه می فرماید: ((سرانجام بازگشت همه چیز به سوی او است)) (و الیه المصیر).

آری انسـان که جزئی از مجموعه عـالم هستی است ، از نظر آفرینش بـا هدفـدار بودن کـل جهان هماهنگ است ، از پسـتترین مراحل ، شروع به حرکت کرده و به سوی بی نهایت که وجود بی پایان حق و قرب به خدا است ، پیش می رود.

تعبیر به ((فـاحسن صورکم)) (صورت شـما را نیکو آفریـد) هم صورت ظـاهر را شامل می شود، و هم صورت باطن را، هم از نظر جسم و هم از نظر جان ، و به راستی یک نظر اجمالی در آفرینش جسم و جان انسان ، نشان می

دهد که زیباترین پدیده عالم هستی او است ، و خدا در آفرینش این موجود، قدرت نمائی عجیبی کرده و سنگ تمام گذارده است !

و از آنجا که انسان برای هدف بزرگی آفریده شده باید دائما تحت مراقبت پروردگار باشد، پروردگاری که ، از درون و برون او باخبر است ، لذا در آیه بعد می فرماید: ((خداوند، آنچه را در آسمانها و زمین است می داند، و از آنچه شما پنهان یا آشکار می کنید باخبر است ، و از عقائد و نیاتی که در درون سینه ها است ، آگاه است)) (یعلم ما فی السماوات و الارض و یعلم ما تسرون و ما تعلنون و الله علیم بذات الصدور).

این آیه ترسیمی است از علم بی پایان خداوند، در سه مرحله : نخست علم او نسبت به تمامی موجودات آسمانها و زمین ، سپس علم او به همه اعمال انسانها و آنچه را پنهان می دارند یا آشکار می سازند، و در مرحله سوم مخصوصا روی عقائد باطنی و چگونگی نیتها و آنچه بر قلب و جان انسان ، حاکم است ، تکیه می کند.

معرفت به این علم گسترده الهی ، اثر تربیتی فوق العاده های در انسان دارد، و به او هشدار می دهد که هر که باشی و به هر جا برسی ، و هر عقیده ای در سر و هر نیتی در دل و هر اخلاقی در درون جان تو باشد، همه در پیشگاه علم بی پایان حق آشکار است ، مسلما توجه به این حقیقت در اصلاح و تربیت انسان فوق العاده مؤ ثر است ، و اینها تعلیماتی

است که انسان را برای وصول به هدف آفرینش و قانون تکامل آماده می سازد.

و از آنجا که یکی از مؤ ثرترین وسائل تربیت و طرق انذار، توجه دادن به سرنوشت اقوام و امتهای پیشین است ، آیه بعد، یک نگاه اجمالی به زندگی آنها افکنده ، سپس انسانها را مخاطب ساخته ، می گوید: ((آیا خبر کافرانی که قبل از شما بودند، به شما نرسیده است که چگونه طعم تلخ گناهان بزرگ خود را چشیدند و در آخرت نیز عذاب دردناك از آن آنها است))؟! (ا لم یاتکم نبؤ ا الذین کفروا من قبل فذاقوا و بال امرهم و لهم عذاب الیم). <۵>

شما از کنار شهرهای بلا دیده و ویران شده آنها، در مسیر خود به سوی شام و مناطق دیگر عبور می کنید، نتیجه کفر و ظلم و عصیانگری آنها را با چشم می بینید، و اخبار آنها را در تاریخ می خوانید، همانها که طومار زندگانیشان با طوفان و سیلاب درهم پیچیده شد، و یا صاعقه ها خرمن عمرشان را آتش زد، و یا زلزله های ویرانگر آنها را به کام زمین فرو کشید، و یا تندباد سنگینی اجسام آنها را چون پر کاه به هر سو پرتاب کرد، این عذاب دنیای آنها بود، در آخرت نیز عذاب دردناکی در انتظارشان است .

آیه بعد به منشا اصلی این سرنوشت دردناك اشاره کرده می افزاید: ((این به خاطر آن بود که رسولان آنها با دلائل روشن و معجزات به سراغشان می آمدند ولی آنها از روی کبر و غرور می گفتند: ((آیا انسانهائی می خواهند ما را هدایت کنند))؟ مگر

چنین چیزی ممکن است ؟ (ذلک بانه کانت تاتیهم رسلهم بالبینات فقالوا ا بشر یهدوننا).

و با این منطق پوشالی به مخالفت با آنها برخاستند ((و کافر شدند و از قبول حق سر برتافتند)) (فکفروا و تولوا).

((در حالی که خداوند هم از ایمان آنها بی نیاز بود و هم از طاعاتشان)) (واستغنی الله).

و اگر آنهـا را موظف به ایمان و اطاعت و پرهیز از گناه فرمود تنها برای منفعت خودشان و سعادت و نجاتشان در این جهان و جهان دیگر بود.

آری خداوند بی نیاز است و شایسته هرگونه حمد و ستایش (و الله غنی حمید).

اگر جمله کائنات کافر شوند بر دامان کبریائیش گردی نمی نشیند، همانگونه که اگر همه مخلوقات مؤ من و مطیع فرمان او باشند چیزی بر جلالش افزوده نمی شود، این مائیم که نیازمند به این برنامه های تربیتی و سازنده و تکامل بخش هستیم .

تعبیر به ((واستغنی الله)) (خداوند بی نیاز بود) آنچنان مطلق است که بی نیازی او از همه چیز حتی از ایمان و اطاعت انسانها را بیان می کند، تا تصور نشود که اینهمه تاءکید و اصرار به خاطر این است که سود این طاعت به خدا باز می گردد، او هرگز آفریدگان را نیافرید تا سودی کند او می خواست بر بندگانش جودی کند.

بعضی برای جمله واستغنی الله تفسیر دیگری ذکر کرده اند، و آن اینکه خداوند آنقدر آیات و دلائل روشن و موعظه و اندرز کافی برای آنها فرستاد که از غیر آن بی نیاز بود. روز تغابن و آشکار شدن غبن ها

در تعقیب بحثهائی که در آیات قبل ، پیرامون هدف دار بودن

آفرینش آمده در این آیات ، مساءله معاد و رستاخیز را که تکمیلی است بر بحث هدف آفرینش انسان ، مطرح می کند.

نخست از ادعای بی دلیل ، منکران رستاخیز، شروع کرده ، می فرماید: ((کافران پنداشتند که هرگز مبعوث نخواهند شد)) (زعم الذین کفروا ان لن یبعثوا).

((زعم)) از ماده ((زعم)) (بر وزن طعم) به معنی سخنی است که احتمال یا یقین دروغ در آن است ، و گاه به پندار باطل نیز اطلاق می شود، و در آیه

مورد بحث منظور همان معنی اول است .

از بعضی از کلمات لغویین نیز استفاده می شود که این ماده به معنی اخبار به طور مطلق نیز آمده است <۶> هر چند از موارد استعمال این لغت و کلمات مفسران ، استفاده می شود که این واژه با مفهوم دروغ آمیخته است ، و لذا گفته اند ((هر چیز کنیه ای دارد و ((زعم)) کنیه دروغ است)).

به هر حال قرآن در تعقیب این سخن ، به پیامبر اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) دستور می دهد: ((بگو: آری به پروردگارم سوگند همه شما برانگیخته خواهید شد، سپس آنچه را عمل کردید به شما خبر می دهند، و این برای خداوند آسان است)) (قل بلی و ربی لتبعثن ثم لتنبؤ ن بما عملتم و ذلک علی الله یسیر).

در حقیقت ، نخست با لحن قاطع ، ادعای بی دلیل منکران قیامت را نفی می کند، لحنی مؤ کد و آمیخته با قسم ، که حکایت از اعتقاد راسخ گوینده یعنی پیامبر دارد، سپس با جمله و ذلک علی الله یسیر

بر آن استدلال می کند، زیرا می دانیم مهمترین شبهه منکران معاد، این بود که چگونه استخوانهای پوسیده و خاک شده به حیات مجدد بازمی گردد، آیه فوق می گوید: وقتی که کار دست خداوند قادر متعال است مشکلی در میان نخواهد بود، چرا که در آغاز آنها را از عدم به وجود آورد و احیای مردگان نسبت به آن ساده تر است بلکه به عقیده بعضی همان سوگند ((و ربی)) خود اشاره لطیفی به دلیل معاد است ، زیرا ((ربوبیت)) خداوند، ایجاب می کند که این حرکت تکاملی انسان را در محدوده زندگی بی ارزش دنیا، عقیم نگذارد، به تعبیر دیگر تا مساءله معاد را نپذیریم ربوبیت خداوند در مورد انسان و تربیت و تکامل او، مفهوم نخواهد داشت .

بعضی از مفسران ، جمله و ذلک علی الله یسیر را مربوط به خصوص اخبار

خداوند از اعمال انسانها در قیامت که در جمله قبل آمده است می دانند، ولی ظاهر این است که به کل محتوای آیه برمی گردد (اصل رستاخیز و فرع آن که مساءله اخبار به اعمال است ، اخباری که مقدمه حساب و جزا است).

در آیه بعد چنین نتیجه گیری می کند: ((اکنون که قطعا معادی در کار است ، همه شما به خدا و رسول او و نوری که نازل کرده ایم ایمان بیاورید)) (فامنوا بالله و رسوله و النور الذی انزلنا).

و بدانید ((خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است)) (والله بما تعملون خبیر).

به این ترتیب دستور می دهد که خود را برای رستاخیز از طریق ایمان و عمل صالح آماده کنند، ایمان به سه

اصل به ((خدا)) و ((پیامبر)) و ((قرآن)) که اصول دیگر نیز در آن درج است .

تعبیر از قرآن به عنوان ((نور)) در آیات متعددی وارد شده و تعبیر به ((انزلنا)) (نازل کردیم) شاهد دیگری بر آن است ، هر چند در روایات متعددی که از طرق اهلبیت (علیهمالسلام) به ما رسیده ((نور)) در آیه مورد بحث به وجود امام (علیه السلام) تفسیر شده ، این تفسیر ممکن است از این نظر باشد که وجود امام (علیه السلام) تجسم عملی کتاب الله محسوب می شود، و لذا گاه از پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) و امام (علیه السلام) به قرآن ناطق یاد می شود، در ذیل یکی از این روایات از امام باقر (علیه السلام) می خوانیم که درباره امامان می گوید: و هم الذین ینورون قلوب المؤ منین : ((آنها کسانی هستند که دلهای مؤ منان را نور و روشنائی می بخشند)). <۷>

آیه بعد به توصیف روز قیامت پرداخته چنین می گوید: ((این بعث و نشور و حساب و جزا در روزی خواهد بود که شما را در آن روز اجتماع ، گردآوری می کند)) (یوم یجمعکم لیوم الجمع). <۸>

آری یکی از نامهای قیامت ((یوم الجمع)) است که در آیات قرآن با تعبیرهای مختلف کرارا به آن اشاره شده است ، از جمله در آیه ۴۹ و ۵۰ سوره واقعه می خوانیم : قل ان الاولین و الاخرین لمجموعون الی میقات یوم معلوم : ((بگو تمام اولین و آخرین در میعاد روز معینی جمع می شوند)) و از آن به

خوبی استفاده می شود که رستاخیز همه انسانها در یک روز است .

سپس می افزاید: ((آن روز، روز تغابن است)) (ذلک یوم التغابن).

روزی است که ((غابن)) (برنـده) و ((مغبون)) (بازنـده) شـناخته می شوند، روزی که روشن می شود چه کسانی در تجارت خود در عالم دنیا گرفتار غبن و زیان و خسران شده اند؟

روزی است که جهنمیـان جایگـاه خـالی خود را در بهشت می بیننـد، و تـاءسف می خورنـد، و بهشتیان جای خالی خود را در دوزخ می بیننـد و خوشـحال می شونـد، زیرا در حـدیث آمـده است که هر انسانی جایگاهی در بهشت ، و جایگاهی در دوزخ دارد، هر گـاه بـه بهشـت برود جایگـاه دوزخیش به دوزخیـان واگـذار می شـود، و هر گـاه به جهنم برود جایگـاه بهشـتیش به بهشتیان <۹> و تعبیر به ارث در آیات قرآن در این مورد احتمالا ناظر به همین مطلب است .

به این ترتیب یکی دیگر از نامهای قیامت ((یوم التغابن)) روز ظهور

غبن هاست <۱۰> سپس به بیان حال مؤ منان در آن روز پرداخته می افزاید.

کسـی که ایمان به خدا آورد و عمل صالح انجام دهد، خداوند سـیئات او را می پوشاند و از بین می برد، و او را در باغهائی از بهشت وارد می کنـد که از زیر درختانش نهرها جاری است ، جاودانه تا ابد در آن می مانند، و این پیروزی بزرگی است)) (و من یؤ من بالله و یعمل صالحا یکفر عنه سیئاته و یدخله جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها ابدا ذلک الفوز العظیم).

به این ترتیب هنگامی که دو شرط

اصلی ، یعنی ایمان و عمل صالح ، حاصل شود، این مواهب عظیم ، پشت سر آن خواهد بود: بخشودگی گناهان که بیش از همه چیز فکر انسان را به خود مشغول می دارد، و بعد از پاک شدن از گناه ورود به بهشت جاودان ، و نیل به فوز عظیم ، بنابراین همه چیز بر محور ایمان و عمل صالح دور می زند و سرمایه های اصلی همینها است ، اینها کسانی هستند که در آن ((یوم التغابن)) نه تنها مغبون نیستند، بلکه به پیروزی بزرگ و فوز عظیم رسیده اند.

سپس می افزاید: ((اما کسانی که کافر شدند، و آیات ما را تکذیب کردند اصحاب دوزخند و جاودانه در آن می مانند، و سرانجام آنها سرانجام بدی است)) (و الذین کفروا و کذبوا بایاتنا اولئک اصحاب النار خالدین فیها و بئس المصیر).

در اینجا نیز، عامل بدبختی دو چیز شمرده شده است : ((کفر)) و ((تکذیب آیات الهی)) که ضد ((ایمان)) و ((عمل صالح)) است ، و در نتیجه در آنجا سخن از بهشت جاویدان است و در اینجا از دوزخ همیشگی ، آنجا فوز عظیم است و اینجا بئس المصیر و سرانجام مرگبار!

تنها تفاوتی که در میان بهشتیان ، و دوزخیان در این دو آیه دیده می شود، یکی این است که در مورد بهشتیان ، عفو از گناهان ، قبل از هر چیز ذکر شده که در مورد دوزخیان مطرح نیست ، دیگر اینکه در آنجا خلود در بهشت با کلمه ابدا نیز تاءکید شده ، ولی در مورد دوزخیان تنها به مساءله خلود و جاودانگی اکتفا گردیده

است .

این تفـاوت تعبیر ممکن است از این جهت باشـد که در میـان دوزخیان کافرانی باشـند که مساءله ایمان و کفر را به هم آمیخته اند و به خاطر ایمانشان سرانجام از عذاب رهائی یابند، یا اشاره به غلبه رحمت او بر غضب است .

ولی بعضـی از مفسـران معتقدنـد که ابـدا در جمله دوم حـذف شـده به خـاطر اینکه در جمله اول آمـده است . همه مصائب به فرمان او است !

در نخستین آیه مورد بحث به یک اصل کلی در مورد مصائب و حوادث دردناک این جهان اشاره می کند، شاید از این جهت که همیشه وجود مصائب دستاویزی برای کفار در مورد نفی عدالت در این جهان بوده است ، و یا از این نظر که در راه تحقق ایمان و عمل صالح همیشه مشکلاتی وجود دارد که بدون مقاومت

در برابر آنها مؤ من به جائی نمی رسد، و به این ترتیب رابطه این آیات با آیات گذشته روشن می شود.

نخست می فرماید: ((هیچ مصیبتی رخ نمی دهد مگر به اذن خدا)) (ما اصاب من مصیبه الا باذن الله).

بـدون شک همه حوادث این عالم به اذن خـدا است ، چرا که به مقتضای ((توحیـد افعالی)) در تمام عالم هستی چیزی بـدون اراده حق تحقق نمی یابـد، ولی از آنجـا که مصـائب همیشه به صورت یک علامت اسـتفهام در اذهان جای داشـته بالخصوص روی آن تکیه شده است .

البته منظور از اذن در اینجا همان اراده تکوینی خداوند است ، نه اراده تشریعی .

در اینجا سؤ ال مهمی مطرح است و آن اینکه : بسیاری از این مصائب به وسیله ظلم ظالمان

و اراده جباران رخ می دهـد، و یـا اینکه خود انسان بر اثر کوتاهی و نـدانم کاری ، و یا ارتکاب خلاف ، گرفتار آن می شود، آیا اینها همه به اذن خدا است ؟!

در پاسـخ این سؤ ال باید گفت از مجموع آیاتی که درباره مصائب در قرآن مجید آمده است برمی آید که مصائب بر دوگونه است : مصائبی که با طبیعت زندگی انسان سرشـته شده ، و اراده بشـر کمترین تاثیری در آن ندارد، مانند مرگ و میر و قسمتی از حوادث دردناک طبیعی .

دوم مصائبی که انسان به نحوی در آن نقشی داشته است .

قرآن درباره دسـته اول می گویـد همه به اذن خدا روی می دهد، و درباره قسم دوم می گوید به خاطر اعمال خودتان دامانتان را می گیرد! <۱۱>

بنابراین کسـی نمی تواند به این بهانه که تمام مصائب از سوی خدا است در مقابل ظالمان سکوت کرده ، به مبارزه برنخیزد، و نیز نمی تواند به این بهانه دست از مبارزه با بیماریها و آفات و مبارزه با فقر و جهل بردارد.

البته در اینجـا نکته دیگری نیز وجود دارد و آن اینکه حتی در مصـائبی که خود انسـان در آن نقشـی دارد تاءثیر این اسـباب از ناحیه خداوند و به اذن و فرمان او است که اگر او اراده کند هر سببی بی رنگ و بی اثر می شود.

سپس در دنباله آیه به مؤ منان بشارت می دهـد که ((هر کس به خـدا ایمان آورد، خـدا قلبش را هدایت می کند)) (آنچنانکه در برابر مصائب زانو نزند، ماءیوس نشود جزع و بیتابی نکند) (و من یؤ من

بالله یهد قلبه).

این هدایت الهی هنگامی که به سراغ انسان آید در نعمتها شاکر باشد و در مصیبتها صابر، و در برابر قضای الهی تسلیم .

البته هـدایت قلبی معنی وسـیعی دارد که ((صبر)) و ((شـکر)) و ((رضـا)) و ((تسـلیم)) و ((گفتن انـاالله و انـاالیه راجعون)) هر کـدام یکی از شـاخه هـای آن است ، و اینکه بعضـی از مفسـران خصوص یکی از این موضوعات را نقل کرده انـد در حقیقت تمام مفهوم آیه نیست بلکه بیان مصداق روشن است ، و در پایان آیه می فرماید: ((خداوند به همه چیز دانا است)) (و الله بکل شی ء علیم).

این تعبیر می تواند اشاره اجمالی به فلسـفه مصائب و بلاها باشد که خداوند روی علم و آگاهی بی پایانش برای تربیت بندگان و اعلام بیـدارباش و مبارزه با هرگونه غرور و غفلت گهگاه در زنـدگانی آنها مصائبی ایجاد می کنـد، تا به خواب فرو نروند و موقعیت خویش را در دنیا فراموش نکنند، و دست به طغیان و سرکشی نزنند.

و از آنجـا که معرفت مبـدء و معـاد که در آیات قبل ، پایه ریزی شـده ، اثر حتمی آن ، تلاش در راسـتای اطاعت خـدا و پیامبر (صـلی اللّه علیه و آله و سـلّم) است ، در آیه بعـد می افزاید: ((و اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر را)) (و اطیعوا الله و اطیعوا الرسول).

ناگفته پیدا است که اطاعت رسول خدا (صـلی اللّه علیه و آله و سـلّم) نیز شعبه ای از اطاعت خداوند است ، چرا که او از خود چیزی نمی گوید، و تکرار

((اطیعوا)) در اینجا اشاره به همین است که این دو در عرض هم نیست ، بلکه یکی از دیگری سرچشمه می گیرد، از این گذشته اطاعت خداوند، مربوط به اصول قوانین و تشریع الهی است ، و اطاعت رسول مربوط به تفسیرها و مسائل اجرائی می باشد، بنابراین یکی اصل و دیگری فرع است .

سپس می فرماید: ((اگر شما رویگردان شوید و اطاعت نکنید، او هرگز مامور به اجبار شما نیست ، وظیفه رسول ما تنها ابلاغ آشکار است)) (فان تولیتم فانما علی رسولنا البلاغ المبین). <۱۲>

آری او موظف به رساندن پیام حق است ، بعدا سر و کار شما با خدا است ، و این تعبیر یکنوع تهدید جدی و سربسته است .

در آیه بعد، اشاره به مساءله توحید در عبودیت می کند که به منزله دلیلی برای وجوب اطاعت است ، می فرماید: ((خداوند کسی است که هیچ معبودی جز او نیست)) (الله لا اله الا هو).

((و چون چنین است ، مؤ منان باید فقط بر او تکیه کنند)) (و علی الله فلیتوکل المؤ منون).

غیر از او هیچکس شایسته عبودیت نیست ، چرا که مالکیت و قدرت و علم و غنی ، همه از آن او است ، و دیگران هر چه دارند، از او دارند، و به همین دلیل نباید در برابر غیر او سر تسلیم و تعظیم فرود آورند و نیز به همین دلیل برای حل هرگونه مشکل باید از او مدد گیرند و فقط بر او توکل کنند. در روایتی از امام باقر (علیه السلام) می خوانیم : که در مورد آیه ((ان

من ازواجکم ...)) فرمود: منظور این است که وقتی بعضی از مردان می خواستند هجرت کنند پسر و همسرش دامن او را گرفتند و می گفتند: تو را به خدا سوگند که هجرت نکن ، زیرا اگر بروی ما بعد از تو بی سرپرست خواهیم شد، بعضی می پذیرفتند و می ماندند، آیه فوق نازل شد و آنها را از قبول این گونه پیشنهادها و اطاعت فرزندان و زنان در این زمینه ها برحذر داشت ، اما بعضی دیگر اعتنا نمی کردند و می رفتند ولی به خانواده خود می گفتند به خدا اگر با ما هجرت نکنید و بعدا در (دار الهجره) مدینه نزد ما آئید ما مطلقا به شما اعتنا نخواهیم کرد، ولی به آنها دستور داده شد که هر وقت خانواده آنها به آنها پیوستند گذشته را فراموش کنند و جمله و ان تعفوا و تصفحوا و تغفروا فان الله غفور رحیم ناظر به همین معنی است . <۱۳>

اموال و فرزندانتان وسیله آزمایش شما هستند

از آنجا که در آیات گذشته فرمان به اطاعت بی قید و شرط خدا و رسولش آمده بود، و از آنجا که یکی از موانع مهم این راه علاقه افراطی به اموال و همسران و فرزندان است در آیات مورد بحث به مسلمان در این زمینه هشدار می دهد.

نخست می گوید: ((ای کسانی که ایمان آورده اید! بعضی از همسران و فرزندانتان دشمنان شما هستند، از آنها برحذر باشید)) (یا ایها الذین آمنوا ان من ازواجکم و اولادکم عدوا لکم فاحذروهم).

البته نشانه های این عداوت کم نیست گاه می خواهید اقدام به کار مثبتی همچون

هجرت کنید دامان شما را می گیرند و مانع این فیض عظیم می شوند، و گاه انتظار مرگ شما را می کشند تا ثروت شما را تملک کنند، و مانند اینها.

بدون شک نه همه فرزندان چنینند، و نه همه همسران ، و لذا در آیه با تعبیر ((من)) تبعیضیه ، به همین معنی اشاره می کند که تنها بعضی از آنها چنینند، مراقب آنها باشید.

البته این دشمنی گاه در لباس دوستی است و به گمان خدمت است ، و گاه به راستی با نیت سوء و قصد عداوت انجام می گیرد، و یا به قصد منافع خویشتن .

مهم این است که وقتی انسان بر سر دوراهی قرار می گیرد که راهی به سوی خدا می رود و راهی به سوی زن و فرزند، و این دو احیانا از هم جدا شده اند، باید در تصمیم گیری تردید به خود راه ندهد که رضای حق را بر همه چیز مقدم بشمارد زیرا نجات دنیا و آخرت در آن است .

لذا در آیه ۲۳ سوره توبه می خوانیم : یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا آبائکم و اخوانکم اولیاء ان استحبوا الکفر علی الایمان و من یتولهم منکم

فاولئک هم الظالمون : ((ای کسانی که ایمان آورده اید پدران و برادرانتان را دوستان خود قرار ندهید اگر آنها کفر را بر ایمان مقدم بشمرند، و هر کس از شما آنها را دوست دارد ظالم و ستمگر است)).

ولی از آنجا که ممکن است این دستور بهانه ای برای خشونت و انتقامجوئی و افراط از ناحیه پدران و همسران گردد بلا فاصله در ذیل آیه برای تعدیل آنها

می فرماید: ((و اگر عفو کنید و صرفنظر نمائید و ببخشید خداوند نیز شما را مشمول عفو و رحمتش قرار می دهد چرا که خدا غفور و رحیم است)) (و ان تعفوا و تصفحوا و تغفروا فان الله غفور رحیم).

بنابراین اگر آنها از کار خود پشیمان شدند و در مقام عذرخواهی برآمدند، و یا بعد از هجرت به شما پیوستند آنها را از خود نرانید، عفو و گذشت پیشه کنید، همانطور که انتظار دارید خدا هم با شما چنین کند.

در داستان افک ((عایشه)) در تفسیر سوره نور می خوانیم : هنگامی که کار شایعه سازان در مدینه بالا گرفت بعضی از مؤ منان که بستگانشان در صف شایعه - سازان بودند سوگند یاد کردند که هرگونه کمک مالی را از آنها قطع کنند، آیه ۲۲ همان سوره نازل شد و گفت : ((آنها که دارای برتری مالی و وسعت زندگی هستند نباید سوگند یاد کنند که از انفاق نسبت به نزدیکان و مستمندان و مهاجران در راه خدا دریغ نمایند آنها باید عفو کنند و صرفنظر نمایند)): الا تحبون ان یغفر الله لکم : ((آیا دوست ندارید خداوند شما را ببخشد))؟!

در اینکه فرق میان ((عفو)) و ((صفح)) و ((غفران)) چیست ؟ با توجه به مفهوم لغوی آنها روشن می شود که سلسله مراتب بخشش گناه را بیان می کند، زیرا ((عفو)) به معنی صرفنظر کردن از مجازات است ، و ((صفح)) مرتبه بالاتری است یعنی ترک هرگونه سرزنش ، و ((غفران)) به معنی پوشاندن گناه و به فراموشی سپردن آن است .

به این ترتیب افراد با ایمان

در عین قـاطعیت در حفـظ اصول اعتقـادی خویش ، و عـدم تسـلیم در مقابـل زن و فرزنـدانی که آنها را به راه خطا دعوت می کننـد، بایـد تـا آنجا که می تواننـد در تمام مراحل از محبت و عفو و گـذشت دریغ ندارنـد که همه اینها وسـیله ای است برای تربیت و باز گرداندن آنان به خط اطاعت خداوند.

در آیه بعـد به یک اصل کلی دیگر در مورد اموال و فرزنـدان اشاره کرده ، می فرمایـد: ((اموال و اولاد شـما، وسـیله آزمایش شما هستند)) (انما اموالکم و اولادکم فتنه).

و اگر در این میـدان آزمایش ، از عهـده برآئیـد، ((اجر و پاداش عظیم نزد خداونـد (از آن شـما) خواهد بود)) (و الله عنده اجر عظیم).

در آیه گذشـته تنها سـخن از عداوت ((بعضـی)) از همسران و فرزندان نسبت به انسان بود که او را از راه اطاعت خدا منحرف ساخته ، به گناه ، و گاهی به کفر می کشانند، ولی در اینجا سخن از همه فرزندان و اموال است که وسیله آزمایش انسانند.

در واقع خداونـد برای تربیت انسان ، دائما او را در کوره های داغ امتحان قرار می دهـد، و با امور مختلفی او را می آزماید، اما این دو (اموال و فرزنـدان) از مهمترین وسائـل امتحان او را تشـکیل می دهنـد، چرا که جاذبه اموال از یکسو و عشق و علاقه به فرزنـدان از سوی دیگر، چنان کشـش نیرومندی در انسان ایجاد می کند که در مواردی که رضای خدا از رضای آنها جدا می شود، انسان سخت در فشار قرار می گیرد.

تعبیر به ((انما)) که معمولا برای حصر آورده

می شود نشـان می دهـد که این دو موضوع ، بیش از هر چیز دیگر وسـیله امتحـان است ، و به همین دلیل در روایتی از امیر مؤ منان علی (علیه السلام) می خوانیم که فرمود:

لاـ یقولن احـدکم : ((اللهم انی اعوذ بـک من الفتنه لاـنه لیس احـد الاـو هو مشـتمل علی فتنه ، و لکن من اسـتعاذ فلیسـتعذ من مضلات الفتن ، فان الله سبحانه یقول : و اعلموا انما اموالکم و اولادکم فتنه)): ((هیچکس از شما نگوید خداوندا، من به تو پناه می برم ، از امتحان و آزمایش ، چرا که هر کس دارای وسـیله آزمایشـی است (و حـداقل مال و فرزنـدی دارد و اصولا طبیعت زنـدگی دنیا، طبیعت آزمایش و بوته امتحان است) و لکن کسـی که می خواهد به خدا پناه برد، از امتحانات گمراه کننده پناه برد چه اینکه خداوند می گوید: ((بدانید اموال و اولاد شما وسیله آزمون است . <۱۴>

همین معنی بـا مختصـر تفاوتی در آیه ۲۸ سوره انفـال دیـده می شود (آنچه در ذیـل کلاـم امیر مؤ منـان علی (علیه السـلام) و روایت فوق ذکر شده تعبیری است که در سوره انفال آمده است ، دقت کنید).

در اینجا بسـیاری از مفسـران و محدثان نقل کرده اند که روزی رسول خدا (صـلی اللّه علیه و آله و سـلّم) بر فراز منبر مشـغول خطبه بـود، حسن و حسـین (علیهماالسـلام) که آن روز دو کـودک بودنـد وارد شدنـد در حـالی که پیراهنهـای سـرخی به تن داشتند، گاه به هنگام راه رفتن لغزش پیدا کرده می افتادند، همینکه چشم رسول خدا (صلی

اللّه علیه و آله و سلّم) به آنها افتاد خطبه خود را قطع کرد و از منبر فرود آمد و آنها را در بغل گرفت ، و بر فراز منبر برد، و بر دامان خود نشانید و بعد فرمود: ((خداوند عز و جل درست فرموده است که می گوید: انما اموالکم و اولادکم فتنه من هنگامی که نظر به این دو کودک کردم که راه می روند و می لغزند، شکیبائی نکردم تا گفتارم را قطع نمودم و آنها را برداشتم ، و بعد از آن به خطبه خود ادامه داد. <۱۵>

باید توجه داشت که ((فتنه)) و آزمایش ، گاه آزمون خیر است و گاه آزمون شر، و در اینجا می تواند آزمون خیر باشد به این معنی که خدا می خواهد پیامبرش را بیازماید که به هنگام اشتغال به خطبه آنهم بر فراز منبر آیا ممکن است از حال این دو فرزند که جگر گوشه های زهرا (علیهاالسلام) هستند و هر کدام در آینده مقام والائی خواهند داشت غافل گردد، یا ابهت و شکوه خطبه مانع از ابراز عاطفه و محبت نخواهد گشت ، و گرنه مسلم است که پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) از یاد خدا و انجام مسؤ لیت سنگین تبلیغ و هدایت به خاطر محبت فرزندان هرگز غافل نمی شد.

و به هر حال این عمل پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) هشداری بود به همه مسلمانان تا موقعیت این دو فرزند علی (علیه السلام) و فاطمه (علیهاالسلام) را بشناسند.

لذا در حدیثی که در منابع معروف اهل سنت نقل

شـده می خوانیم که ((براء ابن عازب)) (صحابی معروف) می گوید: راءیت الحسن بن علی علی عاتق النبی صلی الله علیه و آله و هو یقول : اللهم انی احبه فاحبه : ((حسن بن علی را بر شانه پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) دیدم در حالی که می فرمود: خدایا من او را دوست می دارم تو هم او را دوست بدار)). <۱۶>

در روایات دیگر آمده که گاه حسین (علیه السلام) می آمد و به هنگام سجده بر دوش پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) می رفت و حضرت مانع او نمی شد! <۱۷> و اینها همه بیانگر عظمت مقام این دو امام بزرگ است .

در آیه بعد به عنوان نتیجه گیری می فرماید، ((اکنون که چنین است تقوای الهی پیشه کنید آنقدر که در توان دارید، و فرمانهای او را بشنوید و اطاعت کنید، و در راه او انفاق نمائید که برای شما بهتر است)) (فاتقوا الله ما استطعتم و اسمعوا و اطیعوا و انفقوا خیرا لانفسکم).

نخست دستور به اجتناب از گناهان می دهد (چرا که تقوا بیشتر ناظر به پرهیز از گناه است) و سپس دستور به اطاعت فرمان و شنیدنی که مقدمه این اطاعت است و از میان طاعات بخصوص روی مساءله انفاق که از مهمترین آزمایشهای الهی است تکیه می کند و سرانجام هم می گوید سود تمام اینها عائد خود شما می شود.

بعضی از مفسران ((خیرا)) را به معنی ((مال)) تفسیر کرده اند که وسیله نیل به کارهای مثبت است همانگونه که در آیه وصیت

نیز به همین معنی آمده است : کتب علیکم اذا حضر احدکم الموت ان ترک خیرا الوصیه للوالدین و الاقربین بالمعروف : ((بر شما مقرر شده هنگامی که مرگ یکی از شما فرا رسد اگر خیری از خود به یادگار گذاشته وصیت به طور شایسته برای پدر و مادر و نزدیکان کند)) (بقره - ۱۸۰).

جمعی نیز خیر را به معنی گسترده ای تفسیر کرده ، و آن را قید ((انفاق)) ندانسته ، بلکه به کل آیه مربوط می دانند و می گویند: منظور این است اطاعت تمام این اوامر به سود شما است ، (این تفسیر مناسبتر به نظر می رسد). <۱۸>

ذکر این نکته نیز لازم است که دستور به تقوا به مقدار توانائی هیچ منافاتی با آیه ۱۰۲ سوره آل عمران ندارد که می گوید: اتقوا الله حق تقاته : ((آنگونه که حق تقوا و پرهیزکاری است از خدا بپرهیزید)) بلکه این

هر دو مکمل یکدیگرند، چرا که در یکجا می گوید: ((تا آنجا که در توان دارید تقوا پیشه کنید)) و در جای دیگر می گوید: ((حق تقوا را اداء کنید)) مسلم است ادا کردن حق تقوا به مقدار قدرت و توانائی انسان است ، زیرا تکلیف ما لا یطاق معنی ندارد، هدف این است که انسان آخرین کوشش خود را در این طریق به کار گیرد.

بنابراین کسانی که آیه مورد بحث را ناسخ آیه سوره آل عمران دانسته اند در اشتباهند.

و در پایان آیه به عنوان تاءکیدی بر مساءله انفاق می فرماید: ((و آنها که از بخل و حرص خویش مصون بمانند رستگار و پیروزند)) (و من یوق شح نفسه فاولئک

هم المفلحون).

((شح)) به معنی بخل توءام با حرص است ، و می دانیم این دو صفت رذیله از بزرگترین موانع رستگاری انسان ، و بزرگترین سد راه انفاق و کارهای خیر است ، اگر انسان دست به دامن لطف الهی زند و با تمام وجودش از او تقاضا کند و در خودسازی و تهذیب نفس بکوشد و از این دو رذیله نجات یابد سعادت خود را تضمین کرده است .

گرچه در بعضی از روایات از امام صادق (علیه السلام) آمده است : من ادی الزکاه فقد وقی شح نفسه : ((کسی که زکات را بپردازد از بخل و حرص رهائی یافته)) <۱۹> ولی روشن است که این یکی از مصداقهای زنده ترک بخل و حرص است ، نه تمام مفهوم آن .

در حدیث دیگری می خوانیم که امام صادق (علیه السلام) از شب تا صبح طواف خانه خدا بجا می آورد و پیوسته می فرمود: اللهم ق شح نفسی : ((خداوندا! مرا

از حرص و بخل خودم نگاه دار)) یکی از یارانش عرض می کند: فدایت شوم ، امشب نشنیدم غیر از این دعا، دعای دیگری کنی فرمود: چه چیز از بخل و حرص نفس مهمتر است در حالی که خداوند می فرماید: و من یوق شح نفسه فاولئک هم المفلحون . <۲۰>

سپس برای تشویق به انفاق و جلوگیری از بخل و شح نفس می فرماید: ((اگر شما به خدا، قرض الحسنه دهید، آن را برای شما مضاعف می سازد، و شما را مشمول آمرزش خویش می گرداند، و خدا شکرگزار و بردبار است) (ان تقرضوا الله قرضا حسنا

يضاعفه لكم و يغفر لكم و الله شكور حليم).

چه تعبير عجيبى كه بارها در قرآن مجيد در مورد ((انفاق فى سبيل الله)) تكرار شده ، خدائى كه آفريننده اصل و فرع وجود ما، و بخشنده تمام نعمتها، و مالك اصلى همه ملكها است ، از ما وام مى طلبد! و در برابر آن وعده ((اجر مضاعف)) و آمرزش مى دهد، و نيز از ما تشكر مى كند، لطف و محبت بالاتر از اين تصور نمى شود، و بزرگوارى و رحمت فراتر از اين ممكن نيست ، ما چه هستيم و چه داريم كه به او وام دهيم ؟ و تازه چرا اينهمه پاداش عظيم بگيريم ؟!

اينها همه نشانه اهميت مساءله انفاق از يكسو و لطف بى پايان خدا درباره بندگان از سوى ديگر نيست ؟

((قرض)) در اصل به معنى قطع كردن و بريدن است ، و چون با واژه ((حسن)) همراه شود، اشاره به جدا كردن مال از خويشتن و دادن آن در راه خير است .

((يضاعفه)) از ماده ((ضعف)) (بر وزن شعر) چنانكه قبلا هم گفته ايم ،

تنها به معنى دو برابر نيست ، بلكه چندين برابر را نيز شامل مى شود كه در مورد ((انفاق)) تا هفتصد برابر، و بيش از آن ، در قرآن آمده است ! (بقره - ٢٦١).

ضمنا جمله ((يغفر لكم)) دليل بر اين است كه انفاق ، يكى از عوامل آمرزش گناه است .

تعبير به ((شكور)) كه يكى از اوصاف خدا است ، دليل بر اين است كه خداوند از بندگانش به وسيله پاداشهاى عظيم تشكر مى كند، و ((حليم

)) بودن او اشاره به مساءله آمرزش گناهان ، و عدم تعجیل در عقوبت بندگان است .

و بالاخره در آخرین آیه می فرماید: ((او آگاه از پنهان و آشکار است و قدرتمند و حکیم است)) (عالم الغیب و الشهاده العزیز الحکیم).

از اعمال بندگان مخصوصا انفاقهای آنها، در نهان و آشکار، با خبر است ، و اگر از آنها تقاضای وامی می کند، نه به خاطر نیاز و عدم قدرت است بلکه به خاطر کمال لطف و محبت است ، و اگر این همه پاداش در برابر انفاقها به آنها وعده می دهد، این نیز مقتضای حکمت او است .

و به این ترتیب اوصاف پنجگانه خداوند که در این آیه و آیه قبل به آن اشاره شده ، همگی نوعی ارتباط با مساءله انفاق در راه او دارد، ولی توجه به این صفات پنجگانه خداوند علاوه بر مساءله تشویق به انفاق ، انسان را در مساءله اطاعت پروردگار به طور کلی و خودداری از هرگونه گناه مصممتر می کند و به او قوت قلب و نیروی اراده و روح تقوا می بخشد.

یک حدیث پر معنی

در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام آمده است : ما من مولود یولد الا فی شبابیک راءسه مکتوب خمس آیات من سوره التغابن : ((هیچ نوزادی متولد نمی شود مگر اینکه در مشبکهای سرش پنج آیه از سوره تغابن نوشته شده !)) <۲۱>

ممکن است منظور همین پنج آیه آخر سوره باشد که در مورد اموال و اولاد سخن می گوید، و نوشته شدن این پنج آیه در شبکه های سر اشاره به حتمی بودن این مساءله است ، یعنی

محتوای این آیات درباره همه فرزندان آدم بدون استثناء صادق است .

تعبیر به ((شبابیک)) جمع ((شباک)) بر وزن (خفاش) به معنی (مشبک) ممکن است اشاره به استخوانهای سر باشد که قطعات آن درهم فرورفته و یا اشاره به شبکه های مغزی است ، و در هر حال دلیل بر وجود این روحیات در انسانها است .

خداوندا! ما را در این آزمون بزرگ به اموال ، اولاد، و همسر یاری فرما.

پروردگارا! ما را از بخل و حرص و شح نفس دور دار که هر کس را از آن دور داری اهل نجات و رستگاری است .

بارالها! در روز قیامت روزی که غبن و زیان بندگان گنهکار ظاهر می شود ما را در کنف لطفت از این ((تغابن)) برکنار فرما آمین یا رب العالمین . در روایتی از امام باقر (علیه السلام) می خوانیم : که در مورد آیه ((ان من ازواجکم ...)) فرمود: منظور این است که وقتی بعضی از مردان می خواستند هجرت کنند پسر و همسرش دامن او را گرفتند و می گفتند: تو را به خدا سوگند که هجرت نکن ، زیرا اگر بروی ما بعد از تو بی سرپرست خواهیم شد، بعضی می پذیرفتند و می ماندند، آیه فوق نازل شد و آنها را از قبول این گونه پیشنهادها و اطاعت فرزندان و زنان در این زمینه ها برحذر داشت ، اما بعضی دیگر اعتنا نمی کردند و می رفتند ولی به خانواده خود می گفتند به خدا اگر با ما هجرت نکنید و بعدا در (دار الهجره) مدینه نزد ما آئید ما مطلقا به

شما اعتنا نخواهیم کرد، ولی به آنها دستور داده شد که هر وقت خانواده آنها به آنها پیوستند گذشته را فراموش کنند و جمله و ان تعفوا و تصفحوا و تغفروا فان الله غفور رحیم ناظر به همین معنی است .

اموال و فرزندانتان وسیله آزمایش شما هستند

از آنجا که در آیات گذشته فرمان به اطاعت بی قید و شرط خدا و رسولش آمده بود، و از آنجا که یکی از موانع مهم این راه علاقه افراطی به اموال و همسران و فرزندان است در آیات مورد بحث به مسلمان در این زمینه هشدار می دهد.

نخست می گوید: ((ای کسانی که ایمان آورده اید! بعضی از همسران و فرزندانتان دشمنان شما هستند، از آنها برحذر باشید)) (یا ایها الذین آمنوا ان من ازواجکم و اولادکم عدوا لکم فاحذروهم).

البته نشانه های این عداوت کم نیست گاه می خواهید اقدام به کار مثبتی همچون هجرت کنید دامان شما را می گیرند و مانع این فیض عظیم می شوند، و گاه انتظار مرگ شما را می کشند تا ثروت شما را تملك کنند، و مانند اینها.

بدون شك نه همه فرزندان چنینند، و نه همه همسران ، و لذا در آیه با تعبیر ((من)) تبعیضیه ، به همین معنی اشاره می کند که تنها بعضی از آنها چنینند، مراقب آنها باشید.

البته این دشمنی گاه در لباس دوستی است و به گمان خدمت است ، و گاه به راستی با نیت سوء و قصد عداوت انجام می گیرد، و یا به قصد منافع خویشتن .

مهم این است که وقتی انسان بر سر دوراهی قرار می گیرد که راهی

به سوی خدا می رود و راهی به سوی زن و فرزند، و این دو احیانا از هم جدا شده اند، باید در تصمیم گیری تردید به خود راه ندهد که رضای حق را بر همه چیز مقدم بشمارد زیرا نجات دنیا و آخرت در آن است .

لذا در آیه ۲۳ سوره توبه می خوانیم : یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا آبائکم و اخوانکم اولیاء ان استحبوا الکفر علی الایمان و من یتولهم منکم

فاولئک هم الظالمون : ((ای کسانی که ایمان آورده اید پدران و برادرانتان را دوستان خود قرار ندهید اگر آنها کفر را بر ایمان مقدم بشمرند، و هر کس از شما آنها را دوست دارد ظالم و ستمگر است)).

ولی از آنجا که ممکن است این دستور بهانه ای برای خشونت و انتقامجوئی و افراط از ناحیه پدران و همسران گردد بلا فاصله در ذیل آیه برای تعدیل آنها می فرماید: ((و اگر عفو کنید و صرفنظر نمائید و ببخشید خداوند نیز شما را مشمول عفو و رحمتش قرار می دهد چرا که خدا غفور و رحیم است)) (و ان تعفوا و تصفحوا و تغفروا فان الله غفور رحیم).

بنابراین اگر آنها از کار خود پشیمان شدند و در مقام عذرخواهی برآمدند، و یا بعد از هجرت به شما پیوستند آنها را از خود نرانید، عفو و گذشت پیشه کنید، همانطور که انتظار دارید خدا هم با شما چنین کند.

در داستان افک ((عایشه)) در تفسیر سوره نور می خوانیم : هنگامی که کار شایعه سازان در مدینه بالا گرفت بعضی از مؤ منان که بستگانشان در صف شایعه -

سازان بودنـد سوگند یاد کردند که هرگونه کمک مالی را از آنها قطع کنند، آیه ۲۲ همان سوره نازل شد و گفت : ((آنها که دارای برتری مالی و وسعت زندگی هستند نباید سوگند یاد کنند که از انفاق نسبت به نزدیکان و مستمندان و مهاجران در راه خدا دریغ نمایند آنها بایـد عفو کننـد و صرفنظر نماینـد)): الا تحبون ان یغفر الله لکم : ((آیا دوست نداریـد خداونـد شما را ببخشد))؟!

در اینکه فرق میان ((عفو)) و ((صفح)) و ((غفران)) چیست ؟ با توجه به مفهوم لغوی آنها روشن می شود که سلسله مراتب بخشش گناه را بیان می کنـد، زیرا ((عفو)) به معنی صرفنظر کردن از مجازات است ، و ((صفح)) مرتبه بالاتری است یعنی ترک هرگونه سرزنش ، و ((غفران)) به معنی پوشاندن گناه و به فراموشی سپردن آن است .

به این ترتیب افراد با ایمان در عین قاطعیت در حفظ اصول اعتقادی خویش ، و عدم تسلیم در مقابل زن و فرزندانی که آنها را به راه خطا دعوت می کننـد، بایـد تا آنجا که می تواننـد در تمام مراحل از محبت و عفو و گـذشت دریغ ندارنـد که همه اینها وسیله ای است برای تربیت و باز گرداندن آنان به خط اطاعت خداوند.

در آیه بعـد به یک اصل کلی دیگر در مورد اموال و فرزنـدان اشاره کرده ، می فرمایـد: ((اموال و اولاد شما، وسیله آزمایش شما هستند)) (انما اموالکم و اولادکم فتنه).

و اگر در این میدان آزمایش ، از عهده برآئید، ((اجر و پاداش عظیم نزد خداوند (از آن شما) خواهد بود)) (و الله

عنده اجر عظیم).

در آیه گذشته تنها سخن از عداوت ((بعضی)) از همسران و فرزندان نسبت به انسان بود که او را از راه اطاعت خدا منحرف ساخته ، به گناه ، و گاهی به کفر می کشانند، ولی در اینجا سخن از همه فرزندان و اموال است که وسیله آزمایش انسانند.

در واقع خداوند برای تربیت انسان ، دائما او را در کوره های داغ امتحان قرار می دهد، و با امور مختلفی او را می آزماید، اما این دو (اموال و فرزندان) از مهمترین وسائل امتحان او را تشکیل می دهند، چرا که جاذبه اموال از یکسو و عشق و علاقه به فرزندان از سوی دیگر، چنان کشش نیرومندی در انسان ایجاد می کند که در مواردی که رضای خدا از رضای آنها جدا می شود، انسان سخت در فشار قرار می گیرد.

تعبیر به ((انما)) که معمولا برای حصر آورده می شود نشان می دهد که این دو موضوع ، بیش از هر چیز دیگر وسیله امتحان است ، و به همین دلیل در روایتی از امیر مؤ منان علی (علیه السلام) می خوانیم که فرمود:

لا یقولن احدکم : ((اللهم انی اعوذ بک من الفتنه لانه لیس احد الا و هو مشتمل علی فتنه ، و لکن من استعاذ فلیستعذ من مضلات الفتن ، فان الله سبحانه یقول : و اعلموا انما اموالکم و اولادکم فتنه)): ((هیچکس از شما نگوید خداوندا، من به تو پناه می برم ، از امتحان و آزمایش ، چرا که هر کس دارای وسیله آزمایشی است (و حداقل مال و فرزندی دارد و اصولا طبیعت

زنـدگی دنیا، طبیعت آزمایش و بوته امتحان است) و لکن کسـی که می خواهد به خدا پناه برد، از امتحانات گمراه کننده پناه برد چه اینکه خداوند می گوید: ((بدانید اموال و اولاد شما وسیله آزمون است .

همین معنی بـا مختصـر تفاوتی در آیه ۲۸ سوره انفـال دیـده می شود (آنچه در ذیـل کلاـم امیر مؤ منـان علی (علیه السـلام) و روایت فوق ذکر شده تعبیری است که در سوره انفال آمده است ، دقت کنید).

در اینجا بسیاری از مفسـران و محدثان نقل کرده اند که روزی رسول خدا (صـلی اللّه علیه و آله و سلّم) بر فراز منبر مشـغول خطبه بـود، حسن و حسـین (علیهماالسـلام) که آن روز دو کـودک بودنـد وارد شدنـد در حـالی که پیراهنهـای سـرخی به تن داشتند، گاه به هنگام راه رفتن لغزش پیدا کرده می افتادند، همینکه چشم رسول خدا (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) به آنها افتاد خطبه خود را قطع کرد و از منبر فرود آمـد و آنهـا را در بغـل گرفت ، و بر فراز منبر برد، و بر دامـان خود نشانیـد و بعـد فرمود: ((خداونـد عز و جـل درست فرمـوده است که می گویـد: انمـا امـوالکم و اولاـدکم فتنه من هنگـامی که نظر به این دو کودک کردم که راه می روند و می لغزند، شکیبائی نکردم تا گفتارم را قطع نمودم و آنها را برداشتم ، و بعد از آن به خطبه خود ادامه داد.

باید توجه داشت که ((فتنه)) و آزمایش ، گاه آزمون خیر است و گاه آزمون شر، و در اینجا می تواند آزمون

خیر باشد به این معنی که خدا می خواهد پیامبرش را بیازماید که به هنگام اشتغال به خطبه آنهم بر فراز منبر آیا ممکن است از حال این دو فرزند که جگر گوشه های زهرا (علیهاالسلام) هستند و هر کدام در آینده مقام والائی خواهند داشت غافل گردد، یا ابهت و شکوه خطبه مانع از ابراز عاطفه و محبت نخواهد گشت ، و گرنه مسلم است که پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) از یاد خدا و انجام مسؤ لیت سنگین تبلیغ و هدایت به خاطر محبت فرزندان هرگز غافل نمی شد.

و به هر حال این عمل پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) هشداری بود به همه مسلمانان تا موقعیت این دو فرزند علی (علیه السلام) و فاطمه (علیهاالسلام) را بشناسند.

لذا در حدیثی که در منابع معروف اهل سنت نقل شده می خوانیم که ((براء ابن عازب)) (صحابی معروف) می گوید: راءیت الحسن بن علی علی عاتق النبی صلی الله علیه و آله و هو یقول : اللهم انی احبه فاحبه : ((حسن بن علی را بر شانه پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) دیدم در حالی که می فرمود: خدایا من او را دوست می دارم تو هم او را دوست بدار)).

در روایات دیگر آمده که گاه حسین (علیه السلام) می آمد و به هنگام سجده بر دوش پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) می رفت و حضرت مانع او نمی شد! و اینها همه بیانگر عظمت مقام این دو امام بزرگ است .

در آیه بعد

به عنوان نـتیجه گیری می فرمایـد، ((اکنون که چنین است تقوای الهی پیشه کنیـد آنقـدر که در توان داریـد، و فرمانهـای او را بشنوید و اطاعت کنید، و در راه او انفاق نمائید که برای شما بهتر است)) (فاتقوا الله ما استطعتم و اسمعوا و اطیعوا و انفقوا خیرا لانفسکم).

نخست دسـتور به اجتناب از گناهان می دهد (چرا که تقوا بیشتر ناظر به پرهیز از گناه است) و سپس دستور به اطاعت فرمان و شنیدنی که مقدمه این اطاعت است و از میان طاعات بخصوص روی مساءله انفاق که از مهمترین آزمایشـهای الهی است تکیه می کند و سرانجام هم می گوید سود تمام اینها عائد خود شما می شود.

بعضـی از مفسـران ((خیرا)) را به معنی ((مـال)) تفسـیر کرده انـد که وسـیله نیـل به کارهـای مثبت است همـانگونه که در آیه وصـیت نیز بـه همیـن معنی آمـده اسـت : کتـب علیکـم اذا حضـر احـدکم المـوت ان ترک خیرا الوصـیه للوالـدین و الاـقربین بالمعروف : ((بر شـما مقرر شده هنگامی که مرگ یکی از شـما فرا رسد اگر خیری از خود به یادگار گذاشـته وصـیت به طور شایسته برای پدر و مادر و نزدیکان کند)) (بقره - ۱۸۰).

جمعی نیز خیر را به معنی گسترده ای تفسیر کرده ، و آن را قیـد ((انفـاق)) ندانسـته ، بلکه به کـل آیه مربوط می داننـد و می گویند: منظور این است اطاعت تمام این اوامر به سود شما است ، (این تفسیر مناسبتر به نظر می رسد).

ذکر این نکته نیز لازم است که دستور به تقوا به مقدار توانائی هیچ منافاتی با آیه ۱۰۲

سوره آل عمران ندارد که می گوید: اتقوا الله حق تقاته : ((آنگونه که حق تقوا و پرهیزکاری است از خدا بپرهیزید)) بلکه این

هر دو مکمل یکدیگرند، چرا که در یکجا می گوید: ((تا آنجا که در توان دارید تقوا پیشه کنید)) و در جای دیگر می گوید: ((حق تقوا را اداء کنید)) مسلم است ادا کردن حق تقوا به مقدار قدرت و توانائی انسان است ، زیرا تکلیف ما لا یطاق معنی ندارد، هدف این است که انسان آخرین کوشش خود را در این طریق به کار گیرد.

بنابراین کسانی که آیه مورد بحث را ناسخ آیه سوره آل عمران دانسته اند در اشتباهند.

و در پایان آیه به عنوان تاءکیدی بر مساءله انفاق می فرماید: ((و آنها که از بخل و حرص خویش مصون بمانند رستگار و پیروزند)) (و من یوق شح نفسه فاولئک هم المفلحون).

((شح)) به معنی بخل توام با حرص است ، و می دانیم این دو صفت رذیله از بزرگترین موانع رستگاری انسان ، و بزرگترین سد راه انفاق و کارهای خیر است ، اگر انسان دست به دامن لطف الهی زند و با تمام وجودش از او تقاضا کند و در خودسازی و تهذیب نفس بکوشد و از این دو رذیله نجات یابد سعادت خود را تضمین کرده است .

گرچه در بعضی از روایات از امام صادق (علیه السلام) آمده است : من ادی الزکاه فقد وقی شح نفسه : ((کسی که زکات را بپردازد از بخل و حرص رهائی یافته)) ولی روشن است که این یکی از مصداقهای زنده ترک بخل و حرص است ، نه

تمام مفهوم آن .

در حدیث دیگری می خوانیم که امام صادق (علیه السلام) از شب تا صبح طواف خانه خدا بجا می آورد و پیوسته می فرمود: اللهم ق شح نفسی : ((خداوندا! مرا

از حرص و بخل خودم نگاه دار)) یکی از یارانش عرض می کند: فدایت شوم ، امشب نشنیدم غیر از این دعا، دعای دیگری کنی فرمود: چه چیز از بخل و حرص نفس مهمتر است در حالی که خداوند می فرماید: و من یوق شح نفسه فاولئک هم المفلحون .

سپس برای تشویق به انفاق و جلوگیری از بخل و شح نفس می فرماید: ((اگر شما به خدا، قرض الحسنه دهید، آن را برای شما مضاعف می سازد، و شما را مشمول آمرزش خویش می گرداند، و خدا شکرگزار و بردبار است) (ان تقرضوا الله قرضا حسنا یضاعفه لکم و یغفر لکم و الله شکور حلیم).

چه تعبیر عجیبی که بارها در قرآن مجید در مورد ((انفاق فی سبیل الله)) تکرار شده ، خدائی که آفریننده اصل و فرع وجود ما، و بخشنده تمام نعمتها، و مالک اصلی همه ملکها است ، از ما وام می طلبد! و در برابر آن وعده ((اجر مضاعف)) و آمرزش می دهد، و نیز از ما تشکر می کند، لطف و محبت بالاتر از این تصور نمی شود، و بزرگواری و رحمت فراتر از این ممکن نیست ، ما چه هستیم و چه داریم که به او وام دهیم ؟ و تازه چرا اینهمه پاداش عظیم بگیریم ؟!

اینها همه نشانه اهمیت مساءله انفاق از یکسو و لطف بی پایان خدا درباره بندگان از

سوی دیگر نیست ؟

((قرض)) در اصـل بـه معنی قطع کردن و بریـدن است ، و چـون بـا واژه ((حسن)) همراه شـود، اشـاره به جـدا کردن مـال از خویشتن و دادن آن در راه خیر است .

((یضاعفه)) از ماده ((ضعف)) (بر وزن شعر) چنانکه قبلا هم گفته ایم ،

تنها به معنی دو برابر نیست ، بلکه چنـدین برابر را نیز شامل می شود که در مورد ((انفاق)) تا هفتصـد برابر، و بیش از آن ، در قرآن آمده است ! (بقره - ۲۶۱).

ضمنا جمله ((یغفر لکم)) دلیل بر این است که انفاق ، یکی از عوامل آمرزش گناه است .

تعبیر به ((شـکور)) که یکی از اوصاف خدا است ، دلیل بر این است که خداوند از بندگانش به وسـیله پاداشـهای عظیم تشکر می کند، و ((حلیم)) بودن او اشاره به مساءله آمرزش گناهان ، و عدم تعجیل در عقوبت بندگان است .

و بالاـخره در آخرین آیه می فرمایـد: ((او آگـاه از پنهـان و آشـکار است و قدرتمنـد و حکیم است)) (عالم الغیب و الشـهاده العزیز الحکیم).

از اعمـال بنـدگان مخصوصـا انفاقهای آنها، در نهان و آشـکار، با خبر است ، و اگر از آنها تقاضای وامی می کنـد، نه به خاطر نیاز و عدم قدرت است بلکه به خاطر کمال لطف و محبت است ، و اگر این همه پاداش در برابر انفاقها به آنها وعده می دهد، این نیز مقتضای حکمت او است .

و به این ترتیب اوصاف پنجگانه خداوند که در این آیه و آیه قبل به آن اشاره شده ، همگی نوعی ارتباط با مساءله

انفـاق در راه او دارد، ولی توجه به این صـفات پنجگـانه خداونـد علاوه بر مساءله تشویق به انفاق ، انسان را در مساءله اطاعت پروردگار به طور کلی و خودداری از هرگونه گناه مصممتر می کند و به او قوت قلب و نیروی اراده و روح تقوا می بخشد.

یک حدیث پر معنی

در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام آمده است : ما من مولود یولد الا فی شبابیک راءسه مکتوب خمس آیات من سوره التغابن : ((هیچ نوزادی متولد نمی شود مگر اینکه در مشبکهای سرش پنج آیه از سوره تغابن نوشته شده !))

ممکن است منظور همین پنـج آیه آخر سوره باشـد که در مورد اموال و اولاد سـخن می گوید، و نوشـته شدن این پنج آیه در شبکه های سـر اشاره به حتمی بودن این مساءله است ، یعنی محتوای این آیات درباره همه فرزنـدان آدم بـدون اسـتثناء صادق است .

تعبیر به ((شـبابیک)) جمع ((شـباک)) بر وزن (خفـاش) به معنی (مشـبک) ممکن است اشاره به اسـتخوانهای سـر باشـد که قطعات آن درهم فرورفته و یا اشاره به شبکه های مغزی است ، و در هر حال دلیل بر وجود این روحیات در انسانها است .

خداوندا! ما را در این آزمون بزرگ به اموال ، اولاد، و همسر یاری فرما.

پروردگارا! ما را از بخل و حرص و شح نفس دور دار که هر کس را از آن دور داری اهل نجات و رستگاری است .

بارالها! در روز قیامت روزی که غبن و زیان بنـدگان گنهکار ظاهر می شود ما را در کنف لطفت از این ((تغابن)) برکنار فرما آمین یا رب

العالمین .

تفسیر مجمع البیان

آشـنایی با این سوره این سوره، شـصت و چهارمین سوره از سوره های یکصد و چهارده گانه قرآن شریف را تشکیل می دهد. پیش از آغاز ترجمه و تفسیر آیات آن، به نکاتی از شناسنامه اش می نگریم تا با ویژگی های آن آشنا گردیم:

۱ - نام این سوره واژه «تغابن» نام این سوره مبارکه است که از آیه نهم برگرفته شده است.

این واژه به مفهوم گول خوردن، زیان دیـدن و باختن و بازنـده شـدنِ در زنـدگی آمده و یکی از نام های روز رسـتاخیز است، چرا کـه در آن روز دشـوار برخی برنـده می شونـد و برخی بازنـده و زیانکـار؛ گروهی بـدان دلیـل کـه در زنـدگی درسـت نیندیشدنـد و کار شایسـته ای برای سـرای باقی و جهان مانـدگار و زنـدگی پاینـده آن انجام نداده اند و توشه ای نیندوخته اند احسـاس زیـان کـاری و بـاختن می کننـد و گروهی بـدتر از آن هـا به خاطر به همراه آوردن بار گرانی از سـتم و حق کشـی و شرارت و پایمال ساختن حقوق انسان ها.

۲ - فرودگاه آن در این مورد دیدگاه ها اندکی متفاوت است:

۱ - به باور بیشتر مفسران و محدثان این سوره در مدینه فرود آمده است.(۴۱۳)

۲ - امّا از دیدگاه «ابن عباس»، جز سه آیه آخر این سوره، دیگر آیات در مدینه بر قلب مصفای پیامبر فرود آمده است.

۳ - پاره ای نیز بر آننـد که همه آیات این سوره در مکه و در کنار کهن ترین معبـد توحیـد و تقوا بر جان نورانی محمد (ص) فرود آمده است.

۳ - شمار آیات و واژه های آن از دیدگاه همه مفسران و محدثان این سوره از هجده آیه

تشکیل شده است. شمار واژه هایی که این سوره را ساخته است ۲۴۱ واژه می باشد و حرف هایی که در ساختن آن به کار رفته، ۱۰۷۰ حرف می باشد.

۴ - پاداش تلاوت شایسته و بایسته آن ۱ - از پیامبر گرامی آورده اند که فرمود:

و مَنْ قرأ سوره التغابن، دفع عنه موت الفجأه.(۴۱۴)

هر کس سوره «تغابن» را تلاوت کند و در معارف و مفاهیم آن برای راهیابی به سوی حق و درست اندیشی و عملکرد شایسته بیندیشد، مرگ ناگهانی از او دور می گردد.

۲ - و از حضرت صادق آورده اند که فرمود:

مَنْ قرأ سوره التغابن فی فریضته، کان شفیعه له یوم القیامه و شاهد عدل عند من یجیز شهادتها ثم لاتفارقه حتی یدخل الجنه.(۴۱۵)

کسی که سوره «تغابن» را در نماز فریضه اش بخواند، این سوره در روز رستاخیز شفیع او خواهد شد، و در نزد کسی که شفاعت او را می پذیرد و به آن اجازه شفاعت می دهد، گواه عادلی به سود او خواهد بود و از او جدا نمی گردد تا به بهشت درآید.

۵ - دورنمایی از مفاهیم آن در آیات هجده گانه این سوره پس از یاد بلند و نام باعظمت پدیدآورنده هستی، به این معارف انسان ساز و این مفاهیم الهام بخش توجه داده شده است:

۱ - به یکتایی و بی همتایی خدا و درس توحیدگرایی و یکتاپرستی،

۲ - به موهبت آزادی پس از آفرینش انسان،

۳ - به شناخت صفات خدا،

۴ - به برخی از کارهای شگرف او درآفرینش و تدبیر جهان،

۵ - به هشدار برای درس آموزی و عبرت گرفتن از سرنوشت جامعه های پیشین،

۶ - به هشدار

از قانون شکنی و گناه در آشکار و نهان، چرا که عالم محضر خداست و چیزی از او پوشیده نخواهد ماند.

۷ - به معاد و جهان پس از مرگ و پاداش و کیفر آن،

۸ - به روز زیان کاری و افسوس و یا برنده شدن وبازنده شدن انسان ها به خاطر اندیشه و عملکردشان در دنیا،

۹ - به فرمانبرداری از خدا و پیامبر یا توجه دادن به وحی و رسالت،

۱۰ - به انفاق در راه حق و دست گیری از محرومان و آبرومندان برای تقرب به خدا،

۱۱ - به هشدار از «فتنه» ثروت ها و فرزندان،

۱۲ - به یکی از رازهای رستگاری و نجات،

۱۳ - به تشویق به قرض الحسنه،

۱۴ - به چهار وصف و ویژگی اندیشاننده از اوصاف خدا،

و نکات ظریف و دقیق و درس آموز دیگری که خواهد آمد.

۱ - آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است، خدا را به پاکی می ستایند؛ فرمانروایی [بر کران تا کران هستی تنها از آنِ او و ستایش ویژه اوست و او بر هر چیزی تواناست.

۲ - اوست آن کسی که شما را آفرید؛ پس برخی از شما کفرگرا هستند و برخی از شما [کمال طلب و] باایمان؛ و خدا به آنچه انجام می دهید بیناست.

۳ - آسمان ها و زمین را به حق آفرید و به شما [چهره و] صورت [انسانی]بخشید، و چهره هایتان را نیکو آراست؛ و فرجام [کارها] تنها به سوی اوست.

۴ - آنچه را که در آسمان ها و زمین است می داند، و آنچه را که پنهان می دارید و آنچه را که آشکار می سازد، می داند؛ و

خدا به [راز نهفته در] ژرفای سینه ها داناست.

۵ - آیا خبرِ کسانی به شما نرسیده است که پیش از این کفر ورزیدند و [طعم تلخ پیامد کارشان را چشیدند و [در روز رستاخیز] عذابی دردانگیز خواهند داشت؟!

تفسیر

موهبت آزادی اراده و گزینش پس از آفرینش آخرین آیات سوره منافقین با تشویق به فرمانبرداری از خدا و هشدار از نافرمانی و قانون شکنی پایان یافت و اینک این سوره مبارکه با توجّه دادن به حال و روز فرمانبرداران وگناهکاران آغاز می گردد.

در نخستین آیه از آیات این سوره پس از یاد بلند و نام الهام بخش خدا می فرماید:

يُسَبِّحُ لِلَّهِ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است، همه و همه خدا را به پاکی می ستایند.

ستایش خردمندان و خردورزان به وسیله ذکرهایی چون «سبحان الله» است، و ستایش سنگ و چوب و گل و گیاه و کوه و دشت و دیگر پدیده های فاقد خرد و آزادی و اختیار به آفرینش و نشانه های قدرت و علم و حکمت خدا در آن هاست، که با وجود پراسرار خویش، آفریدگار خود را به پاکی می ستایند.

لَهُ الْمُلْكُ فرمانروایی بر کران تا کران هستی تنها از آنِ اوست و تنها ذات بی همتای اوست که امور و شئون همه پدیده ها را تدبیر می کند و آن ها را بر اساس حکمت اداره می نماید.

وَ لَهُ الْحَمْدُ

و بدان دلیل که آفرینش همه پدیده های آسمانی و زمینی، احسانِ به آفریده ها و نعمت بخشی و سود رساندن به آن هاست، خدای ارزانی دارنده حیات و نعمت های گوناگون در خور ستایش و سپاس می گردد و به همین

دلیل مردم، خداشناس و توحیدگرا تنها او را ستایش می کنند.

وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ

و او بر هر چیزی تواناست.

آری، او پدیده ها را پدید می آورد و از میان می برد، و حال آن ها را چنان که بخواهد دگرگون می سازد.

آن گاه در اشاره به پرتوی از قدرت بی کران او می فرماید:

هُوَ الَّذِی خَلَقَکُمْ اوست آن خدایی که شما را به خواست خویش از هیچ جامه هستی و حیات پوشانید.

به باور پاره ای از مفسران پیشین، نظیر «جبایی»، روی سخن در آیه شریفه با انسان های خردمند و خردورز است.

امّا به باور پاره ای دیگر، روی سخن در آیه با همه پدیده های هستی است.

فَمِنْکُمْ کافِرٌ

و به شما نعمتِ گران اختیار و آزادیِ در گزینشِ راه زندگی را ارزانی داشت؛ به همین دلیل پاره ای از شما راه حق ناپذیری و کفر را برگزیده اید و کفرگرا هستید،

وَ مِنْکُمْ مُؤْمِنٌ و برخی از شما نیز به یکتایی خدا و صفات او ایمان آورده و راه توحیدگرایی و یکتاپرستی را برگزیده اید.

«ضحاک» می گوید: پس از شما مردمی که خدا آفرید، پاره ای آن مردمی هستند که در درون حق ستیز و اصلاح ناپذیرند و در برون و ظاهر از ایمان سخن می گویند؛ نظیر منافقان و دوچهرگان که زبان و دل آنان با هم ناسازگار است و کسانی نیز هستند که بسان «عمار» و همفکرانش در نهان و قلب ایمان دارند، امّا در ظاهر و زبان زیر فشار استبداد و خشونت و زورمداری به ناگزیر از اعلام کفر می گردند.

«عطا» بر آن است که: پاره ای از شما به خدای یکتا کفر ورزیده و به ستارگان ایمان آورده است؛ و

پاره ای دیگر به خدای یکتا ایمان آورده و به ستارگان کفر ورزیده اند.

با این بیان، پیام و منظور آیه روشن و آشکار است و نیازی به تفسیر و تأویل های پیچیده نیست، چرا که مفهوم آیه این است که: مردم خردمند و خردورز دو گروه و دو دسته اند:

گروهی با خردورزی و نگرش بر نشانه های قدرت خدا و دانش و حکمت او و نظام دقیق و اندیشاننده حاکم بر کران تا کران هستی راه ایمان را برگزیده اند و گروهی نیز با چشم بستن بر روی حقایق راه کفرگرایی و اصلاح ناپذیری را.

پاره ای بر آنند که گویی خدای فرزانه دو گروه از انسان ها را پدید آورده است؛ باایمان و کفرگرا، و این کار خود اوست و نه گزینش و اختیار و انتخاب مردم؛ امّا این پندار، پنداری بی اساس است، چرا که قرآن در آیه مورد بحث نمی فرماید که خدا مردم باایمان و کفرگرا را آفرید، بلکه می فرماید: او شما انسان ها را آفرید، آن گاه این شما هستید که در پرتو فهم و شعور و اراده و اختیار خویش و نعمت گران آزادی در گزینش و انتخاب پس از درک و مقایسه، گروهی راه ایمان را برگزیدید و گروهی راه اصلاح ناپذیری و حق ستیزی را؛ و درست با این بینش است که امر و نهی و پاداش و کیفر و فرود کتاب های آسمانی و آمدن پیام آوران خدا مفهوم درست پیدا می کند و کاری هدفدار و حکیمانه جلوه می یابد وگرنه همه اینها بیهوده خواهد بود!

افزون بر این، اگر آفرینش انسان ها به صورت باایمان و کفرگرا درست باشد، باید آمدن پیامبرانی که مردم را به زشت کاری و گناه و ستم

و حق کشی فرا خوانند و از ایمان و پروا و درستکاری و عدالت باز دارند نیز کاری درست و روا باشد! خدا آنان را در این راه به معجزه ها نیز مجهز نماید، آیا چنین چیزی خردمندانه است؟

روشن است که هرگز، و ذات بی همتای او از این پندارها پاک و منزه است، چرا که او همگان را بر فطرت خداگرایانه و حق طلبانه آفرید، آن گاه به آنان گوهر آزادی را ارزانی داشت تا خود به راه فطرت گام سپارند و یا به راه کفر و بیداد. فطرت الله التی فطر الناس علیها(۴۱۶)

پیامبر گرامی در این مورد فرمود:

کلّ مولود یولد علی الفطره...(۴۱۷)

هر نوزادی بر فطرت خداجویی و توحیدگرایی ولادت می یابد و این پدر و مادر و خانه و خانواده و مربیان و آموزگاران و فرهنگ و محیط و جامعه و حکومت است که آنان را به راه مطلوب و شایسته فرامی خوانند و ترغیب می کنند و یا به سوی کفر و گناه...

و نیز آن حضرت از خدای فرزانه آورده است که فرمود:

خلقت عبادی کلهم حنفاء(۴۱۸)

من همه بندگان خود را بر اساس حق گرایی و یکتاپرستی آفریدم.

روایات و آیات بیانگر این واقعیت بسیار است که خدا انسان را حق طلب و کمال جو و خداخواه آفریده است و پس از آفرینش است که انسان ها با اثرگذاری عوامل گوناگون تربیتی و فرهنگی و اجتماعی و سیاسی، سرانجام با اراده و اختیار راه خود را به سوی برازندگی و کمال یا انحطاط و سقوط بر می گزینند.

وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ

و خدا به آنچه انجام می دهید بیناست.

آری، او انسان ها را آفرید

و در همان حال آگاه و داناست که کـدامین آنان راه کفر را بر می گزینند و کـدامین شان راه توحید و آزادی و عدالت را؛ و به هر کدام از آنان نیز سرانجام هماهنگ با اندیشه و عملکردشان پاداش می دهد.

سپس در اشاره به هدفمندی و هدفداری آفرینش می فرماید:

خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِ اوست که آسـمان ها و زمین را بر اساس حق و عـدالت و با نظام بـدیع و دقیق و انـدازه گیری تحسین برانگیز و شگفت آوری پدید آورد.

به بـاور پاره ای منظور این است که: خـدا آسـمان ها و زمین را بر اساس حق آفریـد؛ به همین دلیل است که ذات بی همتای او خردمنـدان و خردوزران را پدیـد آورد و آنان را در میدان بزرگ آزمون برای رسـیدن به پاداش و یا سـعادت دنیا و آخرت به نعمت آزادی و انتخاب مجهّز ساخت.

و آن گاه دیگر پدیده ها را برای آنان آفرید.

وَ صَوَّرَکُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَکُمْ و به شـما انسان ها چهره و صورت بخشید و چهره هایتان را نیکو آراست و زیبا و پرجاذبه و دلپذیر ساخت.

به بـاور پـاره ای منظور این است که: و صورت هـا و چهره هایتـان را به خاطر ارزانی داشـتن خرد و حکمت بر شـما آراست و نیکو آراست. بـا این بیـان منظور زیبـایی سـیرت است و نه صورت تنها، چرا که در میان انسان ها کسانی هسـتند که از چهره و سیمای زیبا بهره ور نیستند.

امـا به بـاور پـاره ای منظور زیبـایی چهره هـاست، چرا که از ظاهر کلام چنین دریافت می گردد. این آیه بسان آن آیه شـریفه است که می فرماید:

لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم(۴۱۹)

به راستی که ما انسان را

در نیکوترین سیما و زیباترین اعتدال آفریدیم.

و این در حالی است که می دانیم در میان انسان ها چهره های نازیبا نیز وجود دارد، امّا این چهره های معدود در خور توجه نیستند و به آن پیام کلی آسیب نمی رسانند.

با این بیان، منظور این است که: خدا انسان را در میان همه جانداران و حیوانات در بهترین چهره و زیباترین سیما و قامت آفرید، چرا که منظور از صورت عبارت از سازمان و ساختمان جسم انسان است.

وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ

و فرجام کارها به سوی اوست، و در روز رستاخیز همگان به سوی او باز می گردند.

در آیه بعد در اشاره ای روشنگر و هشداردهنده به اصل مراقبت از سوی خدا و آگاهی ذات پاک او از اندیشه ها و عملکردها می فرماید:

يَعْلَمُ ما فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ خدای فرزانه، آنچه را که در آسمان ها و زمین است می داند.

وَ يَعْلَمُ ما تُسِرُّونَ وَ ما تُعْلِنُونَ و آنچه را در سینه ها و ژرفای دل ها از دیگران نهان می دارید و یا آشکار می سازید، و برخی با برخی دیگر در میان می گذارید، همه را می داند.

گفتنی است که تفاوت میان «اخفاء» و «اسرار» این است که واژه نخست اعم از نهان شدن، فرد و یا نهان داشتن مفهوم و مطلب در دل است، امّا در واژه دوم منظور نهان داشتن معنا و مفهوم مورد نظر در سینه است و نه شخص رازدار.

وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ

و خدا به راز نهفته در ژرفای سینه ها، از اندیشه ها و نیت ها و باورها گرفته تا دیگر اسرار و رازها آگاه است.

در آخرین آیه مورد بحث ضمن توجّه

دادن به عصرها و نسل های گذشته و پاداش و کیفر عملکردهای آنان و راز صعود و سقوطشان می افزاید:

أَ لَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ فَذاقُوا وَبالَ أَمْرِهِمْ آیا خبر کفرگرایانی که پیش از شما بودند، به شما مردم نرسیده است که چگونه طعم تلخ کیفر بیداد و گناه و زشت کاری های خود را چشیدند و ثمره اندیشه ها و عملکردهایشان دامانشان را گرفت و عذاب مرگبار و نابودکننده ای بر آنان باریدن گرفت؟

وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ و در سرای آخرت نیز عذابی دردناک و دردانگیز خواهند داشت. ۶ - این [عذاب و سقوط آن جامعه ها] به خاطر آن است که پیامبران آنان دلیل های روشن [و روشنگری برایشان می آوردند، امّا آنان [به جای اصلاح پذیری و کمال جویی می گفتند: آیا انسان هایی [همانند خودمان ما را راهنمایی می کنند؟! از این رو کفر ورزیدند و از [حق و عدالت و اندیشه ها و برنامه های رشدبخش آنان روی برتافتند؛ و خدا از [حق پذیری و ایمان آنان]بی نیاز بود؛ و خدا بی نیاز و ستوده است.

۷ - آنان که کفر ورزیدند [چنین پنداشتند که هرگز [رستاخیزی در کار نخواهد بود و] برانگیخته نخواهند شد؛ [هان ای پیامبر!]بگو: چرا، به پروردگارم سوگند که برانگیخته خواهید شد، آن گاه از آنچه انجام داده اید به شما خبر خواهند داد؛ و این [کارها]برای خدا آسان است.

۸ - پس به خدا و پیام آورش و نوری که فرو فرستاده ایم ایمان بیاورید؛ و خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است.

۹ - روزی را [به یاد آورید] که [خدا همه شما را برای [حضور در]روز گردآوری [و گرد

آمدن آفریدگان گرد می آورد؛ [آری]آن [روز،] روزِ [بازندگی و] زیان است؛ و هر کس به خدا ایمان آورد و کاری شایسته انجام دهد، [ذات بی همتای او] بدی های او را از وی دور می سازد و او را به باغ هایی [از بهشت وارد می کند که از زیر [درختان آن جویبارها روان است، هماره در آن جا جاودانه خواهند بود؛ [و] این است آن کامیابی پرشکوه.

۱۰ – و آن کسانی که کفر ورزیدند و آیات ما را دروغ شمردند، آنان اهل آتشند و در آن ماندگار؛ و [راستی که چه بدفرجامی است!

نگرشی بر واژه ها

زَعَمَ: از ریشه «زعم» بسان «طعم» به مفهوم گفتاری است که احتمال داده می شود دروغ و بی اساس باشد، و گاه این احتمال دروغ تا یقین به دروغ هم پیش می رود. و نیز به مفهوم گمان و پندار بی اساس وپوچ نیز آمده است که در آیه شریفه این مفهوم مورد نظر است.

تغابن: این واژه از ریشه «غبن» به مفهوم آشکار شدن زیان و خسران است، امّا در قالب باب تفاعل، اگر نه همیشه، بیشتر موارد در کارهایی به کار می رود که دو جانبه است، نظیر تزاحم و تعارض؛ با این بیان ممکن است منظور از روز «تغابن» این باشد که: آن روز، روزی است که ثمره کشمکش و درگیری طولانی میان حق طلبان و توحیدگرایان با اصلاح ناپذیران و حق ستیزان آشکار می گردد.

امّا به باور پاره ای در آیه شریفه منظور ظهور و آشکار شدن زیان و زیان کاری است.

تفسیر

حق ناپذیری و بیداد اساسی ترین راز سقوط

در آیات پیش، سخن از پیشرفت و نابودی جامعه های باطل گرا

و بیدادپیشه و حق ناپذیر بود، اینک خدای فرزانه در اشاره به علل این انحطاط و هلاکت برخی جامعه های پیشین می فرماید:

ذلِكَ بِأَنَّهُ كانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّناتِ این کیفر و عذاب دردناکی که در این جهان و سرای آخرت گریبان ستمکاران و اصلاح ناپذیران را می گیرد و سرنوشت آنان آن گونه شوم و عبرت انگیز رقم می خورد به سبب آن است که پیام آورانشان از سوی خدا دلیل های روشن و روشنگری به همراه معجزه های آشکار برای هدایت و ارشاد آنان آوردند، امّا آنان حق را نپذیرفتند و راه هدایت و رستگاری را گام نسپردند.

فَقالُوا أَ بَشَرٌ يَهْدُونَنا

و با غرور و سرکشی گفتند که آیا انسان هایی همانند خود ما و از جنس همین آدمیان می خواهند ما را به راه هدایت و رستگاری برند؟ آیا آنان بر آنند که ما را از راه پدرانمان بازگردانند و به راه جدید و دین و آیین تازه ای رهنمون گردند؟

واژه «بشر» گرچه به صورت مفرد آمده، امّا به قرینه فعل «یهدوننا» منظور جمع می باشد و همه پیامبران را شامل می شود؛ و کفرگرایان با این گفتار می خواستند پیامبران خدا را تحقیر کنند و با اهانت به آنان آن برگزیدگان بارگاه خدا را از دعوت اصلاح طلبانه و نجات بخش خویش باز دارند و انگیزه آنان در این کار غرور و بدمستی و سرکشی و اصلاح ناپذیری آنان بود.

فَكَفَرُوا

از این رو آن حق ناپذیران کفر ورزیدند و دعوت پیامبران را سرسختانه انکار کردند.

وَ تَوَلَّوْا

و از شنیدن و پذیرفتن دعوت پیامبران و منطق جانبخش و سازنده آنان روی برتافتند و حاضر نشدند تا بیندیشند و انتخاب کنند.

وَ اسْتَغْنَى اللَّهُ و

اگر خدا برای مردم پیام و پیام آورانی می فرستد و رواها و ناروا و حلال و حرام و نیک رفتاری و زشت کرداری را ترسیم و روشن می سازد و از آنان می خواهد تا خداپسندانه رفتار کنند، همه این ها به خاطر سودرسانی به مردم و هدایت آنان است، وگرنه خدا از عبادت و اطاعت آنان بی نیاز می باشد.

به باور پاره ای منظور این است که: خدای فرزانه دلیل و برهان روشن و روشنگر به اندازه کافی برای هدایت آنان آورد و از آوردن و فرستادن پیام و پیامبر و یا معجزه و دلیل و برهان بی نیاز است.

وَ اللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ

و خدای فرزانه از هر کس و هر چیزی بی نیاز و ستوده است.

آری، ذات بی همتای او پدیدآورنده و گرداننده هستی است و از عبادت و شایسته کرداری شما بندگان و سپاسگزاریتان در برابر نعمت های گوناگونش بی نیاز است.

از دیدگاه پاره ای منظور این است که: و خدا در همه کارهایش ستوده شده است، چرا که هر آنچه به شما ارزانی داشته، از روی مهر و لطف و احسان است. با این بیان واژه «حمید» را در این دیدگاه به مفهوم «محمود» گرفته اند.

روز آشکار شدن بازندگی و زیان کاری جبران ناپذیر

در ادامه آیات به بحث معاد و جهان پس از مرگ می پردازد و می فرماید:

زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا

آن کسانی که در زندگی کفر ورزیدند و حق را نپذیرفتند، چنین پنداشتند که هرگز رستاخیزی در کار نیست و هرگز برانگیخته نخواهند شد.

واژه «زعم» به باور «ابن عمر» به مفهوم دروغ می باشد؛ امّا از دیدگاه «شریح» کنایه از دروغ است.

در ادامه آیه، قرآن شریف در ترسیم

پاره ای از راز حق ناپذیری کفرگرایان و پافشاری بر شرک و بیداد از سوی آنان و نپذیرفتن ایمان و توحید می فرماید:

قُلْ بَلی وَ رَبِّی هان ای پیامبر! به آنان بگو: چرا، به پروردگارم سوگند که برانگیخته خواهید شد. بدین سان روشنگری می کند که آنـان به دلیـل بـاور نداشـتن معـاد و فرا رسـیدن روز پاداش و کیفر بود که دعوت پیامبران را با یکدنـدگی و لجاجت انکار کرده و بر اصلاح ناپذیری خویش پای می فشردند.

لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِما عَمِلْتُمْ آن گاه از آنچه انجام داده اید شـما را آگاه خواهند ساخت و پس از حسابرسی در برابر عملکردتان به پاداش و کیفر کارهایی که کرده اید خواهید رسید.

وَ ذلِکَ عَلَی اللَّهِ یَسِیرٌ

و این برانگیختن انسان ها و گردآوریشان برای حسابرسی و دادن پاداش و کیفر عملکردها برای خدا سهل و آسان است.

آن گاه می فرماید:

فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِی أَنْزَلْنا

اینـک که رسـتاخیز در کـار است و همگان به پاداش و کیفر عملکردها خواهنـد رسـید، پس همه شـما به خـدا و پیامبرش و به قرآن پرشکوهی که کران تا کران آن نور و روشنگری است و ما آن را فرو فرستاده ایم، ایمان بیاورید.

بـدان دلیل خـدای فرزانه قرآن را «نور» نامیـد که در آن دلیل ها و برهان ها برای هـدایت انسان ها بسـیار است و اگر کسـی به راستی بنگرد و بیندیشد، به راه نجات و رستگاری رهنمون می گردد. و تشبیه آن به «نور» نیز به خاطر آن است که «نور» راه را از بیراهه نشان می دهد و انسان را از سقوط به چاله ها باز داشته و به شاهراه، هدایت می کند.

وَ اللَّهُ

بِما تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

و خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است.

در چهارمین آیه مورد بحث در بیان برخی از ویژگی ها و اوصاف روز رستاخیز می فرماید:

یَوْمَ یَجْمَعُکُمْ لِیَوْمِ الْجَمْعِ روزی را به یاد آورید که خدا همه شما انسان ها را در آن روز اجتماع بزرگ گرد خواهد آورد. روشن است که منظور از «روز گردآوری بزرگ انسان ها» روز رستاخیز همگانی است؛ همان روزی که تمامی انسان ها از آدم تا آخرین فرزندش برانگیخته خواهند شد.

ذلِکَ یَوْمُ التَّغابُنِ آن روز، روز آشکار شدن زیان و زیان کاری بزرگ و جبران ناپذیر است.

آن روز، روزی است که برنده و بازنده، زیان کار و به زمین خورده، سعادتمند و تیره بخت شناخته شده و صف ها مشخص می گردد.

واژه «تغابن» از باب «تفاعل» است و از ماده «غبن» برگرفته شده، و منظور این است که آن روز روشن می گردد که چه کسی در زندگی خیر و نیکی را پیشه ساخته و اینک به پاداش آن نایل آمده و چه کسی بدی و گناه را ترک کرده و از عذاب و کیفر سهمگین قیامت در امان مانده است. و نیز آشکار می شود که چه کسی زشتی و اصلاح ناپذیری و حق ستیزی را پای فشرده و شایسته کرداری و دادگری و کارهای خداپسندانه را وا نهاده و اینک گرفتار است.

ممکن است منظور این باشد که: آن روز روشن می شود که انسان باایمان بهره خویش از لذت های دنیا را به امید رسیدن به نجات و نیک بختی آخرت ترک کرده و در سرای آخرت به پاداش خود رسیده است و احساس می کند که برنده است، و در برابر آن انسان کفرگرا و

گناه پیشه است که در زندگی نیکوکاری و بزرگمنشی را وا نهاده و به زشتی و ستم روی آورده و آنجا درمی یابد که بازنده ای تیره بخت است.

با این بیان آن روز، روز «غابن» و «مغبون» یا برنده و بازنده است، و این نام دیگر روز رستاخیز می باشد.

به باور «مجاهد» و «قتاده»، «یوم التغابن» روزی است که هم بهشتیان احساس باختن و زیاندیدگی می کنند و هم دوزخیان؛ چرا که آنان درمی یابند که اگر کارهای شایسته بیشتری انجام می دادند و در دادگستری و بشردوستی و قانون گرایی دقت و جهاد بزرگتری می کردند، جایگاه والاتری را به دست می آوردند و گروه تیره بخت نیز با نگاه به همنوعان و همدینان خویش در بهشت، با همه وجود احساس زیانکاری می کنند که خود را گرفتار آتش و عذاب کرده اند.

از پیامبر گرامی آورده اند که در تفسیر آیه فرمود:

ما من عبد مؤمن یدخل الجنه الاّ اری مقعده من النّار لو اساء لیزداد شکراً، و ما من عبد یدخل النار الاّ اری مقعده من الجنه لو احسن لیزداد حسره.(۴۲۰)

هیچ انسان باایمانی وارد بهشت پرنعمت و زیبای خدا نمی گردد، جز این که جایگاه خود را در آتش شعله ور دوزخ به او نشان می دهند، تا دریابد که اگر به گناه و ستم دست می یازید، جایش آنجا بود نه بهشت زیبا و پرطراوت و پرنعمت، تا خدای ارزانی دارنده نعمت ها را بیشتر سپاس گوید. و نیز هیچ انسان کفرگرا و ستمکاری به آتش دوزخ نمی افتد، جز این که مکان او را در آنجا به او نشان می دهند تا دریابد که اگر به راه حق و عدالت گام سپرده بود، چه موقعیت پرشکوهی داشت تا بر دریغ

و حسرت او افزون گردد.

وَ مَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَ يَعْمَلْ صالِحاً يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئاتِهِ و كسی كه به خدا ايمان آورد و كارهای شايسته انجام دهد، خدا گناهان او را از پرونده اش می زدايد و او را مورد آمرزش و بخشايش قرار می دهد؛

وَ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ

و او را در بوستان های پرطراوت و زيبا كه از زير درختان آن جويبارها روان است، درمی آورد.

خالِدِينَ فِيها أَبَداً

آنان در آن جا برای هميشه ماندگار خواهند بود و از نعمت های فناناپذير و جاودانه آنجا بهره ور می گردد.

ذلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

اين همان كاميابی پرشكوه است، همان كاميابی و رستگاری بزرگی كه همانندی برای آن نيست.

در آخرين آيه مورد بحث می فرمايد:

وَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِ آياتِنا أُولئِكَ أَصْحابُ النَّارِ

امّا آن كسانی كه كفر ورزيده و آيات و نشانه های يكتايی و قدرت خدا را دروغ شمردند، آنان اهل آتش دوزخند،

خالِدِينَ فِيها

در آنجا هماره ماندگار خواهند بود،

وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ

و راستی كه فرجام كار و سرانجام آنان سرانجام بدی است و به بد جايگاهی باز می گردند.

پرتوی از آيات پس از ترجمه و تفسير آيات روشنگری كه گذشت، اين نكات در خور تعمق و تدبر است:

۱ - اساسی ترين راز عقب ماندگی فرد و جامعه از اين آيات اين نكته حساس دريافت می گردد كه ترقی و پيشرفت فرد و جامعه هرگز شانسی و اتفاقی و تصادفی نيست، بلكه قانونمند و حساب شده است، و دليل درستی دارد؛ همان گونه كه عقب ماندگی و پسرفت و انحطاط فرد و خانواده و فروپاشی پيوندهای يک جامعه نيز

برای خود راز و رمزی دارد.

این بحث یک بحث اساسی و پیچیده و دامنه داری است، امّا از این آیات چنین دریافت می گردد که اساسی ترین راز انحطاط و عقب ماندگی و سقوط یک جامعه و نیز فرد و خانواده این هاست:

۱ - اصلاح ناپذیری و حق ستیزی و قانون گریزی،

۲ - ناآگاهی و پافشاری در تعصب و لجاجت و خمودی،

۳ - تعصب کور و دنباله روی احمقانه از پیشینیان،

۴ - در افتادن با پیام آسمانی و پیامبران و برخورد خشونت بار با اصلاحگران و فراخوانان به سوی رشد و رستگاری،

۵ - بی نیاز پنداشتن خویش از خدا و مردم و مست و مغرور شدن به ثروت و سلطه و سرکوب و قدرت بادآورده.(۴۲۱)

۲ - راز حق ستیزی و اصلاح ناپذیری در این فرصت نمی توان راز حق ستیزی و اصلاح ناپذیری سرمداران ستم و استبداد را به طور کامل برشمرد و انگیزه های متنوع آنان را نمایان و آشکار ساخت، امّا به گونه ای که از آیات گذشته دریافت می گردد یکی از علل این حق ناپذیری این پندار است که آنان خود را از همگان بی نیاز می پنداشتند و چنین فکر می کردند که نه حساب و حسابرسی از آنان در کار خواهد بود و نه چون و چرا و نه پاداش و کیفر؛ و همین احساس بی نیازی و احساس عدم نقد و نظارت و چون و چرا و محاسبه کافی است که حکومت ها و جامعه ها را به تباهی کشد.(۴۲۲)

۳ - چگونه می توان برنده بود و نه بازنده؟

گذشت که روز رستاخیز، روز آشکار شدن برنده و بازنده ونیک بخت و تیره بخت و اهل بهشت و دوزخ است، اینک قرآن روشنگری می کند

که برای در امان ماندن از زیانکاری و بازندگی در آن روز بزرگ باید این کارها را انجام داد:

۱ - حق پذیری و ایمان راستین به خدا،

۲ - الگوگیری از پیامبر،

۳ - تمسک به پیام قرآن و خرد ملی و اصلاح پذیری در پرتو آن ها،

۴ - هماره و همیشه به یاد داشتن روز حساب و کتاب،

۵ - و تلاش و جهاد و انجام کارهای شایسته در زندگی.(۴۲۳)

۴ - دو عامل نگون ساری و تیره بختی دوزخیان و آخرین درس از آیات روشنگر و درس آموزی که گذشت این است که قرآن روشنگری می کند که عامل بدبختی و نگون ساری دوزخیان و سقوط آنان به دوزخ زندگی و آتش آخرت در حقیقت دو عامل است؛ یکی کفرگرایی و حق ستیزی و قانون گریزی و اصلاح ناپذیری، و دیگر دروغ انگاشتن پیام و پیامبران خدا که انگیزه ای برای تلاش و جهاد سازنده و بشردوستانه و عادلانه برای چنین مردمی نمی ماند.(۴۲۴)

با این بیان اساسی ترین عامل سقوط تیره بختان به دوزخ دو عامل است؛ درست همان گونه که راز رستگاری و نجات ایمان آوردگان و کمال طلبان و اوج گرفتن آنان به سوی بهشت پرنعمت نیز دو عامل است: یکی حق پذیری و حق طلبی و کمال جویی، و دیگری تلاش و کوشش بی امان در راه های خردمندانه و خداپسندانه، یا ایمان و عمل صالح که در انبوهی از آیات قرآن، همگان بدان ها ترغیب شده اند.

۱۱ - هیچ مصیبتی جز به اذن خدا [به هیچ فرد و جامعه ای نمی رسد؛ و کسی که به خدا ایمان آورد [ذات پاک او] قلب وی را راه می نماید، و خدا به هر [کار و هر]چیزی داناست.

۱۲ – و خـدا را فرمان بریـد و از پیام آور [او] اطاعت نماییـد؛ پس اگر [آنان از حق و عدالت روی برتافتند، [بدانید که برعهده پیامبر ما تنها پیام رسانی آشکار است.

۱۳ – خداست که هیچ خدایی جز او نیست؛ و ایمان آوردگان باید تنها بر خدا توکل [و اعتماد] نمایند.

۱۴ – هـان ای کسـانی که ایمـان آورده ایـد، به یقین پاره ای از همسـران شـما و فرزنـدانتان دشـمن شـمایند؛ از این رو از آنان برحـذر باشـید، واگر درگذرید و چشم بپوشـید و ببخشایید [خدا از شـما درمی گذرد، چراکه بی گمان خدا بسـیار آمرزنده و مهربان است.

۱۵ – جز این نیست که دارایی های شـما و فرزندانتان [وسـیله آزمونی [برای شـما] هسـتند؛ و خداست که پاداشـی پرشکوه نزد اوست.

۱۶ – بنابراین آنچه در توان دارید، از خدا پروا نمایید و [سخن او را]بشنوید و فرمان برید و ثروتی برای خودتان [در راه خدا و برای دست گیری از محرومان]هزینه کنید و کسانی که از بخل و آز نفس خود [در امان نگاه داشته شوند، چنین کسانی همان رستگارانند.

۱۷ – اگر به خـدا [و در راه خشـنودی او وامی نیکـو دهیـد، آن را برای شـما چنـد برابر می گردانـد، و بر شـما می بخشایـد، و خداست که قدرشناس و بردبار است.

۱۸ – دانای نهان و آشکار [و] پیروزمند و فرزانه است.

شـأن نزول در شأن نزول و داسـتان فرود چهارمین آیه مورد بحث، برخی از مفسـران و محـدثان آورده انـد که: این آیه درباره مردمی فرود آمد که خود پس از اندیشه در آیات قرآن و پیام خدا،

بر آن بودند تا از قلمرو استبداد و انحصار به سوی مدینه دست به هجرت زنند، امّا همسران و فرزندان آنان به دلایل رنگارنگی آنان را از هجرت هشدار داده و به ماندن در مکه و تحمل ستم و استبداد حاکم بر آن ترغیب می نمودند؛ آری، آن گاه بود که این آیه بر قلب مصفای پیامبر مهر و عدالت فرود آمد و به آنان هشدار داد که:

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْواجِكُمْ وَ أَوْلادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ...(۴۲۵)

هان ای کسانی که ایمان آورده اید، به یقین پاره ای از همسران شما و فرزندانتان دشمن شمایند؛ از این رو از آنان برحذر باشید...(۴۲۶)

تفسیر

یک قانون کلی درباره رویدادهای دردناک و فاجعه بار

در آیات پیش سخن از روز رستاخیز یا روز سرنوشت سازی بود که گروهی برنده می شوند و گروهی بازنده، اینک در ترسیم یک قانون کلی در جهان آفرینش می فرماید:

ما أَصابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ هیچ مصیبت و رویداد دردناک و فاجعه باری بر سر هیچ فرد و جامعه ای نمی بارد، مگر به اذن خدا..

آری، تمام رویدادها و حوادث این جهان به اذن خدا و خواست او و آگاهی ذات توانا و دانای او روی می دهد و چیزی بدون خواست او تحقق نمی یابد.

باید دید مصیبت چیست؟

واژه «مصیبت» در مورد زیان و صدمه ای به کار می رود که بسان «تیر» بر انسان فرود می آید و او را مصیبت زده و اندوهگین می سازد.

با تعبیر کلی و جهان شمول این آیه - که هیچ مصیبت و رویدادی جز به اذن خدا به سراغ کسی نمی رود - ممکن است این پندار در ذهن پاره ای پدید آید

که آیا این آیه با عدل خدا سازگار است؟

مگر قرآن بارهـا و بارهـا روشـنگری نمی کنـد که: ذات بی همتای او ذره ای سـتم نمی کنـد، تا چه رسـد که فرمان و یا اجازه کاری ظالمانه دهد.

و ما ربک بظلام للعبید(۴۲۷)

در پاسخ این پرسش و این پندار باید به خاطر داشت که: آری، درست است که همه رویدادهای دردناک به اذن خدا فرود می آیـد، امّا این اذن به این مفهوم نیست که او بـدون سـبب و دلیل آن را بر فرد و جامعه ای اجازه فرود می دهـد، نه هرگز، بلکه منظور این است که: جهان بر اساس قانونمنـدی و حساب اداره می شود و هر معلولی دارای علتی است، و هیـچ کاری خارج از قلمرو قدرت و فرمانروایی و خواست او انجام نمی پذیرد و اوست که به همگان قدرت انجام کار نیک و سـعادتمندانه و یا کار زشت و فـاجعه بار را داده است و هنگامی که او قـدرت پدیـد آوردن علت و سـبب را به مردم داد، معلول نیز به ناگزیر در پی آن خواهـد آمـد؛ بنابراین هر مصـیبت و فاجعه ای به اذن او و یا با قـدرت دادن بر انسان ها فرود می آید، امّا این پیدایش ثمره کار و نتیجه عملکرد انسان است که با آگاهی و اراده و اختیار و آزادی چنین کرده است و نه بر اساس اجبار از سوی خدا.

به باور پاره ای، منظور این است که: هیچ رویداد مصـیبت باری جز با رها کردن ستمکار و ستمدیده و آزاد گذاردن آن دو به کسی نمی رسد.

امابه باور پاره ای دیگر منظور آن کارهایی است که ذات پاک خدا انجام می دهد و یا فرمان انجام آن را

صادر می کند و آیه یک قانون کلّی را ترسیم نمی نماید.

و از دیدگاه برخی منظور این است که: و هیچ رویداد دردناکی به شما نمی رسد مگر این که خدا به آن دانا و از فرود آن آگاه است.

وَ مَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ و هر کس به خدا ایمان آورد، او قلبش را به سوی نجات و رستگاری راه می نماید، و آن گاه درمی یابد که آنچه به او می رسد، به اذن خداست؛ به همین دلیل هم شکیبایی و پایداری پیشه می سازد و بی تابی نمی کند تا به پاداش و پیروزی نایل آید.

به باور «ابن عباس» منظور این است که: و هر کس به یکتایی خدا و عدل و حکمت او ایمان بیاورد و در رویدادهای زندگی شکیبایی ورزد، خدا قلب او را به سوی یاد خویش راه می نماید تا در شرایط سخت به او اعتماد کند و بگوید: انا لله و انّا الیه راجعون و متزلزل نشود.

امّا به باور «مجاهد» منظور این است که: هر کس ایمان آورد، خدا قلب او را به هنگام گرفتاری، به شکیبایی و پایداری رهنمون می گردد و به هنگام ارزانی شدن نعمت ها به سپاسگزاری؛ و آن گاه که به او ستمی رسد، او را به گذشت و کرامت و بخشایش هدایت می کند.

و از دیدگاه پاره ای از مفسران منظور این است که: کسی که به هنگام نعمت و آسایش ایمان داشته باشد، درمی یابد که همه نعمت ها از سوی اوست، به همین جهت قلب او به سوی حق رهنمون می گردد و سپاس او را می گذارد. و نیز کسی که در گرفتاری و بلا دارای گوهر ایمان باشد،

می داند که ذات بی همتای او عادل است و به کسی ذره ای ستم نمی کند، از این رو دلش برای شکیبایی هدایت می گردد؛ و کسی که به هنگام فرود حکم خدا دارای ایمان باشد، قلبش به سوی خشنودی و فروتنی در برابر حق هدایت می شود و از هیچ رویدادی - که از سوی او باشد - ناخشنود نمی گردد.

وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْ ءٍ عَلِيمٌ و خدا به هر کار و هر چیزی داناست، و به همین دلیل پاداش شایسته کرداران و زشتکاران را می دهد و چیزی از او پوشیده نمی ماند.

تلاش در راستای فرمانبرداری از خدا

آن گاه همگان را به تلاش و کوشش در راستای فرمانبرداری از خدا و رعایت مقررات دادآفرین و بشردوستانه او و الگوگیری و درس آموزی از پیامبرش می دهد و می فرماید:

وَ أَطِيعُوا اللَّهَ و خدا را در کران تا کران زندگی و آنچه به آن فرمان داده است، فرمان برید؛

وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ و نیز پیام آور او را در آنچه از سوی خدا برای شما آورد و شما را به سوی آن فرا خواند و یا هشدار داد، فرمان برید و هشدار پذیرید.

فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّما عَلى رَسُولِنَا الْبَلاغُ الْمُبِينُ و اگر تاریک اندیشی پیشه سازید و از حق روی برتابید، به زیان خود رفتار کرده اید نه به زیان او. او شما را به هدایت پذیری و شایسته رفتاری اجبار نخواهد کرد، چرا که آنچه بر عهده اوست، پیام رسانی آشکار و روشنگر است و دیگر هیچ.

در آیه بعد در اشاره به یکتایی و بی همتایی خدا می فرماید:

اللَّهُ لا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

خدای یکتاست که خدایی جز او نیست، و

به همین دلیل هم عبادت و پرستش ویژه اوست؛

وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ و مردم باایمان باید کارها را، تنها به ذات پاک او واگذارند و به اندازه گیری و خواست او خشنود گردند و به تدبیر او اعتماد کنند و تنهابه او توکل نمایند. آری، خدا بندگانش را به این مفاهیم بلند و این حقایق ظریف رهنمون گردیده است، به همین جهت زیبنده است که آنان این حقایق را هماره و در همه حالات دریابند و همیشه به او اعتماد کنند.

در چهارمین آیه مورد بحث در هشداری تکاندهنده می فرماید:

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْواجِكُمْ وَ أَوْلادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ هان ای کسانی که ایمان آورده اید، بی گمان پاره ای از همسران و فرزندان شما دشمن شمایند، به همین جهت از آنان برحذر باشید.

از آیه چنین دریافت می گردد که پاره ای از همسران و فرزندان این گونه اند، نه همه آنان و به همین دلیل هم «مَن» تبعیض به کار رفته است.

امّا این که چرا پاره ای از آنان دشمن هستند، دیدگاه ها متفاوت است:

۱ – به باور پاره ای بدان دلیل که برخی از همسران و فرزندان انسان، آرزوی مرگ او را می کنند تا ثروت او را به ارث برند؛ و روشن است که هیچ دشمنی برای انسان بدتر از آن کسی نیست که آرزوی مرگ او را برد تا ثروت اش را بخورد.

۲ – امّا به باور پاره ای دیگر، برخی از همسران و فرزندان به منظور سودجویی شخصی، پدر را وسوسه می کنند تا دست به گناه و ستم زند و در جهت هواهای آنان مقررات خدا را پایمال سازد؛ و

روشن است که دشمنی برای انسان بدتر از آن کسی نیست که در جهت هواها و منافع خویش او را به گناه و بیداد سوق دهد.

«عطاء» آورده است که این آیه در اشاره به مردمی است که آهنگ جهاد در راه حق نمودنـد، امّا زن و فرزند آنان سر راهشان قرار گرفتند و آنان را بازداشتند.

و «مجاهـد» می گویـد: منظور این است که: مردمی کمر بستند تا در زنـدگی فرمانبرداری خـدا و آزادگی و پارسایی را پیشـه سازند، امّا از سوی همسران و فرزندانشان بازداشته شدند.

در ادامه آیه می افزاید:

وَ إِنْ تَعْفُوا وَ تَصْفَحُوا وَ تَغْفِرُوا

و اگر شـما مردم باایمان گـذشت کنیـد و از کیفر لغزش های آنان بگذرید و نادیده بگیرید و ببخشایید، خدا نیز از لغزش های شما می گذرد...

هنگامی که پاره ای از این توحیـدگرایان و کمال طلبان با وجود مخالفت همسر و فرزندانشان دست به هجرت می زدند و می رفتنـد، و آن گاه می دیدنـد که سبقت گرفتگان به ایمان و هجرت در خودسازی و پالایش جان و آراستگی روح به دانش و بینش، از آنان پیش افتاده اند، تصـمیم می گرفتند که وقتی به زن و فرزندان خود رسیدند، آنان را به خاطر مانع تراشی در راه هجرت - که باعث عقب مانـدگی پـدرشان شـده است - کیفر کننـد و یا دیگر به آنان روی خوش نشان ندهنـد که این آیه به آنان هشدار داد که: نه، هرگز، بلکه مرد گذشت و کرامت باشید تا خدا هم از لغزش های شما بگذرد، و بدانید که خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ «جبایی» بر این باور است که: پیام آیه شریفه همگانی و جهان شمول

است و روشنگری می کند که: اگر کسی بر شما ستمی روا داشت و شما از او به جا و خردمندانه گذشتید و او را بخشیدید، خدا هم از لغزش های شما می گذرد.

در ادامه آیات در این راستا، به یکی از سنت های جهان شمول خدا در زندگی انسان ها - که موضوع آزمون و امتحان است - می پردازد و در هشداری الهام بخش می فرماید:

إِنَّما أَمْوالُكُمْ وَ أَوْلادُكُمْ فِتْنَةٌ

جز این نیست که ثروت ها و فرزندان شما وسیله ای برای آزمون و امتحان هستند، و باعث گرفتاری و سرگرمی و بازماندن از کار آخرت و ساختن آباد آن سرا؛ درست به همین دلیل است که بسیاری به وسیله ثروت ها و فرزندان خویش، از انجام وظایف ملی و دینی و انسانی بازمانده و به گناه و ستم درغلطیده و در آزمون زندگی مردود می شوند.

«ابن عباس» در اشاره به این نکته می گوید: هیچ یک از شما در دعاهای خویش نگوید که: بارخدایا، از فتنه به تو پناه می برم «اللهم انّی اعوذ بک من الفتنه»؛ چرا که این «فتنه» سایه گستر است و هر ثروتمند و خانواده دار را شامل می شود؛ به همین جهت بگویید: بارخدایا، از گمراهگری ها و گمشدگی های «فتنه» به تو پناه می برم.(۴۲۸)

گفتنی است که واژه «فتنه» در آیه به مفهوم آزمون و آزمایش است و بر این باور منظور این است که: هیچ کس نگوید که بارخدایا، من از آزمون و امتحان به تو پناه می برم، چرا که همه انسان ها به نوعی دارای وسیله آزمون هستند، بلکه در دعاها بگوید: بارخدایا، از آزمون های گمراهگرانه به تو پناه می برم.

پاره ای از یاران پیامبر آورده اند که: آن حضرت روزی بر

فراز منبر بود و مردم را پند و اندرز می داد که دو نور دیده اش، حسن و حسین که درود خدا بر آنان باد، در حالی که جامه هایی گلرنگ و زیبا بر تن داشتند و به خاطر خردسالی می افتادند و برمی خاستند، وارد مسجد شدند.

پیامبر با دیدن آن منظره، بی درنگ از منبر فرود آمد و آن دو را در آغوش کشید و دگرباره بر منبر رفت و در حالی که آنان را بر دامان نشانده بود، فرمود: راستی که خدای فرزانه چه زیبا فرموده است که: «انّما اموالکم و اولادکم فتنه»؛ جز این نیست که دارایی ها و فرزندان شما وسیله آزمونی برای شمایند؛ آن گاه افزود: هنگامی که از فراز منبر دیده ام به این دو کودک ارجمند روشن شد که راه می روند و می لغزند، گویی نتوانستم شکیبایی کنم تا گفتارم به پایان رسد، به همین جهت سخن را وانهادم و به سوی آنان فرود آمدم و آن گاه به ادامه گفتارم پرداختم...(۴۲۹)

وَ اللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ و خداست که پاداشی پرشکوه نزد اوست.

آری، پاداش پرشکوه که بهشت پرطرات و زیباست، نزد اوست، بنابراین برای خوشایند زن و فرزند و یا به وسوسه آنان مقررات خدا را زیر پا نگذارید و آنان را به جای بهشت پرنعمت و خشنودی خدا برنگزینید.

آن گاه می فرماید:

فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ اینک که چنین است، تا سرحد توان و امکان خویش از خدا بترسید و پروا پیشه سازید.

واژه «اتقاء» به مفهوم پروا نمودن و دوری جستن از نارواهاو پستی ها و هواپرستی هاست.

با این بیان، میان آیه مورد بحث با این آیه ناسازگاری و ناهماهنگی

نیست که می فرماید:

یا ایها الّذین آمنوا اتقوالله حق تقاته...(۴۳۰)

هان ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا آن گونه که حق پروا نمودن از اوست پروا کنید.

آری، میـان این دو آیه ناهماهنگی نیست، چرا که هر دو به ترک گناه و توجّه به پاکی و درستی ترغیب می کنـد، و کسـی که چنین کرد، در حقیقت به نعمت های خدا راه گشوده و از کیفر و عذاب او دوری گزیده است.

«قتاده» می گویـد: میان این دو آیه سازش نیست و در حقیقت آیه مورد بحث مفهوم آیه مورد اشاره را نسـخ می کند، چرا که این آیه مواردی مانند حالت «تقیه» را که رعایت پروا با تحمل رنج و سختی ممکن است قطعی نمی نگرد.

وَ اسْمَعُوا

و فرمان های خدا را که پیامبر برایتان بیان می کند بشنوید و پند و اندرز و امر و نهی او را به جان بخرید.

وَ أَطِیعُوا

و خدا و پیامبرش را اطاعت کنید؛

وَ أَنْفِقُوا خَیْراً لِأَنْفُسِکُمْ و از ثروت های خود در راه خدا به سود خودتان انفاق کنید.

«زجاج» می گوید: و از ثروت های خویش برای سرای آخرت از پیش بفرستید که برایتان بهتر است.

وَ مَنْ یُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ و کسـی که از بخل و آز نفس خویش در امان نگاه داشـته شود و حقوق مالی خود را بپردازد، چنین کسانی همان رستگارانند.

آن گاه در تشویق ثروتمنـدان به نیکوکاری و دست گیری از محرومان، طرح وام دادن خداپسـندانه و بـدون سود و بهره را می دهد و می فرماید:

إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً یُضاعِفْهُ لَکُمْ اگر در راه خشنودی خدا وامی نیکو دهید،

آن را برای شما دوچندان بازمی گرداند.

تعبیر وام در آیه نوعی ظرافت در تشویق به صدقه و انفاق و دست گیری از محرومان است؛ به همین دلیل هم روشنگری می کند که هر کس چنین وام نیکویی بدهد خدا چندین و چند برابر آن را برمی گرداند و پاداشی بی نهایت نیز به وام دهنده ارزانی می دارد.

وَ یَغْفِرْ لَکُمْ و گناهان و لغزش های شما را نیز می آمرزد.

وَ اللَّهُ شَکُورٌ حَلِیمٌ و خدا قدرشناس و بردبار است.

آری، او پاداش سپاسگزاران و فرمانبرداران را می دهد و در کیفر بندگان گناهکار شتاب نمی ورزد تا شاید توبه کنند و اشتباهات خویش را جبران نمایند، و این اوج کرامت و بزرگواری اوست.

و در آخرین آیه مورد بحث که آخرین آیه این سوره نیز می باشد، می فرماید:

عالِمُ الْغَیْبِ وَ الشَّهادَهِ

او دانای نهان و آشکار است و چیزی بر او پوشیده نخواهد ماند.

به باور پاره ای منظور این است که: او دانای به موجود و معدوم و بود و نبود است.

امّا به باور پاره ای منظور این است که: او دانای به پدیده های دیده شدنی و محسوس و نامحسوس و نادیدنی است.

الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ و شکست ناپذیر و فرزانه است.

به باور پاره ای منظور این است که او توانا و فرزانه است و کارهایش استوار و محکم است.

انسان در بوته آزمون از معارف انسان پرور قرآن، اصل مترقی و رشدبخش و سازنده «آزمون» و امتحان در زندگی انسان هاست.

از انبوه آیات و روایات رسیده به روشنی دریافت می گردد که کران تا کران زندگی انسان صحنه بزرگ آزمون و میدان عظیم آزمایش است و خدای فرزانه، نه

برای شناخت انسان و یا کسب آگاهی، بلکه به منظور تحقق یافتن نیت ها واندیشه ها، وعینیت بخشیدن به صفات و ویژگی های باطنی انسان در میدان عمل، و در جهت شکوفایی توانایی ها و به گل و میوه و برگ و بار نشاندن و سایه افکن و سایه گستر ساختن استعدادهای دنیای پیچیده وجود انسان و تربیت و پرورش این موجود پراسرار، همه انسان ها را در میدان های گوناگون زندگی در بوته آزمون قرار می دهد و در چهره های مختلف و با وسایل متنوع همه را می آزماید؛ چراکه نظام حکیمانه حیات، نظامی است که به سوی رشد و تکامل در جریان است و همه پدیده های زنده در راه رشد و کمال خویش در حرکت هستند و برآنند تا توانمندی ها واستعدادهای نهفته در دنیای وجود خود را شکوفا و بارور سازند، و انسان از راه همین آزمون و امتحان ساخته می شود، واین طرح ونقش، بخشی از مفهوم «ربوبیت» یا پروردگاری و تدبیرگری خدا در مورد انسان، پس از آفرینش اوست.

از این روست که قرآن شریف اصل رشدبخش و حکیمانه «امتحان» و «آزمون الهی» را، اصلی جهان شمول و همگانی اعلام می دارد.(۴۳۱)

تا آنجایی که این قانون و این سنت، پیامبران رانیز در بر می گیرد،(۴۳۲)

و در این راه تمامی نعمت ها و نقمت ها، خیر و شر، امور خوشایند و ناخوشایند، دوست و دشمن، آشنا و بیگانه، و هر چیز هر کس وسیله آزمون می شود.(۴۳۳) هدف های متنوع و حکمت ها و فلسفه این آزمون در منابع اصیل دینی ترسیم می گردد، (۴۳۴) و چهره های گوناگون این آزمون و امتحان به تابلو می رود، و ضمن نشان داده شدن رازهای موفقیت و سرفرازی در این آزمون بزرگ

و سرنوشت ساز نمونه هایی از رستگاران و کامیابان و پیشتازان و برندگان(۴۳۵)، و نیز چهره های متنوعی از بازندگان و سرافکندگان و زیانکاران و مردودشدگان در چشم انداز عصرها و نسل ها قرار داده می شوند،(۴۳۶) تا انسان ها برای یک زندگی شایسته و بایسته، و اوج گرفتن به پرفرازترین قله کمال و جمال آماده شوند، تا از بداندیشی و بیداد و زشتی و زشتکاری وافشاندن بذرهای خار و خس خودسری و خودکامگی و شقاوت در مزرعه زندگی، سخت دوری جویند و بر حذر باشند و خویشتن رابه بایسته ها و ارزش ها و عوامل پیروزی و سرفرازی در این آزمون بزرگ نزدیک و مجهز سازند.

در همین راستاست که در اصیل ترین منابع دینی، دنیا به مزرعه، دانشگاه، آموزشگاه زندگی، میدان مسابقه، بازاربزرگ، سرای آزمون تجارتخانه دوستان، مقدمه و نردبان اوج، وسیله تکامل و رسیدن به هدف های بلند، و عرصه رشد و پرورش و فرصت شکوفایی وکمال تعبیر و تشبیه می گردد و فرد و جامعه و زمامداران و نظام ها به سرمایه دارانی که به یک بازار بزرگ و پرزرق و برق و تماشایی گام می نهند تا در فرصت عمر و دوران جوانی و قدرت و زیبایی و داشتن امکانات و ... خویشتن را بپرورند و شکوفا سازند و نشان دهند و در برابر این کالاهای فناپذیر و زودگذر، سرمایه های ماندگار و جاودانه و ارجدار و ارجمند به دست آورند.

و نیز در همین راستاست که همه انسان ها به این مسابقه بزرگ و این آزمون جهان شمول برای اوج گرفتن به سعادت و نیک بختی جاودانه و بهشت دنیا و آخرت و ساختن سرنوشت زیبا و تماشایی و شکوهبار برای خود و جامعه و عصر و

نسل خویش و کسب موفقیت و سربلندی در این آزمون سازنده تشویق و ترغیب می گردند.

در این راستاست که قرآن واژه «تجارت» رابه کار می برد و به مردم حق طلب می فرماید:

یـا أَیُّهَـا الَّذِینَ آمَنُوا هَـلْ أَدُلُّکُمْ عَلی تِجارَهٍ تُنْجِیکُمْ مِنْ عَـذابٍ أَلِیم تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تُجاهِـدُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِـکُمْ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ یَغْفِرْ لَکُمْ ذُنُوبَکُمْ وَ یُـدْخِلْکُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ وَ مَساکِنَ طَیِّبَهً فِی جَنَّاتِ عَدْنٍ ذلِکَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ(۴۳۷)

هان ای کسانی که ایمان آورده ایـد، آیا شـما را بر تجارتی سودبخش و ماندگار راه ننمایم که شـما را از عذابی بزرگ نجات می دهـد؟ به خـدا و پیـام آور او ایمان آوریـد و در راه حق با دارایی ها و جان هایتان تلاش و جهاد کنیـد، که اگر بدانیـد این کار برای شما بهتر است؛ آری، چنین کنید تا خدا گناهانتان را بر شما ببخشاید و شما را در بوستان هایی از بهشت پر طراوت و زیبا که از زیر کاخ های آن جویبارها روان است، و نیز در سـراهای خوش و در بهشت های جاودانه در آورد که این است آن کامیابی و سرفرازی شکو هبار.

و نیز در همین راسـتاست که واژه «شـراء» را به کار می برد و از سودایی بزرگ و معامله ای معنوی و شـکوهبار خبر می دهد و می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ اشْتَری مِنَ الْمُؤْمِنِینَ أَنْفُسَـهُمْ وَ أَمْوالَهُمْ بِـأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّهَ یُقاتِلُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ فَیَقْتُلُونَ وَ یُقْتَلُونَ وَعْـداً عَلَیْهِ حَقًّا فِی التَّوْراهِ وَ الْإِنْجِیلِ وَ الْقُرْآنِ وَ مَنْ أَوْفی بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَیْعِکُمُ الَّذِی بایَعْتُمْ بِهِ وَ ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ(۴۳۸)

به یقین خدا

از مردم بـا ایمـان، جان ها و دارایی هایشان را به بهای این که بهشت پرطراوت و زیبا برای آنان باشـد خریـده است و... پس به این سودایی که با او کرده اید شادمان باشید که این همان موفقیت و کامیابی پر شکوه است.

و از خسران و زیانکاری در تجارتخانه دنیا هشدار می دهد و بابه کاربردن این واژه می فرماید:

وَ الْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسانَ لَفِی خُسْرٍ إِلاَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ تَواصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ(۴۳۹)

سوگنـد به روزگار پیروزی حق بر باطل و داد بر بیـداد و آزادی بر اسـتبداد، که انسان دسـتخوش زیان و زیانکاری است، مگر آن کسانی که ایمان آورند و کارهای شایسـته در این سـرای آزمون انجام دهند و یکدیگر را به حق و رعایت حقوق انسان ها سفارش نمایند و به شکیبایی در برابر نارواها و مشکلات و موانع موفقیت و پیروزی توصیه کنند.

و نیز در یادآوری و هشدار در همین راسـتاست که سوره ای را با نام «تغابن»، به مفهوم بازی خوردن و باختن و زیان دیدن فرو می فرستد و همگان را به راز موفقیت در این آزمون بزرگ رهنمون می گردد.(۴۴۰)

امیرمؤمنان در توضیح این واقعیت می فرماید:

إِنَّهُ لَیْسَ لِأَنْفُسِکُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّهَ فَلَا تَبِیعُوهَا إِلَّا بِهَا.(۴۴۱)

برای سـرمایه گرانبهای وجود و عمر و جوانی شـما، بهایی جز بهشت پر نعمت و زیبای خـدا هیچ و پوچ است؛ بنابراین مباد آن را در برابر چیزی جز بهشت بفروشید.

و روشـنگری می کند که می توان در این آزمون بزرگ سرفراز و پیروز جلوه کرد، چرا که این جهان در حقیقت سرای راستی و درستی برای راستگویان و درست اندیشان، و خانه سلامت و تندرستی

برای دنیاشناسان، سرای بی نیازی و سرفرازی برای توشه گیران ازآن، و خانه پندپذیری برای پندآموزان است.

دنیا وعده گاه دوستان خدا، نمازگاه فرشتگان او، فرودگاه وحی خدا و تجارتخانه دوستان اوست که درآن مهر و رحمت خدا را به دست می آورند و بهشت پر نعمت را به سود می برند...

إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَقَهَا وَ دَارُ عَافِيَةٍ لِمَنْ فَهِمَ عَنْهَا وَ دَارُ غِنًى لِمَنْ تَزَوَّدَ مِنْهَا وَ دَارُ مَوْعِظَةٍ لِمَنِ اتَّعَظَ بِهَا مَسْجِدُ أَحِبَّاءِ اللَّهِ وَ مُصَلَّى مَلَائِكَةِ اللَّهِ وَ مَهْبِطُ وَحْيِ اللَّهِ وَ مَتْجَرُ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ اكْتَسَبُوا فِيهَا الرَّحْمَةَ وَ رَبِحُوا فِيهَا الْجَنَّةَ.(۴۴۲)

و نیز هشدارمی دهد که:

الدنیا سوق الخسران.(۴۴۳)

به هوش باشید که دنیا بازار زیانکاری و زیان دیدگی است.

و آن را برای کسانی که در آزمون زندگی خردمند و خردورز نباشند وبذر پاکی و پروا و عدالت و آزادگی نیفشاند «مزرعه بدی ها» عنوان می دهد:

الدنیا مزرعه الشر.(۴۴۴)

و همین گونه امام هادی در همین ارزیابی و هشدار از آزمون زندگی است که می فرماید:

الدنیا سوق، ربح فیها قوم و خسر آخرون.(۴۴۵)

این جهان، میدان آزمون و بازار بزرگی است که گروهی در آن سود می برند و برنده می شوند و گروهی دیگر زیان می بینند و می بازند.

در مورد اصل سازنده و بیدارگر «آزمون الهی» بحث و نکات ظریف و انسان پروری در خور طرح و پژوهش و درس آموختن و عبرت گرفتن و مشعل زندگی افروختن است، که مهم ترین آن ها بدین صورت طرح می گردد:

۱ - اصل آزمون یا سنّت جهان شمول خدا در موردانسان،

۲ - چرا امتحان و آزمون؟

۳ - هدف های پنج گانه آزمون،

۴ - وسایل گوناگون

آزمون،

۵ - راه ها و چهره های متنوع آزمون،

۶ - راز موفقیت و سرفرازی در این آزمون بزرگ،

۷ - نقش دگرگون ساز و ره آورد این آزمون در زندگی انسان،

۸ - نمونه هایی چند از برندگان و بازندگان در این آزمون بزرگ.

و اینک طرح پاره ای از این نکات و بحث ها با الهام از آیات و روایات رسیده از پیشوایان راستین و مربیان نمونه آسمانی.

۱ - اصل آزمون یا سنت جهان شمول خدا در مورد انسان از انبوه آیات و روایات رسیده چنین دریافت می گردد که سراسر جهان هستی میدان بزرگ آزمون است و خدای جهان آفرین بر اساس سنت جهان شمول خویش همه بندگان خود را به گونه ای مورد امتحان و آزمایش قرار می دهد.

این بدان دلیل است که نظام حیات، نظامی خردمندانه و حکیمانه و هدفدار و رو به سوی رشد و تکامل است و تمامی پدیده ها، به ویژه موجودات زنده در راه رشد و کمال در حرکت هستند و همه بر آنند که توانایی ها و استعدادها و سرمایه های خام و نهفته دنیای وجود خویشتن را ظهور و بروز دهند و آن ها را شکوفا سازند و بارور گردانند؛ و انسان نیز از راه همین آزمون پرورده می شود و دنیای پراسرار و پیچیده وجودش به برگ و بار و گل و میوه می نشیند.

قرآن اصل آزمون را در زندگی انسان، یک اصل همگانی و جهان شمول اعلام می دارد و می فرماید:

أَ حَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لا يُفْتَنُونَ وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكاذِبِينَ. (۴۴۶)

آیا مردم پنداشته اند که تا گفتند: ما ایمان آوردیم

به حال خود رها می شوند و مورد آزمون قرار نمی گیرند؟ نه، این گونه نیست، بلکه بی گمان ما کسانی را که پیش از اینان بودند همه را آزمودیم، تا خدا آنان را که راست می گویند و به راستی اهل ایمان و عمل و رعایت حقوق خدا و مردم هستند معلوم دارد، و درغگویان و مدعیان دروغ پرداز را نیز مشخص سازد.

جالب است به این نکته اشاره گردد که واژه «فتنه» در اصل به مفهوم قراردادن «طلا» در آتش، برای ارزیابی و شناخت میزان خالص و ناب بودن آن از ناخالصی آمده است، و آن گاه به هر آزمون ظاهری و باطنی و علمی و فرهنگی و اخلاقی و انسانی نیز به همین تناسب در فرهنگ قرآن و روایات به کار رفته است.

به هر حال قرآن روشنگری می کند که اصل آزمون و امتحان در زندگی انسان یک اصل هماره و همگانی و جهان شمول است و برای همه جامعه ها و تمدن ها و حکومت ها و چهره های تاریخ ساز و ویرانگر خواهد بود؛ به گونه ای که پیام آوران بزرگ و پراخلاص و معنویت آفرینی چون: نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، اسماعیل، یوسف، زکریا، ادریس، یحیی، هود، لوط، یونس، و... نیز مورد آزمون قرار خواهند گرفت؛ برای نمونه:

قرآن در مورد آزمون ابراهیم می فرماید:

وَ إِذِ ابْتَلی إِبْراهِیمَ رَبُّهُ بِکَلِماتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قالَ إِنِّی جاعِلُکَ لِلنَّاسِ إِماماً قالَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِی قالَ لا یَنالُ عَهْدِی الظَّالِمِینَ.(۴۴۷)

و هنگامی را به یاد آور که ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود، و او آن همه را به انجام رسانید، خدا به او فرمود: اینک من تو را پیشوای مردم قرار دادم...

و سلیمانِ

پیامبر در اشاره به قدرت و موهبت خدا بر او می فرماید:

هذا مِنْ فَضْلِ رَبِّی لِیَبْلُوَنِی(۴۴۸)

این از فضل و فزون بخشی پروردگار من است تا مرا بیازماید که آیا سپاسگزارم یا ناسپاسی می کنم؟ و هر کس سپاس گزارد و در آزمون زندگی پیروز گردد، تنها به سود خویش سپاس می گزارد، و هر کس ناسپاسی کند و ببازد، به زیان و تباهی خویش عمل کرده است؛ چرا که پروردگار من بی نیاز و گرانمایه است.

قرآن هدف آفرینش را آزمون و امتحان انسان ها عنوان می سازد و می فرماید:

وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ فِی سِتَّهِ أَیّامٍ وَ کانَ عَرْشُهُ عَلَی الْماءِ لِیَبْلُوَکُمْ أَیُّکُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً(۴۴۹)

و اوست آن کسی که آسمان ها و زمین را در شش هنگام آفرید... تا شما را امتحان کند و بیازماید که کدام یک نیکوکارترید.

و این بدان جهت است که هدف از آفرینش، پرستش خالصانه و عاشقانه خدا، یا رشد و تکامل و تخلّق به اخلاق و رفتار و گفتار و اندیشه های خدا پسندانه و بشردوستانه و عادلانه است؛ و اصل آزمون و امتحان در زندگی، گرانبهاترین فرصت و برانگیزاننده ترین چیزی است که انسان آگاه و درست اندیش و کمال جو را برای اوج گرفتن به سوی این هدف بلند و پرفراز به حرکت در می آورد، و همین گونه جامعه و نظام و حکومت ترقی خواه و آزادمنش و مردم سالار را؛ چرا که با ایمان به اصل آزمونِ همارہ و همگانی و جهان شمول، حال و روز هر فرد و گروهی، حال و روز کسی است که برای پذیرفته شدن در این آزمون بزرگ، همارہ در جهاد و تلاش و خود

سازی و نقدپذیری و حساب پس دادن است.

با این بیان آیا عاملی شورانگیزتر و شعورآفرین تر و سازنده تر و برانگیزاننده تر از این ممکن است؟!

۲ – چرا آزمون و امتحان؟

از میان انبوه پرسش ها در این مورد مهم ترین و اساسی ترین پرسش این است که آزمون و امتحان انسان ها چرا؟ و هدف از آن چیست؟

آیا نه این است که آزمون و آزمایش از آن روی انجام می شود که در پرتو آن به چیزهای نامعلوم و پرابهام آگاه شده، یا انسان های ناشناخته را بشناسیم، و در نتیجه از ناآگاهی خویش در مورد دیگران بکاهیم و بر آگاهی های خویش بیفزاییم؟!

هنگامی که هدف از آزمون در میان جامعه ها این است، و از آن سو ما بر اساس انبوه آیات و روایات رسیده نیک می دانیم که خدای فرزانه، آگاه و دانا و بیناست و اسرار نهفته در ژرفای دل ها، و نهان آسمان ها و زمین، و هر آنچه روی داده و در حال روی دادن است و روی خواهد داد، همه و همه برای او آشکار است و به همه چیز احاطه دارد، منظور از این آزمون چیست؟! مگر آن ذات بی همتا نیز بر آن است که بر آگاهی و دانایی خویش بیفزاید و یا چیزی بر او نهان است و می خواهد آن را دریابد و آشکار سازد؟ راستی آزمون چرا؟ و هدف از آن چیست؟

در پاسخ به این چرا، باید به این نکته دقیق و ظریف توجه داد که هدف از آزمون در جهان انسان، اگر نه هماره بیشتر وقت ها برای شناخت بیشتر و آگاهی بهتر و زدودن غبار ناآگاهی و نادانی و جهل است؛ امّا

گاه این آزمون در میان انسان های مترقی و کمال جو و با برنامه، هدف دیگری را نیز می تواند پی گیرد.

برای نمونه:

۱ - یک مربّی آگاه و هدفدار گاه برای دانش پژوهان و افراد تحت برنامه و تربیت خویش یک آزمون می گذارد، امّا نه برای شناخت و آگاهی از توانایی افراد شرکت کننده، بلکه برای شورآفرینی و شوق انگیزی و خلق تلاش و تحرک و ایجاد انگیزه رشد و کمال و به فعلیت در آوردن استعدادها و آمادگی های دنیای وجود آنان که به صورت «قوه» و نیروی خام در وجود هر کدام نهفته است.

۲ - گاه یک فرد یا گروه و یا نظام خردمند و هدفدار یک مسابقه همگانی در کارخیر و برنامه نیک می گذارد و انبوهی را در آن شرکت می دهد، امّا هدف از این مسابقه، نه کسب آگاهی و شناخت، بلکه می تواند رواج دادن یک اندیشه و برنامه مترقی یا جا انداختن یک فرهنگ و یا راه و رسم کمال طلبانه باشد.

۳ - گاه یک فرمانده آگاه و متخصص نظامی برای ارتش و یا گروهی از سربازان خویش «مانور» یا پیکار مصنوعی در برابر دشمن فرضی و مشکلات و فشارهایی نظیر: گرسنگی، تشنگی، گرما، سرما، عبور از موانع طبیعی و ساختگی و... آنان را ورزیده و آبدیده و آماده رویارویی دلیرانه و موفقیت آمیز با رویدادها و بحران ها و یورش ناگهانی و غافلگیر کننده دشمن سازد.

اینک که روشن شد حتی در آزمون های بشری نیز می تواند هدف امتحان کننده و آزمونگر چیزی جز کسب آگاهی و شناخت باشد، اکنون باید به یاد داشته باشیم که آزمون های خدای فرزانه و آگاه و دانا و بینا

– نه برای کسب آگاهی و دانایی و شناخت ماهیت افراد، جامعه ها، زمامداران و نظام ها، بلکه – برای «پرورش» و «تربیت» و رشد و شکوفایی دنیای وجود انسان است؛ برای این است که توانایی ها و استعدادها و مواد خام نهفته در دنیای پراسرار وجود انسان به فعلیت درآید و به گل و میوه نشیند و شکوفا گردد و لاله زار پدید آید.

۳ – هدف های پنج گانه آزمون های خدا

از آیات و روایات در این مورد می توان به فلسفه آزمون های خدا و هدف های حکیمانه و متنوع آن ها راه یافت؛ برای نمونه:

الف – پرورش و تربیت به گونه ای که گذشت هدف از آزمون های بشری نیز می تواند چیزی فراتر از شناخت و آگاهی باشد؛ درست به همین دلیل یکی از هدف های آزمون های الهی «پرورش و تربیت» انسان هاست؛ هدف این است که توانایی ها و استعدادها و موادخام نهفته در دنیای پیچیده و پراسرار وجود انسان جوانه زند، رشد کند، ساقه و شاخه و برگ بر آورد، شکوفا گردد و به سایه و گل و میوه بنشیند.

ب – استواری و آبدیدگی افزون بر این، گاه هدف از آزمون، نه تربیت و پرورش و شکوفایی تنها که رسیدن به آبدیدگی و مقاومت و استواری و شکست ناپذیری است؛ درست بسان فولاد که به کوره سپرده می شود تا آبدیده شود و به استحکام بیشتری نایل آید؛ و انسان نیز به کوره رویدادها و حوادث سپرده می شود و آزمون می گردد تا آبدیده و مقاوم گردد و به چیزی فراتر از تربیت و توانایی و شکوفایی و رشد اوج گیرد؛ درست نظیر آزمون انسان های والا ـ و تاریخ سازی، چون: ابراهیم،

اسماعیل، موسی، عیسی و ... چرا که انسان در پرتو آزمون به اوج و فرازی می رسد که بدون آن نخواهد رسید.

ان فی الجنه منزله لا یبلغها عبد الاّ بالابتلاء.(۴۵۰)

در بهشت پرطراوت و زیبای خدا مقام شکوهباری است که کسی جز در پرتو آزمون و قرارگرفتن درکوران حوادث و رویدادهای گوناگون به آن اوج نمی گیرد.

نیز می فرماید:

ان اشدّ النّاس بلاء الانبیاء، ثم الذی یلونهم، الامثل فالامثل.(۴۵۱)

پیام آوران خدا بیشتر از همه مردم گرفتار حوادث می گردند و در کوره آزمون زندگی قرار می گیرند؛ آن گاه کسانی که در راه و روش آزادی بخش و نجات دهنده آنان - به تناسب موفقیت معنوی - گام می سپارند.

ج - زدایش زنگارهاو ناخالصی ها

نکته سوم در مورد آزمون های خدا این است که هدف از آزمون می تواند نفی ناخالصی ها و زنگارها و اوج گرفتن انسان ها به پر فرازترین قله «اخلاص» باشد، درست همان سان که طلا درآتش خالص می شود.

قرآن در اشاره به این نکته ظریف می فرماید:

وَ لِیَبْتَلِیَ اللَّهُ ما فِی صُدُورِکُمْ وَ لِیُمَحِّصَ ما فِی قُلُوبِکُمْ...(۴۵۲)

خدای فرزانه آنچه را در سینه های شما نهفته است می آزماید تا دل های شمارا پاک و پاکیزه و خالص و ناب سازد.

امام صادق می فرماید:

یفتنون کما یفتن الذهب، ثم یخلصون کما یخلص الذهب.(۴۵۳)

انسان ها بر اساس سنت خدا آزمون می گردند، درست همان سان که طلا در کوره، آزمایش می گردد؛ درست همان گونه که طلا در برابر فشار آتش از ناخالصی ها پاک می شود.

د - پدیدار شدن میوه عمل در شاخسار زندگی نکته چهارم در این مورد آن است که فلسفه و حکمت و هدف دیگری

نیز می تواند برای آزمون های خدا مورد توجه قرار گیرد و آن این است که هدف از آزمون هااین است که صفات و ویژگی های درون و اندیشه و نیت و هدف قلبی بندگان نواندیش و تاریک اندیش خدا در میدان آزمون و امتحان به صورت رفتار و کردار زشت و زیبا و میوه های تلخ و شیرین جلوه گر شود و انسان ها به تناسب آن در خور پاداش و کیفر گردند.

امیرمؤمنان می فرماید:

وَ إِنْ كَانَ سُبْحَانَهُ أَعْلَمَ بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ لَكِنْ لِتَظْهَرَ الْأَفْعَالُ الَّتِي بِهَا يُسْتَحَقُّ الثَّوَابُ وَ الْعِقَابُ.(۴۵۴)

اگر چه خدای دانا و آگاه به نیت و اندیشه بندگانش آگاه تر است، اما آنان را می آزماید تا کارهای شایسته و ناشایسته از آنان سر زند و آشکار گردد، تا در خور پاداش و کیفر گردند؛ چرا که اگر اصل آزمون نبود، نه استعدادها به فعلیت می رسید، و نه درخت وجود انسان به میوه های تلخ و شیرین می نشست؛ نه ماهیت شفاف و روشن و زیبای عدالت خواهان، کمال جویان، آزادمنشان، تساوی اندیشان، پرواپیشگان، بشردوستان، آزادی خواهان و اصلاح طلبان و اصلاحگران در کران تا کران تاریخ به تابلو می رفت و الهام بخش عصرها و نسل ها می گردید، و نه باطن زشت و ظالمانه و پلید خودکامگان و حق ستیزان و مرگ اندیشان و اصلاح ناپذیران قرون و اعصار و فرجام رسوا و رسوایی برانگیز آنان تا مایه عبرت هوشمندان گردد.

ه - و آخرین فلسفه آزمون

و آخرین فلسفه آزمون خدا، به گونه ای که از آیات و روایات دریافت می گردد، پدیدارشدن بهترین و زیباترین و جالب ترین میوه های اندیشه و گفتار و کردار شایسته بر شاخسار وجود انسان هاست.

قرآن در این مورد می فرماید:

وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ فِی سِتَّهِ أَیَّامٍ وَ کانَ عَرْشُهُ عَلَی الْماءِ لِیَبْلُوَکُمْ أَیُّکَمْ أَحْسَنُ عَمَلاً.(۴۵۵)

و او خدایی است که آسمان ها و زمین ... را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک نیکوکارتر و شایسته رفتارید.

از این هدف والا و بلند در مورد آزمون بندگان خدا، به این راز انسان ساز پی می بریم که چرا در آیات و روایات از دنیا به «دانشگاه»، «میدان مبارزه»، «سرای عمل»، «بازار بزرگ»، «بوستان زندگی»، و «میدان مبارزه» تعبیر شده است.

مگر نه این است که دانشگاه مرکز شکوفایی استعدادها و نبوغ ها و هوشمندی هاست؟

و مگر نه این است که میدان پیکار و عمل فرصت و مجال برچیدن موانع و پیروزی بر دشمنان و رسیدن به آزادی و آزادگی و نیک بختی است؟

و مگر نه این است که مزرعه و بوستان جایی است که بذرها را در آنجا می افشانند و آن بذرِ آماده و مستعد با بهروری از مواهب طبیعی جوانه می زند، به رشد و شکوفایی می پردازد و به تدریج استحکام می یابد و در برابر طوفان حوادث و مشکلات و سرما و گرما مقاومت می کند و به بار می نشیند و بوستان بوستان گل و لاله و خرمن خرمن دانه و دنیا دنیا میوه های متنوع و زیبا می دهد.

و کار خدا را در این مورد می توان به یک مهندس آگاه و کارآمد کشاورزی، یا یک باغبان متخصص و پر تجربه، یا یک مربی هدفدار و اندیشمند تشبیه کرد؛ و از این نکات ظریف در می یابیم که آزمون های خدا و فلسفه آن ها – نه برای شناخت فرد و جامعه و حکومت بلکه – برای هدف های

والای دیگری است که به پنج مورد از آن ها اشاره رفت، و اگر درست و اندیشمندانه بیندیشیم نظام هستی جز بر این اساس به هدف نهایی خویش - که رشد و کمال و شکوفایی استعدادها و توانمندی های همه پدیده ها به ویژه انسان است - نخواهد رسید.

اندیشمند بزرگ شیعه مرحوم «صدوق» در تحلیل فلسفه آزمون های خدا، از جمله چنین می نویسد: آزمون بر دو نوع است:

۱) نوع نخست آزمونی است که به منظور کشف حقیقت و پی بردن به فرجام کار انجام می شود؛ چرا که امتحان کننده از حقیقتِ کار و فرجام آن، بی خبر است. چنین آزمونی از جانب خدا غیرممکن است؛ چرا که او آگاه به نهان ها و دانای به فرجام کارهاست و همه پوشیده ها برای او روشن و عیان است.

۲) نوع دوّم، آزمونی است که به منظور بروز استعدادها و شکوفایی توانمندی ها برای فرد و جامعه پیش می آید؛ تا بدین وسیله حقیقت انسانها مشخص شود. آن گاه کسانی که در برابر این رویدادها که برای آزمون آنها رخ می دهد، پایداری ورزند و به وظیفه خود آن گونه که شایسته است، عمل کنند، به کمال بال می گشایند و در خور پاداش می شوند.

با این بیان، حوادث روزگار که بر اساس سنت الهی برای آزمون انسانها روی می دهد، در همان حال که سنگ محک است، نردبان رشد و ترقی نیز هست.

وسایل آزمون در آزمایشگاه بزرگ زندگی از انبوه آیات روشنگر قرآن و روایات الهام بخش پیشوایان معصوم در این مورد چنین دریافت می گردد که خدای فرزانه بندگان خویش را با وسایل گوناگون مادی و معنوی و ظاهری و باطنی می آزماید.

ذات پاک

او، یکی را با ثروت امتحان می کند و او را غرق در نعمتِ مال و منال می سازد و به گونه ای بادآورده به او دارایی می بخشد، و یکی را با جاه و مقام و نعمت قدرت و حکومت. یکی را به وسیله زن و زندگی، و دیگری را با ارزانی داشتن فرزند.

یکی را با زیبایی و جوانی و تناسب ظاهری و دلفریبی چهره و سیما، و دیگری را با جاذبه علمی و فکری و فرهنگی و وجاهت شخصی یا خانوادگی و ...

یکی را با زبان گویا و بیان رسا و منطق محکم و درهم کوبنده، و دیگری را با هوش سرشار و نبوغ وصف ناپذیر و سرعت عمل و حضور ذهن و قدرت بر واکنش سریع و به جا در برابر رویدادهای ناگهانی.

یکی را با خانه مجلل، مرکب پر شکوه، لباس فاخر، و زرق و برق زندگی، و دیگری را با فقر و فلاکت و گرفتاری های گوناگون.

یکی را با ارزانی داشتن خیروخوبی، و دیگری رابا فرود بلاها و ناگواری ها.

فردی رابا سلامتی، فرصت، جوانی، نشاط، طراوت، طول عمر، پذیرفتگی اجتماعی، امنیت، امکانات متنوع، مهرومحبت در دل ها به بوته آزمون می سپارد، و دیگری را با کاهش و یا فقدان این نعمت های ارزشمند و ارجدار.

یکی را با مقرارت و فرمان ها و رعایت حلال ها و بایسته ها، و دیگری را با هشدارها و موظف ساختن حرمت ها و دوری گزیدن از نارواها و رعایت حقوق و حرمت انسان ها و مرزهای قوانین خدا.

یکی را به وسیله جامعه و مردم و دیگری را با حکومت و قدرت؛ آری، وسایل آزمون خدا در زندگی این جهان –

که سرای آزمون است - بسیار فراوان و بی شمار و عبرت انگیز و عبرت آموز و سخت اندیشاننده است، به جاست که به نمونه هایی از آیات و روایات بنگریم:

۱ - قرآن در این مورد می فرماید:

وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْ ءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَراتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ(۴۵۶)

و به یقین شما را به پدیده هایی هم چون ترس، گرسنگی و کاهش درمال ها و جان ها و فرآورده های کشاورزی و دامی می آزماییم، و شکیبایان را مژده ده.

هم چنان که می نگرید در این آیه، از جمله این پدیده ها وسیله آزمون قرار گرفته اند:

ترس و ناامنی ناخواسته،

گرسنگی و قحطی،

کاهش اموال و ثروت ها،

کاهش جان ها و مرگ و میرها، و کاهش در فرآوردهای کشاورزی و دامی و ...

۲ - و نیز می فرماید:

وَ إِذِ ابْتَلى إِبْراهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِماتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قالَ إِنِّي جاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِماماً(۴۵۷)

آن گاه را به یادآور که پروردگارت ابراهیم را با کلماتی آزمود...

این «کلمات» یا مفاهیم بلندی که خدای فرزانه ابراهیم را به وسیله آن ها آزمود تا شخصیت والا و شکوهبار او را با شکوفا ساختن استعدادها و توانایی ها و آمادگی های وصف ناپذیر او در میدان های پرفراز و نشیب زندگی و بهره وری حکیمانه آن حضرت از نعمت ها و فرصت ها و عمر و جوانی و خرد و وجدان بزرگ و تلاش و جدیت خستگی ناپذیرش تجلی بخشد و به تابلو برد و او را مقتدا و نمونه و الگوی توحیدگرایان و اصلاح طلبان عصرها و نسل ها سازد، بسیار است؛ نظیر:

ولادت در یک جامعه استبدادزده و بسته و خرافه پذیر و شرک گرا،

دوری اجباری از پدر و مادر و

خانواده و زندگی در غار،

رویارویی با یک حکومت خودکامه و بی رحم و خردستیز و اصلاح ناپذیر،

با دریافت فرمان خـدا برای رعایت دقیق اصول بهـداشت جسم و روان برای سـلامتی جسم و جان و روان و دعوت مردم به آن ها،

با ایمان، یقین، توکّل، پروا، و تلاش و هجرت،

با قراردادن همسر و فرزند در بیابانی خشک و سوزان و فاقد آب و گیاه به فرمان خدا،

با محرومیت از نعمت فرزند در جوانی و میان سالی،

با ارزانی شدن فرزند به او در کهن سالی،

با دریافت دستور برای قربانی اسماعیل،

با دعوت جهانیان به سوی توحیدگرایی و آزادی و آزادگی،

بـا انجام شایسـته و بایسـته آداب و مراسم شـکوهبار و پرمعنویت حـجّ، و با دعوت ها و هشـدارهای چهل گانه ای که به منظور آراسـتگی به ارزش های والای فکری، عقیدتی، اخلاقی، انسانی، معنوی، اجتماعی، و وارسـتگی از نارواها و صـفات ناپسـند و رفتار و کردار و گفتار ظالمانه و خشونت بار و خودسرانه - در آیاتی از سوره های توبه،(۴۵۸) مؤمنون،(۴۵۹) احزاب،(۴۶۰) و معارج(۴۶۱) - آمده است.(۴۶۲)

و نیز می فرماید:

وَ بَلَوْناهُمْ بِالْحَسَناتِ وَ السَّیِّئاتِ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ(۴۶۳)

و آنان را به وسیله خوشی ها و ناخوشی ها آزمودیم.

۳ - و نیز می فرماید:

... وَ نَبْلُوکُمْ بِالشَّرِّ وَ الْخَیْرِ فِتْنَةً(۴۶۴)

و شما را از راه آزمایش به وسیله بد و نیک خواهیم آزمود و به سوی ما بازگردانیده خواهید شد.

۴ - و می فرماید:

... بَلْ هِیَ فِتْنَه(۴۶۵)

و هنگامی که به انسان آسیبی رسـد، ما را می خوانـد، آن گاه هنگامی که نعمتی از سوی خود به او ارزانی داریم، می گویـد: آن را تنها به وسیله دانش خود به

دست آورده ام؛ نه، این گونه نیست، بلکه نعمت ها وسیله آزمونی است، امّا بیشتر مردم نمی دانند.

۵ – و می فرماید:

أَنَّما أَمْوالُکُمْ وَ أَوْلادُکُمْ فِتْنَهٌ...(۴۶۶)

ثروت ها و فرزان شما تنها وسیله آزمونی برای شما هستند و خداست که نزد او پاداشی پرشکوه است.

۶ – و می فرماید:

هذا مِنْ فَضْلِ رَبِّی لِیَبْلُوَنِی...(۴۶۷)

این قدرت ظاهری و معنوی و این فرمانروایی گسترده از فضل و فزون بخشی پروردگارم بر من است، تا بدین وسیله مرا بیازماید که آیا سپاس این نعمت ها را می گزارم و از آن ها برای نجات و آزادی و آزادگی و تربیت شایسته بندگان او و رعایت حقوق و تضمین امنیت آن ها بهره می گیرم یا ناسپاسی می کنم و این قدرت و امکانات را وسیله سرکوب و اسارت آنان و تحمیل اختناق و استبداد خواهم ساخت.

۷ – امیرمؤمنان در این راستا به «مالک» می نویسد:

وَ أَشْعِرْ قَلْبَکَ الرَّحْمَهَ لِلرَّعِیَّهِ وَ الْمَحَبَّهَ لَهُمْ وَ اللُّطْفَ بِهِمْ وَ لَا تَکُونَنَّ عَلَیْهِمْ سَبُعاً ضَارِیاً تَغْتَنِمُ أَکْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَخٌ لَکَ فِی الدِّینِ وَ إِمَّا نَظِیرٌ لَکَ فِی الْخَلْقِ یَفْرُطُ مِنْهُمُ الزَّلَلُ وَ تَعْرِضُ لَهُمُ الْعِلَلُ وَ یُؤْتَی عَلَی أَیْدِیهِمْ فِی الْعَمْدِ وَ الْخَطَإِ فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِکَ وَ صَفْحِکَ مِثْلِ الَّذِی تُحِبُّ وَ تَرْضَی أَنْ یُعْطِیَکَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَ صَفْحِهِ فَإِنَّکَ فَوْقَهُمْ وَ وَالِی الْأَمْرِ عَلَیْکَ فَوْقَکَ وَ اللَّهُ فَوْقَ مَنْ وَلَّاکَ وَ قَدِ اسْتَکْفَاکَ أَمْرَهُمْ وَ ابْتَلَاکَ بِهِمْ.(۴۶۸)

و کران تا کران قلب خویش را لبریز از مهر مردم ساز، و نسبت به آنان محبت ورز، و با همه دوست باش و در حق آنان از هیچ مهربانی و لطفی دریغ مدار.

مباد که بسان درنده ای شکارافکن

به جان آنان بیفتی و خوردنشان را غنیمت شماری؛ چرا که آنان دو گروه بیشتر نیستند: یا در دین با تو برادرند و یا در آفرینش برابر. اگر از برخی آنان گناهی سـرزد، یا علت هایی بر آنان عارض گردید و خواسـته یا ناخواسـته به اشـتباهی دست یازیدند، آنان را ببخشای و بر آنان سخت مگیر؛ درست همان گونه که دوست می داری خدا بر تو ببخشاید و آسان گیرد.

و به هوش باش که خدا اداره امور آنان را از تو خواسته و آنان را وسیله آزمون و امتحان تو قرار داده است.

آری، خـدای فرزانه انسان ها را با وسایل متنوع در بوته آزمون قرار می دهـد؛ یکی را با فقر و تنگدستی، و دیگری را با ثروت بـادآورده. یکی را بـا گرفتـار آمـدن به زنـدان هـای رنگارنـگ و نشانـدار و بی نشان دژخیمان، و دیگری را با قرار گرفتن در کرسـی قدرت. یکی را با انسان های آبرومند و با کرامت و آزادمنش و دیگری را با عناصـر شـرور و ذلیل و بی اصل و تبار، و گاه یکی را با همه این وسایل! تا برای فرد و جامعه و خردمنـدان و خردورزان روشن شود که چه کسانی به هنگامه فشار فقر و گرفتـاری، امانتـداری و عزت نفس و بلنـدی طبع را فـدای هیـچ و پوچ نمی کننـد و سـپاس خـدارا به جـای می آورنـد، و یا به هنگـامه بی نیازی و احساس قـدرت به بـدمستی وپستی و فرومایگی و درنـده خویی در نمی غلطنـد و حقوق و آزادی و امنیت مردم را پـاس می دارنـد. ونیز برای هوشـمندان روشن گردد که بر خلاـف پنـدار عوام زدگان و عوام زادگان، نه فقر و حرمان مادی و زندان و

کند و زنجیر استبداد نشان محرومیت از سعادت است و نه ثروت و قدرت و چاپلوسی ظالمان و بگیر و ببند و تاخت و تاز دژخیمان نشان سعادت، بلکه چه بسیار که محرومان بامحرومیت آزمون می گردند و به برترین مرحله اوج و کمال پر می کشند و چه بسیار حاکمان و صاحبان قدرت و ثروت های بادآورده، که همه چیز بلای جان آنان می شود و در آزمون خدا مردود می شوند.

با این بیان در یک نگرش کوتاه به آیاتی که ترسیم شد، روشن می شود که خدای فرزانه بندگانش را از جمله با این وسایل در بوته آزمون قرار می دهد:

۱ - به وسیله ترس و ناامنی،

۲ - گرسنگی و قحطی و کمبود مواد حیاتی،

۳ - فقر و محرومیت در ابعاد گوناگون،

۴ - مرگ و به پایان رسیدن عمرها و فرصت ها،

۵ - بیماری ها،

۶ - با سفارش به خودسازی و آراستگی به ارزش ها و زیبایی ها،

۷ - با هشدار از نزدیک شدن به ستم و گناه و حق کشی و ضد ارزش ها،

۸ - بادعوت به فداکاری شگرفی،چون:کارهایی که به ابراهیم پیشنهاد شد،

۹ - با خوبی ها و رویدادهای خوشایند و دوست داشتنی،

۱۰ - با بدی ها و رویدادهای ناخوشایند،

۱۱ - با شرور و شرارت پیشگان،

۱۲ - با شایستگی و شایستگان،

۱۳ - با ارزانی شدن نعمت ها،

۱۴ - با قدرت و شکوهی نظیر فرمانروایی سلیمان،

۱۵ - به وسیله ثروت ها و دارایی ها،

۱۶ – به وسیله نزدیکان و دوستان،

۱۷– به وسیله فرزندان و خاندان،

۱۸ – به وسیله همسر و شریک زندگی،

۱۹ – به وسیله دشمنان و بیگانگان،

۲۰ – با ارزانی شدن

مدیریت و حکومت،

۲۱ – آزمون انسان ها و چهره هاو نظام ها از راه چگونگی بیان اخبار و تحلیل رویدادها و چگونگی بهره وری از رسانه ها،

۲۲ – و گاه با همه این ها...

در این مورد افزون بر آیات الهام بخشی که ترسیم گردید، این آیات نیز برای پژوهشگران روشنگر راه است:

آیه ۴ از سوره ۴۷؛– آیه ۱۷، از سوره ۷۲؛ – آیه ۱۶۳، از سوره ۷؛ آیه ۱۸۶، از سوره ۳.

تفسیر اطیب البیان

سوره تغابن ، غرض سوره :برانگیختن مردم به انفاق ، نزول طمأنینه و آرامش بر قلبهای مؤمنان ورجوع بسوی حق .

(۱)(یسبح لله ما فی السموات و ما فی الارض له الملک و له الحمد و هو علی کل شی ء قدیر):(هر آنچه در آسمانها و زمین است خدای را تسبیح می گوید، و ملک وحمد به تمامه از آن اوست و او بر هر چیز تواناست)گفتیم که همه موجودات آسمانها و زمین به زبان و با وجود خویش خداوند را از هرچه لایق ساحت او نیست منزه می شمارند و ملک و تسلط نامحدود از آن خداست ، لذادر سراسر عوالم فقط حکم او نافذ است و تمامی ستایشها از هر ستایش کننده ای درنهایت بسوی او باز می گردد، چون او مبدأ و منتهای همه هستی است و قدرت او نیزنامحدود است و قهرا او می تواند خلائق را در قیامت مبعوث کند.

(۲)(هو الذی خلقکم فمنکم کافر و منکم مؤمن و الله بما تعملون بصیر):(اوست آنکه شما را بیافرید، پس بعضی از شما کافرند و بعضی مؤمن و خدا به آنچه انجام می دهید، بیناست)یعنی خداوند ابناء بشر را آفرید

و بعضـی از آنها به اختیار خود کفر را برگزیده وبرخی دیگر ایمان را اختیار کردند و دو فرقه را تشکیل دادند،(کفر و ایمان)، امـا ملاک کفر و ایمان مردم ، ظاهر و باطن اعمال آنهاست و خـدا نسـبت به همه اعمال آگاه است وهیـچ چیز از او پوشـیده و مخفی نیست ، لذا افراد مؤمن و کافر را مطابق اعمالشان متمایزنموده و جزا می دهد و هرگز امر بر او مشتبه نمی شود.

(۳)(خلق السـموات و الا‌رض بـالحق و صورکم فـاحسن صورکم و الیه المصـیر):(آسـمانها و زمین را به حق بیافریـد و شـما را صورتگری کرد و صورت شـما رازیبـا نمود و بازگشت بسوی اوست)یعنی آفرینش آسـمانها و زمین بر اساس غرض و هـدف ثابت بوده است وخداونـدانسانها را صورت بخشـیده ،(صورت هر چیز قوام و نحوه وجود اوست) در ادامه می فرماید: خداوند صورت شـما را نیکو نموده ، یعنی تجهیزات ساختمانی انسان بایکـدیگر تناسب دارد و مجموع آنها با غرضـی که به جهت آن ایجاد شده اند هماهنگی دارند، لذا انسان جمال و کمال را توأما داراست .در آخر می فرماید: بازگشت بسوی خداست ، یعنی حال که خلقت بشـر لغو و بیهوده نیست و خداونـد او را به بهترین وجهی آفریده ، بر خدا واجب است که مردم را بعد ازنشأت دنیا برای نشأت آخرت مبعوث کند و همه خلائق در نهایت بسوی او باز گردند وجزا داده شوند.

(۴)(یعلم ما فی السـموات و الارض و یعلم ما تسـرون و ما تعلنون و الله علیم بـذات الصدور):(خدا آنچه را در آسـمانها و زمین است و آنچه را که پنهان نموده

یاآشکار کنید، می داند و او دانای به درون سینه هاست)در این آیه از راه مطلق و نامحدود بودن علم خدا، شبهه منکرین معاد را رد می کنـد،چون آنها ممکن است بگوینـد، چگونه ممکن است معادی باشد، با اینکه حوادث عالم و اعمال و صـفات قابل شمار نیست ، و بعضـی ظاهر و بعضـی مخفی است ؟آیه شـریفه می فرمایـد: خـدا به همه موجودات غیر قابل شـمار آسـمانها و زمین و آنچه باطن خود پنهان و یا آشـکار می سازید و حتی به درون سـینه های شـما آگاه است ، لذا هرگزاعمال و اقوال شما بر او مشتبه نمی شود و شما را بر اساس آن جزا خواهد داد.

(۵)(الم یاتکم نبؤا الـذین کفروا من قبل فـذاقوا و بال امرهم و لهم عـذاب الیم):(آیا خبر آن کسانی که قبل از این کافر شدند، به شما نرسیده که چگونه در دنیا وبال کفرخود را چشیدند و در آخرت نیز عذابی دردناک دارند؟)منظور از (وبال امر) عاقبت و آثار سوء کفر و فسق آنهاست .خطاب به مشـرکین می فرماید: آیا خبر و سـرگذشت اقوامی که پیش از شـما کفورزیدند به شما نرسـیده و نشنیده اید که چگونه بواسطه کفر و فسق دچار عذاب استیصال شدند و در آخرت هم عذابی دردناک اضافه بر عـذاب (دنیوی)در انتظـار آنهـاست ؟ پس شـما نیز عبرت بگیریـد و دست از کفر و فسق برداریـد و خود را دچـار عـذاب دنیا وآخرت نسازید.

(۶)(ذلک بانه کانت تاتیهم رسـلهم بالبینات فقالوا ابشـر یهـدوننا فکفروا و تولواواسـتغنی الله و الله غنی حمید):(این به جهت آن بود که همواره پیامبرانشان با آیات ومعجزات روشن

می آمدنـد، ولی آنها می گفتنـد: آیا یک فرد انسان ما را هـدایت کنـد؟ درنتیجه کافر شدند و اعراض کردند، خدا هم از آنها اظهار بی نیازی نمود و خـدا بی نیازی سـتوده است)یعنی علت عـذاب دنیوی و اخروی آن اقوام سابق این بود که آنان همواره در برابردعوت انبیـاء الهی و بـا وجود مشاهـده معجزات آشـکار، به جای آنکه ایمان بیاورنـد،تکبر می ورزیدنـد و می گفتنـد: چگونه ممکن است بشری مانند ما بتواند رسول خدا باشد وما را هدایت کند؟€ پس به کفر و اعراض گرایش یافتند و خداوند هم در برابر این اعمـال آنهـا اظهـار غنا و بی نیازی نمود، چون بت پرسـتان کافر همه علم و نیرو و اسـتطاعت راخاص خود می دانسـتند و گمان می کردند این اسـباب می تواند آنها را از فناء حفظ کند ودر واقع خود را از ایمان بی خدا به نیاز می دیدند، امـا خـدا بی نیـازی مطلق خود را ظـاهرنمود، یعنی آنهـا را به عـذاب انقراض دچـار فرمود و بـدین وسـیله عاقبت بـد اعمالشان رادرک نمودنـد و در آخرت نیز خداونـد آنان را عـذاب می کند.و در آخر می فرماید: خداوند بی نیاز مطلق و سـتوده است ، پس آنچه بر سر کفاربیاورد به مقتضای غناء و عدل اوست ، چون خدا فقط مقتضی عملشان را به آنها بازگردانیده .

(۷)(زعم الذین کفروا ان لن یبعثوا قل بلی و ربی لتبعثن ثم لتنبؤن بما عملتم وذلک علی الله یسـیر):(کافران پنداشـتند که هرگز مبعوث نمی شوند، بگو: بله سوگند به پروردگارم ، هر آینه قطعا شما مبعوث می شوید و سپس بدانچه عمل کرده اید آگاهی

داده شوید و این امر بر خدا آسان است)بت پرستان معاد را منکرند و می پندارند که هرگز مبعوث نمی شوند و از آنجا که معاداثر دین و پایه آن است ، انکار معاد برابر با انکار دین است ، پس به همین جهت آنان راکافر نامیده .به هر جهت به رسولخدا ص دستور فرموده تا پندار مشرکین را پاسخ دهد و باسخنی آکنده از ادات تأکید، وقوع بعث را اثبات نماید و بفرماید: بله سوگند به پروردگارم که یقینا شما مبعوث خواهید شد و سپس در روز حساب شما را از حقیقت اعمالتان آگاهی می دهند و این امر برای خدا بسیار آسان و سهل است و هیچ دشواری ندارد، چون خداوند ذات مستجمع جمیع صفات کمال و جمال و او (الله) است ، پس دارنده چنین صفاتی (علم و قدرت و... نامحدود و مطلق)هرگز از اعاده خلق وحسابرسی ایشان عاجز نیست

(۸)(فامنوا بالله و رسوله والنور الذی انزلنا و الله بما تعملون خبیر):(پس به خدا و رسول او و نوری که فرستاده ایم ایمان بیاورید و خدا از آنچه انجام می دهیدباخبر است)یعنی حالا که فهمیدید قطعا و به طور یقین مبعوث شده و از اعمالتان آگاهی داده می شوید، پس بر شما واجب است که به خدا و رسول او نیز قرآنی که نور هدایت است وما آن را نازل کرده ایم تا شما را به صراط مستقیم هدایت کند ایمان بیاورید.و کوتاهی نکنید، چون خدا به دقایق اعمالتان عالم است و هیچ عملی از او مخفی نیست و به طور قطع شما را مطابق اعمالتان جزا می

دهد.

(۹)(یوم یجمعکم لیوم الجمع ذلک یوم التغابن و من یؤمن بالله و یعمل صالحایکفر عنه سیئاته و یدخله جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها ابدا ذلک الفوز العظیم):(روزی که شما را برای روز جمع گردآوری می کند و آن روز، روزتغابن و خسران است ، و هر کس که به خدا ایمان آورده و عمل صالح کرده باشد، خداگناهانش را می آمرزد و او را در بهشتهایی وارد می کند که نهرها در دامنه آن جاریست وتا ابد در آن جاودانه خواهند بود و این رستگاری عظیم است)

(۱۰)(و الذین کفروا و کذبوا بایاتنا اولئک ا صحاب النار خالدین فیها و بئس المصیر):(و کسانیکه کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند، آنان اهل آتش بوده و درآن جاودانه خواهند بود و چه بد سرانجام و بازگشتی است)(غبن)یعنی اینکه انسان در معامله متضرر شود و فریب بخورد.و روز قیامت را به این جهت (یوم التغابن) می گویند که در آن روز تمام اشیاء برخلاف معیارها و مقادیر دنیوی ظهور می کنند و همه مردم در می یابند که در معامله نفس خود در برابر رضای الهی مغبون شده اند و سرمایه نفس را از کف داده اند و به جای آن سخط و ناخشنودی پروردگار را کسب کرده اند.و در آن روز کسی که جانش را در برابر رضای خدا معامله نکرده می فهمد که ازعدم معامله مغبون شده و آنکس که در معامله اش به فکر بدست آوردن وجهه و مقام اندک دنیوی بوده نیز متوجه می شود که مغبون شده ، پس همه مردم در آنروز مغبون خواهند

بود، چون هیـچ یکـ آنطور که بایـد حق این معامله را ادا نکرده انـد و قـدر وارزش روز قیامت را درکـ ننموده اند و شاید هم تغـابن به معنـای این باشـد که کفـار معـامله سودبخش را رهـا نموده و معـامله زیـان آور را برگزیـده انـد و یـا مؤمنین بواسـطه اعمالشـان اهل بهشت شـده و آن را بـدست می آورنـد، اما کافران به آن نایل نمی شونـد، پس اهل بهشت غابن ، و اهل جهنم مغبون می باشـند.به هر جهت می فرماید: خداوند شما را برای حضور در صحنه محشر و وقوع چنین روزی گردآوری می کند و در آنروز کسانی که به خدا ایمان آورده و اعمال صالح بجاآورده باشـند، خداوند بدیها و سیئات ایشان را می پوشاند و آنها را شایسته ورود دربهشتهای جاوید می سازد و البته نیل به چنین درجاتی ، رستگاری و فوز عظیم است .اما کافران و کسانی که آیـات الهی را تکـذیب کرده انـد اهـل آتش و ملازم آن هسـتند وهمواره در آن جاودانه خواهنـد بود که مسـلما آنجا جایگاه بسیار بدیست .

(۱۱)(ما اصاب من مصـیبه الا باذن الله و من یؤمن بالله یهد قلبه والله بکل شـی ء علیم):(هیچ مصیبتی نمی رسد مگر به اذن خدا و کسـی که به خدا ایمان آورد، خداقلبش را هدایت می کند و خدا به هر چیز داناست)(مصیبت) یعنی صفت و حالتی که در اثر برخورد حـادثه به انسـان دست می دهـد ولی اغلب در مورد حوادث ناگوار بکار می رود.و(اذن)به معنای اعلام رخصت و عدم مانع است و ملازم با آگهی اذن دهنده نسبت به عملی است

که اجازه آن را صادر می کند و در اینجا به معنای اذن تکوینی می باشد،(یعنی بکار انداختن اسباب یا برداشتن موانعی که بر سر راه تأثیر سببی از اسباب است)،مثلا آتش پنبه را می سوزاند به شرطی که رطوبت بین آن و بین پنبه فاصله نباشد و در این مثال رفع رطوبت و رفع فاصله موجب سوختن پنبه توسط آتش می شود و این همان اذن تکوینی است که غیر از اذن تشریعی می باشد، لذا در حقیقت آیه شریفه می خواهدبفرماید: هیچ سببی بدون اذن خدا در مسبب خود اثر نمی کند و هیچ حادثه و واقعه ای رخ نمی دهد مگر به علم و مشیت الهی ، پس هر مصیبت و حادثه ناگواری که به انسان برسد، به اذن خداست ، اما اذن تکوینی نه تشریعی ، بنابراین اذن خدا در باره وقوع بلایا به معنای جواز آن نیست ، مثلا ممکن است مصیبتی که به انسان می رسد ظلمی ازناحیه یک ظالم باشد و این ظلم هر چند که به قدرت الهی و به اذن تکوینی او واقع شده ، یقینا از نظرتشریعی ممنوع است و شرع به آن اذن نداده است ، به همین دلیل است که صبر در برابربعضی از مصائب جائز نیست ، بلکه واجب است انسان در برابر آن مقاومت کند، مثل ظلمهایی که در عرض و ناموس و یا جان آدمی واقع می شود، پس آن مصائبی که قرآن مردم را به صبر در برابر آن دعوت نموده ، مصائبی است عمومی از قبیل مرگ و میر وبیماری و... اما سایر مصائبی که اختیار انسانها

را در آن مـدخلیت دارد، واجب است که فرد به مقـدار توانایی در دفع آن بکوشـد.در ادامه می فرمایـد: هر کس به خدا ایمان بیـاورد، خـدا دلش را هـدایت و راهنمـایی می کنـد، یعنی اقرار و اعتراف به اینکه الله تعالی خالق و مـدبر و یگانه معبود هستی است ،موجب می شود که نفس انسان بسوی این حقایق متوجه شود و دریابـد که همه اسباب عالم در تأثیر خود محتاج به اذن الهی هسـتند و هیـچ حادثه ای رخ نمی دهـد مگر به علم ومشیت پروردگار، پس آنچه او بخواهد برسد، ممکن نیست که دفع شـود و آنچـه اونخواهـد، ممکـن نیسـت کـه واقع شـود و همیـن اعتقـادات قلب و نفس انسـان را آرامش وطمـأنینه می بخشـد بطوریکه دیگر دچار اضـطراب نمی شود، چون می دانـد که اسـباب ظاهری اسـتقلالی در تأثیر ندارند، وخدا به همه چیز آگاه است ، لذا بدون مصلحت هیچ حادثه ناگواری را پدید نمی آورد.

(۱۲)(و اطیعوا الله و اطیعوا الرسول فـان تولیتم فانمـا علی رسولنـا البلاـغ المبین):(خـدای را اطاعت کنیـد و رسول را نیز اطاعت کنیـد، پس اگر ا عراض کنیـد، همانابر عهده رسول ما فقط ابلاغ آشـکار است)از تکرار لفظ اطاعت کردن اسـتفاده می شود، که منظور از اطاعت خـدا و اطاعت رسول دو امر متفاوت است ، اطاعت از خـدا یعنی منقاد شدن بر او در آنچه از شـرایع دینی تشـریع کرده و تسـلیم بـدون قید و شـرط است ، ولی مراد از (اطاعت رسول)انقیاد وامتثال از دسـتوراتی است که او به حسـب ولایتی که بر امت دارد، می دهد و این ولایت راخدا به رسول

تفویض نموده .می فرماید: از خدا در امر دین و از رسول در اوامر ولایی اطاعت کنید و اگر از اطاعت آنها اعراض کنید، رسول ما نمی تواند شما را مجبور به اطاعت کند، چون او فقط مأمورابلاغ رسالت است و مأمور به وادار نمودن شما نیست .

(۱۳)(الله لااله الا هو و علی الله فلیتوکل المؤمنون):(الله خدایی است که هیچ معبودی جز او نیست و مؤمنان باید فقط بر خدا توکل کنند)یعنی علت وجوب اطاعت از خدا و اینکه اطاعت رسول از مصادیق اطاعت خداست ، این است که هیچ معبود و ربی غیر از خدا نیست ، زیرا اطاعت یک مطیع ازمطاع خود عبادت اوست و چون هیچ معبودی جز الله نیست ، پس طاعتی جز برای خداو یا هر کسی که خدا اطاعتش را واجب کرده باشد صحیح نیست ،(و نباید انسان اطاعت شیطان یا هوای نفس را بنماید و آنها را در عبادت شریک خدا سازد)و اطاعت از خدادر آنچه برای بندگانش تشریع کرده و در متعلقات آن خود نوعی ازتوکل بر خداست ،لذا شایسته است که مؤمنان امور خود را به خدا واگذار کرده و او را قائم مقام خودبگیرند و از او اطاعت کنند.

(۱۴)(یا ایها الذین امنوا ان من ازواجکم و اولادکم عدوا لکم فاحذروهم وان تعفواوتصفحواوتغفروا فان الله غفور رحیم):(ای کسانیکه ایمان آورده اید،بعضی از همسران و فرزندان شما دشمن شمایند، از آنان برحذر باشید و اگر عفو کنید وازخطاهایشان بگذرید و بدیهای آنها را نادیده بگیرید، عملی خدا پسندانه کرده اید، چون خداوند غفور و رحیم است)یعنی بعضی از همسران و فرزندان مؤمنین دشمن ایشان

هستند و قصد دارند آنها را ازایمان منصرف کرده و از انفاق یا هجرت باز دارند و یا آنها را وادار به کفر و معصیت نمایند، پس باید مؤمنان از چنین همسران و فرزندانی برحذر باشند تا مبادا آنها را دچارهلاکت سازند و هرگز نباید مؤمنین رضای آنها را بر رضای خدا مقدم کنند، آنگاه سفارش می نماید که مؤمنان در صورتی که این دشمنیها را از فرزند یا همسرانشان دیدنداز گناهشان چشم پوشی کنند و ایشان را ملامت نکنند و نقائص آنها را مستور و مخفی بدارند (و در عین حال از فریب آنها برحذر باشند) و در آخر می فرماید: خداوندآمرزنده و مهربان است ، یعنی شما مؤمنین نیز بکوشید به این صفات الهی خود رابیارایيدو گناه آنها را عفو و غفران نمایید تا به این وسیله به مغفرت و رحمت الهی نایل شوید.همچنانکه در جای دیگر می فرماید:(و لیعفوا و لیصفحوا الا تحبون ا ن یغفر الله لکم (۸۹) آنها باید عفو کنند و صرف نظر نمایند، آیا دوست نمی دارید که خدا شما راببخشاید؟).

(۱۵)(انما اموالکم و اولادکم فتنه و الله عنده اجر عظیم):(همانا منحصرا اموال وفرزندانتان وسیله آزمایش شما هستند و اجر عظیم فقط در نزد خداست)(فتنه) به معنای گرفتاریهایی است که جنبه آزمایش دارد، می فرماید: اموال وفرزندان وسیله آزمایش شما هستند، چون این دو نعمت از زینتهای جذاب زندگی دنیاست و نفس آدمی به سوی آن دو آنقدر تمایل می یابد که بکلی از آخرت و یادپروردگارش غافل می شود، در حالیکه اجر عظیم در نزد خداست ، پس مبادا در اثرشیفتگی به مال و واولاد

در جانب خدا کوتاهی کنید و از او غافل شوید.

(۱۶)(فاتقوا الله مااستطعتم و اسمعوا و اطیعوا و انفقوا خیرا لانفسکم و من یوق شح نفسه فاولئك هم المفلحون):(پس تا آنجا که می توانید از خدا پروا داشته باشید و بشنوید و اطاعت کنید و اگر انفاق کنید برای خودتان بهتر است و کسانیکه موفق شده باشند خود را از بخل نفسانی خود راحفظ کنند، چنین افرادی رستگارانند)یعنی به مقدار استطاعت و توانایی خود، از خدا پروا کنید و جانب او را مراعات نمایید و از او بترسید و از تقوای او کوتاهی نکنید و دعوت الهی را اجابت کرده و قلباپذیرید و در مقام عمل نیز مطیع و منقاد خدا باشید و در راه خدا انفاق کنید، چون به نفع خود شماست و خیر شما در آن است و یا انفاق کنید و به این وسیله خیری برای خود ازپیش بفرستید،والبته هرکس بتواندازبخل نفسانی خودجلوگیری کند،اینچنین افرادی رستگارند.

(۱۷)(ان تقرضوا الله قرضا حسنا یضاعفه لکم ویغفرلکم و الله شکورحلیم):(اگر به خدا قرضی نیکو بدهید خدا آن را برایتان چند برابر می کند و شما رامی آمرزد، و خدا شکرگزار و بردبار است)

(۱۸)(عالم الغیب و الشهاده العزیز الحکیم):(دانای به غیب و شهود و عزیز وحکیم است)یعنی اگر در راه خدا انفاق کنید، مانند این است که به خدا قرض داده باشید و این قرضی حسن و نیکوست ، پس در انجام آن کوتاهی نکنید، چون خدا آن قرض را برایتان چند برابر می کند و نقائص شما را می پوشاند و بواسطه آنکه شکر گزار و حلیم است ،لذابهترین جزا را در

دنیا و آخرت به شما می دهد و باانواع نعمات شما را جزا داده و دربرابر کوتاهی شما بردبار است و نیز دانای غیب و شهود می باشد، لذا هیچ امری از اومخفی نمی ماند و او در امرنمودن شما به انفاق عزیز است ، چون او مالک شما و مالک همه مایملک شماست و نیز حکیمی است که همه افعال و دستوراتش مطابق مصلحت وبراساس غایت حکیمانه است ، پس دستوراتش را به گوش جان بشنوید و اطاعت کنید ودر راه او انفاق نمایید.

تفسیر نور

حاکمان دنیوی برای کسب و حفظ قدرت خود، مرتکب خلافکاری هایی می شوند، ولی خداوند فرمانروایی است که همه هستی او را تقدیس و تنزیه می کنند و هیچ ظلمی از او صادر نمی شود.

حمد و ستایش، حقّ کسی است که از عیب و نقص به دور باشد، لذا اوّل تسبیح خداوند مطرح شده است و سپس ستایش او. در نماز نیز تسبیح و حمد، در رکوع و سجود در کنار هم آمده است.

۱- تمام موجودات هستی نوعی شعور دارند و طبق همان شعور، به تسبیح الهی مشغولند. (دریغ که بعضی انسان ها به خاطر ترک عبادت و تسبیح، وصله ناهمرنگ هستی هستند). <<یسبح للّه ما فی السموات و ما فی الارض>>

۲- حکومت خداوند مطلق است و هیچ محدودیتی ندارد. <<له الملک >>(حکومت الهی حقیقی است نه مجازی، نه عاریه ای، نه اعتباری و نه موقّت)

۳- در دنیا بسیاری از افرادی که حکومت و قدرت دارند، مورد انتقادند ولی خداوند هم قدرت و حکومت دارد و هم مورد ستایش است. <<له الملک و له الحمد>>

۴- سرچشمه تمام کمالات اوست و لذا تمام ستایش ها برای اوست. <<له

الحمد>>

۵ – در دنیا بسیاری از فرمانروایان از حل مشکلات و انجام اصلاحات عاجزند، ولی خداوند، فرمانروایی است که بر هر کاری قادر است. <<له الملک... و هو علی کلّ شی ء قدیر>>

۶– قدرت خداوند نسبت به همه هستی یکسان است. (آفریدن یک قطعه سنگ با آفریدن یک سلسله کوه برای او یکسان است، همان گونه که برای چشم ما، دیدن یک میخ و دیدن یک کوه یکسان است). <<و هو علی کلّ شی ء قدیر>>

اگر انسان، مقداری خاک را در خیابان ببیند، می پرسد: چه شخصی این خاک ها را ریخته است؟ اگر روی این خاک ها جدول بندی و طراحی شود، سؤال می کند که این طرح از کیست؟ اگر خاک طراحی شده، همراه با حکمت و صنعت به صورت کاشی درآید، از ویژگی ها و هنر طرّاح سؤال می د.

خداوند، انسان را آفرید: <<خلقکم>> اما آفرینش بسیار شگفت که به خاطر آن خداوند به خود تبریک گفت، زیرا همه گونه هنرنمایی و ظرافت و طرّاحی در آن به کار رفته است، چنانکه در آیه ای دیگر می فرماید: <<لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم>><۱۵۸> ما انسان را در ب

رین قالب آفریدیم. آری، آفریده نشانه آفریدگار است و هر چه روی آن هنرنمایی عالمانه و حکیمانه شود، نشانه علم و حکمت و قدرت آن آفریدگار است.

آیه پیش به تسبیح همه موجودات اشاره کرد و این آیه به کفر و کفران برخی انسان ها اشاره می کند، تا کافران گمان نکنند که خداوند، نیازمند عبادت آنهاست و یا کفر آنها به خداوند زیانی می رساند.

آیه قبل، به تسبیح همه موجودات اشاره داشت که به نوعی بیانگر آن بود که آنان از نوعی شعور برخوردارند و در

این آیه، به امتیاز انسان بر دیگر موجودات اشاره می کند که داشتن اراده و اختیار است. انسان با این موهبت ممتاز الهی، می تواند همان راهی را که بقیه موج

ات می روند، بپیماید یا آنکه به راهی خلاف آن رود. شاید آیه به نوعی انتقاد از انسان باشد که تو علی رغم توجّه بیشتر خداوند و گل سرسبد موجودات بودن، بر خلاف مسیر آب شنا کرده و به کفران نعمت ها و ناسپاسی خداوند روی می آوری.

۱- آفرینش انسان، جلوه ای از قدرت خداوند است. <<هو علی کلّ شی ء قدیر - هو الّذی خلقکم>>

۲- انسان، موجودی مختار و انتخابگر است نه مجبور. <<فمنکم کافر و منکم مؤمن>>

۳- عمل انسان، بیانگر عقیده اوست. (به جای آن که بگوید: خداوند به کفر و ایمان شما آگاه است، می فرماید: خداوند به عملکرد شما آگاه است.) <<واللّه بما تعملون بصیر>>

منظور از حُسن صورت <<فاحسن صورکم>> آن است که خداوند، انسان را مجهز نمود به چیزهایی که در راه رسیدن به هدف، او را کمک می کند.

اعضای بدن انسان هر کدام در جای مناسب قرار گرفته و ترکیب و تناسب آنها موجب زیبایی اندام انسان و به ویژه صورت او گردیده است. مژه، پلک و ابرو که وظیفه حفاظت از چشم را به عهده دارند، زیبایی خاصّی به چهره انسان بخشیده اند. لب ها که دربان دهان و نگهبان زبا

و دندان هستند، تنها به هنگام خوردن یا گفتن، آن هم به مقدار مورد نیاز باز و بسته می شوند و در کودکی که حیات نوزاد به شیر مادر وابسته است، کار مکیدن را به عهده دارند و در بزرگسالی، احساسات عاطفی را با بوسیدن اظهار می دارند.

خداوند، برترین آفریده خود

یعنی انسان را از آبی ناچیز آفریده، <<ماء مَهین>><۱۵۹> و در کارگاهی تاریک و ظلمانی، <<فی الارحام>><۱۶۰> و بر روی آن بهترین و زیباترین صورت گری را قرار است. <<فاحسن صورکم>>

تفاوت آفریده های خداوند با تولیدات انسان:

۱- تولیدات انسان محدود و در بعضی زمینه ها تولید دارد، امّا خداوند همه چیز را می آفریند. <<خلق کلّ شی ء>><۱۶۱>

۲- تولیدات انسان گاهی لغو است، امّا خداوند همه چیز را هدفمند آفریده است. <<خلق اللّه السموات و الارض بالحق>><۱۶۲>

۳- در تولیدات انسان افراط و تفریط است، امّا آفرینش خداوند به اندازه است. <<انا کل شی ء خلقناه بقدر>><۱۶۳>

۴- تولیدگران معمولاًـ پس از تولید نظارتی بر تولید ندارد، امّا خداوند هرگز از آفرینش عاجز نمی شود. <<و لم یعی بخلقهن>><۱۶۴>

۵ - تولیدگر معمولاًـ پس از تولید نظارتی از تولید ندارد، امّا خداوند هرگز از مخلوقاتش غافل نمی شود. <<و ما کنا عن الخلق غافلین>><۱۶۵>

۶- انسان گاهی از تولید خسته و کسل می شود، امّا خداوند هرگز از آفرینش خسته نمی شود. <<ما مسّنا من لغوب>><۱۶۶>

۷- خداوند، از طریق زوجیت، بقای موجودات را تضمین نموده است. <<و من کل شی ءٍ خلقنا زوجین>><۱۶۷>

۸ - خدا، همه آفریده های خود را هدایت تکوینی می کند. <<اعطی کل شی ء خلقه ثم هدی>><۱۶۸>

۹- همه آفریده ها، در نهایت به سوی او بازمی گردند. <<خلق السموات و الارض... الیه المصیر>><۱۶۹>

تمام کارهای خداوند بهترین است:

آفرینش او بهترین است: <<فتبارک اللّه احسن الخالقین>><۱۷۰>

کتاب قرآن او بهترین است: <<نزّل احسن الحدیث>><۱۷۱>

قصه های او بهترین است: <<احسن القصص>><۱۷۲>

نام های او بهترین است: <<وللّه الاسماء الحسنی ><۱۷۳>

پاداش های بر بهترین است: <<فله جزاء الحسنی >><۱۷۴>

وعده های او بهترین وعده هاست: <<وعداللّه الحسنی >><۱۷۵>

حکم او بهترین حکم ها است: <<و من احسن من اللّه حکماً>><۱۷۶>

خداوند که چنین از ما نیز

خواسته است که در تمام کارها، بهترین ها را انتخاب کنیم. مثلاً:

در گفتار، بهترین سخن را بگوئیم: <<یقولوا الّتی هی احسن>><۱۷۷>

در عمل، بهترین را انجام دهیم: <<احسن عملاً>><۱۷۸>

در برخورد، بهترین رفتار را داشته باشیم: <<ادفع باللتی هی احسن>><۱۷۹>

در مجادله و گفتگو، بهترین شیوه را انتخاب کنیم: <<جادلهم بالتی هی احسن>><۱۸۰>

در سپاسگزاری و تشکر، بهترین روش را داشته باشیم: <<فحیّوا باحسن>><۱۸۱>

در میان شنیده ها بهترین را انتخاب و عمل کنیم: <<یستمعون القول فیتبعون احسنه>><۱۸۲>

در تصرّف در مال یتیم، با بهترین شیوه عمل کنیم: <<لا تقربوا مال الیتیم الاّ باللتی هی احسن>><۱۸۳>

در انگیزه، با بهترین نیت که اخلاص و قصد قربت است، عمل خود را رنگی الهی دهیم: <<و من احسن من اللّه صبغه>> <۱۸۴>

۱- آفرینش آسمان ها و زمین از روی برنامه و هدف بوده است. <<خلق السموات و الارض بالحق>>

۲- خداوند، صورت گری انسان را به خود نسبت داده است. <<صوّرکم>>

۳- انسان در مقایسه با دیگر موجودات، زیباتر و کامل تر است. <<فاحسن صورکم>>

۴- جهان آفرینش در حال حرکت به سوی مقصدی الهی است. <<الیه المصیر>>

۵ - مبدء و معاد هستی، خداوند است. <<خلق... الیه المصیر>>

۶- لازمه ی آفرینش به حق و هدفمند، وجود معاد و بازگشت انسان ها به سوی خداوند برای کیفر و پاداش است. <<خلق... بالحق... و الیه المصیر>>

در این آیه سه مرتبه از علم خداوند سخن به میان آمده است: علم به تمام موجودات هستی <<ما فی السموات و الارض>>، علم به آشکار و نهان انسان ها <<ما تسرّون و ما تعلنون>>، علم به افکار و نیّت ها <<ذات الصدور>>. آن هم علم دائمی که از قالب فعل مضارع <<یعلم>> ا

فاده می شود و علم عمیق که از قالب <<علیم>> استفاده

می شود.

ایمان به اینکه خداوند ناظر بر اعمال ما می باشد و همه چیز را می داند، بهترین وسیله برای دوری از گناه و حفظ تقوا است.

با توجه به اینکه در آیه قبل فرمود: <<و الیه المصیر>> بازگشت همه به سوی اوست، این آیه به منزله پاسخ از یک سؤال مقدّر است و آن اینکه: انسان هایی که بعد از مردن، پوسیده و متلاشی و پراکنده می شوند چگونه به سوی خدا بازمی گردند؟! آیه پاسخ می دهد: خداوند به

مام ذرّات متلاشی و پراکنده شده آگاه است و مخلوط شدن اجزای مردگان، سبب گم شدن و از بین رفتن آنها نمی شود.

۱- علم خداوند، محدود به زمان و مکان و اشیا یا امور خاص نیست. هم به آسمان ها و زمین علم دارد و هم به آنچه پنهانی یا علنی انجام شود، آگاه است. <<یعلم ما فی السموات... یعلم ما تسرّون...>>

۲- انسان، رها نیست، بلکه زیر نظر خداست. <<یعلم ما تسرّون و ما تعلنون>>

۳- پنهان و آشکار برای خداوند یکسان است. <<تسرّون... تعلنون>>

۴- خداوند، هم به کارهای مخفیانه انسان آگاه است و هم به افکار و انگیزه ها و اسرار نهفته در سینه او. <<تسرّون... ذات الصدور>>

«وبال» به معنای سنگینی است؛ به غذایی که معده را سنگین کند «وبیل» و به باران سنگین «وابل» گویند، آنگاه به هر امر سنگینی که مایه ضرر و زیان شود، «وبال» گفته شده است. این کلمه چهار مرتبه ۱۸۵> در قرآن آمده و در تمام موارد مراد از آن، گرفتاری و سختی دن

ی است.

کیفر الهی اختصاص به قیامت ندارد، در برخی موارد خداوند هم در دنیا کیفر داده است و هم در قیامت کیفر می دهد مانند قوم نوح که غرق

شدند و قوم هود که بوسیله باد و قوم صالح که با صیحه و صدای وحشتناک و قوم لوط که با سنگباران و اصحاب فیل که با سجّیل و سنگ های

تشین، کیفر کارشان را در دنیا چشیدند.

۱- مردم عصر پیامبر، از اخبار اقوام هلاک شده گذشته آگاه بودند. <<اَلَم یأتکم>>

۲- مطالعه تاریخ اقوام پیشین، مورد سفارش اسلام است و کسی که از تاریخ عبرت نگیرد قابل سرزنش و توبیخ است. <<الم یأتکم نبؤا الذین کفروا>>

۳- آنچه دانستنش لازم است، خبرهای مهم و عبرت انگیز است نه هر اطلاعات ساده و بی فایده. <<نبؤا الّذین کفروا>> (<<نبأ>> به اخبار مهم گفته می شود).

۴- خداوند حلیم است، امّا بعضی از کارها به قدری نارواست که کیفر فوری را به دنبال دارد. (حرف فاء بیانگر آن است که زمان زیادی سپری نشد). <<فذاقوا...>>

۵ - دلیل بدبختی ها رفتار خود انسان است. <<وبال امرهم>>

۶- کیفر الهی در دنیا تنها در حدّ چشیدن است و کیفر کامل مخصوص قیامت است. <<فذاقوا وبال امرهم - و لهم عذاب الیم>>

تبلیغ انواعی دارد و بهترین نوع آن تبلیغ عملی است. خداوند، پیامبران را از جنس بشر قرار داد تا تمام تلخ و شیرینی های زندگی را هم چون مردم بچشند و در عمل راهنمای آنان باشند ولی برخی کوته فکران این بشر بودن را نقص می پنداشتند و می گفتند: <<أ بشر یهدوننا>

آیا بشری مثل خود ما راهنمای ما باشد؟!

<<استغنی>> از ریشه «غنی» به معنای بی نیازی است. این امر برای خداوند به جا و به حق است. <<و استغنی اللّه و اللّه غنیّ>>، امّا برای انسانی که سر تا پا نیاز است، بدترین صفت بی نیاز پنداشتن خود است، چنانکه قرآن در سه

مورد به آن اشاره کرده است:

<<امّا من استغنی فانت له تصدّی>><۱۸۶> آیا کسی که خود را مستغنی می پندارد، تو متصدّی او می شوی؟

<<امّا من بخل و استغنی و کذّب بالحُسنی فسینسّرِه للعسری>><۱۸۷>، امّا کسی که بخل ورزد و بی نیازی جوید و پاداش برتر الهی را تکذیب کند، بزودی او را در دشواری قرار می دهیم.

<<انّ الانسان لیطغی أن راهُ استغنی ><۱۸۸>، انسانی که خود را بی نیاز پندارد، دست به طغیان خواهد زد.

شبهه افکنی و ایجاد شک و تردید میان مؤمنان، شیوه کافران متکبّر است. در این آیه می گویند: آیا بشری مثل ما هدایت گر ما باشد؟ <<أبشر یهدوننا>>؛ در جای دیگر می گفتند: از کجا می دانید که صالح فرستاده خداست؟! <<أتعلمون انّ صالحاً مرسل من ربه>><۱۸۹>؛ و در

رد دیگر گفتند: چگونه یک فقیر، فرمانده و حاکم شود؟! <<انّی یکون له الملک>><۱۹۰>

کفّار دلیل ندارند فقط استبعاد می کنند. درباره نبوّت می گویند: چگونه یک بشر می تواند راهنمای جامعه بشری شود؟ <<أبشرٌ یهدوننا>>

در مورد معاد نیز می گویند: چگونه بعد از آن که جسم ما پوسید و در زمین محو شد، دوباره زنده می شویم؟ <<ءاذا ضللنا فی الارض ءانّا لفی خلق جدید>><۱۹۱>

خداوند به ایمان و توجه مردم نیازی ندارد. <<فکفروا و تولّوا و استغنی اللّه>> چنانکه در جای دیگر می فرماید: <<ان تکفروا انتم و مَن فی الارض جمیعاً فانّ اللّه لغنیّ حمید>><۱۹۲> اگر شما و تمام مردم زمین کافر شوید، همانا خداوند بی نیاز و ستوده است. آری

ر همه مردم رو به خورشید یا پشت به خورشید خانه بسازند در خورشید اثری ندارد.

و در آیه ای دیگر می خوانیم: <<و من کفر فان اللّه غنیّ عن العالمین>><۱۹۳> هر کس کافر شود، بداند که خداوند از تمام هستی

بی نیاز است.

۱- تاریخ گذشتگان را تحلیل وبررسی کنید. <<فذوقوا وبال امرهم - ذلک بانه کانت...>>

۲- قهر الهی بعد از اتمام حجت است. <<عذاب الیم - ذلک بانه کانت تأتیهم رسلهم>>

۳- خداونـد برای هـدایت بشـر در طول تاریـخ بشـریّت، پیامبران متعددی را پیاپی فرسـتاده است. <<کانت تأتیهم>> (کلمه «کانت»، بیانگر استمرار در گذشته است).

۴- تمام انبیا، دلائل روشن و معجزه داشته اند. <<تأتیهم رسلهم بالبینات>>

۵ - کفار، بـدون تأمل در دلایل پیامبران، در حقانیت آنها ایجاد شک و تردید می کردند. <<فقالوا...>> (حرف فاء، بیانگر عدم تأمّل است.)

۶- از دید کافران، بشر بودن برای پیامبران نقطه ضعف است. <<فقالوا أبشرٌ یهدوننا>>

۷- خداوند در ذات، بی نیاز و در افعال، حمید و شایسته ستایش است. <<غنی حمید>>

«زعم» به ظنّ و گمانی گفته می شود که بی پایه و بـدون دلیل باشـد و هر کجا در قرآن آمـده، با نوعی انتقاد همراه است. امام صادق علیه السلام فرمود: کلمه «زعم» در تمام قرآن به معنای دروغ است. «اما علمتَ ان کلّ زعم فی القرآن کذب»<۱۹۴>

در آیه دوم این سوره، گروهی خدا را منکر شدند. <<خلقکم فمنکم کافر>>

در آیه ششم نبوت را منکر شدند. <<أ بشر یهدوننا فکفروا>>

و در این آیه معاد را منکر می شوند. <<زعم الّذین کفروا ان لن یبعثوا>>

در برابر انکـار معـاد از سـوی کـافران، قرآن بارهـا بـا سوگنـد به وقوع آن تصـریح کرده است چنـانکه در این آیه می فرمایـد: <<بلی و ربّی لتبعثنّ>> و در جـای دیگر می فرمایـد: <<بلی و ربّی لتأتینّکم>><۱۹۵> و در پاسـخ به سؤال تردیدآمیز آنها می فرماید: <<ای و ربّی انّه

حقّ>><۱۹۶> و جالب آنکه قرآن در پاسخ کفار، همان لغاتی را به کار می برد که آنها به کار

می بردنـد. آنجا که می پرسـند: <<اَحَقّ>> می فرمایـد: <<انّه لحقّ>> آنجا که می گوینـد: <<لا تأتینا السّاعه>> می فرماید: <<لتأتینکم>> و آنجا که می گویند: <<لن یبعثوا >>م

ماید: <<لتبعثنّ>>

دلیل بر اینکه زنـده کردن مردگان و آگاه کردن مردم از کارهایشان، بر خداونـد آسان است، <<علی اللّه یسـیر>> صـفاتی اسـت که از ابتـدای این سـوره تـا کنـون برای خداونـد مطرح شـده است: <<له الملـک، خلقکم، خلـق السـموات و الا-رض، صورکم فاحسن صورکم، یعلم ما فی السموات و الا

- یعلم ما تسرون و ما تعلنون - و اللّه علیم بذات الصدور>>

چنانکه بارها در قرآن مطرح شده است از جمله:

<<هو الّذی یبدء الخلق ثم یعیده و هو اهون علیه>><۱۹۷> او خدایی است که آفرینش را آغاز کرد، سپس آن را اعاده می کند و آن بر او آسان تر است.

<<کما بدءَکم تعودون>><۱۹۸> آن گونه که اول آفرید، دوباره برمی گردید.

۱- کفـار بـا این که اسـتدلال ندارنـد و بر اساس خیال و پنـدار چیزی می گوینـد، ولی محکم شـعار می دهنـد. <<زعم... لن یبعثوا>>

۲- در تعلیم و تربیت لازم است سخنان دیگران طرح و سپس پاسخ داده شود. <<زعم... قل>>

۳- سوگنـد خـوردن به نـام پروردگـار، برای رفـع شـک و تردیـد از دیگران در امور اعتقـادی جـایز است. <<قـل بلی و ربّی لتبعثنّ>>

۴- شبهات و تردیدها را با تأکید جواب دهید. <<لن یبعثوا... لتبعثنّ>>

۵ - دلیل قیامت، کیفر و پاداش است. <<لتنبئنّ بما عملتم>>

۶- ریشه انکار و اسـتبعاد کفار، ناممکن شـمردن حیات دوباره انسان است. لذا قرآن می فرماید: آنچه را شما سخت می دانید، برای خداوند آسان است. <<و ذلک علی اللّه یسیر>>

مراد از نور در این آیه، قرآن کریم است. چنانکه در آغاز سوره ابراهیم می خوانیم: <<کتاب انزلناه الیک لتخرج

النـاس من الظلمـات الی النور>> کتـابی به سوی تو فرسـتادیم که مردم را از ظلمـات (شـرک و جهل و تفرقه) خارج و به نور (توحید و علم و وحدت) هدایت کنی.

در آیات قبل، سـخن از کفر و ایمان نیاوردن به خـدا و رسول و معاد بود که امت های قبلی را گرفتار عـذاب کرد. این آیه می فرماید: پس شما راه آنان را نروید و ایمان آورید.

در روایـات می خوانیم: نور، همـان امامـان معصومنـد، زیرا آنان قرآنِ مجسّم و ناطقنـد. امام باقر علیه السـلام می فرمایـد: آنان هستند که قلوب اهل ایمان را نورافشانی می کنند. «هم الّذین ینوّرون قلوب المؤمنین»<۱۹۹>

۱- ایمانی ارزش دارد که جامع باشد؛ ایمان به خدا و پیامبر و کتاب آسمانی. <<آمنوا باللّه و رسوله و النور الّذی انزلنا>>

۲- خداوند، نور است: <<اللّه نور السـموات و الارض>><۲۰۰> و آنچه از سوی او نازل شود، نور است. <<النّور الـذی انزلنا>>

۳- ایمان باید همراه عمل باشد. <<آمنوا... تعملون>>

کلمه <<تغـابن>> به معنای آن است که غبن ها جلوه می کنـد،یعنی وز قیامت، کافران به خاطر ایمان نیاوردن و فاسـقان به خـاطر نداشـتن عمـل صالـح و مؤمنین به خـاطر آن که می توانسـتند عمل بیشتری انجام دهنـد، همه به نوعی احساس خسارت، حسرت و غبن دارند، و شاید بدین معنی با

د که در آن روز هر کس به فکر آن است که چگونه بار خود را به دوش دیگری اندازد، همان گونه که در قرآن صـحنه هایی در این زمینه مطرح است که شیطان می گوید: «مرا ملامت نکنید، مقصّر خودتان هستید» یا مجرم دوست دارد که به جای خود فرزند و تمام بستگان بلکه تمام مرد

جای او به دوزخ رفته و او نجات یابد.

شاید

تغابن به این معنا باشد که رهبران فاسد پیروان خود را مغبون کردند و پیروان نیز به خاطر اطاعت کورکورانه به رهبران فاسد فرصت فساد بیشتری داده و آنان را مغبون کردند که اگر اطاعت آنان نمی شد، فساد آن ها این همه توسعه نمی یافت. <۲۰۱>

<<یوم الجمع>>، یکی از نام های قیامت است. چنانکه در آیه ای دیگر می فرماید: <<و نفخ فی الصور فجمعناهم جمعاً>><۲۰۲> در صور دمیده شود و همه را یک جا جمع می کنیم.

مغبون کیست؟

در روایات مصادیقی برای مغبون مشخص شده که به آن اشاره می کنیم:

- هر کس دو روزش یکسان باشد مغبون است. «من استوی یوماه فهو مغبون»<۲۰۳>

- تکبّر و غرور، در دنیا سبب فقر و در آخرت موجب غبن است. «المغرور فی الدنیا مسکین و فی الاخره مغبون»<۲۰۴>

- کسی که از نماز شب محروم شود، مغبون است. «فان المغبون من حرم قیام اللیل»<۲۰۵>

- در قیامت برای هر روز از ایام عمر، ۲۴ خزینه و انبار باز می شود و ساعاتی را که انسان در آن کار خیر نکرده به صورت خزینه خالی می بیند و تأسفی غیر قابل وصف می خورد. «فیناله من الغبن و الاسف علی فواتها حیث کان متمکّناً من ان یملأها حسنات ما لا یوصف»<۲۰۶

- کسی که جهاد در راه خدا را ترک کند، مغبون است. «من ترک الجهاد فی اللّه کان کالمغبون»<۲۰۷>

در قیامت، دو گروه در برابر یکدیگرند: گروه مغبون، <<یوم التغابن>> و گروه رستگار. <<ذلک الفوز العظیم>>

در تربیت، بشارت و هشدار در کنار هم لازم است، آیه ۹ بشارت به بهشت جاودان است و آیه ۱۰، خطر دوزخ جاودان برای کافران.

۱- قیامت، روز یاد کردنی است. (کلمات «اذ»، «اذا» و «یوم» در آغاز جمله،

معمولاً به معنای آن است که «یاد کن زمانی را که») <<یوم یجمعکم>>

۲- راه نجات از غبن، ایمان و عمل صالح است. <<ذلک یوم التغابن و من یؤمن باللّه و یعمل صالحاً>>

۳- ایمان، از عمل صالح جدا نیست. <<یؤمن... یعمل صالحاً>>

۴- عمل صالح، کفاره بدی هاست. <<یکفر عنه سیّئاته>>

۵ - تا پاک نشویم به بهشت نمی رویم. ابتدا باید گناهان محو شود، سپس داخل بهشت شد. <<یکفّر... یدخله>>

۶- باغ ها و نهرهای بهشتی، هم متعدّد است، هم دائمی و ابدی. <<جنّات... الانهار خالدین فیها ابدا>>

۷- بزرگ ترین رستگاری آن است که انسان با ایمان و عمل صالح وارد بهشت شود. <<ذلک الفوز العظیم>>

انسان مؤمن، چون به علم و حکمت و رحمت خداوند ایمان دارد، می داند که بدون دلیل و حکمت و عدالت، به کسی مصیبتی نمی رسد و هر مصیبتی، یا نتیجه عمل خود انسان است <<ما اصابکم من مصیبه فبما کسبت ایدیکم>><۲۰۸> و یا اسباب آزمایش و امتحان برای رشد و کمال. <<فا

ذناهم بالبأساء و الضرّاء لعلّهم یتضرعون>><۲۰۹>

کلمه «اذن» در قرآن، هم به معنای اذن تکوینی الهی آمده است، مانند رویش گیاهان در زمین های آماده، که با اذن الهی صورت می گیرد: <<والبلد الطیّب یخرج نباته باذن ربّه>><۲۱۰> و هم به معنای اذن تشریعی، نظیر آیه <<اُذن للذین یقاتلون بانّهم ظلموا>><۲۱۱> یع

به مظلومان اجازه دفاع داده شده است. در اینجا مقصود از اذن، همان اذن تکوینی الهی است، یعنی تمام حوادث در مدار علم و اراده اوست و خداوند از هیچ چیز غافل نیست، خداوند اسباب و وسایلی را برای رسیدن به خیر یا شر فراهم کرده و هر موجودی، از هر یک از اسباب اس

ده کند نتیجه اش را خواهد

گرفت.

نمونه هدایت قلب که مایه آرامش مؤمنان مصیبت زده می شود، در سوره بقره آمده است: <<الّذین اذا اصابتهم مصیبه قالوا انّا للّه و انّا الیه راجعون اولئک علیهم صلوات من ربهم و رحمه و اولئک هم المهتدون>><۲۱۲> کسانی که هنگام برخورد با مصیبت می گویند: ما برای

دا هستیم و به سوی او بازمی گردیم، انان علاوه بر دریافت صلوات ورحمت الهی، هدایت یافتگان واقعی هستند.

ایمان که یک امر درونی است، اگر در انسان جای بگیرد باعث هدایت یابی قلب می شود و اگر روح و قلب انسان هدایت شود، رفتار و گفتارش نیز هدایت شده است. <<یهد قلبه...>>

۱- مصیبت ها در مدار اذن الهی است، نه تصادف و اتفاق. خداوند مانع تأثیر حوادث نمی شود. <<ما اصابکم من مصیبه الاّ باذن الله>>

۲- ایمان، سبب جلب رحمت و هدایت ویژه الهی، در برابر مصیبت ها می گردد. <<ما اصاب من مصیبه... و من یؤمن باللّه یهد قلبه>>

۳- خداوند، به مؤمنان مصیبت زده راه علاج و درمان یا تحمل و تکلیف و صبر را الهام می کند. <<و من یؤمن باللّه یهد قلبه>>

۴- کسی که به علم و اراده خداوند ایمان دارد، در برابر حوادث، صبر و توکّل و امید را از دست نمی دهد. <<و من یؤمن باللّه یهد قلبه>>

۵ - دریافت الطاف الهی بر اساس گامی است که خود انسان برمی دارد. <<من یؤمن باللّه یهد قلبه>>

۶- خداوند می داند که ایمان ما واقعی است یا منافقانه. <<و من یؤمن باللّه... و اللّه بکلّ شی ء علیم>>

۷- مصیبت ها با اذن و علم الهی است و در آنها اسراری نهفته است که خداوند می داند. <<ما اصاب من مصیبه الاّ باذن اللّه... و اللّه بکلّ شی ءٍ علیم>>

۸ - توجّه انسان

به احاطه علمی خداوند، سبب تحمل مصیبت ها و پایداری در برابر مشکلات است. <<ما اصاب من مصیبه... و اللّه بکلّ شی ء علیم>>

در این آیه به جای آنکه بفرماید: «اطیعوا اللّه و الرسول»، می فرماید: <<اطیعوا اللّه و اطیعوا الرسول>>، یعنی کلمه اطاعت تکرار می شود. زیرا بین این دو اطاعت تفاوت است، اطاعت از خداوند در فرمان های ثابت است و اطاعت از رسول، در اموری است که به عنوان حاکم

سلامی صادر می کند.

پیامبر معصوم است، چون فرمان به اطاعت بی قید و شرط از غیر معصوم، در حقیقت فرمان به انجام گناه است.

عبارت <<لا اله الا هو>> را هم می توان به معنای نفی وجود هر معبودی جز خداوند و هم نفی شایستگی هر معبودی جز او دانست.

۱- اطاعت از خداوند باید همراه با اطاعت از رهبر آسمانی باشد. <<اطیعوا اللّه و اطیعوا الرسول>>

۲- انسان، آزاد آفریده شده است، هم قدرت دارد سرپیچی کند و هم می تواند اطاعت کند. <<اطیعوا اللّه... فِاِن تولّیتم>>

۳- مُبلّغ نباید انتظار پذیرش و پیروی همه مردم را داشته باشد. <<فان تولّیتم...>>

۴- گرچه بعضی سرپیچی کنند، اما پیامبر وابسته به خداست و خداوند حامی اوست. <<رسولنا>>

۵ - پیامبران الهی، حق اجبار مردم را ندارند، فقط مسئول ابلاغ هستند. <<فانّما علی رسولنا البلاغ المبین>>

۶- اگر انسان به وظیفه خود عمل کند، نباید روی گردانی مردم سبب دلسردی یا نگرانی او شود. <<فان تولّیتم فانّما علی رسولنا البلاغ المبین>>

۷- تبلیغ دین باید آشکار و شفاف باشد. <<البلاغ المبین>>

۸ - اطاعت، تنها شایسته معبود حقیقی است. <<اطیعوا اللّه... اللّه لا اله الا هو>>

۹- لازمه ی یکتاپرستی، توکّل به خداوند یکتاست. <<اللّه لااله الا هو و علی اللّه فلیتوکّل...>>

۱۰- نشانه

ایمان واقعی، توکّل بر خداست. <<و علی اللّه فلیتوکّل المؤمنون>>

۱۱- در همه امور باید به خداوند توکّل نمود. <<فلیتوکّل المؤمنون>> به صورت مطلق آمده است.

«عفو» به معنای گذشت و «صفح» به معنای ترک سرزنش و «مغفرت» به معنای از یاد بردن و به فراموشی سپردن است و این سه امر (عفو و صفح و مغفرت) سه گام در برخورد با خطاهای دیگران و از جمله همسر و فرزند است.

امام باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که مسلمانان مکه بنای هجرت را گذاشتند، بعضی همسران و فرزندان، مانع آنها شده و با سوگند می گفتند: تو را به خدا هجرت نکن و عده ای می پذیرفتند و می ماندند.<۲۱۳> لذا این آیه نازل شد و مردان را از پذیرش این خواستِ همسر

و فرزندان که محالف فرمان رسول خدا بوده برحذر داشت.

همسر و فرزندی که مانع انجام وظیفه شوند، آخرت و بهشت انسان را می گیرند و لذا این گونه همسران و فرزندان دشمن شمرده شده اند.

در تمام قرآن، هیچ کجا کلمات عفو و صفح و مغفرت، پشت سر هم نیامده است، جز در مورد زندگی خانوادگی با همسر و فرزند. یعنی حتی در موردی که هم فکری نیست و باید از آنان بر حذر بود، باز هم عفو و صفح و مغفرت را باید مراعات کرد.

با توجه به شأن نزول، معیار شناخت دوست از دشمن، تشویق به کارهای خیر یا مانع تراشی در برابر انجام عمل خیر است. کسی که به خاطر منافع خود، دیگری را از انجام وظیفه اش باز می دارد، دشمن اوست.

بعضی از مهاجران، به همسر و فرزند خود می گفتند: ما هجرت می کنیم و اگر شما پشیمان شدید و هجرت کردید، ما

در مدینه شما را تحویل نخواهیم گرفت. لذا ادامه آیه می فرماید: گرچه آنان در مکه مانع هجرت شما بودند، ولی اکنون که به شما ملحق شده اند، گذشته آنان را ب

شید و سرزنش نکنید.<۲۱۴>

مشابه این آیه را در سوره نور آیه ۲۲ نیز می خوانیم: <<و لیعفوا و لیصفحوا الا تحبّون ان یغفر اللّه لکم و اللّه غفور رحیم>> مردم باید عفو و گذشت کنند، آیا دوست ندارید که خدا شما را ببخشد و خداوند بخشنده و مهربان است. (آری اگر ما دیگران را بخشیدیم، خداون

نیز ما را می بخشد)

گرچه عفو کردن <<تعفوا>> و سرزنش نکردن <<تصفحوا>> مهم است، ولی به کلی نادیده گرفتن خطا <<تغفروا>> مهم تر است؛ لذا اولاً کلمه <<تغفروا>> بعد از آن دو آمده است که نشان دهنده مرحله بالاتری از عفو و صفح است. ثانیاً در پایان آیه خداوند به <<غفور>> توصیف شد

است، با این که خداوند به دو صفت دیگر نیز متّصف شده است: <<کان اللّه عفوّاً غفوراً>><۲۱۵> و یا در دعا می خوانیم: «یا کریم الصَّفح».

در رهبری امت نیز قرآن به پیامبرش سه دستور می دهد: <<فاعف عنهم واستغفر لهم و شاورهم فی الامر>><۲۱۶> یعنی علاوه بر گذشت و به کلی صرف نظر کردن لغزشها و بالاتر از همه مشورت کردن و شخصیت دادن به مردم لازم است.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نقل شده است: زمانی خواهد آمد که هلاک مرد به دست همسر و فرزندش خواهد بود. زیرا آنان مرد را به خاطر فقرش سرزنش می کنند و او برای تأمین خواسته های آنان، به هر کاری دست می زند و هلاک می شود. «یسخرانه بالفقر فیرکب مراکب ا

وء فیهلک»<۲۱۷>

۱- لازمه ایمان واقعی، مقاومت در

برابر خواسته های عاطفی و به ناحق همسر و فرزند است، گرچه ممکن است دشمنی آنان را به همراه داشته باشد. <<یا ایّها الّذین آمنوا انّ من ازواجکم و اولادکم عدواً لکم>>

۲- تنها بعضی از همسران و فرزندان، مانع تراشی می کنند، نه همه. <<من ازواجکم>>

۳- باید مراقب بوده و فریب همسران و فرزندان نااهل را نخورد. <<فاحذروهم>>

۴- گرچه نباید تسلیم خواسته های نابجایی همسر و فرزندان شد، ولی رابطه عفو و گذشت و بخشش را مراعات کنید. <<فاحذروهم و ان تعفوا و تصفحوا و تغفروا>>

۵ – در مسیر خطاپوشی، تا آخرین مرحله پیش روید؛ ببخشید، سرزنش نکنید و به یاد خودتان هم نیاورید. <<تعفوا و تصفحوا و تغفروا>>

۶- تعادل میان وظیفه و غریزه در زندگی خانوادگی لازم است، نه به خاطر عواطف و غرایز، دست از وظیفه و هجرت و جهاد بردارید و نه به خاطر انجام وظیفه، عواطف خانوادگی را نادیده بگیرید. <<فاحذروهم و ان تعفوا و تصفحوا و تغفروا>>

۷- به دنبال عفو و مغفرت شما، عفو و مغفرت الهی است. <<تغفروا فان اللّه غفور رحیم>>

۸ – مغفرت الهی، همراه با رحمت و الطاف ویژه است. اگر شما دیگران را ببخشید، خداوند هم شما را می بخشد و هم مورد لطف ویژه قرار می دهد. <<فانّ اللّه غفور رحیم>>

مشابه این آیه، آیه ۲۸ سوره انفال است. <<واعلموا انّما اموالکم و اولادکم فتنه و انّ اللّه عنده اجر عظیم>>

«فتنه» هم به معنای رنج ها و مشکلات و مصیبت ها و اموری است که انسان گرفتار آنها می شود و سبب آزمایش است و هم به معنای توطئه و افساد دشمنان است که قرآن برای جلوگیری از آن می فرماید: <<و قاتلوهم حتی لا تکون

فتنه>><۲۱۸> با آنان بجنگید تا دیگر فسادی نبا

. جالب آن که همین مال و فرزند که سبب آزمایشند، زینت دنیا نیز هستند. <<المال و البنون زینه الحیاه الدنیا>><۲۱۹>

حضرت علی علیه السلام می فرماید: از گرفتار شدن به فتنه به خدا پناه نبرید که آن حتمی است، بلکه از انحراف و گمراه شدن به وسیله فتنه ها به خدا پناه ببرید. «لا یقولنّ احدکم اللّهم انّی اعوذ بک من الفتنه... فلیستعذ من مضلات الفتن»، سپس حضرت این آیه را تلاو

کردند.<۲۲۰>

اگر باور کنیم که دارایی و ثروت، ابزار آزمایش و فتنه است، از کمی مال رنج نخواهیم برد. زیرا امتحانش آسان تر خواهد بود.

مال، سبب آزمایش است، زیرا باید از راه حلال بدست آید، باید به مصرف حلال برسد، باید حقوق واجب آن پرداخت شود، باید شکر آن ادا شود.

فرزند، سبب آزمایش است زیرا والدین باید در انتخاب همسر، در پرداخت مهریه حلال به همسر، در تغذیه سالم فرزند، در محبت و نظارت بر تعلیم و تربیت، در ازدواج، در اشتغال، در گرایش های گوناگون او کمال دقت را داشته باشند که عبور از تمام این مراحل امتحانی سخت اس

البته اگر والدین وظیفه خود را به خوبی انجام دهند و از عهده آزمایش برآیند، در تمام کارهای خوب فرزند شریک خواهند بود.

اگر دشمنی همسر و فرزند در آیه قبل، مربوط به بعضی از آنهاست، اما وسیله فتنه و آزمایش شدن مربوط به همه آنهاست.

۱- دلبستگی و وابستگی به مال و فرزند، زمینه لغزش و انحراف است. لذا خداوند هشدار می دهد. <<انّما اموالکم و اولادکم فتنه>>

۲- گذشتن از دلبستگی به مال و فرزند برای انجام وظایف الهی، کاری بزرگ است، لذا خداوند

پاداش بزرگ مقرر کرده است. <<اجر عظیم>>

۳- هر چه آزمایش کننده بزرگ تر باشد، جایزه اش برجسته تر است، خدای عظیم پاداش عظیم می دهد. <<و اللّه عنده اجر عظیم>>

۴- توجه به پاداش بزرگ الهی، سبب نجات از وابستگی به اموال و اولاد است. <<و اللّه عنده اجر عظیم>>

«یوق» به معنای حفظ و نگهداری و «شُحّ» به معنای بخل و تمایل نفسانی است.

در حدیث می خوانیم که امام صادق علیه السلام پیوسته دعا می کرد: «الّلهم قِ شحّ نفسی» خدایا مرا از بخل نفس حفظ کن، هنگامی که سؤال کردند چرا دائماً این دعا را می خوانید؟ حضرت این آیه را تلاوت فرمود: <<و من یوق شحّ نفسه فاولئک هم المفلحون>><۲۲۱>

امام صادق علیه السلام فرمود: «من ادّی الزکاه فقد وقِیَ شحّ نفسه»<۲۲۲> هر کس زکات مال خود را بپردازد، از بخل نفس خویش حفظ شده است.

در آیه ۱۰۲ سوره آل عمران می خوانیم: <<اتّقوا اللّه حقّ تقاته>> از خدا پروا کنید حق پروا و در این آیه می فرماید: <<فاتّقوا اللّه ما استطعتم>>، مراد از این دو آیه چیست؟ پاسخ: شاید معنای <<ما استطعتم>> آن باشد که در همه موارد فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصا

و خانوادگی، تقوا را مراعات کنید که اشاره به کمّیت و جامعیت دارد و مراد از <<حقّ تقاته>> کیفیت تقوا باشد، یعنی بالاترین درجه تقوا را که ورع است داشته باشید.<۲۲۳>

در آیه قبل، اموال به عنوان وسیله امتحان الهی معرّفی شد، در این آیه، راه پیروزی در آزمایش مال، انفاق و دوری از بخل معرفی شده است.

هم در مبارزه با نفس و خواسته های نفسانی باید در حد توان تلاش نمود: <<فاتقوا اللّه ما استطعتم>>، هم در مبارزه با دشمن بیرونی باید

در حدّ توان، سلاح و امکانات تهیه نمود. <<و اعدّوا لهم ما استطعتم>><۲۲۴>

۱- برای موفقیت در آزمایش های الهی، از اهرم تقوا استفاده کنید. <<انّما اموالکم و اولادکم فتنه... فاتّقوا اللّه>>

۲- در اسلام، تکلیف فوق توان و طاقت وجود ندارد. <<ما استطعتم>>

۳- تقوای الهی، یعنی شنیدن سخن حق، عمل کردن به آن و رسیدگی به فقرا. <<اتقوا، اسمعوا، اطیعوا، انفقوا>>

۴-اگر طالب خیر هستید، موانع را کنار بزنید و به فرمان خداوند گوش کنید و از مال خود به فقرا بدهید. <<انفقوا خیراً لانفسکم>>

۵ - تنها حفظ جسم از خطرات کافی نیست، حفاظت روح از اعمال و صفات بد نیز لازم است. <<یوقَ شحّ نفسه>>

۶- راه رستگاری، انفاق در راه خدا است. <<و من یوق شحّ نفسه فاولئک هم المفلحون>>

۷- مال دوستی و بخل، با نفس انسان عجین شده است. <<شح نفسه>>

موضوع قرض الحسنه، در آیات متعدّدی از قرآن <۲۲۵> آمده و پیرامون آن مباحثی مطرح شده است که برای جلوگیری از تکرار، از طرح آن در ذیل این آیه خودداری می کنیم.

خداوندی که تمام هستی را آفریده، از انسانی که هستی و اموالش را خودش به او داده می خواهد که به دیگران کمک کند و فرموده وام دادن به دیگران، وام دادن به خداوند است و وعده ها و پاداش های چندین برابر می دهد، این به خاطر رشد انسان و دل کندن او از دنیا و رسی

ی به فقرا و خدمت به مردم و گره گشایی از آنان و شکستن بت دلبستگی به مادیت و پرواز به سوی خدا و شکوفایی روح سخاوت و عاطفه است.

البته وام دادن، زمانی ارزش دارد که نیکو باشد، فوری باشد، بی منّت باشد،

با احترام باشـد، برای مصـرف حقّی باشـد، مبلغ و مقـدار آن مشـکل گشا باشد، برای خدا و بدون چشم داشت از مردم باشد و موجب غرور قرض دهنده نشود.

در قرآن کفاره گناهان چند چیز بیان شده است؛ از جمله: توبه، نماز، جهاد و قرض الحسنه.

۱- یا انفاق کنید و ببخشید، یا لااقل قرض الحسنه بدهید. <<انفقوا... تقرضوا>>

۲- وام دادن به خلق خدا، وام دادن به خداست. <<تقرضوا اللّه>>

۳- یکی از راه های حفظ نفس از بخل، قرض الحسنه است. <<یوق شُحّ نفسه... تقرضوا اللّه>>

۴- وام گیرنده را تحقیر نکنید، زیرا طرف حساب شما خداوند است و در واقع شما به خدا وام داده اید. <<تقرضوا اللّه>>

۵ - قرضِ نیکو، پاداش نیکو را به دنبال دارد. <<قرضاً حسناً یضاعفه لکم>>

۶- وام دادن و حل مشکلات مردم، سبب گذشت خداوند از گناهان است. <<تقرضوا اللّه... یغفر لکم>>

۷- برای ایجاد انگیزه در کارهای خیر، پاداش ها و برکات آن را بیان کنید. <<یضاعفه لکم و یغفر لکم>>

۸ - خداوند، از کسانی که قرض الحسنه می دهند، سپاسگزار است، پس افراد قرض گیرنده نیز از قرض دهندگان تشکر کنند. <<و اللّه شکور>>

۹- خداوند، حلیم است، پس اگر به ما قرض الحسنه ندادند، ما نیز حلیم و بردبار باشیم. <<شکور حلیم>>

۱۰- علم خداوند نسبت به پیدا و پنهان یکسان است. <<عالم الغیب و الشهاده>>

۱۱- گمان نکنیم خدا به وام ما نیاز دارد. <<العزیز>>

۱۲- دستورات، تشویقات و پاداش های الهی، حکیمانه است. <<العزیز الحکیم>>

«والحمدللّه ربّ العالمین»

تفسیر انگلیسی

Refer to the commentary of Hadid: ۱; Hashr: ۱ and Bani Israil: ۴۴.

Refer to the commentary of Araf: ۱۱.

Allah created man pure and good, but because of the freedom of action granted to

him

evil crept in. He gave the free-will to man to distinguish those who not only remain .pure and good but also rise higher and ever higher

.Refer to the commentary of Araf: ۱۱; Sad: ۷۲ to ۷۴; and Mumin: ۶۴

In addition to symmetry and pleasing physical charm, Allah has given man special aptitudes, faculties and capacities which raise him at his best to the level of perfection .whereat he is chosen by Allah as His vicegerent

.All fact, thoughts, motives, feelings, ideas and events are known to Allah

The consequences of evil manifest themselves in this very life, either in external events, or in internal agonies of conscience; but in the grievous punishment of the .hereafter the evil will find its final destination

:Aqa Mahdi Puya says

This verse refers to the sufferings of the infidels before the advent of Islam, and verse ۱۵ of Hashr refers to the sufferings of the infidels after the advent of Islam as .the word qariban implies

.Refer to the commentary of Ibrahim: ۹ to ۱۱

Humanness of the divinely commissioned messengers of Allah has always been the stumbling-block of polytheistic people. It is incomprehensible to them that a "servant of Allah", who is neither a demi-god nor an incarnation, nor even an angel, is chosen by Allah as His prophet to make known and convey the message of Allah and guide .mankind to the right path

Refer to the commentary of Nahl: ۳۸, ۳۹; Bani Israil: ۴۹ to ۵۲; Maryam: ۶۶ to ۷۲; Hajj: ۵; Ahqaf: ۳۳ and ۳۴; Qaf: ۳, ۲۰ to ۲۹, and ۴۱

to ۴۴

Refer to the commentary of Baqarah: ۲ and Ya Sin: ۱۲, according to which "the light which We have sent down" refers to the Quran as well as to the Ahl ul Bayt, duly confirmed by hadith al thaqalayn (see on page ۶). Also refer to the commentary of .Nur: ۳۵ to ۳۸; Fatir: ۳۲; Ali Imran: ۱۰۱ to ۱۱۵; Saff: ۸

The day of judgement will be a day of gain to the righteous and loss to the stiff-.necked evildoers and oppressors

Those who collected riches by wrong doing will find themselves paupers, all their efforts wasted, see commentary of Kahf: ۱۰۴. On the other hand those believers who are considered meek and described as have-nots in this world will acquire honour, dignity and eternal happiness. See commentary of Furqan: ۷۰. Allah will blot out their faults, mistakes and shortcomings and remove their sorrows, sufferings and disappointments. When a sinner turns repentant to Allah and resolves to amend and do good and does so, his past is forgiven and he is transferred from the abyss of .degradation to the height of honour

The word taghabun is derived from ghaban which means overcoming in selling or buying. Here it is used to compare the worth of gains the righteous will obtain and the loss the evildoers will suffer. It is said that every believer will enter paradise after he sees the place he would have been allotted in hell if he had not believed and done good deeds; and every disbeliever will see the place in paradise

he would have been given if he had believed and done good deeds before going to .hell

:Aqa Mahdi Puya says

Every man is judged in view of his deeds concerning his self as soon as he dies, receiving rewards for good deeds or punishment for evil deeds; but for his deeds affecting social and collective life the final and abiding judgement will be made after the resurrection. He who has been commanded for his individual shortcomings may be forgiven on the day of judgement in the light of his obedience to divine laws in his social and collective life. Since the abiding loss or gain the day of judgement is .described as the day of mutual loss or gain-yawmut taghabun

(no commentary available for this verse)

The laws made by Allah are governing the universe by His permission. The system of working of His laws is such that if any law is broken a disturbance or calamity takes place as a consequence which itself is a law made by Him and operates by His leave. Therefore in all circumstances man should hold firmly to the fact that nothing happens without Allahs knowledge and leave and strictly in compliance with His just .and wise universal plan. Allah guides those who obey and follow His laws

(no commentary available for this verse)

(no commentary available for this verse)

:Aqa Mahdi Puya says

Man must guard against the vain desires of his wives, children and relatives which, if complied with, lead to deviation and disobedience of Allah and His Prophet (strictly .(prohibited in verse ۱۲

It is recommended that they must not be harshly treated for their misguided .promptings

(no commentary available for this verse)

.Charity like mercy is twice blessed. It blesses him who gives and him who takes

.For taqwa see commentary of Baqarah: ۲ and Ali Imran: ۳۱, ۱۰۲

.Refer to the commentary of Baqarah: ۲۴۵

(no commentary available for this verse)

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹